

تاریخ عرب و محمد بن عبد الله

جلد سوم



تألیف محمد صدر ماشی

جلد سوم

tarikhema.org

تاریخ

جراید و مجلات ایران

تألیف

آقای

محمد - صدر هاشمی

اصفهان

بنام خداوند بخشنده مهربان

هنوز چند ماهی از انتشار جلد دوم کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران نگذشته است که وسایل طبع جلد سوم آماده میگردد و بیاری خداوند و تشویق دوستان و اهل فضل بچاپ این مجلد مبادرت مینماییم . از نامه هائیکه از اطراف پس از نشر جلد دوم بما رسیده چنین استنباط میشود که پس از نشر جلد اول کسانی تصور میکردند کار ودوره فعالیت ما با انتشار همان مجلد خاتمه یافته و دیگر مجلدات کتاب برای همیشه یا لا اقل برای مدت مدیدی در رتبه اجمال و فراموشی گذاشته خواهد شد .

اما وقتی دیدند هنوز چند ماه از انتشار جلد اول نگذشته بود که جلد دوم کتاب در دسترس علاقه مندان گذاشته شد بیش از پیش بشت کار و علاقمندی ما را باین کار بزرگ ستودند و مقالات و نامه هائی مبنی بر تشویق اینجانب مرقوم داشته که ما بدین وسیله از بیک یک صاحبان آن مقالات و نامه ها سپاسگذاری مینماییم و همانطور که در مقدمه جلد دوم یاد آور شدیم اگر بخواهیم تمام این نامه ها و مقالات را بطبع برسانیم رساله علیحده میگردد لذا بچاپ چند تائی آنها میپردازیم .

نامه هفتگی صبا در شماره ۴۰ دوره هشتم خود مورخ چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۲۸ مینویسد : « جلد دوم تاریخ جراید و مجلات ایران بنازگی منتشر شده است کسانی که جلد اول این کتاب را دیده اند ارزش زحمات طاقت فرسای آقای صدر هاشمی مولف آنرا میدانند . کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران در حقیقت یک دایرة المعارف مطبوعات ایران است که در طی مقدمه مفصلی در باره تاریخ عمومی مطبوعات اظهار نظر میکند و سپس در باره هر یک از مطبوعات ایران بترتیب الفبائی و شرح حال مدیران آنها سخن میراند . آقای صدر هاشمی مولف دانشمند و زحمت کش این مجموعه در طی تتبعات فراوان خود گوشه های تاریک تاریخ مطبوعات ایران را روشن کرده و از روزنامه های کدیب که شما احیاناً اسم آنرا نشنیده اید بتفصیل و با ذکر نام و نشان و نقل مندرجات و تفصیل حال مدیر و موسس گفتگومی کند . بهمین جهت این کتاب عادی نیست و یک نوع ابداع در تاریخ مطبوعات ایران است که افتخار آنرا دوست عزیز ما ربوده است . این کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران با جلد دوم تمام نمیشود و مجلدات دیگر آن در دست تألیف و چاپ است و امید داریم مولف بزرگوار با کمال خدمت بزرگ خود توفیق یافته دفتر تاریخ مطبوعات ایران را کامل سازند . »

دانشمند محترم آقای عبدالحسن سپنتا در شماره ۱۸۱ روز نامه سپنتا در ذیل عکس این جانب نامه استاد بزرگوار آقای جمال زاده را تحت عنوان (تقدیر از آقای صدر هاشمی) بدینقسم چاپ کرده اند . « حضرت آقای محمد صدر هاشمی زیدافضاله دو جلد کتاب مستطاب تاریخ جراید و مجلات ایران که از راه لطف و تفقد برای حقیر ارسال فرموده بودید موجب نهایت امتنان گردید دلم میخواست فرصت و مجال موسعی بود تا بیشتر در تقدیر زحمات بی پایانیکه در تدوین این کتاب متحمل شده اید تصدیق

- الف -

مقدمه

میدادم ولی چنانکه شاید خاطر محترمتان مسبوق است این ایام خیلی گرفتارم و ساعات و حتی دقایقم تعلق بخودم نیست مختصر و مفید تبریک بگویم . خدمت عده به مطبوعات و تاریخ ادبی و مطبوعاتی مملکت ما نموده اید که در آینده نزدیک و دور عده زیادی از علاقه مندان بسیر ادبی و فکری ملت ایران چه از داخله و چه در خارج به منون سرکار عالی خواهند بود . ایکاش در جلد سوم که عالمی چشم براه آن هستند نتیجه تتبعات و تحقیقات خودتان را در باره مراحل مطبوعات ایران در زمینه انشاء و املاء و فکر و مضمون و طرز اسلوب طی نموده در ضمن فصل یا باب جداگانه ملحق می ساختند و در واقع دنباله مطالب و تحقیقات بسیار فاضلانه و سودمندی که در مقدمه آورده اید تحولات ظاهری و باطنی جراید و مجلات ایران را از لحاظ چند روشن می ساختید و بار این زحمت را از دوش علاقه مندان برمی داشتید و در حقیقت نتیجه زحمات خود را با استنباطاتی که در ضمن مطالعات حاصل گردیده مزیداً للفاید . هدیه دیگری برای خوانندگان می آوردید هر چند با طبع نقادی که دارید خیلی احتمال میرود که خودتان این فکر را داشته باشید و در اینصورت جداً از فضولی و جسارتی که رفته معذرت میطلبیم . یقین داشته باشید که ولو مجلدات بسیاری از این کتاب در داخله بفروش نرود، در خارج مورد نهایت توجه و اعتنا قرار خواهد گرفت و سالیان دراز بر طبع و همت و ذوق مولف محترم آن آفرین خواهند خواند . چون کتاب را بطور بسیار مختصر و مجمل در این مدت از دیشب بامروز تنها تصفح کرده ام بهیچ وجه من الوجوه اجازه انتقاد بخود نمیدهیم و فعلاً همینطور از طالع خود ممنونم که توانستم در خود اصفهان نتیجه پشت کار و تحقیقات عمیق یک نفر از همشهریان عزیز و با همت خود را که بلا شك از مفاخر این سرزمین بشمار خواهد رفت از نزدیک زیارت نمایم خداوند یار و یاور سرکار عالی و تمام اشخاص فضل دوست و دانشمند و با همت باشد و باهالی این شهر که از موهبات الهی حمه عظیمی دارد سزادتی نصیب نماید که مانند مولف تاریخ جراید و مجلات ایران همشهریهای زیاد داشته باشند و از نعمت قدر شناسی و تشویق هم محروم نمانند . ارادتمند . سید محمد علی جمالزاده - اصفهان ۱۴ بهمن ۱۳۱۸

آقای سپنتا در شماره ۱۷۹ روز نامه خود در باره جلد دوم کتاب تحت عنوان « باز هم يك كتاب بي نظير » اینطور اظهار عقیده مینمایند : « بسیار خوشو قتم که عمری باقی بود و بآرزوی یکسال ونیم قبل خود نازل شده جلد دوم کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران را دیدم . فاضل محترم آقای محمد صدر هاشمی کمر بخودمتی بسته اند که نه فقط هر روزنامه نگار و مرد مطبوعاتی باید سپاسگزار زحمات طاقت فرسای ایشان باشد بلکه تاریخ آزادیخواهی ایران که از قلم و روزنامه شروع میشود قطعاً برای این اقدام بی سابقه آقای صدر هاشمی احترام و ارزش فراوان قائل است بکوری چشم دشمنان آزادی قلم باید گفت کشوری که بآثار ارباب مطبوعات خود اهمیت ننهد از مزایای تمدن واقعی و لیاقت آنچه را جهان کنونی مفهوم انسانیت میدانند محروم است . اگر ایرانی از زحمات و فداکاریهای ملکم خان در روزنامه قانون و موبدالاسلام

مقدمه

در جریده جبل‌التین و جهانگیرخان در نامه صور اسرافیل و امثال آت پیشروان مطبوعات آزادبخواه اطلاع نداشته باشد و در قلب خود نسبت بآن را مردان از جان گذشته احترام نگذارد نمیتواند حس کند که قلم و فضل و شهامت وقتی با هم توأم شد ضامن استقلال و بقای کشور است. آقای صدر هاشمی با نشر دو جلد کتاب نامبرده در بالا وسیله مطالعه در این باب را در اختیار فرزندان این آب و خاک هنر پرور قرار داده اند و امیدواریم با انتشار سایر مجلدات آن مجموعه گرانها و بی نظیری از اسامی و تاریخ و چگونگی جراید و مجلات ایران تقدیم دنیای علم و فرهنگ نمایند. ما یقین داریم این کتاب همانطور که برای فرزندان ایران یاد آور زحمات و خدمات مطبوعاتی پدران نویسنده و با شهامت آنهاست همانطور نیز برای دانشمندان خارجی و محققین علاقه مند بمطبوعات وسیله خوبی جهت مطالعه و تحقیق میباشد که بوسیله آن می توانند بارزش مطبوعات ایران و تاثیر آن در سیاست و آزادبخواهی پی ببرند و بعقیده نگارنده این خود بزرگترین پاداش و بهترین تقدیر است که در نگارش این کتاب نصیب نویسنده فاضل آن میتواند بشود. «

دانشمند محترم و نماینده مجلس شورای ملی آقای عبدالرحمن فرامرزی دوشماره ۲۰۴۱ سال هشتم روزنامه کیهان منطبعه طهران در باره کتاب اینطور مینویسند: «امروز کتاب بسیار زیبا و مفید و نادر الوجودی بدست من افتاد. این کتاب جلد دوم (تاریخ جراید و مجلات ایران) بود که اگر خوانندگان محترم بخاطر داشته باشند سال گذشته چند سطری در تقریظ جلد اول آن نوشتیم و اظهار امید کردیم که آقای محمد صدر هاشمی نویسنده مبتکر و متبع آن بتواند این اثر مفید خود را تمام کند.»

انسان در میان اینهمه پیهوده گوئیا و ژاژخوانیها وقتی بیک اثر مفید و زیبایی میرسد حالت آن گم گشته نمی را پیدا میکند که در یک بیابان سوزانی سرگشته و حیران باشد و بگدغه بواحه سبز و خرمی برسد. راستی چطور میشود که گاهی یک نویسنده در میان این همه های پیهوده که مثل هیاهوی آسیای خالی میماند بکرمی افتد که از خرید یک اثر جاویدانی بگذارد که همیشه مورد احتیاج اهل فضل و ارباب بحث و تحقیق گردد و چه چیز آقای صدر هاشمی را وادار بتألیف این کتاب ساخته و اینهمه اطلاع را از کجا آورده است.

من وقتی این آثار گرانها را می بینم در عقیده خود بآزادی قلم راسخ ترمیشوم کتاب خوب، شعر خوب، مقالات خوب، رسائل خوب مثل یک گل بیش رس خود بخود بوجود نمی آید باید قلم آزاد باشد، نویسندگان بنویسند سرایندگان بسرایند محققین بحث و تحقیق کنند تاروزگار از میان آنها بحکم بقای انسب آنچه بهتر است انتخاب کند و جاوید بگذارد.

شما خیال میکنید نقاد روزگار از میان چند هزار شاعر یک فرد و سی و یک نظامی و یک سعدی و یک حافظ را انتخاب کرده و بدست هر کسی داده است که اندکی ذوق شعر و ادب دارد و اگر صدها قلم در این زمان بکار نیافتاد ممکن بود بعضی از از میان آنها پیدا شود که بدون تردید باید این کتاب «تاریخ جراید و مجلات ایران»

مقدمه

را از برگزیده های آن شمار آورد .

ما آنروزی که از خداوند تمنی کردیم که آقای صدر هاشمی توفیق اتمام کار خود بخشد تصور میکردیم که شاهکار ایشان در جلد دوم تمام خواهد شد و وقتی کتاب را بدست من دادند با ولعی آنرا باز کردم که به بینم راجع بکیهان چه نوشته است ولی کتاب را تا آخر ورق زدم و معلوم شد که هنوز آقا در حرف (ر) است ، پس معلوم میشود که ایران در مطبوعات از حیث عدد اسماء غنی ترین کشورهای دنیا است و بدین مناسبت یادم آمد که يك کسی آمار برداشته که تلفونهای طهران از حیث عدد کلمات در روز بیش از شهر لندن حرف میزنند که دوازده ملیون و نیم جمعیت دارد .

متأسفانه آقای صدر هاشمی هنوز بروزنامه کیهان نرسیده و با این روشی که پیش گرفته و امیدوارم تغییر ندهد تا زنده هستیم بکیهان خبر اهدا سید که به بینم راجع بما چه دسته گلی بآب میدهد ؛ در آینده ایران لطف عمیمی ننکرده بود و لسی در (تقدم) فرامرزی را از دست نوازشی محروم نداشته بود و يك جمله آن که از آقای احمد و عبدالرحمن فرامرزی شرح حال خواسته و هچکدام پاسخ نداد ه اند معلوم میشود که تنبلی در خانواده فرامرزی خانگی است . زیرا این تقاضا را يك موسسه انگلیسی و دو پاکستانی نیز از عبدالرحمن فرامرزی کردند و بابشان همان پاسخ داد که آقای صدر هاشمی داده است . ولی آقای احمد فرامرزی مرد مرتب آداب دانی است و نمیدانم ایشان چرا غفلت فرموده اند .

بهر حال جلد دوم کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران با مقدمه دارای ۳۴۴ صفحه و از (باختر) شروع و به (ریاضیات عالی و مقدمات) خاتمه یافته و ترتیب آن بترتیب کتب لغت است و از این جهت است میتوان آنرا فرهنگ مطبوعات ایران نام نهاد . ۴۰۰۰

روزنامه عرفان چاپ اصفهان در شماره ۳۰۰۵ سال بیست و ششم خود پس از تدوین مقدمه مینویسد : « آقای صدر هاشمی سال گذشته جلد اول تاریخ جراید و مجلات را چاپ و در دسترس علاقه مندان بدانش و فرهنگ قرار دادند و با ابتکاری که در تالیف آن بخرج دادند دست بکاری زدند که قبل از ایشان شاید کسی فکر آنرا نیکرد .

انرا ایشان مورد توجه علاقمندان قرار گرفت و همانطوریکه در جلد اول وعده داده بودند جلد دوم آن نیز چند روز است منتشر و در دسترس عموم گذارده شده است .

تاریخ جراید و مجلات در ۳۳۹ صفحه و در آن از ۲۲۷ روزنامه و مجله بحث شده است باید انصاف داد که مولف محترم آن با صرف وقت فراوان و زحمت زیاد موفق شده است که اطلاعاتی در باره اینهمه جراید و مجلاتیکه اغلب آنها پس از نشر يك یا چند شماره دوچار تعطیل شده است بدست آورد .

آقای صدر هاشمی از فرط علاقه و حسن ظنی که بجراید و مجلات دارند فقط بذکر محاسن ارباب جراید و مجلات اکتفا نموده و شاید در بعضی موارد غلو هم کرده باشند و اگر گاهی بنقاط ضعف برخورد کرده غرض عین نموده اند و باید گفت : « آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد » تاریخ جراید و مجلات یگانه وسیله اطلاع از

مقدمه

جرايد و مجلانی است که از صدر مشروطيت بلکه مدتی قبل از مشروطيت در ايران انتشار يافته است و ميتوان گفت اين کتاب در نوع خود همال و نظيری ندارد و مطالعه آن برای همه کس مخصوصاً ارباب فضل و کسانی که بمطبوعات علاقه دارند سودمند می باشد ما توفیق دانشمند گرامی آقای صدر هاشمی را در اتمام تاریخ جرايد و مجلات از خداوند خواهانیم .

ادیب دانشمند آقای حبیب یغمائی مدیر محترم مجله یغما علاوه بر آنچه طی نامه خصوصی باین عبارات : « انصافاً خدمت بزرگی بادیات و مطبوعات کردید از کارهائی که ما میکنیم ارجمند تر است . » نوشته در شماره ۱۱ سال دوم مجله یغما در باره جلد دوم کتاب اینطور اظهار نظر مینمایند :

« تاریخ جرايد و مجلات ايران - در صفحه ۲۲۱ (شماره خرداد ۲۸) که جلد اول این کتاب از کار در آمد اظهار عقیده و علاقه کردیم - اکنون مژده میدهیم که جلد دوم این کتاب نیز در ۳۳۹ صفحه انتشار یافت . بی شبهه اغراق (تاریخ جرايد و مجلات ايران) از کتابهای ارجمندی است که در این عصر انتشار یافته و تنظیم و تالیف چنین کتابی خدمتی چندان بزرگ و مهم است که جای هیچگونه خرده گیری و مشکل پسندی نیست . این نکته دقیق را باید آشکارا گفت که مراتب فضایل و حسن نیت ارباب جرايد هیچگاه یگسان نبوده است چنانکه امروز هم یگسان نیست . بسیاری روزنامه و مجله را صرفاً وسیله احراز مقام یا ادخار ثروت قرار میدهند و چون کمال مطلوب این بود بناگزییر مصلحت و تربیت ملی را بنسبت کلی رعایت نمیتوانند کرد در کتاب تاریخ جرايد و مجلات ايران مواف محترم از صاحبان مطبوعات علی الاطلاق تمجید فرموده و پایه و مایه همه را بیگسان ستوده است در صورتیکه سزاوار تر این بود یا بی هیچ ملاحظه خوب و بد هر دو را باز مینمود با موضوع را مسکوت میگذاشت که آیندگان دآوری کنند .

بهر صورت چنانکه اشارت کردیم ، نظیر این مسامحات هیچ ازارج و اهمیت کتاب نمی کاهد و از خداوند تعالی مسئلت داریم که دوست دانشمند ما با تمام این خدمت عظیم توفیق یابد .

روزنامه (اصفهان) در شماره ۶۲۸ تحت عنوان (تاریخ جرايد و مجلات ايران جلد دوم) نظریات مدیر خود را در باره کتاب اینطور شرح میدهد : « درست یگسال قبل بود که ما بوسیله صفحات همین روزنامه بشارت انتشار کتاب بسیار سودمندی را بنام بالا دادیم کتاب مزبور تاریخچه تمامی جرایدی بود که حرف اول آنها الف بود و تنها همین حرف اول الف ۲۶۶ روزنامه فارسی زبان را از آغاز پیدایش جرايد ايران و جلد اول این کتاب نفیس را تشکیل میداد . اینک نیز جلد دوم آن بوسیله مولف دانشمندش آقای محمد صدر هاشمی بدقت روزنامه ما رسیده که از حرف (ب) شروع و بحرف (ر) خاتمه میابد و تاریخچه ۳۳۹ روز نامه را بیان میکند و جلد دوم این اثر نفیس و بسیار سودمند را ترتیب میدهد همانطور که راجع بجلد اول این

مقدمه

آقای ربیع انصاری مولف محترم کتاب (جنایات بشر یا آدم فروشان قرن بیستم) در شماره ۲۹۷ سال دهم روزنامه خود کیوان اینطور اظهار نظر مینمایند: « هفته گذشته جلد دوم تاریخ جراید و مجلات ایران تالیف دانشمند محترم آقای محمد صدر هاشمی که از حرف ب شروع و بحرف را خاتمه یافته بقطع وزیری در ۲۳۹ صفحه و یک مقدمه شامل چند تقریظ که مدیر آن جراید بجلد اول این اثر نفیس نوشته اند بدفتر کیوان رسید. رنجی را که آقای صدر هاشمی در تالیف و تدوین این کتاب بر خود هموار ساخته اند اهمیت و ارزش آن برای کسانی که با قلم و کاغذ و روزنامه و چاپخانه سروکار ندارند مجهول است ولی مدیران مجلات و جراید ایران از دو نقطه نظر بحاصل کار و زحمات آقای صدر هاشمی با نظر تحسین و تقدیر می نگرند. نخست اینکه میدانند در کشوری که تقریباً نود درصد افراد آن بیسواد هستند تالیف و ترجمه کتب و یا روزنامه نویسی مخصوصاً با وضع خراب چاپخانه های ایران بویژه آنکه حتی با سوادها نیز رغبت و علاقه اصولاً بمطبوعات از خود نشان نمیدهند چقدر کار پر زحمت و بی سود و پردرد سر است و بنا براین تالیف یک چنین کتابی خاصه آنکه خوانندگان آن خیلی محدود هستند چیزی جز عشق و علاقه سرشار مولف آن بانجام یک خدمت مهم فرهنگی نیست. دوم اینکه تا امروز ما در کشور خود هیچگونه آمار و فهرستی از مجلات و جرائدی که در ایران منتشر شده بود در دست نداشتیم و زحمتی را که فاضل ارجمند در تالیف این کتاب تقبل کرده اند این نقیصه را مرتفع و خدمتی بزرگ بفرهنگ کشور نموده اند. موضوع مهمی که واقعاً بر ارزش این خدمت فرهنگی میافزاید زحمت فوق العاده ای است که آقای صدر هاشمی در بدست آوردن نسخه های جراید و مجلات کمیاب متحمل شده و با فعالیت و پشتکاری نظیری این مهم را انجام و کنایی که در دست تالیف دارند بصورت یک مجموعه کاملی در دست اهل تحقیق قرار میدهند در هر صورت اهمیت این خدمت بزرگ از نظر ارباب قلم پوشیده نیست و ما ضمن تقدیریم تبریک خالصانه خود بمناسبت انتشار دومین جلد این کتاب موفقیت دانشمند محترم آقای صدر هاشمی را در چاپ سایر مجلدات آن از خداوند مسئلت میکنیم.»

دانشمند محترم آقای وزیر زاده اخگر رئیس دادگستری خراسان در طی یک نامه مکتوب و موصولی در باره طبع جلد دوم کتاب اینطور مرقوم داشته اند: «جلد اول را تمام خواندم ولی همراه نیست از قراریکه در روزنامه کیهان خواندم جلد دوم تا حرف راه زیاده تر نشده و جلد سوم و چهارمی هم البته خواهد داشت. بسیار خوب اقدامی بود و مطبوعاتی که داشت در دریای فراموشی غرقه و محو میگردد بکرانه این کتاب نفیس پناهنده و از دست عزرائیل نسیان و هائی یافتند.»

آقای وزیر زاده در ضمن همین نامه پیشنهادی بدین شرح فرموده که امیدواریم انرا در مجلدات آینده بموقع عمل بگذاریم. ایشان مینویسند: «نکته ای که تذکار انرا بموقع نمیدانم این است که بمناسبت نیست هرگاه امکان داشته باشد جرایدی که

مقدمه

کتاب نگاشتیم کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران یکی از بهترین کتب فارسی زبان است که در عصر اخیر تالیف و قدم در عرصه مطبوعات گذاشته و مولف محترم در راه تالیف آن رنج و زحمت بسیار کشیده است مولف این اثر مفید بیشتر از این جهت شایسته تمجید و ستایش است که نام بسیاری از جراید و مجلات و جریده نگاران قرن اخیر را زنده کرده و نگذارد که در بین يك مات حق ناشناس و فراموشکار در گور فراموشی مدفون شود. جلد دوم این کتاب نیز بهمان خوبی جلد اول و بلکه بهتر چاپ شده و دارای ۳۴۸ صفحه بقطع وزیری است امیدواریم فرهنگ پژوهان همت فرموده هرچه زود تر جلد دوم را بهمانند جلد اول خریداری کنند تا دوست فاضل ما آقای صدر هاشمی بتواند جلدهای آینده آنرا نیز بزودی چاپ و در دسترس ارباب دانش بگذارند.»

روزنامه راه نجات در شماره ۸۲ دوره سوم پس از يك مقدمه مفصل و طولانی و چاپ عکس مولف اینطور اظهار نظر مینماید: «... کم کم داشت زحمات و فداکاری های مدیران جراید با طول زمان از خاطره ها محو میشد تا اینکه مرد دانشمندی با پشتکار و فعالیت خستگی ناپذیری متجاوز از بیست سال تمام وقت شبانه روز خود را صرف جمع آوری نمونه های جراید و مجلات و تاریخ مطبوعات ایران نمود و بالاخره اینهمه زحمت و مرارت و رنج را بصورت کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران درآورد که جلد اول آن در آذر ماه سال گذشته بطبع رسید و جلد دوم آن نیز چند روزی است از طبع خارج گردیده و در دسترس علاقمندان و اهل فضل و ادب گذاشته شده است. تا کسی کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران را نگیرد و نتواند بی مشکلات کار و اهمیت کتاب نمیبرد. راستی کار بزرگی است که کسی آنچه روزنامه و مجله از هفتاد سال قبل تا کنون چاپ شده ولو يك شماره باشد جمع آوری نماید و تاریخچه آنرا مدون سازد. شاید برای اغلب خودمدیران جراید و مجلات هم تنظیم تاریخچه روزنامه خودشان کار مشکلی باشد تا چه رسد باینکه دیگری بخواهد اینکار را انجام دهد. آقای صدر هاشمی با مو شکافی عجیبی تاریخ تأسیس و انتشار يك يك جراید و مجلات را در این کتاب ضبط کرده و در ضمن اشاره بهرام و مسلك آن تاریخچه از تحولات و تغییراتی که در روزنامه حاصل شده ثبت نموده اند، و چون کتاب بصورت الفبائی تنظیم شده اطلاع بر تاریخچه هر روزنامه بهسوءت انجام میگردد. در مقدمه جلد دوم قسمتی از تقاریراتی که مدیران جراید و مجلات حاضر و دانشمندان بر جلد اول کتاب نگاشته نقل نموده اند و این خود بر عظمت و اهمیت کتاب می افزاید. سالها و بلکه قرن ها باید بگذرد تا دانشمندی مانند آقای صدر هاشمی دست بکار چنین عمل بزرگی بزند و فرهاد وار باتیسه اندیشه و خرد کوههای موانع را از جلوی راه خویش بردارد تا شاهد موفقیت را در آغوش گیرد. بهر صورت ما این موفقیت بزرگ را بدوست دانشمند خود آقای صدر هاشمی تبریک میگوئیم و عموم خوانندگان خود را باستفاده از کتاب مذکور دعوت مینمائیم.»

در جلد دوم کتاب ، در ذیل روزنامه، تربیت ، دو نظر داشتیم عکس مرحوم میرزا محمد حسین ادیب‌لقب بذکاء الملك، مدیر روزنامه تربیت را طبع نمائیم ولی بواسطه نرسیدن کلیشه عکس آن مرحوم موفق بانجام این عمل نشدیم و اکنون در این مجلد چاپ آن مبادرت مینمائیم در این عکس مرحوم ذکاء الملك و فرزندش محمد علی فروغی مشاهده میشود .



مقدمه

در زمان انتشار غالباً دوچار توقیف شده اند مقاله و شماره ای که علت توقیف بوده است در این تاریخ درج شود که طرز قضاوت حکومت‌های وقت و روش افکار نویسندگان مشخص گردد.»

در شماره ۸ سال چهارم مجله پیام نو نشریه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در باره کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران تحت همین عنوان اینطور مینویسد: «این کتاب فهرست الفبائی نامهای روزنامه‌ها و مجلاتیست که تا کنون بزبان فارسی انتشار یافته و این مجله بیابان حرف الف میرسد و از اینجا پیداست که شاید این کتاب چهار برابر این قسمت از چاپ در آید.» آقای صدر هاشمی که از مولفان دانشمند و پرکار اصفهانیست در تدوین این کتاب کوشش بسیار کرده و حق مطلب را از هر حیث گذارده است و در ضمن شرح حال‌های مفیدی از برخی نویسندگان روزنامه‌ها و مجلات مهم در این کتاب هست که فایده آنرا بیشتر میکند و در حقیقت این کتاب فصلی از تاریخ ادبیات و زندگی سیاسی ایران در این زمانهای اخیر است.»

مدیر مجله دانش چاپ طهران در شماره چهار مجله اینقسم اظهار عقیده میکند: «متجاوز از يك قرن است وطن پرستانی فدائار قلم در دست گرفته حقایق را برای اطلاع مردم در روزنامه‌ها و مجلات نوشتند و سیاستهای خشن و تبعیدهای اتابك اعظم ساختند، رنج دوری از یار و دبار را بغاطر آزادی ملت ایران تحمل نمودند، خود را بسپاه چال مجسس محمد علی‌شاه افکندند؛ جلادیهای لیاخوف را قبول کردند و تا لحظاتی آخر زندگی از حقوق حقه ملت ایران دفاع نمودند.» اما تاریخ زندگی و فداکاری آنها ثبت نگردید و از آنجائیکه نمی‌بایست نام آنان از صفحه تاریخ محو گردد و نسل حاضر و آیندگان از خدمات و فداکاریهای ایشان و مشکلاتی که بر سر راه مرییان قوم بود بی‌خبر مانند آقای صدر هاشمی پس از بانزده سال صرف وقت کنایی بنام تاریخ جراید و مجلات ایران در شرح آنچه روزنامه و مجله در ایران منتشر شده تالیف و تدوین کرده و نقیصی بزرگی که از این حیث در مطبوعات جدید بود برطرف ساخته اند.» تا کسی این کتاب را نخواند و یا لااقل ورق نزنند نمیتواند باندازه زحمات مولف دانشمند بی‌بیرد. این کتاب در محافل اهل فضل و دانش بطور شایسته و بایسته مورد حسن قبول واقع شده و اثری مفید و جدید در مطبوعات کشور قلمداد گردیده است. کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران فرهنگی نفیس و گرانبها از مطبوعات کشور میباشد و بطن قوی دیر یا زود بزبانهای خارجی ترجمه خواهد شد.»

این بود قسمتی از تقاریض از باب جراید و مجلات و فضلا و دانشمندان کشور که درج نمودیم و برای خوف از اطناب از درج بقیه آنها در ضمن معذرت خودداری مینمائیم. در این مجله تا آنجا که امکان داشته پیشنهادات این دانشمندان به مورد عمل گذاشته شده امید است مقبول طبع ارباب فضل و ادب واقع گردد و انتظار میرود که اگر باز هم نظریات و انتقاداتی دارند مرقوم فرمایند تا در طبعیهای دیگر کتاب ملحوظ افتد. از خداوند توفیق اتمام کار را مسئلت مینمائیم. جلد دوم کتاب بحرف ر بعد از الباء و بمجله (ریاضیات عالی و مقدماتی) خاتمه یافت و جلد سوم بحرف ز شروع میگردد. اردیبهشت ماه ۱۳۲۹

حرف ز بعدهالف

زاراريت باهرا ، زارع ؛ زانك

حرف ز

(٦٠٦) زاراريت باهرا

زاراريت باهرا كه مرحوم تربيت آنرا به (شعاع روشنائي) ترجمه نموده در شهر رضاييه (اروميه سابق) بزرگان كلداني از طرف مبشرين امريكائي تاسيس و منتشر شده است . شماره اول اين روز نامه در تاريخ چهارشنبه اول ژانويه ١٨٥١ ميلادي مطابق ٢٧ صفر ١٢٦٧ قمری انتشار يافته و بنا بر اين با اولين روزنامه فارسي هم سال و بلکه قديمتر از آن هم ميشود . (ص ٤١٠ كتاب دانشمندان آذربايجان) همانطور كه ياد آور شديم اين روزنامه را مبلغين امريكائي براي كلدانها و ارامنه آذربايجان ماهيانه يك شماره با چاپ سري و شامل مطالب ديني و مذهبي منتشر نموده و با محاسبه دقيق شماره اول آن دوماه قبل از روزنامه وقايع اتفاقيه انتشار يافته و بنا بر اين در ردیف قديمترين روزنامه های ايران است . بي مناسبت نيست در اين جا مختصري از آغاز آمدن مبشرين امريكائي بايران و ابتدای کار آنها گفتگو نماييم: اول دفعه كه مبشرين امريكائي بايران آمدند دو نفر كشييش امريكائي بنام (اسيت) و (دوايت) براي مطالعه در احوال عيسويان آذربايجان در زمان محمد شاه در سال ١٢٤٤ قمری بود . اين دو نفر پس از مدتي توقف در ايران ، با همريكا مراجعت نموده و نتيجه مطالعات خود را بجمعيّت مبشرين امريكائي تقديم داشته و در نتيجه اين جمعيّت كشييش را بنام (پر كنيز) براي تبليغ روانه آذربايجان نمود . بعد از چند نفر كشييش ديگر پير كنير ملحق شده و اين مبلغين عيسويان آذربايجان را بمذهب پروتستان دعوت نمودند . مركز اقامت اين مبلغين شهر اروميه بود و پر كنير علاوه بر كليسا و كتابخانه و مطبعه ، مدرسه نيز در اروميه داير كرد .

(٦٠٧) زارع

در سال ١٣٠٠ شمسي روزنامه زارع در شهر يزد تاسيس و بطور هفتكي منتشر شده است .

(٦٠٨) زانك

روزنامه هفتكي زانك بزبان ارمني در سال ١٣٢٨ قمری مطابق ١٩١٠ ميلادي در شهر تبريز تاسيس شده و ارگان فرقه ارامنه (هانچاكيست) بوده است . (تاريخ مطبوعات برون ص ١٠٠)

(٦٠٩) زاننده رود

روزنامه زاننده رود بمديري (معين الاسلام خونساري) در اصفهان تاسيس و شماره اول آن در محرم ١٣٢٧ قمری منتشر شده است . اين روزنامه هفتكي بوده و در سالهاي اول با چاپ سنگي در مطبعه (فرهنگ) چاپ و در هشت صفحه بقطع وزيري

حرف ز بعده الالف

زاینده رود

بزرگ (۶۵×۱۲ سانتیمتر) منتشر شده . و از ابتدای سال چهارم با همان وضع و روش بهمدیر مسئولی (ادیب خراسانی) انتشار یافته است .

زاینده رود در سه سال اول که بهمدیری معین الاسلام خونساری منتشر شده مرتباً همه هفته روزهای چهارشنبه طبع و روزهای پنجشنبه منتشر میشده و مشتمل بر مقالات اساسی و اخبار کشور و اصفهان بوده و در هر شماره يك یا دو صفحه از آن کاریکاتوری راجع به حوادث داخلی ایران رسم شده است . زاینده رود از روزنامه های مفید و بسیار خوب ابتدای مشروطیت ایران است که در ولایات منتشر میشده و مدیر آن با ایمان و عقیده مخصوصی از مشروطیت دفاع مینموده و علاوه از حیث اشتمال آن بروقایع مشروطیت ر اصفهان حایز اهمیت میباشد .

در ضمن يك سطر در زیر عنوان در هر شماره، روزنامه اینطور معرفی شد . است « آنچه که مفید بحال عموم و منافی با آئین اسلامیت نباشد درج و محاکمات عدلیه نیز نگاشته میشود . » وجه اشتراك روزنامه : اصفهان ۱۶ قران ، سایر بلاد ایران ۲۰ قران ممالك خارجه ۱۰ فرانك . قیمت يك نسخه ۴ شاهی . سایر بلاد ۶ شاهی . اعلانات سطری دو قران . عنوان مراسلات : اداره زاینده رود . اسم روزنامه (زاینده رود) بخط نسخ درشت در وسط دایره نوشته شده و در زیر آن سال تأسیس (۱۳۲۷) درج است . در بالای عنوان روزنامه عبارت (و کلاذمه دار آتونه میباشد) چاپ شده است شماره اول سال دوم روزنامه بهمان قطع سال اول و با همان خصوصیات در تاریخ ۲ شنبه ۱۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۸ قمری منتشر گردیده است . برای این که خوانندگان بسبك مقالات روزنامه آشنائی حاصل کنند بی مناسبت نیست قسمتی از مقاله افتتاحی این شماره را نقل نمایم :

« جالب دقت و کلاء دارالشورا . الحمدلله که در این وقت موفق بوعده ای که بمشترکین عظام داده آمدم و دو باره تاییدات حق مارا بشرافت خدمت ملت مساعدت نبرد که اینك بمبارکی و میمنت شروع بسال دوم جریده مینمائیم معلوم است قبل از شروع بنگارش لازم است نخست معرفی مسلك خود را نموده خوانندگان را از طرز روش خود در این سال مستحضر داریم چرا که مسلك ما در آتیه بسی فرق دارد و بگذشته شباهتی نخواهد داشت . مسلك جریده ما در سال اول بر حسب اقتضای وقت و مصلحت زمان مسلك حتمی بود و اغلب هم خود را مصروف نوشتن مقالات مهیجه و عباراتی که خوف را آورده و تهییج غیرت و عصیت مینمود میگردیم و نیز اگر مجالی بدست می آمد و از برای درج مکانی باقی بود بدرج اخبارات و تلگرافانی که کاشف از فتوحات ملیه و از تواندن آنها روح غیرت وطنی در ملت احداث میشد ، در آن موقع ملت بمطالبه حق خود قیام نموده بود و با قوای استبدادی در مقاومت بود بهتر از این ما مسلکی نمیتوانستیم اتخاذ نمایم ولی امسال آن مقتضیات موجود نیست و مقتضیات دیگری فراهم است در این صورت از تغییر مسلك جریده ناگزیریم ملاحظه نمائید اوضاع کنونی با سال گذشته چه اندازه مغایرت دارد و تاچه درجه تفاوت حاصل شده ، پارسال این موتم که ما بنشر این جریده پرداختیم همه روزه اخبار وحشت آثر از دربار محمد علی میرزا میرسید گاهی

حرف ز بعده الالف

زاینده رود

مقتول نمودن يك مشروطه خواه و گاهی مصلوب کردن يك حقوق طلب را میشنیدیم گاهی خبر سوق عساکر بآذربایجان و گیلان و اصفهان میرسید مع ذلك بواسطه مشاهده استقامت و پای فشاری مجاهدین در استیفاء حقوق ملیت ابد او حشتی در ما پیدا نمیشد و اضطرابی رخ نمیداد و با کمال جرئت و جسارت بانجام وظیفه خود اشتغال داشتیم و میدانستیم سوء افعال محمد علی میرزا بخود عائد شده کار ملت پیشرفت کامل پیدا میکند و اسباب امیدواری در آتیه حاصل میشود ولی امسال ملاحظه میکنیم اثری از آذربایجان سابق باقی نمانده و محمد علی میرزا که غاصب حقوق ملت بود مغلول و بجای او يك سلطان جوان بخت معصوم نصیب ما شده که هنوز لذت استبداد و فرعونیت نچشیده و سلطنتی بجز سلطنت مقیده ندیده . در تمام نواحی فتنه نیست بجز اردبیل که آنهم بهمت اولیاء امور بر طرف خواهد شد مع ذلك وحشتی که امسال بر وطن خود داریم در سال گذشته نداشتیم چرا پارسال گمان میکردیم که پس از رفع مانع دیگر ابواب ترقی و تمدن بر ما ایرانیان گشوده میشود لهذا بر حسب اقتضاء این وقت لازمست که تغییر مسلک داده و بهترین مسلکی که بنظر میرسد مطالبه اجراء قانون و مواظبت در عدم تخلف از آن است و بهمین مسلک جریده خود را معرفی نموده با کمال حقیقت پیرو همین مسلک خواهیم برد ...»

پس از سرمقاله مذکور مقاله تحت عنوان (ظل السلطان) نوشته و در آن از این شاهزاده دفاع کرده است . مقاله دیگر این شماره بعنوان (نقض قانون اساسی) و بعد (اقدامات انجمن در باره ظل السلطان) میباشد . اخبار این شماره عبارت از طرز تشکیل عدلیه در اصفهان و صورت اسامی و اعضاء آن و صورت محاکمات عدلیه و حوادث اطراف شهر و راهپورت اداره نظمی و در صفحه هشتم حکم رئیس عدلیه اصفهان و تلگراف از طهران درج شده است .

شماره ۴۲ سال سوم روزنامه در تاریخ پنجشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۳۰ قمری منتشر گردیده و در این سال بقیعت اشتراك روزنامه بدین نحو افزوده شده است اصفهان ۱۸ ریال ، سایر بلاد : ۲۲ ریال ، در مالک خارجه ۲۶ قران ؛ در سال چهارم که مدیر مسئول روزنامه عوض شده قیمت اشتراك باز هم افزوده گردیده و بترتیب به ۳۰،۲۴ و ۳۵ قران ترقی کرده است . شماره ۳۷ سال چهارم در تاریخ ۵ شنبه ۲۲ شعبان ۱۳۳۲ قمری منتشر شده و در عنوان آن روزنامه بدینقسم معرفی گردیده : « جریده ایست مصور ، سیاسی ، اخباری از مطالب نافه با آزادی سخن میراند و مذاکرات بلدیہ نگاشته میشود عنوان بعضی از سرمقاله های روزنامه از این قرار است : « اهمیت جریده با حرف ناشنیده » و « آزادی » و « تربیت نسوان » و « ترك عادات قدیمه » و « خلاصه مذاکرات انجمن ولایتی پنجشنبه ۱۶ »

میرزا سید عبدالحسین ملقب بعین الاسلام خونساری - معین الاسلام معروف بزاینده رود مدتی در اصفهان روزنامه زاینده رود را تاسیس و منتشر نموده و در وقایع جنگ بین الملل اول مجبور به هجرت لواصفهان بطرف بختیاری گردیده است . مرحوم وحید در جلد اول کتابره آورد (ص ۱۰۹) در جائیکه از وقایع محرم ۱۳۳۴ قمری گفتگو میکند مینویسد ، بخلاصه اینکه بمناسبت

حرف ز بعده الالف

زاینده رود، زبان آزاد

انتشار خبر ورود قشون روس باصفهان مصمم شدم از اصفهان بطرف بختیازی فرار کنم تا میرسد باینجا که: «مدیر جریده زاینده رود سید عبدالحسین خونساری که آنوقت سمت مدعی العمومی عدلیه اصفهان را نیز دارا بود و گراور او در (ص ۱۱۱) دیده میشود. (در این گراور میرزا عبدالحسین با لباس عمامه و مردی چهل و چندساله است) نیز تصمیم فرار و مهاجرت داشت و لوازم سفر خود را بدستگرد آورده بود در خانه من تا بموقع با یکدیگر فرار کنیم». مرحوم زاینده رود مدتی در ولایات یزد و نیشابور و بعضی نقاط دیگر سمت ریاست عدلیه را داشته و در جمادی الاول ۱۳۳۹ قمری برباست پار که بدایت عدلیه اصفهان منصوب شده است. از مرحوم زاینده رود فرزندان و بنی اعمامی در اصفهان و سایر شهرها باقی مانده، که اغلب بخدمات دولتی مشغولند و من جمله یکی از فرزندان آن مرحوم آقای محمد زاینده رود مدتی رئیس فرهنگ گراگان بود و در همین تحریر رئیس فرهنگ زنجان است. از بنی اعمام آن مرحوم کمال و جمال رضوان که اولی در شرکت اسفالت و دومی رئیس دبیرستان معدی اصفهانست. و اما ادیب خراسانی که مدتی اداره روزنامه بعهده او بوده بعدا روزنامه صبح امید را در اصفهان تاسیس نمود و ما در ذیل این روزنامه شرح احوال او را ذکر خواهیم کرد.

((۶۱۰)) زبان آزاد

روزنامه زبان آزاد بصاحب امتیازی (معاون السلطنه) دو مرتبه در طهران تاسیس و منتشر شده است دفعه اول در شوال ۱۳۳۵ قمری بوده که پس از توقیف روزنامه نوبهار بمدیری آقای ملک الشعرای بهار، زبان آزاد بجای آن برای مشترکین فرستاده شده است. و این مطلب را بطور اجمال در سرمقاله شماره اول دوره دوم روزنامه بدین نحو ذکر کرده است: «نامه زبان آزاد که نخستین دوره سیر و مرحله زندگانی خویش را بامداد برادرانه هم مسلك ارجمند خود (نوبهار) بسر برد و با نگارش آقای ملک الشعرای بهار بودجه ایشان بخدمت عالم مطبوعات وطن شتافت پس از رفع تعطیل و انتشار آن گرامی روزنامه چندی بانتظار تکمیل لوازم در محاق تعطیل.....»

و اما شماره اول سال اول که در حقیقت شماره اول دوره دوم روزنامه میباشد بصاحب امتیازی (معاون السلطنه) و مدبری (میرزا قوام الدین) در طهران تاسیس و در تاریخ جمعه ششم ربیع الاول ۱۳۳۶ قمری مطابق ۳۰ قوس ۱۲۹۶ شمسی در چهار صفحه بقطع بزرگ، در مطبعه سربى برادران (باقرزاده) طبع و توزیع شده است طرز انتشار آن هفته سه نمره روزهای دوشنبه، چهارشنبه، جمعه بوده است. قیمت اشتراك آن یکساله داخله ۷۰ قران، شش ماهه ۳۵ قران. خارجه ۸۰ قران ۴۰ قران. تك نمره طهران ۱۰ شاهی ولایات ۱۱ شاهی محل اداره: طهران خیابان لاله زار.

در شماره اول پس از مقدمه که قسمتی از آنرا نقل کردیم مقاله افتتاحی روزنامه

حرف ز بعده الالف

زبان آزاد؛ زبان ایران

تحت عنوان (یاس باخته‌گی) و بعد اخبار داخله و خارجه چاپ شده و در باورقی صفحات دوم و سوم (جاسوس خرد سال) درج گردیده است . شعار روزنامه که در زیر اسم روزنامه چاپ شده جمله (ایران از آن ایرانیان است) میباشد . مندرجات روزنامه عبارت از سرمقاله و اخبار داخله و خارجه است و باورقی و گاهی اشعاری نیز در آن دیده میشود من جمله در شماره ۵ سال اول مورخ ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۶ قمری اشعاری از رشید کرمانشاهی عضو دانشکده (آقای رشید یاسمی استاد دانشگاه) تحت عنوان (ادبیات ترجمه از لافتنن فرانسوی) درج است :

شیدم که بر خوان گرگان دشت	یکی گرك از ره پند بر فته گشت
چو بنشت از حرص خورد آنچنان	که بگرفت در حلق وی استخوان
بی چارگی رو بصحرا نهاد	نه یارای فریاد بودش نه داد
قضا را یکی لك لك پر غرور	بنزدك او آمد از راه دور
اشارت بدو کرد با دست و سر	که پیش آی و برهانم از این خطر
چو این دبدلكك سوبش شد دوان	بزحمت بکندش ز حلق استخوان
سپس مزد خود کرد از وی طلب	پیا سخ چنین گرك بگنود لب
بگردن دو صد منت است از منت	که شد از گلویم رها گردنت
اگر در دلم مهربانی نبود	ترا گردنت وزند گمانی نبود
زمن دور شو ای نمکنا شناس	که بس بوده ای سفله و نا سپاس
بسختی ستمگر بخواند ترا	چو کام از تو گیرد براند تو را

از روزنامه زبان آزاد تا شماره ۲۶ سال اول مورخ چهارشنبه ۹ جمادی الاول ۱۳۲۸ در دست است .

(۶۱۱) زبان ایران

روزنامه زبان ایران در طهران بمیدیری و نگارندگی (میرزا ابو الحسنات معدنچی) تاسیس و شماره اول آن در برج دلو ۱۲۹۹ شمسی منتشر شده است . طرز انتشار روزنامه هفتگی بوده و در سال سوم انتشار مدتی دوچار تعطیل شده و علت این تعطیل را در روزنامه ایران مورخ ۱۶ اسد ۱۳۰۳ شمسی اینطور اعلان کرده است :

« جریده زبان ایران که چندی برای پاره محضورات اداری انتشار آن بتأخیر افتاده اینک یاری خدا با همان سبك سابق منتشر خواهد شد . » در روزنامه ایران مورخ ۵ شنبه ۱۳۰۳ شمسی ، در جزو اخبار داخله ، خبر انتشار مجدد زبان ایران را بدینقسم نوشته : « نامه شریفه زبان ایران دیروز بامقالات مفیده انتشار یافت . » انتشار مجدد روزنامه مصادف با شماره اول سال چهارم روزنامه بوده و شماره اول سال چهارم در تاریخ چهارشنبه ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۳۴۳ قمری مطابق ۴ سنبله ۱۳۰۳ شمسی منتشر شده است . این شماره در دو صفحه بقطع بزرگ و با چاپ سری در مطبعه (تمدن) طبع گردیده . سر مقاله آن تحت عنوان (پس از نه ماه تعطیل) است و باینقسم

حرف ز بعهه الالف

زبان ایران ، زبان زنان

شروع میگردد : « در مدت نه ماه تعطیل اجباری یا اختیاری هرگاه قلم ما مسئول خدمت گذاری نبوده ولی فکر ما آنی از تفتیش حقایق و کنه وقایع و علت العلل بدبختی » مندرجات این شماره و بطور کلی مندرجات زبان ایران پس از درج مقاله اساسی اخبار داخله و خارجه و مقالات متنوعه است .

زبان ایران روزنامه ادبی - سیاسی - اجتماعی و فکاهی معرفی شده ولی چون آقای ابوالحسنخان معدنچی عضو فرقه دموکرات طهران و زمانی هم (ناظم کمیون کنفرانس دموکرات طهران بوده) ، قهراً - ملك روزنامه اش نیز موافق فرقه دموکرات است و رویهمرفته زبان ایران يك روزنامه سیاسی ، اجتماعی و اخباری است . محل اداره آن : طهران . خیابان ناصریه ، مقابل شمس المعارف . وجه اشتراك آن : طهران سالیانه ۵ تومان ، شش ماهه ۳۰ قران . داخله بترتیب شش تومان ، ۴۰ قران ، تك شماره پنج شاهی . از روزنامه زبان ایران فعلاً تا شماره ۴ سال چهارم مورخ سوم میزان ۱۳۰۳ شمسی در دست است .

از اقدامات آقای معدنچی ماموریتی است که از طرف دولت برای رفع اختلافات انتخابات شهریار در سال ۱۳۰۲ شمسی بایشان داده شد و بقول روزنامه های آن وقت اسباب رضایت هر دو طرف را فراهم آوردند .

(۶۱۲) زبان زنان

روزنامه زبان زنان در اصفهان بمدیری (بانو صدیقه دولت آبادی) تا سیس و شماره ۵ سال اول آن در تاریخ شنبه ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۷ قمری مطابق ۲۸ سنبله ۱۲۹۸ شمسی منتشر شده است . این روزنامه ماهی دومرتبه چاپ و پخش میشده . محل اداره آن : اصفهان قصر شمس آباد . در زیر عنوان آن این عبارت درج است : « فقط اعلانات و مقالات ولواجح خانمها و دختران مدارس پذیرفته میشود و در طبع و جرح آن اداره آزاد است » از شماره ششم سال اول بجای بعضی کلمات و لغات ، فارسی سر . گذاشته شده بدینقسم : « برونگاه » (محل اداره) شمس آباد اسپهان . برونوور و سردیر (مدیر و صاحب اداره) صدیقه دولت آبادی ، نخستین سال پایست (تاسیس) اشکار نامه (اعلان) .

مندرجات روزنامه زبان زنان پس از درج مقاله اساسی که غالباً راجع بسوانت است از قبیل (زنان و علوم) (وزن بیچاره نیست) عبارت از مقالات مختلف میباشد که بیشتر آن مقالات نیز مربوط بزنان است . از همان شماره های اول داستانی بعنوان (داستان رقت انگیز) در باورقی روزنامه چاپ شده . زبان زنان در چهار صفحه بقطع وزیری با چاپ سری (مطبعه حبل المتین) چاپ شده و پس از نشر چند شماره مندرجات آن از مطالب مربوط بزنان خارج شده و مقالات مختلف و اخبار داخله و خارجه نیز در آن دیده میشود . قیمت اشتراك روزنامه در سال اول ۱۲ قران و در سال دوم ۳۰ قران و برای دختران دبستانها ۲۴ قران و در « کشور درونی و خاک بیگانه » تبر پست افزوده میشود . تك نمره دهشاهی . شماره اول سال دوم روزنامه که « نمره بی دربی آن » ۱۸

حرف ز بده الباء

زبان زنان

میباشد در چهار صفحه بهمان قطع سابق در هفتم پروردین ۱۳۳۸ باستانی مطابق ۶ رجب ۱۳۳۸ هجری منتشر گردیده . مقاله افتتاحی این شماره تحت عنوان « نوروز » و باین جملات شروع میگردد : « خورشید از گریبان پروردین سر بدر کرده و بسپن جمشید خجسته باد میفرسد ... » در سال دوم مرتباً روزنامه هفته یگبار روز های شنبه چاپ و پخش شده و تا شماره ۴۱ سال دوم که « نمره پایانی » آن ۵۷ است منتشر گردیده این شماره که ظاهراً آخرین شماره زبان زنان منشره در اصفهان میباشد در تاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۹ قمری مطابق ۱۱ جدی ۱۲۹۹ شمسی انتشار یافته و با این شماره روزنامه زبان زنان برای همیشه تعطیل و بجای آن مجله زبان زنان بشر حیکه ذیلا خواهیم نوشت در طهران منتشر شده است .

زبان زنان گرچه اول روزنامه ای نیست که بمدیری يك بانو در ایران منتشر شده باشد و بلکه قبل از آن یعنی در آغاز مشروطیت روزنامه « شکوفه » بمدیریت مرحوم خانم مزین السلطان در طهران تاسیس و منتشر گردیده ولی همانطور که خود بانو دولت آبادی در شماره ۴ سال دوازدهم مجله عالم نسوان در ضمن يك مقاله نوشته : « زبان زنان اول نامه بوده که توانست اسم زن بخود بگیرد و بفکر زن و قلم زنان نوشته شود و اهمیت موقعی داشته باشد چونکه در آن تاریخ در اصفهان فنا نیک بطبع میرسید » در حقیقت هما قسم که بانو دولت آبادی متذکر گردیده انتشار روزنامه بنام زن در اصفهان که يك شهر مذهبی و روحانیون و ملانهاا بخصوص در آن کمال نفوذ و اهمیت را داشته اند ، کار بسیار مشکلی بوده و بهمین جهت هم بشرحیکه ذیلایاد آور میشود عاقبت مدیر روزنامه نتوانست در اصفهان مقاومت و در مقابل کارشکنیها و سنکسار کردن خانه و محل اداره او ناچار بترك این شهر و مهاجرت ب طهران گردید . اجمالی از این حادثه قسمیکه در شماره ۳۱ سال دوم مورخ سوم صفر ۱۳۳۹ قمری نوشته بدین قرار است : تفصیل حادثه سرمقاله شماره مذکور را تشکیل میدهد . دشمنان تفک میکشند . چنانچه سابقاً گفتیم یکی از راهبانی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فراهم میسازد نطق و نگارش وطن پرستان واقعی مملکت است . بیداری قوم نیز افزار محافظه استقلال وطن میباشد .

سه گروه یعنی مستبدین و دزدان و دشمنان ایران يك روش هستند البته مستبدین برضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان بنا بودی وطن پرستان کوشش دارند یقیناً این سه جمعیت از حیث زور ؛ پول و مبادین کار قوی و توانا میباشند . بزرگترین کوشش اینان عوام فریبی است و همیشه سعی دارند که عوام چشم و گوش بسته بماند و افکار سران ملت ؛ آزادیخواهان و وطن پرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکنند و همیشه در رعب و فشار خفه و خاموش افتاده باشند ، تا خودشان نتوانسته باشند که ناحق را حق جلوه بدهند .

از روز طلوع زبان زنان ما حس کردیم که اتريک اشخاص سه گروه فوق الذکر برضد ما آغاز شده و هرچه از عمر زبان زنان گذشت ، همان اندازه اعمال دشمنان آنان برضد روزنامه زیادتیر گردید . آغاز حملات در ماه شعبان گذشته چند دفعه خانه مسکن

حرف ز بعده الباء

زبان زنان

مدیر ما و کارکنان زبان زنان مورد حملات و تهدید دزدان واقع گردید که در همان اوقات بموجب مراسله رسمی از اداره شریفه نظمیہ استمداد خواستیم و شهادت از نتیجه اقدامات مامورین اداره مذکوره - دنباله حملات آنان پس از پانزده شب پیاپی بریده شد - اینک دست بتفنگ شدند - در این ایام از نقطه نظر صرفه جوئی خانه مسکونی کارکنان و اداره روزنامه را تغییر داده و در یک حیاط یکدستگاه خانه منزل کرده و دستگاه دیگر را با اداره انحصار دادیم -

شب جمعه ۲۴ محرم از ساعت چهار از شب و تئیکه همه اهل خانه برای صرف شام باطاق سفره حاضر شده ناگاه صدای پا در ایوان بالا بگوش رسید و فوراً با امداد نوکرها بتجسس پرداخته سیاهی دوفتر دیده شد که دوان دوان از بالای سردرب ادا ره میگریزند ، شب را در حالت دفاع بسر برده و با اداره نظمیہ اطلاع دادیم ، شب دوم حمله شدید تر شد ؛ در حالتیکه آژانها از طرف نظمیہ در کمین بودند و ساعت سه و نیم از شب گذشته بود در طرف ایوان پایین اطلاق اداره دوفتر دیده شدند که با سبانیان ما دو تیر انداختند و آن دو نفر دیوار مقابل را سنگر خود کردند و سپس آژانها رسیدند آنان را تعقیب میکنند که یک تیر از طرف آنها بسوی آژانها خالی و فرار میکنند در هنگام فرار از کوچه دیده شده اند که سه نفر بودند و یکی کمر بند و میج دست بسته بوده است در شب یگشبه که عده آژانها در اطراف خانه بیشتر بوده در ساعت هشت از شب گذشته سه نفر که یکی بهمان شکل اولی میج بسته لباس پوشیده بوده و دیگر برایشیدیم ژاندارم است و سومی مانند دهقانی در همان کوچه منزل ما بدست آژانها گرفتار می شوند - شنیدیم صبح آنروز آنان رها شدند - ما نیز بموجب یک مراسله رسمی تاریخ ۲۵ محرم از نظمیہ دستگیری حمله و ران و امنیت خود را خواستیم - از جدیت مامورین نظمیہ و طرز اجرای قواعد آنان تشکر میکنیم - در شبهای دوشنبه و سه شنبه نیز از ساعات پنج الی نزدیکی های صبح گاه گاهی صداها شنیده میشود و بطوریکه بتمام عده آژانها آشکار گردید ولی هنوز منبع و مرکز این حمله و ران و یا دزدان بطور مسند و رسماً علناً بدست نیامده و گرفتار نگردیده اند - این حوادث را که نوشتیم و قایم تاروژ سه شنبه ۲۸ محرم است که این مقاله را در عصر سه شنبه مذکور مشغول نگارش هستیم که بمطبعه بفرستیم و از امشب چهارشنبه به بعد را بخراسات خداوند در نمره آنیه درج خواهیم نمود - اینک باید گفت ، آری باید فریاد کشید و نوشت ؛ ای وطن پرستان واقعی ؛ ای نویسندگان با کدامن؟ وای آزاد بخوانان درست بشنوید و ببینید که چگونه خادمین ملک و ملت و اقلام فداکار را تهدید میکنند ما اینک با صدای بلند خطاب بهممه مستبدین و دزدان و دشمنان کرده و میگوییم :

مارا عشق وطن ، مارا آرزوی پرورش مشروطیت ایران و مارا افتخار خدمت در نگاهداری استقلال با معنی ایران - بیدان معارف دواند - ما برای رستگاری ملت از روزگار تاریک و برای نجات خرابه ران بی نوای خود و برای یاری وطن قلم بدست گرفتیم ما از کشته شدن با کدامن نداریم و بلکه فدا شدن در راه وطن و ملت آزاد خود

حرف ز بعده الباء

زبان زنان

افتخار میکنیم • زنده باد ایران • نیست باد استبداد • نابود باد دشمنان ایران • «
در شماره بعد که شماره ۳۲ سال دوم است تحت عنوان (از شب چهار شنبه)
مینویسد : « چنانچه در شماره پیش حمله وری مستبدین ، دزدان و دشمنان را در سرمقاله
تحت عنوان : دشمنان تفنگ میکشند • تا عصر سه شنبه هرچه روی داده بود نوشتیم و
اینک از شب چهار شنبه تا عصر سه شنبه بیست و هفتم میزان را (سال ۱۲۹۹) یعنی تا
این ساعت که همین مقاله را مینویسم درج میکنیم •

شب چهار شنبه ساعت يك سیاهی آدم پشت يك اطاق دیده شد که پاسبانان
ما تعقیب کرده و بانداختن يك تیر گریخت و از اثر صدا آقای نصرت الله خان
رئیس کمیتری مرکز با عده آژانهای مامور آنجا رسیدند و تا صبح با کشیکهای
مرتب محفوظ ماندیم • از جدیت آقای نصرت الله خان تشکر میکنم • از نقطه نظر
اینکه خانه ما در پسرکویه هم واقع شده که خود محل ممکن است برجات دزدان
تاریک منش بیافزاید عازم تغییر منزل شدیم ، بنابراین صبح چهارشنبه ۲۹ محرم خانه
در خیابان دروازه دولت ، پشت چهلستون و ارك دولتی ، نزدیک به تلگرافخانه را کرایه
کرده و در همانروز باینجا نقل مکان کردیم •

سنگ ریزی - شب پنجشنبه گاهی صدای بزتآب شدن سنگهای ریزه از هوای
بیرون خیابان بخانه شنیده شد • شب جمعه ریزش سنگها بر شدت خود افزوده و صدای
پا از طرف دکان خرابه های طرف کوچه بگوش میرسید که ناچار با اطلاع نظمیہ شدیم
و پس از آن امداد آژانها آسایش را سبب شده و عجب آنجا است که دزدان و دشمنان
و مستبدین و یا عمال آنها خوب مواظبت هم دارند ، همینکه آژانها را اندکی دور
دیده و موقعی بدست آورده خواه به پراندن چند دانه سنگها هم باشد کوتاهی نمی
کنند و ما برای اینکه نظمیہ را نیز بانجام وظایف خود آزاد گذاشته باشیم بیش از
این شرح نمیدهیم و همین قدر میگوئیم که دشمنان ما ناچار قوی پنجه هستند !! اگر
آنها میخواهند که ما از بیداری عوام دست بکشیم ، اگر آنها خیال میکنند
ما ترسو هستیم ، اگر آنها آرزو دارند ما از نوشتن و کشف حقایق امور و آشکار
گویی از قضایای ملی صرف نظر کنیم ؟ اگر گمان میکنند میتوانند مارا مجبور کنند
که از طریقه خوشبختی ایران چشم ببوشیم و دروغها بنویسیم و یا راستها را نگوئیم
و تعریفهای بیجا بکنیم و اهتالیم - اینها همه خیالات خام است • ما ایران را می
پرستیم ۴۰۰۰ در همین شماره اعلانی تحت عنوان (تغییر مکان) بدینقسم چاپ شده است :
« چنانچه از حوادث وارده که نگاشتیم اداره زبان زنان از کوچه عباس آبا د به
خیابان دروازه دولت نزدیک تلگرافخانه نقل مکان نموده است • »

مدیر روزنامه زبان زنان پس از مطالبی که در شماره های ۴۷ و ۴۸ نوشته در
شماره ۴۹ مینویسد برای اینکه نظمیہ را آزاد گذاشته باشیم خوااموش میمانیم و دیگر
در روزنامه چیزی نمینویسیم و پس از آن بجای نگارش در روزنامه با پیغام و نگارش
نامه با نظمیہ اکتفا مینماید و در شماره ۵۲ مینویسد : « ما در این خانه هنوز پاسبانانی
پاسبانان زندگی میکنیم • میدانیم دامن کاردانش بکمرزدن ؛ را ستگوئی ، آزادی

حرف ز بعده الباء

زبان زنان

پژوهی و ایران پرستی، دشواری بسیار دارد و باید در برابر دروغ گویان، تاریک منشان، آزادی شکنان ایستادگی کرد. «هنوز مدیر زبان زنان از مشاجره و منازعه با مستبدین فراغت پیدا نکرده که با رئیس معارف اصفهان؛ آقای صادق انصاری، مناقشات قلمی را در روزنامه آغاز مینماید. این اوضاع و احوال و حوادثی که شرح آنها را مختصراً نگاشتیم بضمیمه پیش آمد کودتای حوت ۱۲۹۹ باعث گردیدند که بانو صدیقه دولت آبادی بدوره روزنامه نگاری خود در اصفهان خاتمه داده و از آن پس، در سال ۱۳۰۰ شمسی، با تغییر روزنامه به مجله؛ مجله زبان زنان را در تهران منتشر سازد.»

(۹۱۳) زبان زنان

مجله زبان زنان بمدیری بانو صدیقه (دولت آبادی) در طهران تاسیس و شماره اول آن در جوزای ۱۳۰۰ شمسی منتشر شده و چون انتشار مجله دنباله روزنامه زبان زنان بوده لذا سال تاسیس مجله همان سال تاسیس روزنامه محسوب گردیده است. بنا براین شماره دوم سال چهارم در نور ۱۳۰۱ شمسی و شماره سوم در جوزای سال مذکور منتشر شده است. شماره دوم و سوم با چاپ سنگی بغط (ملك الخطاطین شریفی) و در (مطبعه روی) بطبع رسیده؛ طرز انتشار مجله ماهانه بوده و هر نوبت در ۳۲ صفحه بقطع ربعی انتشار یافته. شعار مجله: الجنة تحت اقدام الامهات ووجه اشتراك آن بدینقرار است: تكشماره سی شاهی. بهای سالیانه بیست قران. به دختران دبستان ۱۸ قران. کشور درونی و خاك ییگانه تبر پست افزوده میشود. محل اداره: موقتاً فخرآباد. جای بخش: کوچه حاج باقر اداره توزیع جراید. خیابان چراغ برق دواخانه غربی. فهرست مندرجات در پشت جلد مجله طبع گردیده و فهرست مندرجات شماره دوم بدینقرار است: ۱- مرغ سحر (حضرت آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی) ۲- درفرايض مریان حقیقی مردان یعنی نسوان. (ع) ۳- زنت خوشبخت (صدیقه) ۴- اصفهان - ۵ مادام کوری ۶- محفل دوشیزگان. ۷- مدرسه شبانه روزی، ۸- مکتوب شهری. ۹- تشکر از جراید. ۱۰- جراید و دواي درد ها ۱۱- منظومه. از قسمت سوم بانطرف بقلم مدیر مجله بانو صدیقه دولت آبادی است. همانقسم که از فهرست نقل کردیم مقاله اول شماره دوم اشعار است از مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی بعنوان (مرغ سحر) قبل از چاپ اشعار این چند سطر نوشته شده است: «مجله دوم را شروع میکنیم بمنظومه حضرت آقای حاجی میرزا یحیی که با اوضاع کنونی ایران و حالت روحیه هموطنان مضامین ادبی آن قابل توجه و ملاحظه میباشد امیدواریم قارئین محترم بدقت تمام مطالعه فرمایند. زبان زنان»

مرغ سحر

کی کند بوم شب شوم از این بوم سفر تا شود بدرقه اش زمزمه مرغ سحر

حرف ز بعده الباء والشين زبان ملت ، زشت وزیبا؛ زمان وصال

بامداد آید و روشن شود از نو ایران فلکی تازه به بینیم براز شمس و قمر .
شماره سوم سال چهارم در برج جوزای ۱۳۰۱ منتشر شده . مقاله افتتاحی آن تحت
عنوان (افکار پریشان) است . در روزنامه ایران مورخ ۱۳ دلو ۱۳۰۱ شمسی بغیر از
(معذرت از مشترکین) مینویسد : « بواسطه کسالت سخت مدیره طبع شماره ۷ مجله
زبان زنان عجالتاً چند روزی در عهده تعویق میباشد » نگارنده از وضع مجله پس از
تاریخ مذکور اطلاع صحیحی در دست ندارم .

بانو صدیقه دولت آبادی از زنان دانشمند و از خانواده مشهور دولت آبادی
است . وی در آغاز کار در اصفهان و پس از رفتن بطهران و تاسیس مجله زبان زنان
در پایتخت متوقف و تا این تاریخ در خدمت فرهنگ مشغول کار میباشد . از خدمات بزرگ
مشارالیهها تاسیس کانون بانوان است که در بالا بردن سطح معلومات زنان و دوشیزگان
خدمت بزرگی را عهده دار است . کانون بانوان دارای کلاسهای متعدد و همه ساله
بمناسبت ۱۷ دی و آزادی نسوان جشن مجللی برپا مینماید . شرح احوال ایشان خراسته
شده و تاکنون نرسیده است .

(۶۱۴) زبان ملت

روزنامه زبان ملت در طهران ؛ يك روز درمیان ، در سال ۱۳۲۵ قمری تاسیس
و منتشر شده است . برون در کتاب تاریخ مطبوعات (ص ۱۰۰) مینویسد : « من
نمره سوم این روزنامه را که در تاریخ ۲۸ رمضان ۱۳۲۵ قمری منتشر شده در دست
دارم . این شماره در چهار صفحه بقطع ۱۱/۵×۶-۴ چهارم اینچ طبع شده . قیمت
اشترک سالیانه آن در طهران ۱۵ قران ، در سایر شهرها ۱۸ قران ؛ در ممالک خارجه ۱۲ فرانک

(۶۱۵) زشت وزیبا

روزنامه مصور و هفتگی زشت و زیبا بمدبری و تحت نظر (فتح المالك) در
طهران تاسیس و در سال ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است . ظاهراً شماره اول این روز
نامه در تاریخ دوم جمادی الثانی ۱۳۲۵ قمری منتشر گردیده . برون در کتاب مطبوعات
(ص ۱۰۱) مینویسد : « من نمرات يك و دو و سه روزنامه را در دست دارم . هر
شماره آن هشت صفحه بقطع ۷ و یکچهارم ۱۲×۱۱ اینچ است . وجه اشتراك روزنامه
در طهران ۳۰ قران و در سایر شهرها باضافه اجرت پست . »

(۶۱۶) زمان وصال

روزنامه زمان وصال بطور هفتگی بمدبری (میرزا علی اصغر شیرازی ملقب
بناصر الشعرا) در شهر رشت تاسیس و در سال ۱۳۲۹ قمری منتشر شده است . برون
در کتاب مطبوعات (ص ۱۰۱) بنقل از رایینو مینویسد از این روزنامه بیش از هشت
شماره منتشر نشده و شماره اول آن در تاریخ ۱۹ جمادی الاول ۱۳۲۹ و شماره آخر آن
در ۲۲ رجب سال مذکور انتشار یافته است . برون اضافه میکند که من نمرات يك ،

زنان ایران ، زنبور

حرف ز بعده النون

دو ، سه . پنج ، هفت و هشت آنرا در دست دارم . هر شماره آن در چهار صفحه قطع
۵۶ در ۱۲ اینچ و قیمت اشتراك سالیانه آن ده قران است .

(۶۱۷) زنان ایران

روزنامه زنان ایران در سال ۱۲۹۹ شمسی بطور هفتگی در طهران تاسیس و منتشر شده است

(۶۱۸) زنبور

روزنامه زنبور در طهران بصاحب امتیازی (ش - افشار) و موسسی (ح - کسرائی) تاسیس و در سال ۱۳۰۰ شمسی منتشر شده است . شماره اول سال دوم روزنامه در چهار صفحه با چاپ سری (در مطبعه شرکت برادران باقرزاده) بطبع رسیده و دو صفحه نیز کاریکاتور با چاپ سنگی (مطبعه مروی) دارد ، در تاریخ شنبه ۱۱ رمضان مطابق ۷ ثور ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است . زنبور در عنوان آن ، روزنامه (سیاسی ، اجتماعی ، اخلاقی ،) معرفی شده و در ضمن يك سطر نوشته است : « صفحه اول این روزنامه جدی و دارای تصاویر گراوری بزرگان ایران میباشد . » گرچه در شماره اول تصویر ندارد ولی در شماره دوم تصویر مشیرالدوله بمناسبت انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی چاپ شده است . محل اداره : طهران . ناشر به . آبونمان سالیانه ۶۰ قران . هشت ماهه ۳۵ قران ، ولایات ۷۰ قران يك شماره ۶ شاهی . مندرجات زنبور پس از يك سرمقاله ، عبارت از مقالات و اخبار مختلف و يك ستون ملخص جراید میباشد . در این ستون قسمتی از جراید نقل شده ؛ برای نمونه قسمتی از شماره اول این ستون سال دوم را نقل مینمایم : « انعکاس - راجع با انتخابات . زنبور - خبر با واگون عقبی است . هر د آزاد بریشان و بی باعث ول میچرد ؛ زنبور - بعقیده بعضی ها بیخود زنده است . دستور اخوت طبع مجانی روزنامه . زنبور - مارا هم از این نمد کلامی . کار انتقام حق بدست کارگر شمشیر شد ؛ زنبور - بله از تیغه چوبی نباشد . آستانه رضوی - انتخاب زنبور . بسته برضایت شماست .. شماره ۱۸ سال دوم زنبور با داشتن دو صفحه کاریکاتور در تاریخ شنبه ۲۰ ع ۱ مطابق ۱۹ ع ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده . در این شماره تصویر (قوام الملک شیرازی) در صحنه اول طبع شده و در صفحه چهار اشعاری تحت عنوان (میومو) درج گردیده و در آنها شرح حال فرخی مدیر روزنامه طوفان ذکر شده است ؛ قسمت اول این اشعار این است :

میو میو

پیشتم مکن که گر به لوسم میومو	آتش بیار مطبخ ر و سم میو میو
بودم به بزد گربه دکان نا نو ا	هر روز میرساند خدا رزقم از هوا
از مو مو م شکست دل موش بینوا	حاکم لبم بدوخت بسوزن خدا کو ا
از درد آن هنوز عبو سم میو میو	
پیشتم مکن که گر به لوسم میو میو	
حاکم مرا بغره خود برد بعد از آن	گشتم ز شوق سفره او دست و لب گزان

-۱۲-

حرف ز بعده النون

زنیل، زنیل دهقان، زندگانی

بوی بلوز مطبخ ا و روز و شب روان کفتی بود عروسی و هر شب پاو بزبان
من اندران میانه عروسم میو میو
پیشتم مکن که گربه وسم میو میو

(۶۱۹) زنیل

مجله زنیل در سال ۱۳۰۹ شمسی بطور ماهیانه تاسیس و منتشر است .

(۶۲۰) زنیل دهقان

مجله زنیل دهقان بهدیری (میرزا احمد خان دهقان) در دهم تیر ماه ۱۳۰۴ شمسی امتیاز آن از تصویب شورای عالی معارف گذشته و ای ظاهراً منتشر نشده است .
میرزا احمد خان دهقان همان آقای بهمنیار استاد دانشگاه میباشد که شرح احوال ایشان
ر جلد دوم کتاب ، در ذیل روزنامه دهقان بتفصیل ذکر شده است .

(۶۲۱) زندگانی

در رجب ۱۳۳۶ قمری آقای نوبخت شیرازی و آقای آزادی مجله بنام زندگانی
نوشته و بهدیریت آقای حیات منتشر نموده اند .

(۶۲۲) زندگانی

در در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۰۴ شمسی امتیاز مجله زندگانی در طهران بهدیری
آقای (میرزا حسینخان عدالت) از تصویب شورای عالی معارف گذشته و طرز انتشار
آن ماهی سه بار بوده است .

حرف ژ

۶۲۳ ژورنال دو طهران

روزنامه ژورنال دو طهران (روزنامه طهران) بهدیری و موسسی (آقای عباس
مسمودی) مدیر روزنامه یومیه اطلاعات تاسیس و در سال ۱۳۱۳ شمسی منتشر شده است .
این روزنامه معمولاً در چهار صفحه بقطع بزرگ بزبان فرانسه ابتدا بطور هفتگی و بعد بصورت
یومیه طبع و توزیع گردیده و نمره ۱۴۹۹ سال ششم آن در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۱۹ مطابق
۲ ژوئن ۱۹۴۰ میلادی منتشر گردیده محل اداره روز نامه طهران . خیابان خیام ، در
همان محل روزنامه اطلاعات و تک نمره آن ۵۰ دینار است .

مندرجات ژورنال دو طهران پس از مقاله اساسی که غالباً ادبی یا تاریخی و یا
اقتصادیست عبارت از مقالات مختلف تاریخی و ادبی است و صفحات دوم و سوم آن
مخصوص آخرین اخبار خارجه و داخله و صفحه چهارم مخصوص درج اعلاناتست
برای اطلاع از مندرجات روزنامه عنوان بعضی از مقالات آنرا نقل مینمائیم . سرمقاله
شماره نمونه (شماره ۱۴۹۹) تحت عنوان (جوانی اصفهان بقلم نویسنده گمنام) و
مقاله دوم آن (زردشت و فلسفه او) که دنباله دارد . اخبار داخله و خارجه بتفصیل .

حرف ژ

ژورنال دو طهران

مندرجات نمره ۱۱۵۱ : ۱ عزیمت هیئت ایرانی بایطالیا (۱ین قسمت با تصویر چاپ شده است . آمار تجارت خارجی ایران مذاکرات مجلس اخبار داخله و خارجه بتفصیل . اعلانات . مندرجات ۱۱۹۴ : ایران از لحاظ ژئولوژی . مذاکرات رودلف هس اخبار مفصل اروپای مرکزی ، اروپای شرقی ، فرانسه . علاوه بر مقالات گوناگون در صفحه سوم هر شماره يك رهان بایسی بنام (اتونی قتال) که از انگلیسی بوسیله (میریام دو) ترجمه شده ، طبع گردیده است . دیگر از مقالات روزنامه ؛ هنر ایرانی است که شامل آغاز پیدایش رقص و غیره میباشد . سود شرکت های سهامی . مقالات مختلف در باره شرق اقصی . در بعضی از شماره ها يك صفحه مخصوص خلاصه فیلمهای سینما است .

چون قسمت عمده انتشار ژورنال دو طهران در زمان اعلیحضرت فقید بوده و روزنامه ها کمتر مقالات سیاسی چاپ میکردند ، از اینرو مقالات ژورنال دو طهران اغلب ادبی ؛ تاریخی ؛ اقتصادیست و رو بهرفته این روزنامه برای آشنایان بزبان فرانسه ، بسیار مفید است و همچنین برای آشناسدن باصلاحات زبان فرانسه يك مرکز عمده است و از اینرو دانش آموزان میتوانند با قرائت آن این زبان را در خود تقویت نمایند . نویسنده ژورنال دو طهران مرحوم حاجیان است که تفصیل احوال و عکس او را در جلد اول کتاب در ذیل روزنامه اطلاعات طبع رسانده ایم . خوانندگان گرام بدانجا مراجعه فرمایند .

در آذرماه ۱۳۲۱ شمسی قانون جدیدی راجع به مطبوعات از مجلس گذشت که بر طبق آن هر فرد بیش از يك امتیاز نمیتواند دارا باشد ولذا آقای عباس مسعودی که امتیاز روزنامه اطلاعات را داشت دیگر نمیتوانست امتیاز این روزنامه را نیز داشته باشد و لذا امتیاز ژورنال دو طهران بنام آقای جواد مسعودی ؛ برادر عباس مسعودی صادر گردید و تا حین تحریر این یادداشت ژورنال دو طهران بمديریت ایشان منتشر میگردد .

آقای جواد مسعودی ، مدیر ژورنال دو طهران - آقای جواد مسعودی در

سال ۱۲۸۸ شمسی در طهران متولد و تحصیلات خود را در دبیرستان ثروت انجام داد . در سال ۱۳۰۹ شمسی برای اتمام تحصیلات باروپا رهپار و دوازده سال در سویس و بلژیک بتحصیل علوم اقتصاد و اجتماع مشغول بود . سپس در مدرسه نامه نگاری بروکسل داخل شد و تحصیلات خود را در این رشته پایان داد و باخذ گواهی نامه نائل گردید . آقای جواد مسعودی پس از مراجعت بایران در سال ۱۳۲۰ شمسی سردیری ژورنال دو طهران را عهده دار شد و از آذر ۱۳۲۱ ، چنانچه فوقا ذکر کردیم ؛ صاحب امتیاز و مدیر روزنامه گشت . آقای مسعودی در دوره چهاردهم از فیروز کوه و دماوند بنمایندگی مجلس و در دوره شانزدهم از طهران انتخاب گردید .

حرف السبن

(۶۴۲) ساحل نجات

روزنامه ساحل نجات در شهر انزلی (بندر بهاوی) بمديری (انصالح المتکلمین

حرف‌سین بعده الائی، الباء ساحل نجات ؛ سالم، سبیل الرشاد ، ستاره

معروف بخیر الکلام (تاسیس و در سال ۱۳۲۵ قمری بطور یگروز در میان منتشر شد . است . برون در کتاب مطبوعات و شرفارسی از قول راینو نقل میکند که (ص ۱۰۱)
 « از روزنامه ساحل نجات هشت شماره بیشتر منتشر نشده و شماره اول آن در ۲۶ رجب ۱۳۲۵ قمری انتشار یافته است » برون اضافه میکند که من از نمره یک تا ۵ آنرا در دست دارم . هر شماره روزنامه چهار صفحه بقطع ۷ در دوازده اینچ است . وجه اشتراك ساحل نجات در گیلان ۱۸ قران ، در سایر شهرهای ایران بیست قران در روسیه و قفقاز ۵ منات و در اروپا ۱۴ فرانك .

مرحوم افصح المتكلمين مدير ساحل نجات بشرحيكه ذیلا خواهيم نوشت به-دا
 روزنامه را در شهر رشت منتشر نموده و در شهر اخير علاوه بر ساحل نجات روزنامه
 خیر الکلام را (از این روزنامه در جلد دوم کتاب گفتگو کرده ایم) منتشر کرده است .

(۶۲۵) ساحل نجات

مرحوم افصح المتكلمين در سال ۱۳۲۸ قمری مجدداً روزنامه ساحل نجات را بطور روزانه در شهر رشت تاسیس و منتشر نمود . برون در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۰۱) مینویسد من از نمره ۸ تا سیزده این روزنامه را در دست دارم که در سلخ شوال ۱۳۲۸ قمری انتشار یافته است . هر شماره روزنامه در چهار صفحه بقطع ۷ در ۱۲ اینچ است . وجه اشتراك آن در رشت سالیانه ۲۵ قران ، در سایر شهرهای ایران سی ریال و در روسیه ۶ منات .

(۶۲۶) سالم

روزنامه سالم در تهران ، در سال ۱۲۹۳ شمسی بطور هفتگی تاسیس و منتشر شده است .

(۶۲۷) سبیل الرشاد

روزنامه سبیل الرشاد در سال ۱۳۰۲ شمسی در طهران تاسیس و منتشر شده است

(۶۲۸) ستاره

روزنامه ستاره در تهران بصاحب امتیازی و نگارندگی آقای (احمد ملکی) تاسیس و در سال ۱۳۱۶ شمسی منتشر شده است . این روزنامه بطور یومیه و در بدو تاسیس هر دفعه چهار هزار شماره از آن منتشر میشده و شمار اعضای آن ۲۶ تن بوده اند . شماره ۲۴۴ سال اول آن در چهار صفحه بقطع بزرگ در مطبعه سر بی (چاپخانه اتحادیه) طبع و در تاریخ جمعه ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ شمسی مطابق با ۱۲ ربیع الاول ۱۳۵۷ قمری انتشار یافته است . ستاره ، يك روزنامه « یومیه-سیاسی-اقتصادی - اجتماعی - ادبی- علمی » معرفی شده و مندرجات آن مانند سایر جراید یومیه طهران ؛ مانند کوشش و تجدد ایران ، عبارت است از يك سرمقاله و مقالات

حرف سین بعده التاء

ستاره

مختلف و ترجمه های خارجی و اخبار داخله و خارجه بتفصیل و اعلانات دولتی و غیر دولتی است .

روز نامه ستاره مانند سایر جراید دوره اعلیحضرت فقید ، تا قبل از شهر یور ۲۰ ، يك روزنامه خشك و محدود و مقالات آن چند بار از زیر نظر کارمندان اداره آگاهی میگذاشته است ولی پس از شهریور بکلی سبك را عوض کرده و روزنامه انتقادی گردیده و بهمین جهت هم در دیماه ۲۰ بمناسبت درج مقاله تحت عنوان (جام جم) بقلم (درشکه چی) توقیف گردیده است . در این مقاله از قول خبر نگار مصری روزنامه در قاهره در ضمن مصاحبه که با سفير کبير ايران آقای محمود جم بعمل آمده اوضاع ايران را شرح داده است . روزنامه اطلاعات مورخ يکشنبه ۲۱ دیماه ۲۰ در باره توقیف روزنامه ستاره شرحی نوشته که خلاصه آن این است : > يك هفته است روزنامه ستاره منتشر نمیشود و از طبع آن جلوگیری شده است . ما تصد بق میکنیم که اگر روزنامه برخلاف حدود خود چیز نوشت باید از انتشار آن جلوگیری شود ولی در مملکت مشروطه اینکار با دادگاه و هیئت منصفه است ولی اینکار تا کنون در باره روز نامه ستاره عملی نشده است . <

توضیح آنکه روزنامه ستاره همانقسم که یاد آور شدیم پس از آزادی جراید در شهریور ۲۰ بطور یومیه منتشر گردید و مرتباً با درج مقالات تند بادارات دولتی و شاه سابق و حتی وزراء حمله مینمود . عاقبت هم بمناسبت مقاله که عنوان آنرا نقل کردیم توقیف گردید .

محل اداره روزنامه ابتدا : طهران . جنب وزارت معارف . کوچه دژبان و بعد بخیا بان فردوسی رو بروی خیابان ثبت اسناد ، منتقل گردید . وجه اشتراك سالیانه يك صد ريال ؛ ششماه ۵۰ ريال . در خارجه دوپست ريال و ۱۱۰ ريال . بهای آگهی ها صفحه اول چهار ريال . دوم سه ريال . چهارم يکريال . تکشماره در طهران ۲۰ دینار . پس از يکروز نیم ريال ، در ولایات سی دینار . پس از آنکه ستاره و ميه شد در بهای اشتراك بدین نحو افزوده گردید ، سالیانه ۴۰۰ ريال ؛ ششماه ۲۲۰ ريال ؛ سه ماهه ۱۲۰ ريال : تکشماره دو ريال ؛ يك روز بعد ۵ ريال .

در تیر ماه ۱۳۲۶ شمسی دهمین سال روز نامه پایان یافته و آغاز سال یازدهم شروع گردیده و بهمین مناسبت در شماره ۲۶۱۶ مورخ ۲۸ تیرماه ۱۳۲۶ مطابق اول رمضان ۱۳۶۶ شرحی تحت عنوان (یازدهمین سال روزنامه ستاره) نوشته و از همکاران گرام خود که پایان سال دهم روزنامه را تبریک گفته اند ستایش کرده است . چند سطر اول شرح مذکور بدین قرار است : > بمناسبت پایان دهمین سال روزنامه ستاره و آغاز سال یازدهم حیات روزنامه نویسی و ادامه خدمتگذاری هفته گذشته بسیاری از محترمین - دانشمندان - ارباب قلم - مشترکین محترم و خوانندگان گرامی روزنامه ستاره چه از مرکز و چه از شهرستانها بوسیله تلگراف و نامه و تلفن و باتشریف فرمایی بروزنامه ستاره سال یازدهم را تبریک و بوسایل مختلف و وجبات تشویق کارکنان صمیمی این روزنامه را فراهم نموده اند

حرف سبب بعده التاء

ستاره اسلام ، ستاره ایران

در ذیل شرح مذکور نظریات جراید مختلف رادر باره روزنامه ستاره نقل نموده و ما بذکر یکی از آنها که از روزنامه (پیکار روز) است اکتفا مینمائیم : « روزنامه محبوب ملی و وزین ستاره وارد یازدهمین سال عمر پر افتخار خود شده است. ستاره محصول زحمات شبانه روزی ، مشقات و فداکاری خستگی ناپذیر دوست عزیز و دانشمندما آقای احمد ملکی است و نمونه عالی یک روزنامه است همانطور که ملکی نمونه عالی یک روزنامه نویس است آقای احمد ملکی برائیک عمر با کدامن و پیرستی و استغنائی طبع محبوبیت خاصی بین دوستان دور و نزدیک خود دارند که ستاره نیمه از شهرت خود را مرهون همین محبوبیت ملکی است . ملکی نویسنده ستاره و ستاره مظهر افکار عمومی ملت ایران است و ما با کمال صمیمیت با آقای ملکی و همکاران صمیمی ایشان مخصوصاً آقای شاملو یازدهمین سال ستاره را شاد باش میگوئیم و امیدواریم بیش از پیش در انجام خدمات اجتماعی کامیاب باشند . »

علاوه بر روزنامه ستاره یومیه ، بعد از شهریور ۳۲۰ ، مدتی هم ستاره هفتگی مشتمل بر مقالات مفید و عام المنفعه طبع و توزیع میشد که از آن جداگانه در ذیل کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران گفتگو خواهیم کرد .

رویه رفته ستاره از روزنامه های یومیه مفید بوده و علاوه بر اخبار داخلی و خارجی ؛ ترجمه های مفیدی نیز مربوط باوضاع جهان در آن دیده میشد . روزنامه ستاره تا حین تحریر این قسمت بطور روزانه در طهران منتشر میگردد . آقای احمد ملکی علاوه بر تاسیس و انتشار ستاره یومیه و هفتگی مدتی هم مدیر داخلی روزنامه ستاره جهان بوده . نامبرده پس از خاتمه تحصیلات متوسطه و اخذ تصدیق نامه مدرسه صاحب منصبان طبیب بیطاری نظام با عشق مخصوصی وارد در میدان روزنامه نگاری شده و از سال ۱۳۰۵ شمسی بستمهای مختلف بخدمات ملی در جراید اشتغال داشته است .

(۶۲۹) ستاره اسلام

در خرداد ۱۳۰۴ شمسی امتیاز روزنامه ستاره اسلام در اصفهان بمدیری (میرزا محمد علی فتوحی) از تصویب شورای عالی معارف گذشته است .

(۶۳۰) ستاره ایران

روزنامه ستاره ایران در طهران بمدیری و سردیری (میرزا حسین خان - صبا ملقب بکمال السلطان) تاسیس و در سال ۱۳۳۳ قمری منتشر شده است . طرز انتشار روزنامه یومیه بوده و بغیر از ایام تعطیل همه روزه منتشر میشده است . شماره ۱۵۰ سال نهم روزنامه در شش صفحه بقطع بزرگ با چسب سربی در (مطبعه فاروس) طبع و در تاریخ دو شنبه ۱۱ شعبان ۱۳۴۲ قمری مطابق ۲۷ حوت ۱۳۰۲ شمسی منتشر گردیده . در این شماره در بالای سر مقاله عکس مرحوم (خیابانی) چاپ شده و در زیر آن این سطور درج است : « مرحوم خیابانی در تاریخ سه شنبه سلخ ذی حجه الحرام ۱۳۳۸ در اثر نهضت انقلابی آذربایجان که در زیر خاکستران آتش مقدس

حرف سین بعده التاء

ستاره ایران

جمهوری مخفی بود بقتل رسید و قابو آزادبخواهان را مجروح نمود» پس از شرح مذکور (خلاصه کنفرانس مرحوم خیابانی) تحت عنوان: «شاه بکجا می‌رود؟» طبع گردیده و این خلاصه بابعبارات زیر شروع می‌گردد:

«انسان باین سمت که عذوب یک هیئت اجتماعی است باید علاقه مند باشد و انسان علاقه مند از حوادث و اتفاقاتی که در محیط و اطراف بظهور می‌رسند متأثر می‌گردد. اشخاص بی‌علاقه خود اندیش باید از هیئت جامعه طرد و اخراج شوند» این قسمت دوستون روزنامه را گرفته و در انتهای آن از طرف اداره روزنامه بدین قسم اظهار نظر شده است: «شرحی که فوقاً از نظر قارئین گرام می‌گذرد نطق شهید شهیر آقا شیخ محمد خیابانی است که در تبریز در تاریخ ۴ جوزای ۱۲۹۹ در حضور چندین هزار نفر جمعیت ایراد کرده است و ما امروز پس از چهار سال قسمتی از آنرا درج نمودیم از قرائت سطور فوق کاملاً معلوم می‌شود که همیشه در طبقه فاضل و حساس و وطن پرست مملکت نسبت باعمال شاه و بی‌علاقگی او بمصالح جامعه یک حس تنفر شدید و انزجار خاطر عمیقی وجود داشته و مرحوم خیابانی باینانات سازه و فیلسوفانه خود عدم علاقه شاه را بجامعه گوشزد نموده» این شماره روزنامه ستاره ایران و همچنین شماره بعد آن از دو شماره‌های نفیس و تاریخی جراید ایران بشمار می‌رود زیرا مصادف با ایام آغاز جمهوری ایران است و در هر دوی آن اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مختلف طبقات راجع بدرخواست جمهوریت طبع گردیده. من جمله خلاصه بیانیه آقایان رئیس‌الوزراء و وزیرای سابق است که در منزل آقای مشارالملك جمع شده بودند. و دیگر عریضه‌خوانین ایل بختیاری درباره تقاضای تبدیل رژیم سلطنت بجمهوری (میباشد و این عریضه بامضای آقایان نجفقلی بختیاری و لطف‌ملی بختیاری و نصیر بختیاری است. قطعه‌نامه (جامعه‌معارف) راجع بجمهوریت نیز در همین شماره است. صفحات سه و چهار روزنامه تجارت (تلگراف‌های خصوصی) است که از شهرهای مختلف مغایره شده و همه آنها تحت عنوان (انزجار از سلطنت قاجاریه. ابرام در برقراری جمهوریت. تهدید و کلا) چاپ گردیده.

برای مزید اطلاع خوانندگان از مندرجات شماره ۱۵۰ یکی از اخبار داخله این شماره را نقل می‌نمایم: «در حضور آقای رئیس‌الوزراء (منظور اعلیحضرت رضاشاه فقید است که در آن تاریخ رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا بوده) قبل از ظهر دیروز عموم اعضاء دیوان عالی تمیز و قضات محترم و مدیران و سایر اعضاء و اجزاء وزارت عدلیه در ملازمت آقای وزیر عدلیه و معاون آنوزارتخانه بمنزل آقای رئیس‌الوزراء تشریف حاصل و لایحه مفصل خود را که متضمن تظاهرات ملی در خصوص استقرار جمهوریت و تغییر رژیم بود قرائت نمودند. از طرف آقای رئیس‌الوزراء هم نطقی مبنی بر اظهارات ملاطفت و تقدیر از وطن پرستی و تشویقی که در این مورد نموده اند ایراد گردید»

روزنامه ستاره ایران یکبار در میزان ۱۳۰۱ شمسی بعلت کثک خوردن مدیر و موسس آن مرحوم حسین مبادی دو چار تعطیل گردید و علت این تعطیل قهری که بیش از یکی دو نمره نبوده مدیر آن (بواسطه بعضی پیش آمدهای اداری از قبیل اشتغال بتصفیه محاسبات گذشته

حرف سین بعده التاء

ستاره ایران

و تبدیل مطبعه) ذکر کرده در صورتیکه علت تعطیل روزنامه حادثه زیر بوده و مرحوم صبا نخواستہ است آنرا آشکار کند :

کتک خوردن صبا از سردار سپه

دومیزان ۱۳۰۱ شمسی جراید مرکز يك دفعه بمجلس و بدولت هجومهای زیادی نمودند و من جمله روزنامه ستاره ایران بآقای سردار سپه که وزیر جنگ بود نصایحی نمود . این پیش آمد باعث رنجش سردار سپه گردید و مدیر ستاره ایران را احضار کرد و از او سوال نمود که مقصود چیست ؟ مرحوم صبا میگوید میخواهم (شما نادر بشوید) . در مقابل این جواب که مربوط باصل مسئله نبوده مرحوم صبا سبلی میخورد و بمحکمه نظامی گسیل میشود . آقای ملک الشعرای بهار در شماره اول سال سیزدهم دوره پنجم نوبهار مورخ ۳ میزان ۱۳۰۱ که شرح مذکور را نوشته در ذیل آن اینطور اظهار نظر مینماید: « ماهمان اندازه که از این قبیل تعرضات نازیبا که بدبختانه بواسطه نبودن قانون منصفین در مرکز مملکت روی میدهد متأسف هستیم همانقدر هم تأسف داریم که چرا سیاسیون و احرار این حرفها را میزنند و نمیدانند در قرن بیستم نادرها و بناپارتهای معنی ندارد . زیرا نادرها در محیط امروزی قابل دوام نخواهند بود و روزنامجاتی هم که میخواهند نادر درست کنند مستحق همین معاملات اند . » دفعه دیگر که روزنامه ستاره ایران تعطیل میشود در جویای ۱۳۰۲ شمسی است روزنامه ایران مورخ دوم جویای سال مذکور درباره این تعطیل تحت عنوان (تأسف) اینطور مینویسد : « ما از تعطیل نامه مهم و ملی ستاره ایران متأسفیم و انتظار داریم مجدداً باعلا نه که آزادیخواهان دارند منتشر شود و ضمناً تذکر میدهیم که با سابقه آزادیخواهی حضرت صبا و مقامات ادبی ایشان برای وکالت مجلس عموم آزادی خواهان ایشان را فراموش نکنند . » محل اداره روزنامه : طهران . خیابان لاله زار بهای روزنامه : یکساله . داخله ۱۰۰ و خارج ۱۲۰ قران ؛ شش ماهه ۵۰ و ۶۰ قران . سه ماهه ۳۰ قران . قیمت اعلانات : صفحه اول سطری چهار قران . صفحه دو و سه سطری دو قران ، صفحه چهار سطری يك قران . تک شماره ۸ شاهی .

میرزا حسینخان صبا - میرزا حسینخان معروف بصبا و ملقب به (کمال السلطان) از نویسندگان اخیر و مدت ده سال روزنامه ستاره را منتشر نموده . صبا از آزادیخواهان معروف و وقتی خواست در مقابل زور و قلداری ایستادگی کند گرفتار بی مهری سردار سپه گردید و بشرحیکه قبلاً یادآور شدیم در باغشاه طهران از سردار سپه سبلی خورد . وی تا دو سه ماه قبل از مرگش روزنامه ستاره ایران را منتشر مینمود و در قضایای جمهوریت از طرفداران جدی تغییر رژیم بود . عاقبت در روز شنبه ۲۰ شهر صفر ۱۳۳۴ قمری مطابق سوم میزان ۱۳۰۳ شمسی در طهران بمرض سکنه جهان فانی را وداع نمود و از مرگ خود داغ تازه بر دل آزادیخواهان گذاشت . جنازه آن مرحوم را روز یکشنبه با احترام تمام بخاک سپردند و روز دوشنبه تمام مطبوعات و جراید پایتخت تعطیل نموده در مجلس ختمی که در مسجد سپهسالار منعقد

حرف سین بعدہ التاء

ستاره ایران

شده بود از واردین پذیرائی مینمودند • غزل زیر اثر طبع شیوای مرحوم صبا ست که در شماره ۸ سال سیزدهم دوره پنجم روزنامه نوبهار طبع گردیده است :

کنونکه گل طرب افزای باغ منظر ماست سبوی غنچه بیاد لب تو ساغر ماست •
 بسوخت خرمن مالیک دود آن تاحشر چو آ • بر رخ آئینه ستمگر ماست •
 ز داغ فرقت یا قوت گو شه لب تو مدام خون جگر قوت دیده تر ماست •
 چنین بعجب و تکبر قدم بھاك منه كه خاك توده ای از بند بند پیگر ماست •
 چنین كه در قفس افتاده ایم بی پر وبال فضای عالم بالا بزیر شپیر ماست •
 گر آفتاب ، جهان را به پرتوی گیرد خود آفتاب جهان پر توی ز اختر ماست •
 غبار خاطر گل پاك كن (صبا) بنشاط كه گل نمونه از رنگ و بوی دلبر ماست •

با مرك مرحوم حسین صبا روزنامه ستاره ایران از بین رفت و شورای عالی فرهنگ در تاریخ ۱۵ قوس ۱۳۰۳ شمس امتیاز آنرا بنام آقای (اعتصام زاده) تصویب نمود و روزنامه ستاره پس از فوت آن مرحوم از تاریخ ۲۱ جدی ۱۳۰۳ در تحت مدیریت ایشان منتشر گردید •

((۶۳۱)) ستاره ایران

هما قسم که اشاره کردیم پس از مرك صبا امتیاز ستاره ایران با آقای (میرزا ابوالقاسم خان اعتصام زاده) منتقل گردید و از تاریخ ۲۱ جدی ۱۳۰۳ شمس بموسی مرحوم حسین صبا و بصاحب امتیازی اعتصام زاده منتشر شد • این روزنامه در ابتدا هفته ، پنج شماره و از اول مرداد ۱۳۰۶ شمس که وارد سیزدهمین مرحله زندگی خود گردید هر هفته شش شماره منتشر شده است • شماره ۹۸ سال یازدهم ستاره ایران بموسی (مرحوم میرزا حسین خان صبا) و مدیر مسئول و سردیری (ابوالقاسم اعتصام زاده) بهمان قطع و سبك سابق در چهار صفحه بقطع بزرگ و با چاپ سربی در مطبعه برادران باقر زاده طبع و در تاریخ ۵ شنبه ۸ جمادی الاخر ۱۳۴۴ قمری مطابق ۳ دیماه ۱۳۰۴ شمس منتشر شده است • طرز انتشار روزنامه یومیه بوده و آدرس آن : طهران خیابان لاله زار • کوچه وثوق نظام است • وجه اشتراك مانند سابق یکساله داخه ۱۰۰ و خارج ۱۲۰ قران ، شش ماهه ۵۰ و ۶۵ قران . سه ماهه ۳۰ قران • تك شماره ۸ دینار مندرجات روزنامه پس از مقاله اساسی كه البته بر حسب اوضاع بتندی سر مقاله های سابق نیست ، عبارت از مقالات مختلف مربوط با اوضاع داخله و سیاست خارجی و اخبار داخل و خارج میباشد بقسمیكه صفحات دوم و سوم غالباً مربوط با اخبار داخله و خارج و در صفحه چهارم اعلانات دولتی و غیر دولتی چاپ شده • علاوه بر اینها در هر شماره در صفحات اول و دوم مطالبی بعنوان باورقی طبع گردیده است در شماره نمونه باورقی صفحه دوم بعنوان (سه عروسی) بقلم (ع • آیتی) است • سر مقاله شماره نمونه بقلم آقای (عمیدی نوری) و تحت عنوان (غلبه جوان بر پیر) است •

روزنامه ستاره ایران تا اواخر سال ۱۳۰۶ شمس منتشر میشده و پس از آنكه قای اعتصام زاده روزنامه یومیه ستاره جهان را تاسیس نمود قهرأ روزنامه ستاره ایران

ستاره جهان

حرف سین برده التاء

تفصیل گردید . ستاره ایران پس از فوت صبا باز هم یکی از روزنامه های خوب و مفید طهران بشمار میرود . شرح احوال اعتصام زاده را در ذیل روزنامه ستاره جهان نقل خواهیم کرد . خوانندگان بانجام راجعه نمایند - ۲۰ -

(۶۳۲) ستاره جهان

روزنامه ستاره جهان بمدیری و صاحب امتیازی آقای (ابوالقاسم اعتصام زاده) در طهران تاسیس و در ابتدای سال ۱۳۰۷ شمسی منتشر شده . طرز انتشار این روزنامه یومیه و بدو زبان فارسی و فرانسه (صفحات اول و دوم و سوم فارسی و چهارم فرانسه) بوده است . ستاره جهان پس از مدت کمی بواسطه تنوع مطالب آن طرف توجه علاقمندان واقع شد و هر نوبت ۲۶۵۰ نسخه از آن بطور روزانه انتشار یافته ، بهای هر شماره آن ۳۰ دینار و عده اعضاء آن ۲۳ نفر است .

شماره ۲۴۹۴ سال دهم ستاره جهان در چهار صفحه بقطع بزرگ در مطبعه سربسی (اتحادیه) طبع و در تاریخ دوشنبه دوم خرداد ۱۳۱۷ شمسی مطابق ۲۲ ربیع الاول ۱۳۵۷ قمری و ۱۹۳۸ میلادی منتشر گردیده . در عنوان روزنامه ، ستاره جهان (روزنامه ملی - سیاسی - ادبی - اقتصادی - فارسی - فرانسه) معرفی شده و از این جهت که صفحات اول و دوم و سوم آن بزبان فارسی و چهارم بزبان فرانسه میباشد ، در مطبوعات فارسی تازگی دارد . گرچه این وضع در بعضی جراید دیگر از قبیل شرق و غیره سابقه داشته ولی پس از کودتای حوت این سبک روزنامه نگاری معمول نبوده است . مندرجات قسمت فارسی روزنامه پس از سرمقاله عبارت از مقالات مختلف و متنوع سیاسی و اقتصادی و اخبار داخله و خارجه و اعلانات است . و مندرجات قسمت فرانسه پس از درج مختصات روزنامه در بالای صفحه چهارم که همان قسمت فارسی است بفرانسه ترجمه شده ، عبارت از یک مقاله سیاسی یا اقتصادی و یا تاریخی و خلاصه اخبار داخله و خارجی و چند اعلان مناقصه و آگهیهای مربوط بسینه است . سرمقاله شماره ۲۴۴۶ سال دهم مورخ سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۱۶ ، در زیر تصویر اعلیحضرت فقید ، رضاشاه ، تحت عنوان (فرخنده ترین روزها) و سرمقاله قسمت فرانسه همین شماره بعنوان « مطالعه تی چند در باره تاریخ شاعری در ایران » نوشته شده است .

محل اداره روزنامه : طهران . خیابان سعدی ، کوچه غفاری و عنوان تلگرافی ستاره جهان . طهران بهای اشتراك سالیانه آن در داخله ۱۰۰ ریال ؛ شش ماهه ۵۵ ریال و سه ماهه ۳۰ ریال ، خارجه سالیانه ۱۲۰ دلار و شش ماهه ۷۰ دلار و تک شماره ۳۰ دینار ؛ پس از یکروز ۷۵ دینار .

میرزا ابوالقاسم خان اعتصام زاده - آقای اعتصام زاده فرزند اعتصام الملك مدیر مجله بهار که در جلد دوم کتاب از او نام برده ایم ، از دانشمندان و فضلا و نویسندگان ایران بشمار میرود ؛ از روابط بین المللی بااطلاعی و در فنون ادبیات فرانسه استاد است . در شماره ۳۷ سال دوم روزنامه آینده ایران درباره ایشان مینویسد : « آقای آقامیرزا ابوالقاسم خان اعتصام زاده مدیر روزنامه یومیه ملی فارسی و فرانسه ستاره جهان

حرف سین بعده الثاء

ستاره ایران ؛ ستاره شرق

عضو انجمن ادبی ایران و موسسه بین‌المللی تحصیلات عالی و صنایع مستظرفه ژنو «برنده جایزه افتخار» در مسابقه ادبی «ژفلورو» فرانسه در ۱۹۲۹. من جمله از تالیفات مشارالیه کتاب «هزار مسئله حساب» و کتاب «د-تورتجارت» و ترجمه «نام‌های ایرانی منتسکیو» و «هزار و یک خنده» و غیره. معزی الیه نوشته هایش همواره مفید و موثر است. «از شاهکارهای ادبی آقای اعتصام زاده ترجمه رباعیات حکیم عمر خیام است بشمر فرانسه. آقای اعتصام زاده رباعیات عمر خیام را بفرانسه ترجمه نموده و از طرف آکادمی دولتی فرانسه جایزه گرفته است. این کتاب بازرز بسیار جالبی در بار بس بطبع رسیده و با کاغذ اعلا (آلما) با مرکب عالی و با حاشیه و تذهیب آقای طاهر زاده چاپ شده و با تمام مزایا بقیمت ۲۰ فرانک بفروش میرسد. علاوه بر این چاپ ترجمه فرانسه اعتصام زاده در سال ۱۳۱۰ شمسی در مطبعه بروخیم طهران طبع شده و قیمت آن پانزده قران است. این ترجمه مخصوصا طرف توجه اروپائیان قرار گرفته و مولف محترم آن را بجایزه های نقدی و مننوی تشویق نموده اند. علاوه بر این ها خدمتی که اعتصام زاده باناسیس روزنامه ستاره جهان بزبان فارسی و فرانسه بنظور شناساندن ترقیات ایران بملل خارجه ؛ نموده ؛ اهمیتی بسزا دارد و مخصوصا برای محصلین دیرستانها نیز از لحاظ تعلیم زبان و ادبیات فرانسه کمک بزرگی بوده است.»

(۶۳۳) ستاره شرق

روزنامه ستاره شرق در طهران بصاحب امتیازی (ح - ص) و مدیر مسئولی (میرزا باقر میثمی) تاحیس و در عقرب ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است. شماره اول این روزنامه در چهار صفحه بقطع بزرگ در مطبعه سربی (برادران باقر زاده) طبع و در تاریخ سه شنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۳۴۱ قمری مطابق ۱۵ عقرب ۱۳۰۱ شمسی و هفتم نوامبر ۱۹۲۲ میلادی منتشر شده است. محل اداره روزنامه: طهران. خیابان صاحب اختیار، نمره ۹ و بهای آن داخله یکساله: ۶۰ و شش ماهه ۳۵ و سه ماهه ۱۸ قران. خارجه بترتیب ۷۵، ۴۰ و ۲۵ قران است. تک شماره ۷ شاهی. مقاله افتتاحی روزنامه تحت عنوان (خطه‌شی - حیات سیاسی ما) است و باین عبارات شروع میگردد: «در این تاریکی مدعش که فضای مملکت ما را در زیر پرده های مظلوم خویش نیز و نار نموده و بطوری ظلمات بعضها فوق بعض محیط را تاریک ساخته که دیدگان دوربین از مشاهده حقایق محجوب مانده اند».

پس از این سرمقاله چند اخطار و یک اظهار تشکر و مقاله (تهاجم اطباء اجنبی) و اخبار داخله و خارجه درج شده و در پاورقی صفحه ۲ و ۳ داستان اخلاقی؛ تاریخی، سیاسی و اقتصادی موسوم به (شهرناز) اثر خاتم حاج میرزا یحیی دولت آبادی طبع گردیده است. طرز انتشار روزنامه هفته سه بار: روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه بوده و ستاره شرق یکی از روزنامه های خوب و مفید آن تاریخ است. از این روزنامه نگارنده تا شماره ۳۳ سال اول مورخ چهارشنبه ۲۹ جمادی الاول ۱۳۴۱ قمری رادر دست

حرف مین بعده التاء

ستاره شرق؛ ستاره صبح

دارم و این شماره بجای (مین یومیه) که توقیف بوده منتشر شده است و اتفاقاً خود مین شماره هم که بجای مین یومیه نشر شده ، بدستور قوام السلطنه توقیف گردیده و ظاهراً بعد از این شماره ، ستاره شرق دیگر منتشر نشده است . روزنامه راه نجات چاپ اصفهان ، مورخ ۱۱ برج دلو ۱۳۰۱ شمسی راجع باین توقیف مینویسد : « جریده ستاره شرق که بجای گرامی نامه مین یک شماره در طهران انتشار یافت چنگال یرحمانه ارتجاع گلوی او را گرفت و باز توقیف نمود . ما از اینگونه آزادی کشانه قوام السلطنه اظهار تنفر مینمایم . »

(۶۲۴) ستاره شرق

در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۰۴ شمسی شورای عالی معارف امتیاز مجله ستاره شرق را در طهران بدیری آقای (حسنعلی خان فردوس) تصویب نمود . مجله ستاره شرق بطور هفتگی تاسیس شده است .

(۶۳۵) ستاره صبح

روزنامه ستاره صبح در طهران بصاحب امتیازی (آقا سید حسن مقدس زاده قمی) و بدیری آقای میرزا ابراهیم خان ناهید ، مدیر روزنامه ناهید ؛ در سال ۱۳۰۴ شمسی منتشر شده است . امتیاز روزنامه ستاره صبح بنام مقدس زاده قمی در خرداد ۱۳۰۴ شمسی از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشته و شماره اول آن روزشنبه دوازدهم ذیحجه ۱۳۴۳ قمری مطابق ۱۳ تیرماه ۱۳۰۴ شمسی منتشر گردیده . انتشار روزنامه ستاره صبح بجای روزنامه ناهید (از این روزنامه بتفصیل در حرف نون کتاب گفتگو خواهیم کرد و در جلد اول نیز در ذیل روزنامه افلاک مختصر اشاره بدان نموده ایم) بوده یعنی پس از توقیف ناهید بدیری میرزا ابراهیم خان در تاریخ مذکور ، اولین شماره ستاره صبح انتشار یافته و بنابراین ستاره صبح همان ناهید است که توقیف گردیده و باز بهین جهت در ستون اول صفحه اول شماره اول ستاره صبح مقاله بمنوان (افول ناهید - طلوع ستاره صبح) درج شده و در زیر این عنوان این شعر طبع گردیده در ستاره صبح بر ناهید بست
 و خلاصه مقاله که در حقیقت مقاله افتتاحی روزنامه میباشد این است که اساس دنیا بر این است که تا یکی بلند نشود دیگری بجایش نینشیند ؛ مثلاً امیر کبیر یا فلان وزیر از بین رفت ، دیگری بجایش آمد . همچنین تا اعضاء و کارکنان ناهید از بین نرفتند اعضاء ستاره صبح بجای آنها نیامدند . در خاتمه مقاله احکامی بصورت احکام اداری برای اعضاء روزنامه ستاره که بجای اعضاء ناهید نوشته است . و نیز در صفحه اول روزنامه غزلی بمنوان (هدیه شاعر حساس ملی حضرت آقای عارف) که با این مطلع شروع میگردد ، درج است :

توای ستاره صبح و سال و روز امید طلوع کن که چو شب تیره بغت شد ناهید
 ستاره صبح مانند ناهید معمولاً در هشت صفحه بقطع وزیر بزرگ و با چاپ سربی

حرف سین بعده التاء

ستاره صبح

طبع شده و کاربکاتور و شرایط اشتراك و سرلوحه و مندرجات وعده صفحات بعینه ناهید است فقط اسم ناهید تبدیل بـ ستاره صبح شده . تنها تغییری که پیدا کرده درمدیر و صاحب امتیاز است که در زیر عنوان نوشته صاحب و سردیر (؟!) مدیر مسئول س . ح مقدس زاده . علامت استفهام هم بجای نام سردیر بعلت توقیف بودن ناهید است که مدیران نخواستند نامش در بالای این روزنامه باشد .

از روزنامه ستاره صبح جمعاً هفت شماره منتشر شده و آخرین شماره آن که شماره هفتم است در تاریخ اول مرداد ۱۳۰۴ شمسی بوده و روزنامه توقیف گردیده و بجای آن روزنامه افلاك منتشر شده است . اولین شماره افلاك که در حقیقت شماره هشتم ستاره صبح میباشد در تاریخ ۶ شب ۶ مرداد ۱۳۰۴ انتشار یافته است . (برای اطلاع از روزنامه افلاك و شرح مفصل آن بجای اول کتاب کلمه افلاك مراجعه شود .) بنابر این از روزنامه ستاره صبح هفت شماره منتشر گردیده و توقیف شده است .

اختلاف بین مقدس زاده قمی و میرزا ابراهیم خان ناهید - پس از توقیف ستاره صبح میرزا ابراهیم خان با گرفتن امتیاز روزنامه افلاك . ناهید را بنام افلاك منتشر نمود و چون روزنامه اخیر امتیاز و مدیریتش با میرزا ابراهیم خان بود دیگر مقدس زاده حق دخالت در امور آنرا نداشت ولی ظاهراً دخالت میگرفته و این موضوع اختلافاتی را بین آندو پدید آورده است . قسمیکه مدیر ناهید در یکی از شماره های افلاك تحت عنوان (اخطار) مداخله مقدس زاده را در امور روزنامه و مخصوصاً جمع آوری وجه اشتراك از ولایات بيمورد دانسته و مینویسد و جوهری را که بابت اشتراك روزنامه مشارالیه دریافت نماید بی اساس است و باید قبوض اشتراك فقط بـ مضا و مهر ناهید باشد تا قابل پرداخت باشد .

(۶۳۹) سپاهان

مجله سپاهان در اصفهان بصاحب امتیازی و مدیر مسئولی (میرزا محمد علی مکرم حبیب آبادی) تاسیس و در سال ۱۳۴۰ قمری منتشر شده است . شماره اول سپاهان در چهار صفحه بقطع وزیری متوسط ، با چاپ سربی (چاپخانه بامداد) طبع و توزیع و در تاریخ ۲۹ ذیقعد ۱۳۴۰ قمری انتشار یافته . طرز انتشار آن هر بیست روز يك مرتبه طبع و توزیع میشده . با اینکه سپاهان مجله بوده مع ذاك هیچ وقت تعداد صفحات آن از چهار صفحه تجاوز نکرده است . مقاله افتتاحی سپاهان بدین قرار است : « بنام ایزد ياك و پس از درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم الحمد لله . تکمیل خدمت بمعارف که مدتی است وظیفه وجدانی خود قرار داده ایم نائل گشته اینك بانتشار مجله بنام سپاهان توفیق مییابیم . مجله سپاهان حاوی حقایق تاریخی و ادبی است و از سیاست دوری جسته فقط بانتشار رسائل که باعث آبادانی مملکت و حصول میانی عظمت و ابهت ملت است نگارش خود را محصور خواهد نمود و برای بیداری ذوق ادبی خوانندگان در هر شماره از منظوماتیکه معانی آن بیشتر از الفاظش برجسته باشد درج و توجه ادبا و شمر را بدان قدمت معطوف میداریم »

حرف سین بعده پ

سپاهان

پس از مقاله افتتاحی مذکور، مقاله ای تحت عنوان (ابنیه تاریخی اصفهان - علی قاپو) و در صفحات دوم و سوم مقاله دیگری بقلم آقای (کی استوان) و پس از آن سرود فارسی محصلین کالج چاپ شده است.

اولین سرودی که در اصفهان معمول شد = اول سرودی که در میان محصلین مدارس اصفهان معمول شد و عموماً محصلین آنرا در مجالس جشن میخواندند
سرود است که آقای مکرم مدیر مجله سپاهان بنظم در آورده و در همین شماره مجله درج است، قسمت اول این سرود چنین است:

هموطنان از علم و هنر راه مقصود شود طی	کو همت ما .
همقدران از فضل و ادب رخسار موهوم شود پی	کو غیرت ما .
تا بکی اندر جهالت بر قراری	چند تن در میدهد ملت بخواری
کشور ایران مسکن ملت بی سر و سامان	کی گردد آباد .
ملت بی جان از غم و رنج و شدائد دوران	کی گردد آزاد .
گر بنا شد اهل ایران را معارف	ورنداند اهل این سامان و ظائف
ایران منهدم و یران شد منفعل و حیران شد	بسکه بملت چهل است و همراه
و یران مملکت ایران شد جایگاه شیران شد	از سخن ما کس نیست آگاه

آخرین مقاله مندرج در شماره اول قسمت است تحت عنوان (حفظ الصحه عمومی) که بقلم آقای (دکتر صدیق الاطباء - لقمانی) نوشته شده است.

محل اداره مجله: اصفهان؛ خیابان خوش. سرای مغزی و قیمت اشتراك آن سالیانه طبقه اول ۳۰ قران، متوسط ۲۰ قران، کسبه بازار ۱۰ قران. تک شماره چهارشاهی .
در سال اول؛ در عنوان روزنامه؛ مدیر داخلی (میرزا عبدالجبین کجانی) معرفی شده ولی بعداً اسمی از او در میان نیست و در عوض در سال پنجم مدیر داخلی میرزا باقر خوراسگانی معرفی گردیده است.

شماره اول سال چهارم مجله در چهار صفحه بقطع کوچک در تاریخ ۲۶ ذیحجه ۱۳۴۳ قمری و شماره اول سال پنجم آن باز در چهار صفحه بقطع کمی بزرگتر در تاریخ هشتم ربیع الثانی ۱۳۴۵ قمری منتشر شده است.

مندرجات مجله سپاهان علاوه بر مقالات مختلف و اخبار شهری قسمتی است تحت عنوان (تقویم سپاهان) که چون در آن تاریخ تا اندازه تازگی دارد بنقل یکی از این تقویمها میپردازیم:

» تقویم سپاهان - اوضاع فلکی در این اسبوع دلالت دارد بر مطلوب شدن عباي نائینی و عصبانی شدن محروم الوکاله سرسینه بائینی. مستور ماندن مقاصد حقه و تحریک شدن و جرقه کردن مدیر ورقه جرقه. کمک رسیدن بمیرزا فرج الله خان و فضولی کردن بچه های میرزا اسدالله خان. کنار رفتن آن ماده مولا و راه انداختن بازی ملا - لا و کشیدن اشکال بد هیولا و قلم زن شدن کربلانی فتح الله جولاً و اتحاد کردن با نره قولاً. رفتن بدجنس بجانب قشه و گفتن مردم که برو گمشه. نقاشی کردن با جی عینکی و قسم یاد کردن بچون از کی و راه انداختن چرخ و کلک. بکار افتادن مدعی العموم و

حرف سین بعده پ

سپاهان

اشتغال اعضای محترم بذکر یا حی یا قیوم • رواج وسایط نقلیه و احتمال آثار عدل در عدلیه • طرح شدن در مجلس مطالب چپ و چوله و نطق منطقی و ثوق الدوله ، رفع قلب از پشم ورنك و هرزگی اداره كنده الدنك ؛ غلبه یافتن نر و حرف نشیدن کر و بار کشیدن خر و انداختن مردم تف و اخ بگر. عبادت مومنین و زهد زاهدین و مریض خانه ساختن متمولین . شیوع فراوانی تدبیر و مال جمع کردن مدلسین تسخیر و ضبط کردن چم پیر • وفور نزله و ترجیح ریحان بفضله • ایام تخم پاشیدن بر زمین و افتادن رونودحق پرست در کمین و صفرا فرودن سر کنگبین • رواج صدای طنبور و شدت نیش زنبور و کثرت زحمات یعفور. رفتن مردم براههای دور ، والله عالم بحقایق الامور . « نقل از شماره اول سال پنجم مجله سپاهان »

چنانکه بعدا خواهیم نوشت آقای مکرّم مدیر مجله قریحه و ذوق خصاصی در سرودن اشعار برضد خرافات دارد و از این جهت در مجله سپاهان و روزنامه صدای اصفهان اشعاری باین عنوان درج شده و همین اشعار یک قسمت از مندرجات شیرین مجله را تشکیل میدهد • ما برای نمونه چند تایی از این اشعار را بنقل از شماره اول سال دوم ذکر مینمائیم

ادیات برضد خرافات

ایخلق خدا معجزه گشته نمایون	يك سنگی میان گشته ز قبرستان چلمون (۱)
سر سنك شولوق شد	باز شولوق و پولوق شد
همسایه آرچی بود این سنك مطهر (۲)	بشكست سر آرچی از این سنك هنر ور
ای بار خداوند	این دغدغه تا چند
هر داست که این سنك شود لعل بدخشان	نور سر این سنك شود ماه درخشان
آب بخشان و سیده اطمه شده بنده چلمان (۳)	چلمون چوبهشت است بر از حوری و غلمان
شد شمع فراوان	در خطه چلمات
این دست که باشد که کند شعبده بازی	هر ساله يك گوشه کند معجزه سازی
مردم شده بیدار	موهوم شده خوار
مایلید پی تمثیت خالصجات است	یارو شده بی چاره و در فکر نجات است
يك معجزه ظاهر کند و گرم ککات است	بازاری بیچاره از این واقعه مات است
ما اسباب دستیم	ما مرده پرستیم
ایخلق بداند که کفار زمانه	هستند پی ذات ما فکر بهانه
گویند که این آرچی و سنك است نشانه	کایت خلق همه در ره جهلند روانه
ایقوم چه---الت	کافی است خجالت

- ۱- از تبرستانهای کهنه و قدیمی اصفهان و امروز بجای آن بیمارستانی بنا شده است.
- ۲- سنك آرچی سنك مدوریت که با آن گندم خورد میکنند و سنك آرچی در یکی از امامزاده های اصفهان معجزه کرده بوده است .
- ۳- آب بخشان و سیت فاطمه (سیدی یاستی فاطمه) و چیلان یا جیلان نام سه محله از محلات اصفهان است .

سپاهان

حرف سین بعده پ

طبق اظهار آقای مکرم مجله سپاهان بسال پنجم خاتمه پیدا کرده و دیگر منتشر نشده است .

میرزا محمد علی مکرم = آقای محمد علی مکرم در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در حبیب آباد از دهات برخوار اصفهان بدنیا آمده و بهمین جهت مجله بنام محمد علی حبیب آبادی نوشته است .

تحصیلات مقدماتی را در حبیب آباد نزد درویش علی اکبر و در اصفهان در مدرسه امامزاده اسماعیل و مدرسه کاسه گران با تمام رسانیده و چون طبعی سرشار و ذوقی وافر دارد برضد خرافات و موهومات که آن ایام بخصوص در اصفهان رواج داشته ، اشعاری سروده است . اشعار آقای مکرم درباره مجزیه های آرجی یعنی دستاویزی چی با قلمه و قدمگاه و جای پای دلدل و سقاخانه و غیره ، خیلی شیرین و جذاب است .



مرحوم و حید در شماره ۷ سال دهم مجله ارمغان اشعار ایشان را درباره (هرون ولایت که یکی از امام زاده های اصفهان است) چاپ نموده و ما نیز در صفحات قیل اشعار ایشان را راجع بسنک قبرستان چلمون نقل نمودیم .

آقای مکرم علاوه بر مجله سپاهان، روز نامه صدای اصفهان را نیز طبع و منتشر نمود . و این روزنامه در حال حاضر نیز گاه گاهی طبع و منتشر میگردد؛ آقای مکرم دارای دیوان اشعار است که متجاوز از چند هزار بیت میگردد و تا کنون بطبع نرسیده . مدیر مجله سپاهان مردی خوش مشرب و بذله گو و همه کس طالب محضر او می باشد حافظه و طبع شعر عجیبی دارد . با اینکه

سین عمرش از شصت متجاوز می باشد هنوز

آقای مکرم با کلاه پهلوی
طراوت جوانی و بذله گوئی آن عهد را فراموش نکرده و درستان محضرش را غنیمت می دانند . بعلت مبارزه با خرافات و اشعاری که در این زمینه پیوسته میسرود ؛ عوام نسبت به قاید او بدبین بوده حتی یکمرتبه هم مورد سوء قصد قرار گرفته و شب هنگام تیری با او شلیک نمودند و چندی در بیمارستان بود . وقتی از طرف مرحوم آخوند فشارگی محکوم با اجرای حد گردید و هنگامیکه خواستند حد را درباره اش مجری کنند ، فشارگی گفت ایسک چرا برخلاف شرع رفتار نمودی مکرم پاسخ داد اگر سنگ بودم بشم داشتم . این لطیفه مایه نجات و عفو او گردید . توضیح مطلب آن که موقع اجرای حد یکی از نزدیکان آخوند بنام آقای بشی در آنجا حضور داشت و این کنایه با و بر میغورد

آقای مکرم مدتی بشغل وکالت دادگستری مشغول بود و اکنون در شهرداری

حرف سین بده پ

سپاهان، سپهر سپیده دم

اصفهان متصدی کتابخانه شهرداریست • از نامبرده يك فرزند اناث باقیست • آقای
مکرم اشعار بسیار تیز و دلکشی دارد و ما برای نمونه قطعه ذیل را ثبت مینمایم :
روزگار انداخت مارا ای عزیزان در کناری گفتگوی ماست در هر برزن و هر ره گذاری
هر که از بهر وطن لب تر کنه یاسر برارد در قفای او مهیا گشته تیغ آبداری
هر کسی گوید که گندمدار را داراست پاداش همچو حاجی جعفر خونساریش بینی بداری
ملت بیدست و پابوسد چه دست ارتجاعی کس دگر زین ملت حیران چه دارا انتظار
سلطنت در ملک ایران مستقل گردد زمانی کاندرا این کشور نباشد هر دیاری شهر یاری
هر که بر ضد نوای ارتجاعی قد علم کرد قد او با خاک یکسان شد بدست نا بکاری
الفرض من سهم خود را گفتم و رفتم زمین بادلای بر خون و قلبی چاک از تیر اشرف بعد از این دارم نه امیدی نه صبری نه قراری
ای خوشا آنها که در این روزگار حیرت آور تیر من بر سنک آمد بود اینهم کارزاری
گوشه غاری مکان کردند و جنب کوهساری

محمد علی مکرم

(۶۳۷) سپهر

در تاریخ هشتم آذر ۱۳۰۴ شمسی شورای عالی فرهنگ امتیاز روزنامه سپهر
را به بدیری (میرزا ابوالقاسم خان واثق) در خراسان ؛ تصویب نمود . طرز انتشار این
روزنامه بطور روزانه بوده است .

(۶۳۸) سپیده دم

مجله سپیده دم در شهر شیراز به بدیری و سردیری آقای (لطفعلی صورنگر)
تأسیس و در سال ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است . شماره اول سال اول سپیده دم
در ۴۸ صفحه بقطع کوچک خشتی با چاپ سنگی طبع و در تاریخ ۷ حمل ایت نیل
۱۳۰۱ شمسی مطابق ۲۹ رجب المرجب ۱۳۴۰ قمری توزیع گردیده ، مقاله افتتاحیه
شماره اول تحت عنوان (خط مشی ما) تدوین شده و قسمتی از آن چنین است :
« بنام پزدان پاک . سپیده صبح دمیده اشد ، طلایی رنگ آفتاب سق نبلگین آسمان
را با ستونهای نوروز اندود ساخته و کنار افق را باغازه لطیف و دلربائی میآراید .
در صحرای وسیع بدون معافتی که خوف از دزدان و هواجس و اوهام هولناك دل
فرزند آدم را بهراس انداخته و در هر قدم تزلزل و اضطراب جدیدی را تولید مینماید
مخافری بکه و تنها بر روی زاد و راحله خود تکیه داده و بیخبر از تبدلات گیتی به
خواب رفته است کاروان تمدن و مجد و عظمت در موقعی که بخواب ناز رفته
بودیم از پهلوی ما گذشته و فرسنگها پیش افتاده است . مخاطرات مارا از اطراف
تهدید میکند امید فقط بسعی و عمل و ترقی علمی است ما سعادت و ترقی ایران
را جز از راه علم و عمل نمیدانیم و در میدانیم که از این طریق بر زمین پدران خود

حرف سین بعده پ

سپیده دم

تا آنجا که در مقدرات ماست خدمت کرده و در بنای قصر سعادت ملت در این زمینه شالوده بندی کنیم و با این عقیده باك شروع میکنیم در پرورش احساسات و تشویق جوانان و رفع بیحالی اجتماعی اطاله مقال دهیم. عشق باك، اقبال حقیقی، دانشوران وطن برای ما بهترین بشتی بآنها و بالاترین سرمایه ها خواهد بود ۴۰

شماره دوم مجله در نهم نور ۱۳۰۱ مطابق غره رمضان ۱۳۴۰ قمری منتشر گردیده و در سال اول مجموعاً ۸ شماره در ۴۰۲ صفحه بهمان قطع شماره اول توزیع گردیده و آخرین این سال که شماره هشتم میباشد مورخ بتاریخ ۱ سنه ۱۳۰۲ شمسی مطابق ذیحجه ۱۳۴۲ است. شماره دوم سال دوم در تاریخ حوت سیچقان نیل ۱۳۰۳ مطابق شعبان ۱۳۴۳ قمری منتشر گردیده است. طرز انتشار مجله ماهانه بود و روی جلد آن نوشته که در ابتدای هر برج انتشار مییابد. وجه اشتراك در ایران سالیانه چهار تومان و شش ماهه ۲۵ قران است. عنوان مراسلات: شیراز. مجله سپیده دم. اسم مجله بخط نستعلیق درشت نوشته شده و سپیده دم مجله علمی ادبی اجتماعی معرفی گردیده است. در حقیقت مندرجات مجله از اینگونه مطالب خارج نیست و عبارت از مقالات مختلف ادبی، علمی و تاریخی است که غالباً بدون امضاء و بقلم مدیر مجله نوشته شده است. مندرجات شماره اول پس از مقاله افتتاحی که قسمتی از آنرا نقل کردیم عبارت از مقاله (انتخاب رفیق) و مقاله (ذوق شاعرانه) و (حق و زور) که مقاله اخیر بقلم مهدی قاجار نوشته شده و مقاله (یگشپ تاریخی) میباشد. از مندرجات مجله اشعار بسیار نثر و دلکشی است که بامضای (ل. س)، لطفعلی صورتگر؛ دیده میشود؛ برای نمونه قسمتی از قطعه ای که در شماره دوم سال دوم چاپ شده نقل مینمائیم:

زندگانی من

من از وجود خود بشك افتادم	از بس نژند و بیدل و نا شادم
از سیل غم، خرابم و دارد چرخ	با سنك نامرادی آ باد م
چونان سیاه نقطه بی مفهوم	در دفتر بقا، غلط افتادم
فکری پریش بودم و اول روز	یزدات بقلب گیتی، بنهادم
گیتی مرا ز خویش بدور انداخت	و ندر جهات خاك فرستادم
عاق طبعتم، اگر بینی	کاین مام سنگدل نکند یادم
زین رو، خلاف جامه، از هر قید	جز قید عشق و دوستی؛ آزادم
زین رو، در این محیط تقلب زای	آماج تیر طمنه و بیدادم
در عین یاس، گاهی پر و بزم	در بین عیش، گاهی فرهادم
در پیشگاه عاطفه، تسلیم	در این بزرگواری، استادم
در شماره اول قصیده ای اثر طبع مهدی قاجار در وصف مجله سپیده دم طبع گردیده	
که مطلع و ختام آن این است:	
مطلع: صورتگر وجود بنفش سپیده دم	کیرد یکف ز خسرو خاور یکی قلم

حرف سین بعد الحاء

سحاب

ختم تاریخ این مجله درخشان چنان بدار کز طبع شام تیره نمایان سپیده دم. از مجله سپیده دم نگارنده تا شماره دوم سال دوم را در دست دارم و مندرجات این شماره بدین قرار است: شعر و فلسفه. تلفون بی سیم. میرزا نصیر اصفهانی. شیران والبرز عشق ونوس. زندگانی من. نای و بلبل. معمار. ابن یسین. روزگار سیاه. (دو عنوان اخیر نام دو کتاب است که آن ایام طبع گردیده است.)

دکتر لطفعلی صورنگر - آقای دکتر صورنگر مدیر مجله از استادان دانشگاه تهران و نویسنده ماهر و زبر دست و شاعری خوش ذوق و قریحه میباشند. شرح زیر را در احوال ایشان در سالنامه ۱۵-۱۴۱۴ دانشرایعالی نوشته است: «محل تولد ایشان شیراز است مدتی در مدرسه شاعیه دولت شیراز تحصیل نموده پس از آن در سال ۱۲۹۹ خورشیدی به بجنی رفته در مدرسه سنت گرویر تحصیلات متوسطه خود را با تمام رسانیدند در مراجعت معلم تاریخ و ادبیات فارسی مدرسه شاعیه شیراز گردیدند و مدت دو سال مجله ادبی سپیده دم را مینگاشتند تا آنکه در ۱۳۰۷ جزو محصلین اعزامی با انگلستان رفته و در دانشگاه لندن به تحصیل ادبیات انگلیسی و تاریخ و علوم اقتصادی اشتغال داشته دارای درجه A.B. در این رشته گردیدند. آقای صورنگر پس از مراجعت از اروپا با چند سال در دانشرای عالی دبیر زبان و ادبیات انگلیسی بوده تا اینکه در سال ۱۳۱۷ باردیگر با خانم خود که اهل انگلستان بود سفری بآنگلشور نمود و عنوان دکتر گرفت و در بازگشت بمدیری مجله (آموزش و پرورش) از طرف وزارت فرهنگ انتخاب گردید و مدتی در اداره انطباعات آن وزارتخانه باین سمت مشغول کار بود. اکنون نیز در تهران در دانشگاه مشغول تدریس است. و نیز در شماره های ۳ و ۴ سال چهارم مجله ارمان شرح حال مفصل ایشان در ضمن ذکر احوال ده تن از اعضاء انجمن ادبی فارس مذکور است. خوانندگان گرام میتوانند بآنجای مراجعه فرمایند.

(۶۳۹) سحاب

روزنامه سحاب در اصفهان بمدیری (سید ابوالحسن فروز) تا سیس و در سال ۱۳۰۷ شمسی منتشر شده است. اولین شماره روزنامه هفتگی سحاب بمدیر مسئولی و صاحب امتیازی سید ابوالحسن فروز و سردیری برچی در چهار صفحه بقطع ۲۶×۱۵ سانتیمتر؛ با چاپ سربی در مطبعه (شرکت امامی) طبع و در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۰۷ شمسی مطابق ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۴۷ قمری منتشر شده است. قبل از انتشار شماره اول؛ طبق معمول جراید در آن ایام، برای آگاهی عموم از مرام و مسلک روزنامه، طلبیه سحاب روی یک ورق بامضای (سید ابوالحسن فروز - مدیر جریده سحاب) طبع و در تاریخ دهم آبان ۱۳۰۷ منتشر گردیده است. طلبیه سحاب بدین قسم شروع میگردد: «گرچه متاع جریده در بازار نظر بعضی از ملت ایران عموماً و اصفهان خصوصاً بقیمت ارزان و در کفه میزان فکر توده بی قدر و سبک و جریده نگار بیکار بشمار میرود ولی ما ببل آن اندکی پی برده و عنان توسن مقصود را از خط مشی مسببین آن منعطف ساخته و با قافله فکر هم مسلکان به پیش آهنگی همشان مسلک خود را اجتماعی؛ اقتصادی اخلاق»

حرف سین بعده الحاء

سحاب

منتهی الیه سیر قرار داده و پیش میرویم ۰۰۰ در پایان طلیعه مینوبسد : « فعلا اذهان قارئین محترم را سابقه داده تا آنکه بخواست خداوند مشروحاً بنظرشان برسانیم واز مطالبیکه در آتیه لازم است بعرض آقایان محترم برسانیم تفسیر بتیین کلمه اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی است چه اگر مسلک معلوم نگردد سیر در آن محال و ممتنع - در خانه خوانندگان محترم را مستحضر میداریم که بواسطه پاره‌ای محظورات نشر جریده را فعلا در هفته یک مرتبه قرار داده امید است پس از رفع موانع در هفته پیش از یکمرتبه نشر شود و از نظر خطابویشان متمنی هستیم از خطای نگارنده غرض عین فرموده و خورده نگیرند »

مقاله افتتاحی روزنامه پس از چند سطر مقدمه ، تحت عنوان (وظیفه ما ملت چیست) نوشته شده و چند سطر مقدمه آن بدین قرار است : « سپاس ایزد پاک را که روزی ما قلم بر میداریم و قدم در عالم مطبوعات میگذاریم که از قیمت وجود سایه یزدان و قائد توانای مهربان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه پهلوی خلد الله ملکه و سلطانه سراسر ایران و مملکت باستان دلق مرقع و جامه چرکین تنگین خفت و خواریرا از وبر دوش و سروپا بیرون و لباس دلاری عظمت و ابهت را زیب اندام خویش میسازد از قلل جبال شامخه تا اعماق این خاک پاک گرد مذلت و پستی بل نیستی را از چهره زیبای خود سترده مانند غنچه که از نیش خار حوادث نجات یابد شکفته و خندان گل شادی و انبساط تقدیم سر دسینه مرد وزن میکند هر روزی تازه سعادت روی مینماید هر شامی از نو باب رحمتی میگشاید خداوند این دولت شاهنشاهی را روز افزون و این نعمت خداداده را به پیشگی مقرون فرماناد »

در شماره اول علاوه بر مقاله افتتاحی ، مقاله دیگری تحت عنوان (همه گفتند ما هم میگوئیم) درج است و نیز در صفحه سوم اشعاری اثر طبع ابوالقاسم جاوید در باره نشر روزنامه و ماده تاریخ آن چاپ شده که مطلع و ختام اشعار چنین است :

مطلع : ز ابر تیره نادانی این شگرف سحاب ✽ گرفت پر بسای معارف همچو عقاب ✽

چو شد سوال ز چهارید سال تبار بغش ✽ بغامه داد حوالت بدین سوال و جواب جواب خامه که ده را چو کم مکنی تاریخ ✽ بروزگار معارف بود (فروغ سحاب) باورقی روزنامه که از شماره اول شروع میگرد عبارت از یک (بیس اخلاقی) بنوانت (پرورد بوالهوس) است در صفحه چهارم قسمت اخلاقی روزنامه چاپ شده و در آن بحث مفصلی در باره (کلاه و عمامه) و اشتقاق عمامه نموده است . محل اداره روزنامه : اصفهان . خیابان خوش . آدرس تلگرافی : سحاب . وجه اشتراك داخله سالیانه ۵۰ قران ، ششماه ۲۵ قران ، خارجه باضافه کرایه پست ۱۰ اعلانات صفحه اول سطر یکی دو قران ؛ صفحات دیگر سطر یکی قران .

آقای سید ابوالحسن فروز - آثامی سید ابوالحسن فروز از اهالی قسم و در اصفهان در سلك طلاب علوم دینی بود و در مدرسه صدر سکونت داشت و ی در همان

حرف سین بعد الحاء الدال

سحر نامه ، سده : سراج الاخبار

همان اوان که بشغل نامه نگاری مشغول بود درداد گستری نیز و کالت میکرد . در آن هنگام با تاسیس کلاس قضائی در طهران بوسیله داور ، نهضتی در میان طلاب علوم دینی بوجود آمد و اغلب آنها شغل روحانیت را ترك و با تبدیل لباس در یکی از ادارات دولتی مخصوصا ادارات عدلیه و ثبت اسناد وارد شدند . آقای فروز نیز به پیروی آنان پس از مدتی تغییر لباس داد و نامه نگاری را ترك کرد و بجانب طهران عزیمت نمود . و اما همکار ایشان آقای برچمی از وکلای میرداد گستریست و اکنون نیز درداد گستری اصفهان بشغل و کالت مشغولند .

آقای سید ابوالحسن قمی زمانی هم با مرحوم میرزا عباسخان شیدا مدیر دانشکده اصفهان همکاری مینمود و بشرحیکه در حرف دال کتاب ؛ جلد دوم ، نوشته ایم مرحوم شیدا بکمال نامبرده مجله را منتشر میساخت .

(۶۴۰) سحر نامه

در خرداد ۱۳۰۴ شمسی شورای عالی فرهنگ امتیاز روزنامه سحر نامه را بمدیری (میرزا حسینعلی ریاضی) در طهران تصویب نمود . طرز انتشار این روزنامه هفتگی بوده است .

(۶۴۱) سده

مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان راجع بروزنامه سده مینویسد :
« روزنامه ماهانه منتشر در تبریز با چاپ سنگی بمدیریت اسماعیل مهندس در یستم بهمن ماه ۱۳۰۰ شمسی »

(۶۴۲) سراج الاخبار

اولین روزنامه که بزبان فارسی در کشور افغانستان تاسیس و منتشر شد روزنامه سراج الاخبار است . این روزنامه در شهر کابل پایتخت افغانستان بمدیری و سر محرری (محمود طرزی) در سال ۱۳۲۹ قمری تاسیس و منتشر گردیده است . شماره اول سال دوم آن در ۱۵ شوال المکرم ۱۳۳۰ قمری مطابق چهارم میزان ۱۲۹۱ شمسی در ۱۶ صفحه بقطع خشتی بزرگ و کاغذی خوب و آهار دار در (چاپخانه حروفی دار السلطنه کابل) طبع و توزیع گردیده . قیمت سالیانه روزنامه : در دار السلطنه کابل ۸ روپیه کابل در اطراف داخله مملکت با اخراجات داک ۱۴ روپیه کابل . در خارج مملکت با اخراجات داک ده روپیه انگلیزی . اداره خانه و مطبعه : در ماشینخانه دار السلطنه کابل . همه امورات تحریریه بداره خانه بامدیر فرستاده میشود . قیمت یکنسخه آن در کابل یکگبایی است . (عبارات منقول بینه از شماره های نمونه نقل گردیده است .)

سراج الاخبار هر پانزده روز یکبار در ۱۶ صفحه باتصاویر مختلف مربوط به افغانستان طبع و توزیع شده و سال تاسیس آن چنانچه در زیر اسم روزنامه که بغط نسخ است نوشته شده سال ۱۳۲۹ قمریست راجع بندرجات روزنامه در هر شماره در عنوان

حرف بیت بهمه الراء سر الاخبار ، سرحد

آن اینطور نوشته شده : « در این اخبار از حوادث داخله و خارجه و بسی مقالات مفیده درج میشود » در شماره اول سال دوم پس از طبع تمثال امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان ، مقاله ای راجع بآغاز سال دوم روزنامه و تاریخچه داخلی یگساله سراج الاخبار افغانیه درج شده و در این مقاله سال اخبار روزنامه را از ۱۵ شوال ۱۳۲۹ تا بغره شوال ۱۳۳۰ میداند و نیز در این مقاله خلاصه از و تالیع یگساله افغانستان نوشته . مقاله دیگر این شماره مقاله ایست در تاریخچه سایت خارجه که مشتمل بر ذکر حوادث جهان است . بعد از این مقالات ، چند صفحه روزنامه مشتمل بر مقالات و مکتوبات وارده و حوادث شهرست .

برای اصلاح از سبک مندرجات روزنامه بهتر آنستکه فهرست مندرجات هضی از شماره های آنرا بعنوان نمونه نقل نماییم . عنوان مندرجات شماره ۱۰ سال دوم : جلال آباد . حوادث خارجه . مقاله مخصوصه . مقالات علمییه ، ادبیات . نامورات زنان جهان . علم ثروت ملل . فاجعه های پاریس .

فهرست مندرجات شماره ۱۱ سال مذکور : عسکر پروریهای ذات اعلی حضرت همایونی . حوادث داخلیه . حوادث خارجه . باب التفسیر . مقالات فنییه . ادبیات ناموران زنان جهان . علم ثروت ملل . فاجعه های پاریس . (این قسمت رمانیت که در پاروقی روزنامه در هر شماره در صفحه ۱۵ درج شده است) با انتشار شماره ۲۴ سال دوم روزنامه سراج الاخبار افغانیه خاتمه پیدا کرده و این شماره در تاریخ یکم شوال ۱۳۳۱ قمری مطابق ۱۱ سنبله ۱۲۹۲ شمسی منتشر شده و مقاله ای در آن راجع بختام سال دوم درج است . نگارنده فعلا از این روزنامه تا همین شماره را در دست دارم .

در شماره اول سال نهم چهره نماینده مصر؛ مورخ ۱۵ صفر ۱۳۳۰ قمری درجائیکه تقابیطی در باره چند روزنامه فارسی نوشته در باره این روزنامه مینویسد : « سیم نامه نامی و روزنامه گرامی سراج الاخبار در هفتگی ، فارسی منظمه دارالسلطنه کابل بابتخت افغانستان اثر خامه مشکین ختامه یگانه دانشمند فرجاد معارفخواه فرزانه آقا محمود طرزی (طرزی لغت فارسی و بمعنی خیاط است) این روزنامه که در ۱۶ صفحه و ماهی دوبار چاپ و منتشر میگردد نخستین جریده ایستکه از شهر شیر کابل بلکه افغانستان با صفحاتی معرفت ریز از افق غیرت و حمیت زای افغانستان بعالم مطبوعات و جهان ادبیات فاوسی زبان ، قدم گذاشته و حاوی حوادث درباری و داخلیه افغانان و خارجه میباشد » .

(۴۶۴) سرحد

روزنامه سرحد در سال ۱۳۰۳ شمسی در شهر تبریز تاسیس و بطور هفتگی منتشر شده است . نگارنده از این روزنامه نمونه بدست نیآورده و جای بسی تعجب است که مرحوم تربیت نیز در فهرست جراید آذربایجان از این روزنامه ذکر نکرده است .

(۶۴۴) سروش

روزنامه سروش در شهر رشت در سال ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است . (تاریخ مطبوعات برون ص ۱۰۲) بزمن اضافه میکند که راینو در کتاب خود نا می از این روزنامه بیان نیاورده و فقط روزنامه های سروش منتشره در اسلامبول و طهران را یادداشت کرده است .

(۶۴۵) سروش

روزنامه سروش در شهر اسلامبول بطور هفتگی تاسیس و شماره اول آن در ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری منتشر شده است . پس از انقلاب جمادی الاول ۱۳۲۶ قمری و مهاجرت عده از ایرانیان بصوب اروپا هنگامیکه این مهاجرین با اسلامبول وارد شدند ، بکمال اجمن (سعادت ایرانیان مقیم اسلامبول) روزنامه بنام سروش تاسیس نموده و جمعا پنج شماره از این روزنامه طبع و منتشر شده . مدیر و موسس روزنامه سروش ، سید محمد توفیق و نویسندگان آن عبارت بودند از میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه رئیس انجمن سعادت و مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی و میرزا علی اکبر خان دهخدا (نویسنده انتقادی روزنامه صور اسرافیل) و مرحوم حسین دانش . معاضد السلطنه و کیل رشت برای معالجه با اسلامبول رفته بود و مرحوم حسین دانش نیز در شهر مذکور توقف داشت پس از ملحق شدن دهخدا و دولت آبادی بایران مقیم اسلامبول درصدد نشر روزنامه برآمدند ولی در رمضان سال ۱۳۲۷ قمری نظربتلگراف هائی که از ایران بعده از این آقایان شده بود ، عازم ایران شدند آخرین دسته که از این ایرانیان بازگشت نمود مرحوم معاضد السلطنه باتفاق دهخدا بود و بارتقن دهخدا بخصوص روزنامه سروش پس از نشر پنج شماره ، برای همیشه تعطیل گردید . آقای دهخدا از موسسین و نویسندگان اصلی روزنامه بوده بقیه مدیر روزنامه حکمت چاپ قاهره اورا موسس سروش دانسته است . نامبرده در شماره ۹۲۶ روزنامه خود مورخ ۱۵ رجب ۱۳۲۷ قمری مینویسد : « عفو الهی میکند کار خویش بمژده رحمت برساند (سروش) در این هفته سه شماره از گرامی جریده (سروش) منظمه اسلامبول که بخامه جذاب (میرزا علی اکبر خان دهخدا) دبیر جریده روح القدس منطبع طهران به اداره رسید . از مطالعه آن خرسند شدیم هر آنکس که روح القدس را خوانده است می داند که این دو بلبان خوش الحان گلزار وطن چه ترانه ها سروده اند و در پاداش این نیکو خدمات این دو آزاد مرد ، میرزا جهانگیر خان مدیر پاك آلرا (در این جا اشتباهی رخ داده و مرحوم زعیم الدوله میرزا جهانگیر خان ، مدیر صور اسرافیل را بدیر روح القدس اشتباه کرده است . مولف) فردای ثلثه ۲۲ جمادی الاول بامر مستبد اعظم حضورا پاره پاره نموده و نام آنرا جزو شهدا نوشته است . دبیر آن جذاب میرزا علی اکبر خان ، هم پس از انزوا بشیوه مجرکارانه خود را رهانیده و در طمن مهاجرین وطن در فرنگستان در کتیر سویس بطبع و نشر دوعدد از جریده بنام روح القدس پرداخته و پس از استقرار مشروطیت در استانبول بدانجا رفته جریده شیوانی سروش نام تاسیس

حرف سین هده الرء

سروش

نموده که نمونه از مندرجات آنرا زیر حکمت مینمایم ۴۰
 آقای دهخدا در محرم ۱۳۲۸ قمری از اسلامبول بطهران آمد و روزنامه ایران
 مورخ سه شنبه ۱۳ محرم ۱۳۲۸ قمری بعنوان (خیر مقدم) راجع به ورود دهخدا و روز
 نامه هفتگی سروش مینویسد: «جناب آقا میرزا علی اکبر خان قزوینی معروف
 بدخودیر صور اسرافیل که پس از فاجعه ۲۳ جمادی الاول و تخریب مجلس مقدس
 ایران تبعید شدند و در این اواخر در اسلامبول مدیر و سردیر روزنامه هفتگی سروش
 بودند که الحق نزد اهل فن آنروزنامه رتبه درمکنون را داراست روز یکشنبه ۱۱ شهر
 حال وارد تهران شدند ۴۰»

(۶۴۶) سروشی

روزنامه سروش در طهران بمدير مسئولی (عضدالاسلام لاهیجانی) و سردیری
 (ع) در سال ۱۳۲۸ قمری تاسیس و شماره شش سال اول آن در روز شنبه ۲۵
 صفر ۱۳۲۹ قمری در مطبعه سربی (فاروس) طبع و توزیع شده است. سروش
 بقطع وزیری بزرگ در چهار صفحه که هر صفحه آن مشتمل بر ۵ ستون است طبع گردیده
 و مندرجات آن پس از درج مقاله اساسی عبارتست از اخبار داخله و اخبار مجلس
 شورایی و مقالات مختلف راجع بتظلمات اشخاص. مرام و مسلک روزنامه بدانقسم
 که در عنوان هر شماره ذکر شده (طرفدار ترقی ملت و استقلال ایران) است. و در
 حقیقت يك روزنامه معتدل سیاسی است. در زیر اسم روزنامه سال تاسیس آن قید
 شده. محل اداره؛ طهران. خیابان هلاهالدوله نمره ۱۶، عنوان تلگرافی: سروش
 طهران، قیمت اشتراك: طهران، یکساله ۴ تومان، شش ماهه ۲۲ قران، ۳ ماهه
 ۱۲ قران. ولایات داخله بترتیب: ۴۵ قران، ۲۵ قران و ۱۵ قران. ممالك خارجه
 ۳۰ فرانك، ۱۶ فرانك و ۱۲ فرانك. تكميره طهران چهار شاهی. ولایات داخله
 ۴۰ شاهی. قیمت اعلانات صفحه اول سطری یکقران و صفحه آخر دهشاهی.

در روزنامه سروش اشعاری بنام (وطنیه) چاپ شده که از جمله اینهاست:
 رؤس دولت شیوخ ملت بیازی ایران خراب گردید
 در این حوادث برای مصیبت درون خارا کباب گردید

از روزنامه سروش فعلا نگارنده تا شماره ۱۱ سال اول مورخ دوشنبه دومجهادین
 الاول ۱۳۲۹ در دست دارم. برون انتشار شماره اول روزنامه را در تاریخ ۲۳ ذیقه.
 ۱۳۲۸ قمری ضبط مینماید. در ابتدای این شرح یاد آور شدیم که مدیر مسئول روز
 نامه عضدالاسلام لاهیجانی و سردیر آن (ع) است لازم است یاد آور شویم که نویسنده
 و سردیر روزنامه (میرزا عیسی خان ملقب بسردار منصور رشتی است) و نامبرده حرف
 (ع) را برای امضا و در حقیقت نام عربی خود قرار داده است.

(۶۴۷) سروش ایران

مجله سروش ایران در طهران بمدیری و صاحب امتیازی (س. رضای. امیر

سروش ایران

حرف سین بعده الراء

رضوانی (تاسیس و در سال ۱۳۳۵ قمری منتشر شده است . طرز انتشار آن ماهی چهار دفعه و اغلب روزهای شنبه نشر میشده . محل موقتی اداره : خیابان لاله زار . توزیع کل جراید . عنوان تلگرافی . طهران . سروش ایران . تمام مکاتیب باید باسم مدیر باشد و مسترد نمیکرد . قیمت اشتراك : طهران یکساله ۲۵ قران شش ماهه ۱۵ قران . ولایات داخله یکساله ۳ تومان . شش ماهه دو تومان . ممالك خارجه یکساله ۳۵ قران . شش ماهه ۲۲ قران . تك نمره طهران : چهار شاهی ولایات داخله . شاهی . اعلانات باستثنای صفحه اول سطری یگفران و لوابع خصوصی در حکم اعلان است .

شماره دوم سال اول سروش ایران با خصوصیات مذکور در هشت صفحه بقطع کوچک خشتی در مطبعه سربی (برادران باقر زاده) طبع و در تاریخ شنبه ۲ جمادی الاول ۱۳۳۵ قمری مطابق ۶ برج حوت و ۲۹ فوریه ۱۹۱۷ میلادی منتشر شده . مقاله افتتاحی این شماره اشعار است بعنوان (ادبیات) که باین اشعار شروع میگردد :

هر که عالم شد چه ما بیکار نیست غیر علم از بهر جاهل چار نیست
چاره دیگر فقط جان دادن است زنده زنده قمر گور افتادن است

در شماره دوم این دو شعر نیز در بالای عنوان روزنامه چاپ شده و لی در شماره های بعد نیست :

صوت جانانه ام بگوش آمد یا ز ایرات مرا سروش آمد
که هنوزش در ست نشیده آتش و حشتم خموش آمد

مجله سروش ایران بیشتر يك مجله ادبی است و از این جهت در هر شماره اشعاری از شعرای معاصر در آن درج است . از شماره ۱۶ قطع روزنامه بزرگتر شده و سروش ایران بصورت روزنامه خبری در آمده است . سرمقاله این شماره تحت عنوان (نظری بولایات . آیا فقط تعدید نظر در حکام و ولات کافی است) نوشته شده .

شماره ۱۹ سال اول روزنامه در تاریخ ۱۱ شوال ۱۳۳۵ قمری مطابق ۱۰ برج اسد ۱۲۹۶ و شماره اول سال چهارم آن در تاریخ ۴ شنبه ۱۲ رمنسان ۱۳۴۰ قمری مطابق ۳۰ نور ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است .

پس از آنکه مجله سروش ایران تبدیل بروزنامه گردید و مدتی بدین نحو منتشر میشد ؛ مجددا در سال ۱۳۴۲ قمری بصاحب امتیازی و موسسی (ا . ر) که همان آقای امیر رضوانی است و مدیری (ح . ابصری) در طهران تاسیس و منتشر شده است شماره اول ایندوره که مصادف با سال ششم تاسیس روزنامه میباشد در چهار صفحه بقطع بزرگ در مطبعه سربی سعادت طبع و در تاریخ پنجشنبه ۶ ربیع الثانی ۱۳۴۲ قمری مطابق ۲۳

حرف سین به ۱۸۱

سعادت

عقرب ۱۳۰۲ شمسی و ۱۵ نوامبر ۱۹۲۲ میلادی توزیع گردید . است . طرز انتشار فروش ایران هفته دوازده روزهای نو شنبه و پنجشنبه بوده . محل اداره آن طهران . خیابان ناصربه . عنوان تلگرافی فروش ایران . قیمت اشتراك روز نامه طهران يكساله ۷۰ قران ، شش ماهه ۴۰ قران . داخله يكساله ۸۰ قران . شش ماهه ۴۵ قران ، خارجه يكصد قران و ۵۵ قران . تكشماره شش شاهی .

سرمقاله شماره مذکور بدین قسم شروع میگردد : « اطراف بیانیته ر باست وزراء - مسلم خوانندگان فروش ایران منتظرند که قبلا مقاله افتتاحیه رادرج و بنظر قارئین محترم برسانیم و مناسب هم این بود که پس از يك تعطیل طولانی امروز که بتجدید انتشار این نامه ملی مباردت میوزیم قبل ازهرچیز مقاله افتتاحی علیالرسم نگاشته و درج نمائیم اما ۰۰۰ » سپس شرح مفصلی درتعریف سردار سپه نوشته است درصحه يك و دو همین شماره متن بیانیته بامضای (رضا) درج است .

(۶۴۸) سعادت

روزنامه سعادت بمدیری و صاحب امتیازی (محمد تقی نراقی) درشهر همدان تاسیس و بطور هفتگی درسال ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است . هر شماره این روز نامه در چهار صفحه بقطع ۷ در ۱۱ اینچ میباشد . وجه اشتراك آن در همدان ۱۰ قران ، در سایر شهرهای ایران ۱۵ قران ، در روسیه و قفقاز ۴ منات بر و ن در کتاب مطبوعات (ص ۱۰۳) مینویسد من نمرات ۴۳ ؛ ۴۶ و ۴۷ ، این روزنامه را دردست دارم و نمره ۴۳ آن در تاریخ دهم صفر ۱۳۲۶ قمری منتشر شده است .

(۶۴۹) سعادت

روزنامه سعادت در تبریز بمدير مسئولی (سمید زاده ناظم مدرسه سعادت) تاسیس و در سال ۱۳۲۹ قمری منتشر شده است . شماره اول سعادت در چهار صفحه بقطع خشتی بزرگ با چاپ سری درمضبه (اسکندانی) طبع و در روز شنبه ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۱۹ قمری انتشار یافته . این روزنامه هربانزده روز بگمرتبه طبع و توزیع شده و محل اداره آن : مدرسه سعادت تبریز است . قیمت اشتراك روز نامه تبریز سالیانه ۵ قران ؛ ولایات داخله ۸ قران ، ممالك خارجه ۱۰ قران ، قیمت نك نمره در تبریز سه شاهی در ولایات داخله چهار شاهی و در خارجه ۵ شاهی است در زیر عنوان هر شماره روزنامه بدینقسم مرفی شده است : « این جریده ابدا بامورات سیاسی مداخله ندارد فقط طرفدار ترویج علم و ازدیاد مدارس در ایران خصوصا آذربایجان بوده و از معارف ملل متمدنه عالم صحبت خواهد نمود و مقالاتیکه دائر بر این مقصود مقدس باشد با کمال امتنان قبول و بامضای صاحب مقاله درج خواهد شد و

حرف سین بعده العین

سعادت

اعلانات دایر بر امورات معارف مجانا قبول میشود *

مندرجات روزنامه سعادت بیشتر مقالات مربوط بمدارس و ترویج علم و دانش میباشد. در شماره اول پس از اعلانی که در ستون اول راجع بکتاب (رهبر کودکان اثر خاچه مدیر مدرسه سعادت، طبع گردیده، مقاله افتتاحی روزنامه تحت عنوان (معارف) نوشته شده. خلاصه از مقاله مذکور چنین است: « این مسئله مسلم است که احیای حس محبت نوع و مدافعه وطن و حسن انتظام هیئت اجتماعی هر قوم و ملت بسته بتوسعه علم و معرفت آن ملت است. پس از آن مینویسد: « هیئتی از معلمین مدرسه سعادت بر این مقام بر آمدند که این مختصر ورقه را فقط در لزوم علم از برای خدمت بهم وطنان محترم طبع و منتشر نمایند و در ضمن از معارف و مدارس ملل متدنه عالم و طریق انتشار معارف و تشکیل مدارس و اجرای قانون تعلیم اجباری و تهیه اساس پیشرفت آن بمرض اولیاء محترم برسانند و از هموطنان معارفخواه تقاضای مساعدت مینمائیم. » پس از این سرمقاله، مقاله دیگری تحت عنوان (این وطن) درج شده که تا آخر صفحه چهارم را فرا گرفته است *

مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان (ص ۴۱۰) مدیر سعادت را (ابراهیم شمس) معرفی نموده در صورتیکه هما قسم که یاد آور شدیم و در انتهای صفحه چهارم روزنامه دیده میشود مدیر مسئول (سعید زاده ناظم مدرسه) است *

نگارنده از روزنامه سعادت شماره اول آنرا بطور نمونه در دست دارم ولی برون در کتاب مطبوعات (ص ۱۰۵) نوشته است که شماره چهارم مورخ ۸ جمادی الثانی ۱۳۲۹ قمری روزنامه را دارم *

(۶۵۰) سعادت

روزنامه سعادت در طهران بمدیری (مهدیخان مافی ملقب بسعدالملك) در ذیقعد ۱۳۳۸ قمری تاسیس و منتشر شده است، از روزنامه سعادت بیش از يك شماره که آنهم صفحات دو و سه آن در چاپخانه توقیف گردیده و تنها صفحات يك و چهار آن چاپ شده، انتشار نیافته است. شرح زیر روی يك ورق که ضمیمه سال سوم مجله ادبی است طبع گردیده و ما برای مزید اطلاع خوانندگان عین آنرا نقل مینمائیم:

« توقیف سعادت » بتاریخ دهم ذیقعد و کذا اکنون کواکب الاسعار در موقعیکه بارقه امید قلوب ما بوسین را میخواست روشن نماید و هنگامیکه پس از دو ماه اشک ریختن نزدیک بود چشم يك ملتی بسرشک شادی نمناک گردد و ناله که در سینه ها خفقان یافته بود با آخرین قوه که در يك مریض محضری باقیست از حنجر فشرده ملت ستم کشیده ایران بیرون آید هنوز صبح سعادت طلوع ننموده بود که دو چار غروب توقیف گردید!

آری هنوز دو صفحه بیشتر از روزنامه سعادت از طبع خارج نشده بود که حدود مفرض کار او را ساخت و صفحات سفید بی آرایش را در نظر هیئت محترم دولت سیاه جلوه داد و به محبس تاریک توقیف گرفتارش کرد. مگر چه گفته با چه نوشته بود؟

حرف سین بعده ا لعین

سعادت ایران

هیچ ! فقط میخواست ناله مظلومانه ملت را بسمع هیئت محترم دولت رسانده و در ضمن دنیا را از حال اسف اشغال این سرزمین بلاکش آگاه سازد این بود ذنب لایق این بود گناه غیر قابل عفو . غمناک تر از همه تصبیی است که هیئت محترم دولت برای جبران خسارت ما فرموده و سیصد تومان بدین عنوان در حق ما تصویب شده است .
 یاللمعجب چه چیز جبران اختناق فکر و عقیده را مینماید . با آنکه معالافخار منتسب به حزب محترم و فداکار دمکرات هستم فقط برای آزادی دماغ روزنامه خود را مستقل فکر معرفی نموده و چگونه ممکن بود از قبول این عطیه استنکاف نورزیم ؟ جبران خسارت ما جز باعطای حریت فکر و اسان و قلم ممکن نیست اگر چه منتظریم که مجله ادبی از پی خلف خود طریق بر محنت توقیف را پیش گیرد و لیکن تمام امیدواری ما بوجد مفتنم رئیس الوزرای عالم قانون دان محبوب است که بررور زمان در صدد تحقیق بر آمده صالح را از طالح و خادم را از خائن تفکیک فرمایند و ما عجالا تاوصول آنزمان مثل یکنفر مطیع بی غرض جامه صبر و برد باری برتن نموده منظر میشویم .»

روزنامه زبان زنان در شماره ۲۲ سال دوم مورخ ششم ذیحجه ۱۳۳۸ قمری تحت عنوان (سعادت) راجع بتوقیف روزنامه اینطور مینویسد :

« روزنامه هفتگی ورق بزرگ سعادت که در تحت اداره و افکار و قلم و قدرت آقای سعدالملك از طهران تابان شده است نخستین شماره آن با همین چاپار به رسید بدبختانه صفحه دو و سه آن در چاپخانه توقیف شده و تنها رویه های يك و چهار آن چاپ برده است . این روزنامه تاجیکه چاپ برده با قلم بسیار مقتدر و دارای مطالب مفیده است .»
 آقای سعدالملك مافی - آقای مهدی مافی ملقب بسعدالملك علاوه بر روزنامه سعادت مجله ادبی را نیز در طهران تاسیس و منتشر نموده و ما شرح حال و عکس ایشان را در جلد اول کتاب در ذیل مجله ادبی بتفصیل ذکر کرده ایم و دیگر احتیاجی بتکرار آن نیست .

(۶۵۱) سعادت ایران

روزنامه سعادت ایران در سال ۱۳۰۲ شمسی در مشهد بطور هفتگی تاسیس و منتشر شده است .

(۶۵۲) سعادت ایران

در تاریخ بهمن ۱۳۰۴ شمسی امتیاز روزنامه سعادت ایران در اصفهان بمیدیری (شیخ ابراهیم کرمانی) از تصویب شورایعالی معارف گذشته است . از این روزنامه یکی دو شماره منتشر گردیده و تعطیل شده است . شیخ ابراهیم کرمانی - نامبرده از محصلین علوم قدیمه اصفهان بود و در مدرسه جده کوچک حجه داشت . وی تحصیلات مقدماتی خود را در کرمان با تمام رسانید و برای یاد گرفتن فلسفه و حکمت به اصفهان آمده بود جوانی با ذوق ولی فقیر و تنگدست بود و باماهی شش تومان که از مدرسه جده میگرفت امرار معاش میکرد . علاوه بر روزنامه سعادت در آن ایام دوسه بیانیه نیز بقلم از منتشر شده

حرف سبب بدهد الهی

سعادت ایران، سعادت بشر

است . من جمله بیانیه ایست با چاپ سری روی یگورق بزرگ بتاریخ یگشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۴۴ و بامضای (اقل الطلاب) محمد مدرسه سلطانی - شیخ محمد ابراهیم کرمانی (منتشر گردیده . این بیانیه بطرفداری سردار سپه (رضا شاه) وبا عبارات زیر شروع و ختم میگردد :

« الحمد لمن يستحقه والصلوة على منابع الكمالات السراء الهی سبما علی . غیر الاعظم محمد ص والاله الا جاد . برادران عزیز من بدانید سلطنت و عزت و سطوت مواهبی است الهی تا محلی جهت ملاحش بیشتر از فساد نباشد نسبت بنظام کی مشمول این موهبت نشود چون علاقه مندیم بوجود والا حضرت اقدس پهلوی یک عنصر فعال ایرانی نژاد و ایرانی است این کلمه بسیار بزرگ است فی الواقع ناجی و منجی ایران یمنی کشور عجم و سلطنت جم است بندرت چنین نادری در اطوار طبیعت هویدا شود و موانع سعادت را لگد کوب نماید و بهمت والا یش نظام متحدالشکلی در تمام محوطه ایران ایجاد فرماید و بتوسط امراء عظام و فرماندهان گرامش باصول ملوک ا لطوا یفی خاتمه دهد پس برماست نگذاریم خائنین باستان مبارکش راه پیدا نمایند . » منظور از قتل این قسمت از بیانیه اطلاع خوانندگان گرام از سبک نگارش بعضی از مدیران جرابد است که از قواعد زبان فارسی کمتر اطلاع داشته و اوراق روزنامه را بصورت قباله های در آورده اند .

شیخ ابراهیم پس از تعطیل روزنامه و در نتیجه مخالفتهایی که با او میشد اصفهان را ترک و بجانب طهران هزیمت نموده

(۱۳۰۳) سعادت ایران

روزنامه سعادت ایران در سال ۱۳۰۵ شمسی در طهران تا سبیس و بطور هفتگی منتشر شده است .

(۱۳۰۴) سعادت بشر

روز نامه سعادت بشر در طهران بدیری آقای (محمد جواد هوشمند) طبع و در سال ۱۳۰۸ شمسی بطور هفتگی منتشر شده است . این روزنامه تا سال ۱۳۱۴ غیر مرتب منتشر شده و از آن پس بعات گرفتار شدن مدیر آن تا وقایع شهریور تعطیل و توقیف بود و پس از وقایع شهریور مجدداً با سبکی تازه با بدیره انتشار گذاشت . آقای هوشمند شرح گرفتاری خود را در زمان شاه فقید ، تحت عنوان (یک گزارش برای شاه) بتفصیل در یکی از شماره های سعادت بشر ؛ بعد از شهریور نوشته که ما قسمتی از آنرا ذیلا نقل مینماییم :

در سال ۱۳۰۸ عده ای از تجار نزد نگارنده شکایت و درد و دل کردند که امیر خسروی رئیس بانک سپه از آنها دعوت نموده و اظهار داشته که بانک سپه سرمایه خود را بصورت شرکت سهامی در آورده و حسب الامر شاه بایستی هر یک از آن سهامی را خریداری نمایند و خلاصه آنها را ملزم بخرید مینمایند . من بشاه سابق اطلاع داده

حرف سین بده العین

سعادت بشر

یعنی کتباً بدفتر مخصوص گزارش دادم و گزارش خود را مبتنی بر شایعات عمومی نموده و در پایان آن قید نمودم که تصور نیرود چنین امری از ناحیه اعلی حضرت صادر شده باشد . بعد از چند روز دفتر مخصوص مرا احضار و وارد بازجویی شد که این گزارش مبنی بر چه دلیل است ؟ مدرک شما چیست ؟ کی شما گفته ؟ اگر گریخته موثق بوده او را معرفی کنید .

من از معرفی تجار خودداری کردم زیرا میدانستم آنها دوچار سرنوشت سختی خواهند شد . دلایل خود را شایعات عمومی ذکر نمودم . آقای شکوه الملك عصبانی و باحالتی برآشفته که هیچگاه نظیر آنرا ندیده بودم گفتند : شایعات عمومی مدرک نمیشود اگر دلیلی دارید بگوئید ، اگر دلیلی ندارید چرا گزارش دادید : گفتم آقای شکوه الملك شایعات مردم دلیل من بوده و آنهم کافی است که شما وارد تحقیق و تعقیب شوید رسیدگی بنمایید به پینید صحت دارد یا خیر ؟ من که مدعی خصوصی امیر خسروی نیستم . (آقای هوشمند می نویسد پس از مواجهه با امیر خسروی ، جداتکذیب نمود . بعد شکوه الملك میگوید آقای مدیر سعادت بشر چون گزارش شما خالی از حقیقت بوده تعقیب میشود . پس از دو هفته با شاه قید رو برو میشود و شاه با خشم و غضب فراوان باو میگوید اگر تا چهل و هشت ساعت معرک خود را نگویی مورد غضب ما واقع میشوی ، حالا بقیه سرگذشت را از نوشته خود هوشمند بخواهید . ۴۸ ساعت گذشت و وجدان بن اجازه نداد که عده ای از تجار را گرفتار مقصصه نمایم . روزنامه توقیف شد و نویسنده تبعید متهی چون اخطار شدید اللحن شهربانی این بود که هر نقطه ای که مایلیم بروم ، منهم شهر قم را اختیار و بساحت قدس بانوی بزرگ پناه بردم ، پس از چند ماه تلگرافا بطهران احضار و بحضور شاه رسید . مورد الطاف ملوکانه قرار گرفتیم و امر داد بانک سهامی سیه را منحل نموده و پول های تجار را مسترد داشتند .

دو سال ۱۳۱۰ آیرم رئیس تشکیلات شهربانی دهونی از مدیران جراید نمود . بود و منکه از موضوع مستحضر بودم از حضور در آن جلسه خودداری نمودم پس از چندی مجدداً از همگی دعوت شد و من مثل سابق بطفره گنواهم . چندی بعد در یکی از مجالس رسمی که اتفاق ملاقات افتاد ایشان بنای گله گذاری را گذاشت من با صراحت لحنه گفتم منظور شما را میدانم چون میخواهد جراید را محدود نموده و آنها را تحت نظر و اداره غیر مستقیم خود بگیرد من بهیچوجه حاضر نخواهم بود . ایشان عصبانی شده و گفت : بر شما ملامت خواهد شد که چگرنه بایستی تحت نظر و مطیع باشید . و در نتیجه طولی نکشید که درج این جمله از کلمات قصار حضرت امیر (ص) که میفرماید : « کسیکه نتواند بر نفس خود حکومت کند حکومت بر مردم نتواند کرد » موجب سوء تعبیر و توقیف روزنامه گردید و تا یکسال توقیف آن طول کشید و آیرم بمقصود خویش نائل گردید .

در شهریور ۱۳۱۵ دفعتاً دو نفر مامور از طرف اداره سیاسی شهربانی بادار . روزنامه ما آمده و اوراق و دفاتر و سواق را مورد بازرسی قرار داد . بلا فاصله

حرف سبن بدهه العین سعادت بشر، سعادت جنوب، سعادت وطن

نویسنده را با تمام اوراق و سوابق جلب و بشبه ۹ آگاهی تحویل دادند و از آنجا بلا فاصله بدون بازپرسی و تحقیق دستور توقیف داده شد و مرا تحویل زندان دادند. نویسنده را بنام مقصر سیاسی در زندانی که جایگاه دزدها؛ قطاع الطريق ها و جانی ها بود جایی دادند گفتند تا وضعیت شما روشن نشود جای شما اینجا ست. برای دومین مرتبه مرک در نظر من مجسم شد.

در آذر ۱۳۱۶ مختاری رئیس شهربانی مدیران جراید را احضار و با آنها برخاش نموده که بایستی وضعیت خود را عوض کنید مثل سایر ممالک راقیه چیز بنویسد و الا همه را توقیف میکنم. (مدیران جراید همه ساکت اند فقط آقای هوشمند می گوید هر وقت اطلاعات شما که رئیس شهربانی هستید مثل رئیس شهربانی لندن شد روزنامه های ما هم مثل دنیا میشود) همکاران من که این وضعیت را دیدند دست از حیات من شسته و باور نداشتند که شب را سالم بمنزل بروم. لیکن مختاری حاضر نبود باآزار جرمی من اکتفا کرد مترصد فرصت بود تا نقش مهمتری را برای من بازی نماید تا آنکه در اسفند ۱۳۱۷ اینجانب تلگرافا از پادشاه سابق تقاضای شرفیابی را کردم. مختاری فهمید که من متقدم بایستی شاه را از اوضاع مطلع نمایم. همین تلگراف را مستمسک نموده و فوراً مرا توقیف نمود. پس از مدت ها باین زندگی تلخ خانه داده شد من را یعنی کالبد خسته را از توقیف خارج ایکن جان شیرین او را در توقیف باقی گذاشت. من آزاد شدم لیکن روزنامه توقیف ماند.

بالاخره مرا متهم بمرام بالشویکی میساخت و در فروردین ۱۳۱۸ مرا مجدداً در زندان انداخت. پس از دو سال ونیم بمن اخطار کردند که ممکن است با خرج خود بکاشان تبعید شوی گذشته از اینکه من از هستی ساقط شده بودم رفتن بکاشان را مقدمه رهسپاری بدیار عدم میدانستم. من پیمودن راه کاشان را که برای من دروازه وادی خاموشان بود حرفی نداشتم زیرا از زندگی سیر شده و مرک را برای خود موهبتی نمی دانستم. بالاخره بکاشان تبعید شدم و طولی نکشید که قضایای شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد.

همانقسم که یاد آور شدیم پس از آزادی آقای هوشمند دو مرتبه روزنامه سعادت بشر را در طهران منتشر نمود. از این روزنامه مجدداً در ذیل کتاب گفتگو خواهیم کرد.

(۶۵۵) سعادت جنوب

در سال ۱۳۰۱ شمسی روزنامه سعادت جنوب در شهر شیراز تاسیس و بطور هفتگی منتشر شده است.

(۶۵۶) سعادت وطن

روزنامه سعادت وطن در سال ۱۳۰۲ شمسی در طهران تاسیس و بطور هفتگی منتشر شده است.

(۶۰۷) سفینه نجات

روزنامه سفینه نجات در شهر یزد تاسیس و در سال ۱۳۲۵ قه-ری منتشر شده است نگارنده با اینکه نمونه های زیادی از سال دوم و سوم این روزنامه را در دست دارم ولی در هیچکدام اسم مدیر و صاحب امتیاز روزنامه چاپ نشده فقط در انتهای صفحه آخر هر شماره (مخبر صادق) امضا نموده و برون در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۰۳) مخبر صادق را به (محمد صادق) اشتباه کرده و نام مدیر و نویسنده را (محمد صادق) ذکر کرده است در صورتیکه در نمونه های موجود (مخبر صادق) است نه (محمد صادق) ر این اشتباه از اینجا ناشی شده که کلمه (مخبر) با چاپ سنگی تا اندازه شبیه (محمد) چاپ شده است .

شماره اول روزنامه با چاپ ژلاتین در چهار صفحه بقطع ۶ در ۱۰ ر۵۰۰ ایتج طبع و در تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است برون مینویسد (ص ۱۰۴) کتاب مطبوعات و شعر فارسی تا شماره دهم روزنامه با چاپ ژلاتین و از آن پس با خط نسخ و چاپ سنگی منتشر گردیده است . شماره ده سال دوم سفینه نجات در چهار



صفحه بقطع و زیری با چاپ سنگی در مطبعه (سفینه) طبع و در تاریخ ۲۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۸ قمری انتشار یافته . این شماره پس از چهارده ماه تعطیل و توقیف روزنامه منتشر گردیده

و علت توقیف طولانی روزنامه را در سرمقاله

سرلوحه روزنامه سفینه نجات

همین شماره اینطور نوشته است : « بدو علت توقیف و سکون سفینه را می نگاریم . علت تاخیر . دو امر ما را بدون حکمی مجبور بتوقیف کرد اول عدم آزادی و شدت استبداد که قلم ما را اجازه نگارش هیچ واقعه و حادثه بطریق صواب نمیداد . دوم تملق گوئی و معکوس نویسی همکاران محترم که البته قارئین اوراق آنها را دیده اند تا بحدی کشید که اواخر خودشان هم خجالت کشیدند . ما نیز چون نمیتوانستیم با آنها همراهی کنیم و ناچار بضدیت بودیم با آنکه خود را حق گو و طرفدار حریت می دانستیم مغایر دست استبداد بلکه یقین بطرد و نفی کرده نجات را در سکوت و سلامتی را در انزوا و عزت را در عزلت دیده ؛ دم در کشیده زیر خرقة خزیدیم ، اینک میگوئیم

حرف سین بعده الفاء

سینه نجات

آخ آخ عجب شبی بود ستار پیدا نبود ، سیاهی آدم را میخورد غول تو چشم آدم را میبرد ؛ های های های خورد شدیم . استخوانهایم نرم شد نزدیک بود خفه شویم بحدقه راحت شدیم عجب کوه استبدادی روی ما افتاده بود غریب فناری داد چهارده ماه زیر آسیا سنگ . چه بلایی بود ؛ چه جنائی ، چه ظامی ، چه دیو سفیدی نه سیا . ارتوی دنیا نباشد ، مثل خفتک روی ما افتاده بود خواب بودیم اینچه بلا وستم برسر ما آمد نفس نکشیدیم میترسیدیم مارا بخورد گمان میکردیم هیچکس درد دنیا نیست که صدای ناله ما را بشنود تصور میکردیم اگر استغاثه نمائیم پیش از آنکه فریاد رس برسد ما را نابود کند . احدی نفس نداشت حرف بزند . خیر خیر . راه کار را بلد نبودیم . خدا پدر سرکار ویس قنصول را پیامرزد این کارها از همت او بود و گر نه پیش تر هم خیلی فریاد کردیم بطهران هم رفتیم بوزراء هم عرض کردیم اثر نکرد . خیر آقا . این راه را که آعلی آقا شیرازی ده ماه پیشتر نشان داد حواشی حکومت شیعیان آل ابوسفیان آنها که خوششان می آید بی تقصیر چوب بخورد هر کس پول دارد جیب ظالم برود . . . هر کس فریاد کرد دهنش را گرفته و رضانامه مهر کردند تشکر نامه نوشتند .»

در این شماره علاوه بر سرمقاله مذکور دومقاله دیگر چاپ شده که یکی راجع به ردّار جنک و مظالم اوست . در صفحه چهارم اشعاری بعنوان (ادبیات) چاپ شده که ذیلا آنها را نقل مینمایم :

دل از تطاول زلف کج تو باعشاق
که تا کند ز اسیران زلف استنطاق
حصول وصل بصبر است گرچه باشد شاق
بگرد اوزده صف مزگان چنان فراق
در آن میانه انا ماژرند یا مشاق
که قنترات دهد نافه را باهل عراق
بود مغالطه قانون شکستن میثاق
به بندگی تو هستیم از زل مشتاق
نفوذ دوات حسنت در انفس و آفاق
عروس ملک ستاند به حکم طبع طلاق
حقوق ملیت از مستبد میکنند احقاق
هر آنچه هست بضد جفت و حسن مطلق طاق
اگر که از سولازاسیون خطاست نفاق
چواهل مدرسه زنهار دل مبرز و فاق
چه فایده برد از ایلغار یا اطراق
ز مروج اطلس جهل وزنتند باد نفاق

هریضه داد بکاینه وزارت عشق
رئیس مجلس خوبان اجازه داد چشم
مقصر پلنکی است عشق باز عجل
چوپا کنیک بود چشم مست تو خونریز
صفوف غمزه رژیمان ترک مردم چشم
ز چین زلف تو مبعوث گشت باد صبا
بمنر حکم نظامی مبر زمجمع ما
دو کون طالب آزادیند و ما بغلاف
سلم استی بی سمی دیلو ما تی
مجو خراب دلم را که از ستمکاران
بهل که دولت مشروطه چون شود تشکیل
بحسن خلق عام شو که در قلمرو دهر
عقاید پلنکی چرا خلاف هم است
اگر ز علم و فنا شاده چو درویشان
نخوانده نقشه جانیای وادی عشق
شکسته است پراخوی شوکت ایران

مها بزاد بشارق که در سپهر وجود
جز از نجوم کمالت نکرده استشراق

حرف سین بعده ا لفا

سفینه نجات

اشعار مذکور گرچه تا اندازه قابل و معنویت ولی بدانجهت که مشتمل بر باره کلمات مصطلح آغاز مشروطیت میباشد، آنها را نقل کردیم .

شمار روزنامه عبارت از کشتی بادیهست که در وسط آن دایره و در در و ف دایره اسم روزنامه (سفینه نجات یزد) و در زیر آن سال تاسیس (۱۳۲۵) و سال انتشار طبع گردیده . در بالای شمار روزنامه این عبارت عربی : حق علی العاقل ان یدیم الاستر شاد وتیرک الاستبداد . من شاور الرجال شارك فی عفرلهم ومن استبد هتک و در زیر کشتی جمله من رکبها نجی ومن ترکها غرق چاپ شده است . در سال سوم اندک تغییری در شمار روزنامه پیدا شده و عبارت حق علی العاقل تا آخر حذف گردیده و کشتی در دهان نهنگی که اطراف کردن آن نوشته است (غرق کنند استقلال ایران منافق مستبد) قرار گرفته است . در سال اول و دوم در زیر سر لوحه روزنامه این عبارات چاپ شده : اداره سفینه نجات مطالب سودمند از هرجا و هر کس باشد بی مضایقه مینگارد و بکلی از قید القاب آزا است . قیمت اشتراک عجلنا اتحاد و اتفاق اعلانات راجع بترویج صنایع وطنی و عرایض متظلمین باشاء ملت و ولایات و مجانادر ج میشود ۴۰ در حقیقت در سال اول و دوم قیمت اشتراک در روزنامه نوشته شده ولی در سال سوم وجه اشتراک بعنوان (اعانه سالیانه) بدین قسم معین گردیده است یزد ده ربال . داخله ۱۳ قران . خارجه ۱۴ قران . اعلانات سعاری بگفران اعلانات راجع بترویج صنایع مجانی است . محل اداره سفینه : یزد . قرب مصلی سفدر خان در بند خلف امیر چقماق .

مندرجات روزنامه سفینه نجات مانند سایر جراید محلی آغاز مشروطیت عبارت از یک سرمقاله و مقالات متظلمین و اخبار راجع بمجلس شوری و اخبار محلی است عنوان و آغاز بعضی از سرمقاله های روزنامه بدین قرار است : شماره ۱۲ سال دوم (رنج راحت دان چه مطلب شد بزرگ . کرد گله طوطیای چشم گریک . کثرت اختلاف حدوث امور نا صواب در نقطه ایران خاصه یزد وبران ۰۰۰) سرمقاله شماره ۱۴ بقیه سرمقاله شماره ۱۲ است . سرمقاله شماره ۲۲ سال دوم مورخ هشتم شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹ قمری (یکی از دانشمندان - ظهور اسم یا حکیم ونزول صفت عدالت و تجلی مثبت وهینه عزت ونمایش سلطنت وقدرت الهیه در مزایا و بهالی بشریت محض دفع) سرمقاله شماره ۲۳ دنباله شماره ۲۲ است . سرمقاله شماره ۲۴ بعنوان آزادی مطبوعات قابل توجه اولیای امور) است . سرمقاله و آغاز شماره ۲۶ سال سوم از این قرار است . د تاسف - ورود شاه مخلوع را بکمش تبه تا بهال همه کس شنیده . نهان کی ماند انرازی کنزان سازند محفلها ۴۰ سرمقاله شماره ۲۸ سال سوم که مورخ بتاریخ ۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۹ و آخرین شماره نمونه سفینه نجات است تحت عنوان (آزای مطبوعات) نوشته شده و بدین قسم شروع میگردد : د حرف اول ما صدر و اول انسان مقدمه آزادیست . انسان آزاد علت المل تمدن و مایه ایجاد آبادی است . هرانسانی که آزادی حقیقی و حریت خداداد خرد را شك نماید انسانیت خود را تردید کرده ۴۰۰۰

حرف سین بعده الفاء

سکندر ، سلام ، سلامت

باورقی سفینه نجات يك قسمت وقایع حکومت سردار جنك در یزد و قسمت دیگر (جغرافیای یزد) است . ظاهرا این جغرافیا بقلم مدیر روزنامه تدوین شده .
 برای اطلاع از سبك مطالب يك قسمت آنرا نقل مینمائیم : « یزد ولایتی است از بلاد شمالی شرق عرضش از خط استوا ۲۲ درجه و ده دقیقه طولش از دایره کربنی نیچ ۵۶ درجه پس دیده میشود قطب شمالی معدل النهار در این بلد بارتفاع ۳۲ درجه و منخفض است ۰۰۰ بانی اول این شهر یزد گردایشم ساسانی و تکمیل و آبادیش از بهرام است . مبارزالدين محمد مظفر حصار این شهر را کشیده بر عماراتش افزوده تا بحال بنای مبارزی باقی و تا اواسط قرن سیزدهم خللی بر آن راه نداشته از انگاه تا بحال که آبادی خارج شهر روبفرونی نهاده حصار قدیم از مرمت کلی محروم و روی بانهدام گذارده ۴۰۰ نقل از شماره ۲۳ سال سوم بتاریخ ۲۰ شهر جمادی الاخره ۱۳۲۹ قمری . آخرین شماره منتشره سفینه نجات شماره ۲۸ سال سوم مورخ ۱۴ رمضان المبارک ۱۳۲۹ قمریت در پایان این شماره تعطیل روزنامه را با این عبارات بخوانندگان و مشترکین اطلاع داده است : از آنجا که راست گفتن را نسبت به بعضی از محترمین جسارت و دروغ را منافی مقام و مسلك خود میدانیم از این نمره عجلتا دوستان را وداع و طبع سفینه را بزمانی بسر انشاءالله حواله میدهیم ۴۰

(۶۵۸) سکندر

روزنامه سکندر در شهر کلکته از بلاد هندوستان بزبان فارسی تاسیس و در سال ۱۲۶۲ قمری مطابق ۱۸۴۶ میلادی منشر شده است . این روزنامه همه هفته روز های یکشنبه منشر میگرددیده است . (تاریخ مطبوعات و شعر فارسی ص ۱۰۴) برون مینویسد من نمونه این روزنامه را ندیده و دردست ندارم .

(۶۵۹) سلام

روزنامه سلام در سال ۱۳۰۸ شمسی در تهران هفته سه بار تاسیس و منتشر شده است .

(۶۶۰) سلامت

روزنامه سلامت بمدیری آقای (رئیس الذاکرین) در مشهد مقدس تاسیس و در سال ۱۲۹۷ شمسی منتشر شده است . این روزنامه در هفته دو مرتبه در مطبعه مطوس طبع و در هر نوبت یک هزار نسخه از آن منتشر میشده است . شماره های اول و دوم روزنامه سلامت در برج سنبله ۱۲۹۹ شمسی و شماره ۴ در برج عقرب و شماره های ۵ و ۶ و ۷ آن در برج قوس و شماره های ۸ و ۹ و ۱۰ در برج جدی سال مذکور بداره مجله فلاح و تجارت واصل گردیده است .

روزنامه سلامت مدتی تعطیل شده و مجددا در سال ۱۳۰۴ شمسی بمدیری آقای (س - ن) و نگارندگی آقای سید حسن پرهیزکار از افق خراسان طلوع کرد . و سه شماره از سال ششم تاسیس آن در آبانماه سال ۱۳۰۴ شمسی انتشار یافته است .

حرف سین بعده اللام سلام علیکم، سلسیل، سلطان الاخبار، سودهند

(۶۶۱) سلام علیکم

روزنامه سلام علیکم در طهران در سال ۱۳۲۵ قمری تاسیس و منتشر شد .
است . (ص ۱۰۴ کتاب مطبوعات و شعر فارسی برون)

(۶۶۲) سلسیل

روزنامه سلسیل با چاپ ژلاتین در طهران تاسیس و در سال ۱۳۲۸ قمری
منتشر شده است (ص ۱۰۴ کتاب مطبوعات و شعر فارسی)

(۶۶۳) سلطان الاخبار

روزنامه سلطان الاخبار در شهر کلکته تاسیس و در سال ۱۲۶۲ قمری
مطابق ۱۸۴۶ میلادی منتشر شده است . سلطان الاخبار یا سلطان الاکبر همه هفته
روزهای یکشنبه طبع و توزیع میگردد است . (ص ۱۰۴ کتاب مطبوعات و شعر
فارسی) نگارنده بیش آنچه از برون نقل شد از این روزنامه اطلاعی ندارم .

(۶۶۴) سودمند

مجله سودمند در شهر قاهره مصر بمدير مسئولی و صاحب امتیازی آقای
(عبدالله رازی) تاسیس و در سال ۱۳۰۵ شمسی منتشر شده است . شماره اول این
مجله در ۵۶ صفحه بقطع خشتی و چاپ سربی روی کاغذ بسیار خوب و طبع اعلی و جلد
زیبا و رنگی ، طبع و در تیر ماه ۱۳۰۵ شمسی منتشر گردیده . در صفحه اول این
شماره تصویر رنگی زرتشت و در صفحه بعد اشعاری تحت عنوان (بنام اهورا مزدا و
یاری و خشوران باک) که باین شعر شروع میگردد : « برندوش زردشتم آمد بخواب
ز نور رخس مقبس آفتاب » طبع شده . این اشعار تمام صفحه مجله را فرا گرفته
و صفحه سوم آن مشتمل بر مقاله ایست بعنوان (قابل توجه اعلیحضرت پهلوی) .
بقیه مندرجات شماره اول مقالاتیست بعنوان : وطن ؛ محافظه آنا رملی بقلم طاهر
زاده . اراده قوی و کامیابی بقلم مهربان شهباز . طلاق . نمایش و آواز ؛ طبیعت
بقلم میرزا عبدالحسین اصفهانی ؛ تاجگذاری اعلیحضرت پهلوی .
قیمت اشتراك سالانه مجله در خارجه يك لیره انگلیسی . در ایران ۴۰ قران
برای معلمین و معلمات و شاگردان مدارس نصف قیمت . محل اداره و عنوان مجله :
القاهره . مصر . صندوق البوسته نمره (۳۴)

مجله سودمند بجای مجله دیگری است که در مصر بمدير آقای عبدالله رازی
بنام (رستاخیز) منتشر میشده و بواسطه عللی نام رستاخیز به سودمند تبدیل شده است.
برای اطلاع از مجله رستاخیز رجوع شود بجله دوم کتاب حرف ر . در شماره اول
مجله سودمند اختطاری درج شده که تا اندازه خوانندگان را بمندرجات و خصایصات مجله
آگاه میسازد و ما برای مزید اطلاع عین آنرا ذیلا نقل مینماییم :

حرف سین بده الواو

سودمند ، سها ، سهند

« اخبار - چنانچه در رساله جداگانه اطلاع دادیم بجای مجله رستاخیز از این بیمد بجهاتی چند نامه سودمند را منتشر خواهیم ساخت . اینك اولین شمار . آن را پس از مدت‌ها تاخیر تقدیم خوانندگان محترم می‌نمائیم . کارکنان این نامه چنین در نظر گرفته و اسباب را بقسمی فراهم نموده اند که دیگر در توزیع این مجله هیچگونه تاخیری رخ نغیرد نمود و در اول هر ماه یکشماره مرتباً از طبع خارج برای مشترکین ارسال میگردد . از آنجا که در این نامه بهیچوجه من‌الوجه مطالب سیاسی و مذهبی درج نخواهد گردید امید میرود که در ایران در میان جوانان جدی و با ذوق بخوبی رواج گیرد و بهمانی برنخورد .

این نامه در ۵۶ صفحه منتشر و دارای مطالب سودمند علمی ؛ ادبی ، اجتماعی اقتصادی تا ریغی و غیره است . فقط چهار صفحه آخر آن وقف بعضی اخبار راجع بمصر و اوضاع ایرانیان محترم این حدود است . چون عمده منظور ما بیدار کردن روح ملی و کاشتن تخم افکار جدید در سرهای نونهالان وطن است ا میدواریم معلمین و معلمات این نامه را در میان شاگردان لایق خود منتشر نمایند تا بتدریج بمباحث اجتماعی و ادبی آنانرا آشنا کنند . از شماره دوم در نگاشتن مقالات مفید بیشتر سعی خواهد شد و در نظر است که هر گاه تا شش ماه این نامه رواجی یافت بر عده صفحات آن اضافه نمائیم .»

همانقسم که در ذیل مجله رستاخیز یاد آور شدیم پس از انتشار ۱۸ شمار . باسم مجله رستاخیز ، نام مجله (بسودمند) تغییر داده شد و ۱۸ شمار . هم باین اسم مجله منتشر گردید و بعد شش شماره هم باسم عصر پهلوی (رجوع شود بحرف عین کتاب ، همین مجلد) منتشر شده و در آذر ۱۳۰۹ شمسی اداره مجله بطهران منتقل گردید و مجله سودمند از تاریخ مذکور تا شش شماره در طهران نشر گردید و سپس تعطیل گردید . باینرا این رویه گرفته از مجله سودمند ۲۴ شماره که ۱۸ شمار . آن در قاهره و شش شماره در طهران نشر شده است . در سالنامه ۱۳۱۰ پارس راجع بمجله سودمند می‌نویسد : « از اول آذر ماه ۱۳۰۹ شمسی مجله سودمند حقیقتاً بمطالبتی مفید و سودمند بمدیریت فاضل محترم آقای رازی وکیل رسمی عدلیه منتشر گردید . مندرجات این مجله کاملاً با عنوان آن تطبیق میکند و شایسته تقدیر است .» آقای عبدالله رازی از بدو ورود بایران وارد شغل وکالت عدلیه گردیده و اکنون نیز وکیل پایه یک دادگستری میباشند .

(۶۶۵) سها

در تاریخ دلو ۱۳۰۲ شمسی امتیاز روزنامه سها در اصفهان بمدیری (آقا سید مهدی تقیب زاده اصفهانی) از تصویب شورای عالی معارف گذشته است .

(۶۶۶) سهند

در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۰۵ شمسی امتیاز روزنامه سهند باسم (میرزا محمود

حرف سین بعده الهاء

سهند

غنی زاده سلماسی (از تصویب شورای عالی معارف گذشته که روزنامه مذکور در تبریز منتشر گردد . در همین سال سهند بموسی غنی زاده و بمدیری (احمد زاده دهقان) در مطبعه (خلیفه گری) طبع و بطور یومیه منتشر شد . پس از فوت مرحوم غنی زاده که در اسفند ماه ۱۳۱۳ شمسی اتفاق افتاده روزنامه سهند بموسی آن مرحوم و بمدیری ا . دهقان و ناشر و نگارنده (ف . غنی زاده) انتشار یافته و شماره ۵۱ سال دوازدهم آن که دارای شماره مسلسل ۱۷۷۱ است در تبریز در تاریخ چهارشنبه چهارم اسفند ۱۳۱۶ شمسی مطابق ۱۳ فوریه ۱۹۳۸ میلادی در ده صفحه بقطع بزرگ که هشت صفحه آن مخصوص اعلانات ثبت می باشد ، با چاپ سری (چاپخانه خلیفه گری) طبع و توزیع گردیده است . بهای اشتراك سالانه سهند در تبریز ۵۰ ریال و در ولایات ۶۰ ریال و بهای آگهیها صفحه یکم و چهارم یکمتر ستون دو ریال و صفحه دوم ۱۵۰ دینار و صفحه سیم یکریال معین شده است . مندرجات سهند پس از درج مقاله اساسی و مقالات مختلف عبارت از اخبار محلی ، آذربایجان و خلاصه ای از اخبار خارجه و اعلانات ثبتی و ادارات دولتی است . سهند چون بیشتر دوران انتشار آن در ایامی بوده که جراید محدود بوده لذا مندرجات آن بیشتر اخبار خارجی و مقالات متنوع میباشد و کمتر مقالات سیاسی در آن دیده میشود . این روزنامه تا سال ۱۳۱۷ شمسی هر هفته سه بار و هر نوبت ۸۰۰ نسخه از آن منتشر میشده و قیمت هر شماره آن ۲۰ دینار و عده اعضای آن سه نفر است .

میرزا محمود غنی زاده - محمود غنی زاده از اهالی سلماس آذربایجان مدیر دانشمند جریده سهند تبریز است ، نامبرده در تاسیس مشروطیت ایران در آذربایجان سوابق متعددی دارد و چنانکه از کتاب تاریخ مشروطیت ایران تألیف مرحوم کسروی برمی آید غنی زاده در ردیف موسسین مشروطیت ایران و نامش در ردیف عدالت ، صراف و تقی زاده بشمار میرود . غنی زاده علاوه بر روزنامه سهند تبریز مدتی نویسندگی روزنامه فریاد را که در رضائیه بمدیری میرزا حبیب الله آقا زاده منتشر میشده ؛ عهده دار بوده است . از این روزنامه در حرف (ف) کتاب گفتگو خواهیم کرد . غنی زاده ذوق دیگری نیز داشته و در کتاب شرح حال کاتل محمد تقی خان مطبعه برلین (ص ۱۸) پنج بیت زیر را از یک قصیده که مرحوم غنی زاده موقع اقامت در برلین سروده نقل مینمایم:

بجز از ناله مرغ یا حق	نیست در کون صدائی مطلق
اینهمه بیهوده فریاد مکن	برو ای مرغ حزین داد مکن
آنچه تو میطلبی مطلق نیست	کذا در این ساعت گیتی حق نیست
روی گیتی همه آه است و این	حق کجا گوش فرا دار و بین
آتش بر دل دیوانه من	حق کجا رو در افسانه من

غنی زاده در اسفند ماه ۱۳۱۳ شمسی بدرود زندگانی گفته است .

(۶۶۷) سهیل

روزنامه سهیل بمدیری (احتشام الممالک سهیلی) و دبیری باقر دیران در شهر

حرف سین بعده الهاء

سهیل

ملایر تاسیس و در سال ۱۲۹۹ شمسی منتشر شده روزنامه سهیل در شهر همدان طبع و در ملایر منتشر میشده است. طلوع سهیل در حمل سال ۱۲۹۹ بوده و پس از نشر دو شماره بواسطه نبودن وسائل طبع در ملایر و حرکت مهاجرین ایرانی بطرف اسلامبول که باقر دیران، مدیر نامه سهیل نیز جزو آنان با اسلامبول مهاجرت نموده؛ برای همیشه تعطیل شده است. روزنامه اختر مسعود چاپ اصفهان در شماره ۱۰ مورخ دو شنبه ۱۵ رجب ۱۳۳۸ قمری مطابق ۱۶ حمل ۱۲۹۹ شمسی تحت عنوان (طلوع سهیل از افق مطبوعات ملایر) مینویسد: «جریده شریفه سهیل که بتازگی از افق مطبوعات ملایر طلوع و چون سهیل بمان آن سامان را نور بخش است دو نمره آن بداره اختر مسعود واصل و از بیانات شیرینش بینهایت مسرت حاصل گردید».

هنگامیکه نگارنده در شهر ملایر بودم آقای عطاءالله دیران پور شرح زیر را در باره مرحوم باقر دیران تهیه و تنظیم و باین جانب تسلیم نمودند:

«باقر دیران فرزند دبیر الممالک معروف بدبیر زاده ملایری در سال ۱۲۶۶ خورشیدی بدنیا آمد و تحصیلات خود را تا آنجا که مقتضیات آن عصر موافقت میکرد ادامه داد و پس از آن داخل مشاغل دولتی شد، از سن ۲۲ سالگی علاقه مفردی براهنمائی و تشویق مردم برای حفظ ملیت و تحریک حس میهن پرستی داشت و بهمین جهت غالب اوقات در انجمنها و معابر و مساجد نطقهای مهیجی ایراد مینمود و روی همان منظور روزنامه سهیل را با روشی شیوا بهمراهی جمعی از فرهنگ دوستان در سال ۱۲۹۹ خورشیدی تاسیس نمود متأسفانه چون هزینه و وسائل چاپ و انتشار در آن زمان مشکل بود و از طرفی هم حرکت مهاجرین ایرانی بطرف اسلامبول پیش آمد پیش از دو شماره موفق بانتشار آن نگردیده دبیر نامه سهیل هم در شمار مهاجرین ایرانی با اسلامبول مهاجرت نمود و پس مراجعت هم موفق بانتشار این نامه ادبی و اخلاقی و ملی نگردیده زمانی بکاربندی وزارت دادگستری اشتغال داشت و چند گاهی هم بمسافرت در صفحات غرب از طرف وزارت داوانی پرداخت عاقبت در روز ۱۹ آبانماه ۱۳۱۸ شمسی زندگانی را بدرود گفت».

(۶۶۸) سهیل

در تاویخ ۲۸ حمل ۱۳۰۲ شمسی امتیاز روزنامه سهیل در طهران بصاحب امتیازی (سید عبدالعلی جعفری) از تصویب شورای عالی معارف گذشته است ولی این روزنامه تا تاریخ ۲۲ قوس سال مذکور هنوز منتشر نشده بوده و وزارت معارف در شمار ۷۲ سال پنجم روزنامه یومیه میهن مورخ شنبه ۱۲ قوس اعلان نموده که چون صاحب امتیاز روزنامه سهیل تاکنون بانتشار روزنامه خود اقدام نکرده باید برای انتشار آن تجدید

(۶۶۹) سیاست

امتیاز بنماید. باوجود این سهیل در طهران بطور هفتگی تاسیس و منتشر شده منتهی نگارنده تاکنون نمونه آنرا بدست نیاورده‌ام.

روزنامه سیاست در طهران بصاحب امتیازی و مدیر مسئولی (عباس اسکندری) و سردبیری (میرزا باقرخان) تبریزی تاسیس و در سال ۱۳۰۰ شمسی منتشر شده است. شماره اول روزنامه سیاست در چهار صفحه بقطع متوسط طبع و در تاریخ چهارشنبه ۴ محرم ۱۳۴۰ قمری مطابق ۱۶ سنبله ۱۳۰۰ شمسی انتشار یافته. سر مقاله این شماره ویا مقاله افتتاحی روزنامه تحت عنوان (مرام و مسلك ما در عالم مطبوعات) بدینقسم شروع میگردد. > ما از امروز عهده دار يك مسئولیت سنگینی شدیم که فقط بعد از عون و عنایات سبحانی توده صالحه ملت ورنجبران واقعی <۰۰۰۰۰>

روزنامه سیاست پس از نشر شماره دوم دوچار توقیف گردیده و شماره سوم پس از سه ماه و کسری توقیف در تاریخ پنجشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۰ مطابق ۲۳ قوس ۱۳۰۰ شمسی در چهار صفحه بقطع بزرگ طبع و توزیع گردیده است سر مقاله این شماره راجع بتوقیف سه ماهه و اندی روزنامه است که مجددا منتشر شده. روزنامه سیاست بتمام معنی يك روزنامه انتقادی و جزو دسته اقلیت است از این جهت غالبا از طرف دولت توقیف شده و در سال دوم بعلت توقیفهای پی در پی مدیر آن از دریافت وجوه اشتراك روزنامه صرف نظر نموده است. آگهی زیر را دفتر روزنامه سیاست در شماره ۱۵۴۵ روزنامه ایران مورخ ۲۵ دلو ۱۳۰۲ نموده است.

«روزنامه سیاست نظری باشکالاتی انتشار خود را عقب انداخته و امیدوار است در اول جلسات رسمی مجلس وظیفه‌ای که عهده دار است تعقیب نماید. تاخیر روزنامه علت خارجی نداشته و برای تهیه بعضی لوازم مقدماتی اداری است. از آقایانیکه جدیدا مایل با اشتراكند تمنی میشود وجه اشتراك خود را در طهران تا پانزده روز و در ولایات تادو ماه دیگر ارسال دارند. نظر باینکه روزنامه ما در سال دوم دچار توقیف پی در پی بوده است اداره سیاست وجوه اشتراك سال دوم را مطالبه نخواهد نمود و آقایانیکه قبل از پرداخته اند از وجه اشتراك سال سوم کسر خواهد شد.»

طرز انتشار سیاست در ابتدا هفته دوبار بوده ولی بعد آیومیه شده و شماره ۶۵ سال دوم آن در تاریخ سه شنبه ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۴۱ مطابق ۱۷ دلو و ۱۳۰۱ شمسی منتشر گردیده است. شماره اول سال سوم بصاحب امتیازی و مدیر مسئولی عباس اسکندری در چهار صفحه بقطع بزرگ، یا چاپ سری، طبع و در تاریخ ۲۱ حوت شمسی و ۱۱ مارس ۱۹۲۳ میلادی مطابق سه شنبه ۵ شعبان ۱۳۴۲ قمری انتشار

حرف سین بعده الیاء

سیاست

یافته. پاورقی روزنامه کتاب (زن سیاه پوش) ترجمه میرزا فتح الله قزل اباغ است. محل اداره روزنامه: طهران. خیابان شاه آباد. مندرجات سیاست علاوه بر مقالات انتقادی تمام اخبار داخله و خارجه بتفصیل است. از سال سوم سیاست فعلا تا شماره ۶۲ مورخ پنجشنبه ۲۹ ذی قعدة ۱۳۴۲ قمری در دست است.

روزنامه باباشمل در شماره ۱۳۱ تحت عنوان (حساب بابا شمل - معادلات کرسی نشینات) خلاصه از زندگی سیاسی و اجتماعی عباس اسکندری وکیل دوره پانزدهم را نوشته که برای اطلاع خوانندگان آنرا بعینه نقل مینمائیم.

«يك صورت بت و بهت + کردن + ۶۱ سال عمر - تحصیلات ابتدائی منظم و متوسط غیر منظم در تهران - عجب و تكبر + يك خروار - خریدار - خست - حرص در جمع آوری مال + خیلی زیاد - احساسات - عاطفه - يك مشت اشك تمساحی - استین سفارش برحوم مشیرالدوله از طرف سلیمان میرزا - امتیاز يك روزنامه - يك اطاق در شاه آباد - خواننده + علاقه ظاهری برحوم مدرس + غرض مخصوص + تحصن در مجلس + غرض مخصوص - فرار از حیاط عقبی در موقع هجوم نظامیها - نفرت سلیمان میرزا - نفرت رضاشاه - جلب مرحمت یکی از بیگانگان - بیکاری ممتد - حبس کوتاه شرکت در تشکیل توده کمپانی - اخراج از - حزبوسيله سلیمان میرزا - عدم اء مادهومی ورود بکارهای دولتی - ثروت فراوان - دوسال عضویت شرکت نیمه - سفر امریکا - تقرب بدوام - سفر اطراف نیل - اخراج از آنجا - تالیف يك کتاب - خواننده جز خودش - سر دو آوردن از صندوق - کمک دوام و بهارالملک - نصیب معتبرنامه - کهك سیدمنجم کارچاق کن - راست گفتن منی به دوام و بهارالملک - ماموریت حمله به تن از رجال + دوره ۱۵ = به شازده شانزده قسمتی از آنچه باباشمل راجع به عباس اسکندری نگاشته عقاید و نظریات خود اوست که از لحاظ اختلاف مملک سیاسی ذکر کرده است و اما آنچه در باره تاریخچه زندگانی او نوشته، بعضی از اصطلاحات آن محتاج توضیح میباشد. (يك مشت اشك تمساحی) در دوره ۱۵ اسکندری چند مرتبه در ضمن ابراد سخن رانی بگریه افتاد و منظور از اشك تمساح همین گریه هائست که به قیده جمعی از روی دیا و تزویر بوده. (سلیمان میرزا) لیدر حزب توده بعد از وقایع شهرپوراست. (امتیاز يك روزنامه) همین روزنامه سیاست است که اداره آن در شاه آباد بوده. (علاقه ظاهری برحوم مدرس) در دوره پنجم مجلس شورایی دسته اقلیت مرکب از چهارده نفر که سر دسته آنها روحانی بزرگ، سیدحسن مدرس بوده. دسته اقلیت مخالف با دویه سردار سپه بوده و عاقبت هم سردسته آنها مدرس بگناباد خراسان تبعید و در آنجا بهلاکت رسید در خارج مجلس عده از مدیران جراید منتت بدسته اقلیت عبارت بودند از. رسامدیر روزنامه قانون. عباس اسکندری مدیر روزنامه سیاست. رحیم زاده صفوی مدیر آسیای وسطی. فخرالدین شهاب مدیر روزنامه شهاب. از این توضیح علاقه اسکندری برحوم مدرس معلوم میگردد. (تقریب بدوام) منظور نزدیک شدن بقوام السلطنه معروف است که بکمک او اسکندی از همدان انتخاب گردیده. (سفر اطراف نیل - اخراج از آنجا) اسکندری بمصر سقر نموده و معروف است که از آنجا بجرم جاسوسی اخراج گردید.

حرف بن ابدیه الیاء

سیاست سیاست اسلامی

(شازده شازده) اسکندری از شاهزادگان قاجاریه و معروف به جاسوس نمره ۱۶ است. هنگام طرح برنامه قوام السلطنه در مجلس پانزده اسکندری از دولت او دفاع میکرد. ضمن مذاکرات مجلس شرح احوال اسکندری بتفصیل ذکر شده. برای اطلاع بیشتری از آن بشماره های روزنامه اطلاعات مربوط به مهر ماه ۱۳۲۶ شمسی مراجعه شود.

یکی از همکاران صمیمی عباس اسکندری مرحوم میرزاده عشقی شاعر حساس و جوان بوده که در راه عقیده بقتل رسید. عشقی و اسکندری هر دو از مخالفین جدی جمهوریت ایران و سردار سپه بودند و از اینرو عشقی مقالات تند و آتشینی در روزنامه سیاست نوشته است و میتوان یکی از نویسندگان سیاست را عشقی دانست. عشقی دو مقاله مهم بعنوان (جمهوری قلابی) در روزنامه سیاست نوشته. مقاله اول آن در شماره ۴۵ سال سوم سیاست مورخ ۳۰ رمضان ۱۳۴۲ قمریست و بدینقسم شروع میگردد: «چیزیکه خیلی مضحك بنظر میرسد اینستکه گوسفند چرانهای سقز جمهوری طلب شده اند و این گوینده با يك من فكل و كراوات خند جمهوری هستم.» مقاله دوم در شماره ۲۹ سال سوم است و این مقاله بدین قسم شروع میشود: «اول كله مردم را عوض كنید بعد كلاه آنها را.»

(۶۷۰) سیاست اسلامی

روزنامه سیاست اسلامی در طهران بصاحب امتیازی و مدیر مسئولی (اعتماد الاسلام بیستانی) تأسیس و در سال ۱۳۰۲ شمسی منتشر شده است. شماره اول این روزنامه روی يك ورق بزرگ، با چاپ سربی، در مطبعه فاروس طبع و در تاریخ سه شنبه ۲۴ شعبان ۱۳۴۱ قمری مطابق ۲۰ حمل ۱۳۰۲ شمسی و ۱۰ آوریل ۱۹۲۳ میلادی توزیع گردیده است. سرمقاله این شماره بدینقسم شروع میگردد: «بسم الله تعالی. سیاست اسلامیت و حسن حراست قومیت و اصول مدنیت اسلام و ابرار در مقابل تظاهر و تراحم مغربین اساس سیاست اسلامی و قائلین اخلاق آداب و شعائر ملی ملک ما. ملک حفظ سیاست و شعائر و آداب و تمدن اسلامی در مقابل يك مشت فرنگی مآب شیاد که بجای کسب علم و هنر بظواهری آراسته و بواطنی سیاه مستهضر شده و برای خراب کردن اساس دین و آئین و آداب قومی پس از سرمقاله مذکور، مقاله بقلم اعتماد الاسلام، مدیر روزنامه، راجع بانتخابات دوره پنجم و بعد اخبار داخله و خارجه بنقل از بی سی سی های خارجی درج گردیده است.

طرز انتشار سیاست اسلامی هفتگی بوده و هفتگی بودن آن در زیر اسم روزنامه قید شده و لذا شماره دوم آن در تاریخ ششم نور ۱۳۰۲ منتشر شده است. محل اداره. لاله زار کوچه وثوق نظام. قیمت روزنامه: یکساله داخله ۵۰ قران، خارجه ۷۰ قران. شش ماهه بترتیب ۳۰ و ۴۰ قران. تک نمره چهارشاهی. برای اطلاع از مندرجات سیاست اسلامی قسمتی از سرمقاله شماره بیست و دوم آنرا که تحت عنوان (جلوگیری از نطق) نوشته نقل مینمائیم:

حرف بین بعده الیاء سیاست الامی؛ سیاست شرق؛ سیاسی؛ سیدالاکبار

« در جلسه گذشته آقای ملک الشعراء نماینده اقلیت خواستند در موضوع ایجاد ترور در طهران و عقاید عمومی صحبت کنند. یکی از وکلای اکثریت گفت باید در مجلس خصوصی این مذاکرات بعمل آید. سید یعقوب انوار گفت اگر شما بخواهید حرف بزنید ما هم حرف میزنیم. ناطق اقلیت گفت. فقط میخواهم راجع بوضعیات تذکری بدهم چرا وحشت میکنید همه بین اکثریت افتاد و از ناطق اقلیت بغایت هراسناک شدند معلوم شد اکثریت میل ندارد وضعیات شهر طهران در مجلس عنوان شود و از شنیدن ذکر آنها وحشت دارد. وکلای اقلیت هر يك دلایلی بر لزوم مذاکرات مزبور اقامه کردند. وکلای بیطرف و صاحبای مجلس معتقد بودند ناطق اقلیت صحبت کنند. اما مجلس و اکثریت رای نداد. در این بین وکلای اقلیت از مجلس خارج شدند. آقای ملک الشعراء در موقع رفتن از مجلس در جلوی صندلیهای اکثریت ایستاده اظهار داشتند چرا بد اقلیت را توقیف میکنید. گلوله بما تحویل میدهید. اجازه نطق بما نمیدهید. پس خ- و بست برویم. ولایتهای خودمان. و از مجلس خارج شدند. هیجانی در تماشاچیان حادث شد ولی گارد مجلس اجازه نداد تماشاچیان جلو بهارستان بیایند زیرا ترسیدند که مبادا ب وکلای اکثریت توهین و تعرض بشود. دو نفر هم با اتهام داشتن اسلحه طرف تعرض رئیس گارد مستحفظ مجلس شدند و معلوم شد مستخدم یکی از افراد اکثریت میباشد.»

(۶۷۱) سیاست شرق

در تیر ماه ۱۳۰۵ شمسی امتیاز روزنامه سیاست شرق در طهران بمدیری (میرزا محمد رضا خان وزیر نظامی) از تصویب شورای عالی معارف گذشته و بطور هفتگی منتشر شده است.

(۶۷۲) سیاسی

در سال ۱۳۲۸ قمری آقای شیخ محمد حسن سانس (شهید شهیدزاده) بدیری و نویسندگی برادر خ- و د آقای فیلسوف روا نشاد روزنامه بنام سیاسی در شهر شیراز منتشر نمود.

(۶۷۳) سیدالاکبار

روزنامه سیدالاکبار، با چاپ سنگی بمدیری و تحت نظر (آسید آقا شیرازی) در حیدرآباد دکن تاسیس و در سال ۱۳۰۶ قمری مطابق ۱۸۸۸-۹ میلادی منتشر شده سیدالاکبار همه هفته مرتباً روزهای شنبه در هشت صفحه بزرگ طبع و توزیع گردیده است. برون در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (۱۰۵) مینویسد از روزنامه سیدالاکبار «جمعه در موزه (بریتیش) بنمره ۷۵۷ موجود است. در این مجله ۳۵ نمره از سیدالاکبار هست که نمره اول آن مورخ بتاریخ ۴ ربیع الثانی ۱۳۰۶ قمری و نمره ۳۵ آن بتاریخ ۵ ذیحجه سال مذکور میباشد. در عنوان هر شماره تصویر شیر و خورشید و آن عبارت. (سید اخبار عالم سیدالاکبار شد) بصورت شعار چاپ شده. يك قسمت عمده

حرف سین بعده الیاء سید الاخبار، سیروس؛ سینما و نمایشات؛ شالم

از مندرجات روزنامه ترجمه اخبار خارجی از جراید مهم انگلستان و راجع بر روابط روسیه با ایران است. در انتهای هر نمره امضای (سید آقا شیرازی) درج شده است. در جلد اول کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران در ذیل روزنامه آزاد منطقه شهر دهلی هندوستان بنسبت ذکری از روزنامه سید الاخبار بیست آمده که خوانندگان میتوانند با نجا مراجعه فرمایند. برون در کتاب مطبوعات (ص ۱۰۶) اضافه میکند که من نمره ۳۴ سال دوم سید الاخبار را در دست دارم و این نمره مشتمل بر دوازده صفحه و هر صفحه آن بقطع ۱۲×۷ و سه چهارم اینچ و باخط بسیار خوب تطبیق و با چاپ سنگی در تاریخ ۲۱ رمضان ۱۳۰۷ قمری طبع و توزیع گردیده است نگارنده تاکنون نمیدانم که روزنامه مذکور تا چه تاریخی انتشار یافته است.

(۶۷۴) سینما و سینما

در تاریخ پنجم بهمن ۱۳۰۴ شمسی امتیاز روزنامه سیروس در شیراز بدیبری (میرزا عبدالله ضرابی) از تصویب شورای عالی معارف گذشته است.

(۶۷۵) سینما و نمایشات

مجله سینما و نمایشات در طهران بهوسیله صاحب امتیازی (علی و کیلی) و مدیری و سردبیری (اسحق زنجانی) تأسیس و در سال ۱۳۰۹ شمسی منتشر شده است. شماره دوم سال اول این مجله در ۲۸ صفحه بقطع کوچک. بغیر از چند صفحه اعلان که ضمیمه مجله است، در چاپخانه سربی (اتحادیه طهران لاله زار) طبع و در شهر یور ماه ۱۳۰۹ توزیع گردیده است. طرز انتشار مجله سینما و نمایشات ماهانه بوده و محل اداره آن: طهران. خیابان سپه. سینما سپه. وجه اشتراک برای مجله همین نشد. و قیمت تک شماره آن دهشاهیست. چون بیشتر تأسیس مجله بمنظور چاپ اعلانات مربوط بسینما است و در هر شماره تعداد زیادی اعلان راجع بسینما چاپ شده قیمت اعلانات بطور صفحه همین گردیده است. بدین ترتیب: یک صفحه در یک شماره ۸۰۰ قران. نیم صفحه در یک شماره ۵۰۰ قران. ربع صفحه در یک شماره ۲۰۰ قران. برای اعلانات مکرر تخفیف است.

مندرجات شماره دوم عبارت است از: احصائیه سینما در دنیا. صنعت مطالب نویسی فیلم. پیام گویا. فیلمای خوب. ورزش و سینما. ریشارد تالماچ ستاره سینما. سینماهای دایر طهران.

آقای علی و کیلی مؤسس و صاحب امتیاز مجله از بازرگانان مهم و معروف ایران و چند دوره از طهران بنماینده کی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده اند.

حرف الشین

(۶۷۶) شالم

روزنامه شالم بزبان فارسی و عبری در طهران تأسیس و منتشر شده است.

حرف شبن بعدہ الالف شاویک ، شاہپور ، شاہسون

(۶۷۷) شاویک

روزنامہ مصور شاویک در طهران بزبان ارمنی تاسیس و در سال ۱۹۱۱ میلادی مطابق ۱۱-۱۳۱۰ قمری با چاپ سنگی منتشر شد . است . (تاریخ مطبوعات و شعر فارسی ص ۱۱۴) برون اضافه میکنند که نمونه از این روزنامه را ندیده ام .

(۶۷۸) شاہپور

در تاریخ قوس ۱۳۰۴ شمسی شورایعالی معارف امتیاز روزنامہ شاہپور را در شیراز بمدیری (سید عبدالنبی سلامی کازرونی) تصویب نمود ؛ سالنامہ ۱۴- ۱۳۱۵ معارف فارس اضافه میکند کہ آقای سلامی کازرونی موفق بطبع این روزنامہ نگردید .

(۶۷۹) شاہسون

روزنامہ شاہسون در اسلامبول با طبع ژلاتین تاسیس و منتشر شد . است . مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان راجع بروزنامہ شاہسون اینطور مینویسد: « روزنامہ بذلہ سرا منطبقہ ۱- اسلامبول با ژلاتین در حدود سال ۱۳۰۶ قمری از طرف حاجی عبدالرحیم طالب اف و سید محمد شبستری فقط یک شماره منتشر شدہ است. » طالب اف مدیر و موسس روزنامہ شاہسون کہ بہلت انتشار کتاب احمد یا سفینہ طالبی در ایران شہرت زیادی دارد از کسانی است کہ نوشتہ های او کمک بزرگی بیرقراری مشروطیت نمودہ . شرح حال او بتفصیل در مجلات و جراید فارسی نوشتہ شدہ و ما در اینجا شرحی را کہ مرحوم تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۲۵۴ کتاب) در بارہ او نوشتہ بینہ نقل مینمائیم : « حاجی میرزا عبدالرحیم بن ابوطالب بن علیمراد نجار تبریزی معروف بطالبوف از مہاريف و فضلاء آذربایجان بودہ و عمر خود را در ترخان شورہ ولاء قفقاز گذرانیدہ است ؛ در ۱۴۷۲ ہجری در تبریز تولد یافتہ و در تاریخ ۱۳۲۸ در ترخان شورہ مرحوم شدہ است . مشارالیه قبل از اعلان مشروطہ در ایران کتب مفیدی برای تنویر اذهان تالیف نمود، و الحق در این باب زحمتی کشیدہ است از جملہ تالیفات آن مرحوم کہ بطبع رسیدہ است کتاب احمد یا سفینہ طالبی در دو جلد : ممالک المحسنین ، مسائل الحیات ، نجہ سہری ؛ ترجمہ فیزیک مختصر ؛ ترجمہ ہیئت فلما ریون مختصر ؛ ترجمہ ہند نامہ مارکوس میباشند سید محمد شبستری - سید محمد شبستری معروف بابوالضیاء همان مدیر روزنامہ (ایران نو) است . برای اطلاع از شرح حال او بجلد اول کتاب کلمہ ایران نو مراجعه شود

(۶۸۰) شاہنشاهی

روزنامہ مصور شاہنشاهی در طهران بمدیری (میرزا عبدالحسین خان ملقب بہ

حرف‌شین به‌ده‌الاف

شاه‌شاهی ، شاهین

بملك المورخين) بطور هفتگی تاسیس و با چاپ سنگی در سال ۱۳۲۳ قمری منتشر شده است. شماره اول این روزنامه در تاریخ ۹ شوال سال مذکور انتشار یافته. هر شماره روزنامه مشتمل بر چهار صفحه و هر صفحه آن بقطع ۱۲×۶۰ اینچ و يك صفحه از هر شماره مخصوص چاپ تصاویر اشخاص مهم و بزرگان مملکت است. قیمت اشتراك سالانه آن ۲۰ قران و برای مشترکین روزنامه های شرف و شرافت مجانیست. برون که شرح مذکور را نوشته اضافه میکند که من نمرات ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۶ و ۳۷ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ این روزنامه را در دست دارم. شماره اولی در تاریخ ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۴ قمری و شماره آخری در تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است.

در شماره ۱۷۴ سال چهارم روزنامه ادب و ورخ غره ذبحه العرام ۱۳۲۳ قمری شرحی راجع بطلوع روزنامه شاه‌شاهی بدین‌قسم نوشته است: «شاهین قدر بهم وطنان محترم و مخصوصاً دانشمندان بشارت میدهیم که از یگانه قبل از این جذاب جلالتمآب معظم آقای اسان‌السلطنه ملك المورخين که سلاله خانان علم و اطلاع است بر حسب اجازة امناء دولت و تقویت وزارت جلایه اطباءات روزنامه در دارالخلافه باعمره تاسیس فرموده موسوم به (شاه‌شاهی) و آن مبارک نامه مشتمل است بر تصویر بزرگان و اشخاص اولیه مملکت و مقالات علمیه و خلاصه تاریخ عالم و نغبه تصنیفات و تالیفات و نتیجه زحمات چندین ساله جد و پدر بزرگوار و خرد ایشان ۴۰ شرح احوال مرحوم ملك المورخين در جلد اول کتاب در ذیل روزنامه آئینه عیب نما بتفصیل ذکر شده خوانندگان با نجا مراجعه فرمایند»

(۶۸۱) شاهین

روزنامه شاهین بصاحب امتیازی و مدبری (میرزا حبیب‌الله خان آقا زاد) در شهر تبریز تاسیس و در سال ۱۳۰۸ شمسی منتشر شده است. شاهین با چاپ سربی در مطبعه (تبریز) طبع و بطور یومیه انتشار یافته. شماره ۴۳۲ سال هشتم آن روی يك ورق بزرگ طبع و در تاریخ یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۱۶ شمسی و همچنین شماره ۴۴۰ سال نهم آن در تاریخ پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۷ شمسی منتشر گردیده است. در زیر عنوان روزنامه شاهین (کثیرالانتشارترین جراید آذربایجان) معرفی شده است. قیمت اشتراك آن: سالانه داخله ۴۰ ریال. شش‌ماهه ۲۰ ریال. خارجه ۴ دلار و دو دلار. محل اداره: تبریز. خیابان تربیت. عنوان تلگرافی: تبریز. شاهین.

روزنامه آینده ایران در شماره ۲ سال سوم خود مورخ شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۱۱ شمسی آغاز سومین سال شاهین را که بمدبری میرزا حبیب‌الله آقا زاد و بقلم جمیع کتیری از جوانان فاضل و احرار و مصلحین آذربایجان نگاشته میشود، تبریک گفته است. و همچنین در شماره ۱۶ سال سیزدهم توفیق مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ شاهین که سال پنجم را پیاپی رسانیده و در مرحله سال ششم با نهاده موفقیت مدیر آن را مسئلت کرده است. مندرجات شاهین مانند سایر جراید محلی عبارت از مقالات متنوع

حرف شین بعده الباء والجیم والراء **شب نامه** ، **شجره خبیثه کفر شجره طیبه ایمان**
و ترجمه های مختلف و اخبار معالی آذربایجان و خلاصه اخبار طهران و خارجه است.
علاوه بر اینها اعلانات ثبتی و آگهیهای دولتی و غیر دولتی در آن زیاد چاپ شده بخصوص اعلانات
ثبتی که در هر شماره چند صفحه ضمیمه روزنامه است .

(۶۸۲) شب نامه

شب نامه نشریه ایست هزلی که در تبریز بمدبری (علی قلی صفر اف) در حدود
سال ۱۳۱۰ قمری منتشر شده است . این نشریه بزبان ترکی و با ژلانیین طبع گردیده.
برون که يك شماره از این شب نامه را در دست داشته خصوصیات آنرا بدین قسم
ضبط کرده است : این شماره متعلق بنوامبر ۱۹۰۶ میلادی و بقطع ۸×۱۴ و
سه چهارم اینچ و مشتمل بر سیزده سطر بزبان ترکی و در عنوان آن تاریخ؛ نوبسند،
محل انتشار قید نگردیده است (ص ۱۰۸ تاریخ مطبوعات برون)

(۶۸۳) شجره خبیثه کفر شجره طیبه ایمان

نشریه ای در طهران تحت عنوان (شجره خبیثه کفر و شجره طیبه ایمان) با چاپ
سنگی در سال ۱۳۱۵ قمری منتشر شده است . (تاریخ مطبوعات و شعر فارسی ۱۰۸)

(۶۸۴) شرافت

روزنامه ماهانه مصور شرافت در طهران تاسیس و در سال ۱۳۱۴ قمری ،
در سلطنت مظفرالدین شاه منتشر شده است . روزنامه شرافت از انتشارات وزارت
مطبوعات و پس از تعطیل روزنامه شرف با بدایره انتشار گذاشته . شماره سوم این
روزنامه در چهار صفحه بقطع ۱۳×۷٫۵ اینچ با چاپ سنگی در ربیع الثانی ۱۳۱۴
قمری و نمره پنجاه و یکم آن در شهر رجب ۱۳۱۸ قمری منتشر گردیده است معمولا
صفحه اول روزنامه مخصوص رسم تصویر یکی از بزرگان ایران و در نمره ۵۱ تصویر
(حضرت مستطاب اشرف امجد اکرم افخم آقا بیك اعظم) چاپ شده . این تصاویر
بقلم مرحوم (مصور الملك) بوده و امضای او در ذیل تصاویر مشهود است . طرز
انتشار شرافت ماهانه بوده و قیمت اشتراك سالانه آن يك تومان و دو هزار دینار و
قیمت يك نسخه بگفران تعیین گردیده است . محتاج بذکر نیست که روزنامه شرافت
از لحاظ تصاویر قلمی که در آن چاپ شده کمال اهمیت را دارد .

(۶۸۵) شرافت

روزنامه ماهانه شرافت در طهران بمدبری (آسید حسین مدیر کتبا بفر وشی
شرافت) تاسیس و در سال ۱۳۱۶ قمری منتشر شده است . شماره دوم روزنامه در
تاریخ چهارم صفر سال مذکور انتشار یافته . هر شماره آن در چهار صفحه بقطع ۱۳
در ۶ و سه چهارم اینچ طبع گردیده و قیمت اشتراك آن در مقابل چهل نمره روزنامه در
طهران سه قران ، در سایر شهرهای ایران • قران و در مالک خارجه ۶ قران است .

حرف شین بعد الراء

شرف

مندرجات شرافت از آن جهت قابل اهمیت است که بزبان عامیانه ومقالاتی در آن تحت عنوان (مشهدی) نوشته شده که در طبقه سوم خیلی موثر بوده است. برون مینویسد (ص ۱۰۹ کتاب مطبوعات وشعر فارسی) من نمرات : ۸؛ ۲۴؛ ۲۴؛ ۲۴؛ ۲۵؛ ۲۶ آنرا در دست دارم .

(۶۸۶) شرف

روزنامه شرف با خط نستعلیق بسیار خوب و کاغذ اعلی در چهار ر صفحه بقطع متوسط که در انتهای صفحه ۴ نام (محمد حسین) نوشته شده چاپ و نمره اول آن در تاریخ غره محرم ۱۳۰۰ قمری منتشر شده است . در هر نمره از روزنامه تصویر یکی از بزرگان مملکت با مختصر شرح حالی از او طبع گردیده و در صفحه اول نمره اول روزنامه تصویر ناصرالدین شاه و در صفحه سوم تصویر مظفرالدین شاه، ولیعهد ناصرالدین شاه چاپ شده است .

مندرجات نمره اول بنابر از اعلانی که ذیلا متن آنرا نقل مینمایم و نصف صفحه دوم را فرا گرفته ، بقیه مخصوص شرح حال ناصرالدین شاه و اواخر صفحه چهارم شرح حال مظفرالدین شاه است . و اما اعلان صفحه دوم که در حقیقت بمنزله مقاله افتتاحی روزنامه میباشد بدینقرار است .

« اعلان . روزنامه مصور که در اغلب دول فزناك معمول و سابق هم چندی در دولت علیه بجایه طبع میرسید و بواسطه بعضی عواقب متروک شد این مدت که اداره کل مطبوعات ممالك محروسه ایران مفوض باین بنده است و چندین روز نامه رسمی و پلتیکی و علمی و تجارتی و غیر رسمی در طهران وسایر بلاد طبع و منتشر میشود همیشه در خاطر داشت که بتجدید آن رسم پردازد و اداره روزنامه مصوری مجددا دایر سازد که اقلاماهی یک نمره طبع شود و مخصوص باشد برسم صور اعظم این مملکت و اگر موقع مقتضی شد شبیه اعیان ممالك دیگر از اروپا و آسیا و آمریکا بلکه افریقا و استرالی هم ترسیم یابد و در ذیل هر صورت شرح حال صاحب صورت مرقوم شود اگر چه روزنامه مصور سابق دولتی بود و اینکه حالا بطبع آن اقدام مینمایم غیر دولتیست ولی من البدو الی الختم سمت رسمیت داد و از قید آزادی خارج و مشتمل است بر چهار صفحه که دارای دو تصویر میباشد و از آنجا که مخصوص نگارش شرح حال بزرگان عالم است آنرا موسوم بشرف مینمایم و جای و انتق آنکه مطبوع و مقبول رجال دولت علیه و دانشمندان مملکت گردد . »

اعلان یا مقاله مذکور خوانندگان گرام را بعلت تاسیس و مندرجات روز نامه آگاه میسازد و ضمنا این نکته نیز معلوم میگردد که تصاویر روز نامه متعلق بچه اشخاص و چه کسانی است . پس از این اعلان شرح حال ناصرالدین شاه و خدمات او بمملکت چاپ شده است .

نمره دوم شرف بهمان قطع نمره اول در صفر ۱۳۰۰ قمری منتشر شده و در صفحه اول آن عکس مسعود میرزا ظل السلطان و در زیر آن شرح حالش نوشته شده است .

حرف شین بعدہ الرا

شرف

از صفحہ دوم همین شماره است که (روزنامه سفر خیریت اثر شاهنشاہی دام ملکہ و سلطانہ) شاستاق چاپ گردیدہ . منظور از این سفرنامہ شرح مسافرت ناصرالدین شاہ در سال ۱۲۹۹ قمریست .

در صفحہ اول نمرہ سوم تصویر (عمارت حرمخانہ مبارکہ جدیدالبنا) و در صفحہ سوم آن تصویر (جناب امین السلطان) چاپ شدہ است . در نمرہ چهارم تصویر (شکار پلنک ناصرالدین شاہ) و در صفحہ سوم آن تصویر (نایب السلطنہ وزیر جنک) است . تا نمرہ ۱۷ روزنامہ کہ در تاریخ جمادی الاولی ۱۳۰۱ قمری منتشر شدہ در زیر تصاویر روزنامہ هیچ کجا اسمی از نقاش تصاویر نیست . در شماره ۱۷ در زیر تصویر (نظام الملک وزیر لشکر) اسم (ابوتراب) و در نمرہ ۱۸ زیر تصویر (اعتضادالدولہ) نام (ابوتراب غفاری) چاپ شدہ و از این پس در زیر بیشتر تصاویر روزنامہ امضای (ابوتراب) و در زیر بعضی امضای (موسی) چاپ شدہ و گاهی ہم امضای (ابوتراب غفاری) کہ همان ابوتراب است نوشتہ شدہ چنانکہ در نمرہ ۶۱ و ۶۲ مورخ شعبان ۱۳۰۵ در زیر تصویر (باغ و عمارت کامرانہ) نام ابوتراب غفاریست . در روزنامہ شرف علاوہ بر تصویر وزرا و درباریان و اشراف تصویر بعضی از علما نیز چاپ شدہ چنانکہ در شماره ۲۳ مورخ شوال المکرم ۱۳۰۲ قمری رسم (حجۃ الاسلام حاجی شیخ محمد جعفر شوشتری) طبع گردیدہ و همچنین تصویر بعضی از رجال خارجی از قبیل ولیعهد روسیہ و سفیر آلمان با وابستہ نظامی و کارداران سفارت دیدہ میشود خلاصہ اینکہ مندرجات روزنامہ شرف عبارت از شرح حال و تصاویر بزرگان و دو حقیقت تذکرہ مفیدی از رجال زمان ناصرالدین شاہ است . آخرین نمرہ منتشرہ از روزنامہ شرف نمرہ ۸۷ مورخ ۱۳۰۹ قمری بدون ذکر ماہ انتشار است . در صفحہ اول این شماره تصویر (معتمد الشریعہ) از اسباط حاجی میرزا ابوطالب اصفہانی صاحب حاشیہ سیوطی و در صفحہ سوم تصویر مرحوم آقا سید علی دربندی طبع گردیدہ است . تمام نمرات روزنامہ بیک سبک و یک قطع و قسم چاپ شدہ است و در تمام آنها در انتہای صفحہ چهارم امضای (محمد حسن) دیدہ میشود . مدیر و موسس روزنامہ محمد حسن خان ملقب با اعتماد السلطنہ صاحب کتاب تاریخ منتظم ناصری است . نام بردہ در کتاب مذکور در حوادث سال ۱۳۰۰ قمری مینویسد : ایجاد روزنامہ مصور شرف بریاست این بندہ در غرہ محرم ۱۳۰۰ شرح حال اعتماد السلطنہ را در جلد اول کتاب در ذیل روزنامہ ایران بتفصیل نوشتہ ایم و دیگر احتیاجی بتکرار آن نیست .

ابوتراب غفاری — سابقا یاد آور شدیم کہ تصاویر روزنامہ بقلم ابو تراب غفاری است اینک مختصر شرح حالی از این نقاش زبردست . از میرزا محمد پسر میرزا ابوالحسن پسر قاضی عبدالطلب غفاری کاشانی سہ فرزند بوجود آمد اولی میرزا ابوالحسن غفاری نقاش باشی ملقب بصنیع الملک کہ شرح احوال او را مفصلا در جلد دوم کتاب در ذیل روزنامہ دواتی نقل کردیم . دومی میرزا علیرضا است کہ ہم نقاش و ہم نویسندہ بودہ و از آثار او دو تابلوی روغنی یکی تصویر نا در شاہ و دیگری صورت کریم خان زند باقیست . پسر میرزا محمد موسوم بمیرزا بزرک است . از میرزا بزرک دو پسر باقیانندہ یکی میرزا ابوتراب خان غفاری و دیگری میرزا محمدخان

حرف شبن بعده الرا

شرف؛ شرق

غفاری ملقب بكمال الملك . بنا براین ابوتراب غفاری که تصاویر روز نامه شرف از اوست برادر كمال الملك نقاش معروف اخیر ایران است .
میرزا ابوتراب خان غفاری نقاش بسیار هنرمند و همین تصاویر روزنامه شرف بهترین معرف استادی اوست . وی سه سال از برادرش كمال الملك بزرگتر بوده و در سال ۱۳۰۷ قمری در جوانی خود کشی کرد . آخرین تصویری که در روز نامه شرف از او رسم شده است تصویر (باغ و عمارت کامرانیه) است که در نمره ۶۱ شرف مورخ شعبان ۱۳۰۵ قمری ترسیم شده و امضای (ابوتراب الغفاری) در ذیل است .
شرح احوال خاندان غفاری که از اهل کاشان و عموما افراد آن هنر مند و نقاشانی زیر دست بوده اند ؛ در جراید و مجلات کم و بیش طبع گردیده و بخواهیم شرح حال دو نفر از این خانواده ، صنیع الملك و كمال الملك ، بتفصیل در مجله اطلاعات ماهیانه ذکر شده و خوانندگان میتوانند بدینجا مراجعه نمایند . از میرزا ابوتراب غفاری کمتر ذکری شده ؛ امید است همین سطور مختصر برای معرفی مقام و منزلت او در فن نقاشی مكفی باشد .

در عنوان روزنامه طرز انتشار آن ماهی يك نمره و قیمت يك نسخه يك قران و سالیانه يك تومان و دو هزار دینار معین شده است .

(۶۸۷) شرف

روزنامه شرف در طهران بهمدیری و موسسی (غلامحسین طهرانی) تا سپس و در سال ۱۳۴۶ قمری با چاپ سریبی منتشر شده است . روزنامه شرف بطور هفتگی بوده و قیمت اشتراك سالیانه آن در طهران ۵ قران ، در سایر شهرهای ایران ۶ قران ؛ در خارجه ۵ فرانك . هر شماره روزنامه چهار صفحه بقطع ۱۱×۷ اینچ است . بر و ن در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۱۰) مینویسد من نمره يك این روزنامه را در دست دارم و این نمره در تاریخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶ قمری منتشر گردیده است .

(۶۸۸) شرق

روزنامه شرق در طهران بهمدیری آقای (سید ضیاءالدین طباطبائی) تا سپس و در سال ۱۳۲۷ قمری منتشر شده است . شماره اول روزنامه شرق در چهار صفحه قطع بزرگ ۱۴ در ۲۱ اینچ طبع و در تاریخ ۱۴ رمضان ۱۳۲۷ قمری انتشار یافته است . اسم روزنامه (شرق) با خط نسخ درشت در عنوان آن نوشته شده و در داخل آن سال تاسیس (۱۳۲۷) و در دو طرف خصوصیات روزنامه درج است . پس از چندی که از نشر روزنامه گذشته آقای سید ضیاءالدین برای اداره امور روزنامه آقای (حسین کسمائی) را بكمك گرفته و در عنوان روزنامه صاحب امتیاز « سید ضیاءالدین طباطبائی » و مدیر « حسین کسمائی » معرفی شده است ولی بشرحیکه بمدا خواهیم نوشت این كمك فقط در تنظیم روزنامه بوده و مقالات اساسی آن بقلم خود سید است .
در ذیل اسم روزنامه این جمله که حکایت از ملك و مرام مدیر آن میکند چاپ

حرف شین بعدہ الرا

شرق

شده : « این روزنامه طرفدار استقلال ایران و آئینه حقیقت نمای ایرانیان است . »
 طرز انتشار شرق یومیہ بودہ و باز در عنوان آن نوشته « غیر از ایام تعطیل
 ہمہ روزہ طبع و نشر خواهد شد . در اوقات مہمہ روزی دو مرتبہ علاوہ طبع و
 توزیع میشود . » علاوہ بر این در سطر بالای عنوان روزنامہ عبارت « شرکت روز
 نامہ یومیہ » درج است . از این شرکت جدا گانہ گفتگو خواهیم کرد . محل ادارہ
 روزنامہ : طہران خیابان علاءالدولہ « فردوسی حالیہ . » تلفن : ۲۶ نمرہ تلفن
 ۸۸ . عنوان تلگراف : « طہران شرق » . وجہ اشتراک : طہران . یکسالہ ۴۵
 قران . ششماہ ۲۴ قران . سہ ماہ ۱۳ قران . ولایات داخلہ ۵۰ قران . ۴۷ قران ،
 ۱۵ قران . ممالک خارجہ ۵۶ قران ، ۳۴ قران ۲۰ قران ؛ و آخر ہر ماہ یکجاہد
 کتابچہ بمشترکین محترم مجاناً دادہ خواهد شد . طہران تک نمرہ سہ شاہی . ولایات
 داخلہ تک نمرہ ۴ شاہی . اعلانات سطری دہشاہی .

شمارہ ۴۱ سال اول شرق در چہار صفحہ بقطع بزرگ با چاپ سربی « مطبعہ
 پارسیان » در تاریخ دو شنبہ ۸ شہر ذیقعدہ ۱۳۲۷ قمری و شمارہ ۴۸ سال اول
 بہمان قطع شمارہ ۴۱ در تاریخ یک شنبہ ۲۲ ذیقعدہ سال مذکور از طبع خارج و
 توزیع گردیدہ است . پس از انتشار ۶۴ شمارہ از سال اول روزنامہ شرق از طرف
 وزارت داخلہ توقیف میگردد و روزنامہ حبس المتین منطبہ کلکتہ در بارہ این توقیف
 کہ اول دفعہ توقیف شرق بودہ در شمارہ ۲۰ سال ہفدہم مورخ ۸ ذیقعدہ ۱۳۲۷ بابت
 طور اظہار نظر مینماید : « از وزارت داخلہ روزنامہ شرق توقیف شد ما از موضوع
 صحبت نکرده ہمان میگوئیم کہ بدون محاکمہ و تطابق قانون توقیف روزنامہ برای
 روزنامہ نویسان مایہ تائر و اعتراض است . » روزنامہ باجبار برای مدت چند ماہ یعنی
 از ذیقعدہ ۲۷ تا ربیع الاول ۲۸ توقیف و تعطیل میشود و مجدداً شمارہ ۶۴ سال اول
 آن در تاریخ پنجشنبہ ۵ شہر ربیع الاول ۱۳۲۸ قمری مطابقت ۱۷ مارس ۱۹۱۰
 میلادی در چہار صفحہ بقطع بزرگ در مطبعہ سربی « فاروس » طبع و توزیع می گردد در عنوان
 این شمارہ روزنامہ مانند سابق یومیہ معرفی شدہ ولی در اختاری کہ در آن چاپ گردیدہ نوشتہ
 است بدو اہفتہ سہ نرد طبع و توزیع میشود . بار دیگر برای دہمہ دوم روزنامہ شرق در جمادی الاول
 ۱۳۲۸ قمری بموجب حکمہ زیر کہ از نظمیہ صادر شدہ توقیف میگردد مورخ ۱۴ جمادی الاولی
 ۱۳۲۸ . « ادارہ نظمیہ » دایرہ کابینہ نمرہ ۵۳۴۰۰ خدمت جناب آقای سید ضیاء الدین صاحب
 امتیاز و مدیر جریدہ شرق از قرار مرقومہ حضرت اشرف رئیس الوزرا و وزیر داخلہ چندین نمرات
 و روزنامہ شرق نسبت بوزراء عظام تخفیف و تہیین شدہ و این قسم مذاکرات در روزنامہ
 مغل انتظام مملکت و مخالف قانون مشروطیت است لذا مقرر فرمودہ اند طبع و نشر
 روزنامہ بلا مدت موقوف و ولایات و دارالخلافہ منتشر ننمایند تا قراری در اینکار
 بدہند لازم است بترتیب کہ مقرر داشتہ اند رفتار نمودہ خود جنابعالی ہم بروید خدمت
 حضرت اشرف رئیس الوزرا ترتیب اصلاح آنرا فراہم داشتہ حکم کتبی بنظمیہ صادر و
 روانہ دارید تا بموقع اجرا گذارند . از طرف ریاست کل « احمد »

علت توقیف روزنامہ شرق و اعتراض مدیران جراید - علت توقیف روزنامہ

حرف شب بعده را

شرق

شرق انتقاد و بازخواست شدید و سختی بوده که روزنامه بالحنی خیلی شدید و تند نسبت تشکیل کابینه جدید نموده و از این جهت روزنامه بدون محاکمه تعطیل میشود. بلافاصله یعنی غروب همان روز این توقیف هياهوئی در بین مدیران جراید مرکز برپا نموده و مدیران يك ورقه فوق العاده بامضای عده زیادی از مدیران را جمع باعتراض بتوقیف روزنامه شرق منتشر مینمایند. متن این ورقه فوق العاده در شماره ۲۳ سال ۱۸ روزنامه حکمت مورخ اول رجب ۱۳۲۸ قمری چاپ شده و در ذیل آن مدیران این جراید امضا کرده اند: «روزنامه ایران نو» - جریده دیوان عدالت روزنامه پلیس ایران - جریده تمدن - روزنامه استقلال ایران - اقل یحیی کاشانی دبیر جریده مجلس «این قلمنامه سبب گردید که روزنامه (ایران نو) نیز تعطیل گردد و کابینه سپهدار برای تثبیت و تنفیذ مقام خود تدابیر شدیدی بصد مطبوعات بگیرد»

این بار هم توقیف شرق نتوانست زبان تند سید را نگاهدارد و روزنامه شرق منتشر گردید و از شماره ۹۱ سال اول مورخ شنبه ۱۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۸ قمری صفحه چهار روزنامه بزبان فرانسه طبع و منتشر گردید و این مطلب در صفحه اول این شماره تحت عنوان (اخطار) بدینقسم ذکر شده است:

«اخطار - از آنجائیکه همواره مقصود کارکنان اداره شرق خدمت بوطن حفظ استقلال مملکت و بقای آزادی و حریت ملت ایران است سزاوار میدانیم هرگونه خدمتی که از دستمان برآید در انجامش منایقه ننموده و ادای وظایف وجدانی و ایرانی خواهی خود را با کمال سرعت بعمل آوریم. لذا در این ایام که مطبوعات ارتجاع پرست روسیه و غیره مافوق آنچه تصور میشود برضد ملت و مملکت ایران اخباری نوشته نشر میدهند و افکار عمومی اروپا را (که مدار صلح و مسالمت دنیا است) بهدم افسوسناک امور این مملکت و خرابی این قلمه از دنیا مترجه ساخته حقیقت امر را بخلاف واقع پیشنهاد مینمایند، لازم دانستیم برای مدافعه اثرات محررین بی انصاف و توجه افکار عمومی اروپا نسبت بمضالومین مثل ایران و عدم پیشرفت امور بواسطه اقامت قشون روس خیالی را که از بدو تاسیس اداره شرق در نظر داشتیم بموقع اجرا گذاریم و يك صفحه روزنامه خود را صرف مدافعات وطن نموده بفرانسه منتشر سازیم، بعد از آنکه با انجام خیال دیرینه خود موفق گردیده و از امروز صفحه ۴ روزنامه بزبان فرانسه که بهترین السنه بین المللی عالمست بگذاشته گردید. امیدواریم که عده هموطنان مخصوصاً قارئین شرق فرانسه این خدمت ما را قابل توجه دانسته و سزاوار تحسین بدانند. س. ضیاءالدین طباطبائی»

در صفحه چهارم این شماره پس از ذکر علت پیدایش صفحه فرانسه در روزنامه بعنوان (مقصد ما) مقاله دیگری تحت (ایرانیان و روسها) درج شده. مندرجات دیگر این صفحه عبارت است از (تلگرافات خارجی) و کمی اخبار خارجه و داخله.

شرق برای همیشه توقیف و بجای آن برق منتشر میگردد

پس از انتشار شماره ۱۰۶ شرق در چهار صفحه بزبان فارسی و فرانسه؛ بطبع بزرگ، مورخ بتاریخ شنبه ۲۱ شعبان ۱۳۲۸ قمری، روزنامه برای همیشه توقیف و بجای آن برق منتشر میگردد. از روزنامه برق در جلد دوم کتاب بتفصیل گفتگو

حرف شین هده الرا

شرق

نموده و این اجمالاً یاد آور میشویم که اولین شماره برق بجای شرق در چهارم صفحه بقطر بزرگ که صفحه چهارم آن نیز زبان فرانسه نوشته شده ، بصاحب امتیازی و نگارندگی (سید ضیاءالدین طباطبائی) طبع و در تاریخ یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸ قمری انتشار یافته است .

مقاله افتتاحی برق که خوانندگان را تا اندازه بعلت توقیف شرق آشنا مینماید تحت عنوان (توقیف شرق یا مغایرت شرف ملت) رقمی از آن چنین است : « روزنامه شرق که فقط جریده آزاد بی غرض ملی بود تقریباً بیست روز است (۲۰ روز و بلکه از یکماه هم متجاوز بوده است . مولف .) از طرف وزرای با-سم تجدید پرور ملت هواخواهی ناموس ملی بجرم طرفداری از شرف ملت بتقصیر ادای وظیفه ملیت ، بگناه دعوت ملت را بحفظ حقوق خود بدون محاکمه و ثبوت بتقصیر ؛ مخالف نص قانون اساسی محکوم بتوقیف گردید شرق چه تفسیری داشت ؟ چه گناهی کرده بود ؟ جز اینکه وظیفه ملیت خود را ادا نموده بود . آیا از توقیف شرق زبان ما بسته شد ؛ قلم ما شکسته گردید ، افکار ما از میان رفت ، نیاتمان دروغه افعالمانند ؛ اشتباهیست بس بزرگ خطائی است بس سترک ؟ شرق را توقیف کردید برق را منتشر ساختیم ، برق را توقیف بکنید رعد را طبع و نشر میسازیم ، رعد را از ما بگیرد لغات معموله دیگر از بین رفته . خود ما را توقیف بکنید هستند کسانی که نیات و افکار و خیالات ملت پرستانه ما را منتشر سازند . شرق بخلاف قانون توقیف باشد چنانچه همین چند روزه علت قانونی توقیف را بمان ثابت کردند فیها و الا بطبع و نشر شرق اقدام نموده و ماسک حقه خود را تمقیب خواهیم کرد . »

اهمیت روزنامه شرق و هم چنین برق و رعد بواسطه سرمقاله های آنهاست که سید با زبان آتشین و با کمال بی باکی بدوات و همسایه شمالی حمله مینماید و بخصوص مجامع روسهای نزاری را در ایران آشکار میسازد . برای مزید اطلاع خوانندگان قسمتی از مندرجات روزنامه شرق را ذیلا نقل مینمائیم :

در شماره ۴۱ سال اول تحت عنوان (قابل توجه منصفین دنیا) عکس دسته جمعی چاپ شده و در زیر آن نام این اشخاص نوشته شده است (۱) نایب قنصل روس . (۲) رحیم خان چایپانلو رئیس اشرار (۳) ضرغام السلطان (۴) یکی از خوانین قراچه داغی (۵) افسر روس . (۶) ابضا افسر روس . در مقاله ذیل این تصویر شرح فجایع و اعمال زشت رحیم خان قراچه داغی که تحت حمایت روسها بوده شرح داده شده است . سرمقاله این شماره که چندستون صفحه اول را گرفته به عنوان (یکنفر فرانسوی مینویسد) است . خلاصه اخبار دارالشورای ملی و وقایع شهری و تلگرافات داخله و اخبار خارجه و تلگرافات و درج دوم مکتوب مندرجات شماره ۴۱ را تشکیل میدهد .

قسمتی از سرمقاله شماره ۴۷ که تحت عنوان (چاره) نوشته شده بدینقرار است : « چاره - قلت مسکوئ - سلب اعتبار - رفع اطمینان - فقر و فلاکت عامه - مسکنت اغنیا بجهت کمیابی پول - تنزل امنیت فقدان تولید ثروت و احتیاج زباد بیول برای مرمت خرابیها و اصلاح اوضاع ما بعد - امروز در ایران از بدبختیها و آوارگیها

حرف شبن بعدہ الرا

شرق

ومثل روز روشن محسوس است (۱) جماعتی منکر استقراض (۲) دسته حامی آن بہر ترتیب وخیم وبہر شرایط ملیت بر باد دہ کہ باشد (۳) فکر جمعی بتا سیس بانک می رسد (۴) جمعیتی مایل بفروش جراثیمات • دستہ ہم قرض کم وبہضی قرض کلی را تصویب مینمایند • برخی نیز ہواخواہ قرض داخلی وبامید سرمایہ ایرانیان ہندی میباشند • تکلیف چیست ؟ انکار نہیہ نقود و گریز از استقراض بواسطہ سبکی عقل وشعور وسلیقہ مردمان کوتہ فکر نزدیک بین بودہ ومثل آنستکہ اصلاح و کسب تمدن جدید وتہیہ وعول سعادت وترقی را بعد از اینہجہ خسارت منکر شوند • آسایش عامہ - رنج مسکنت - رواج سکہ استقرار امنیت - بکار افتادن سرما بہ ہای خدا داد در ایران نباشود مگر بتحصیل سرمایہ نقدی کہ ایجاد اعتبار خواہد نمود •••••

مقالہ دیگر ابن شمارہ انتقاد از مقالہ روزنامہ ایران نو تحت عنوان (پیش قراولان روس در ایران) نوشتہ شدہ و بد یک سوال بعنوان (علمی) وسبب وقایع شهری) و (اخبار داخلہ) و (تلگرافات خارجہ) و (اخبار خارجہ) و (ملگرافات خارجہ) و چند اعلان و اخطار تمام مندرجات شمارہ مذکور را تشکیل میدہد • در این شمارہ اسم حسین کھائی عنوان مدیر مسئول چاپ شدہ و روزنامہ در (مطبعہ پارسیان طهران) طبع گردیدہ است • نمونہ از (وقایع شهری) روزنامہ بنقل از شمارہ ۴۸ روزنامہ بدینقرار است : > قضیہ تاریخی - چنانکہ در نہ • قبل نوشتیم چند روز است کہ شاگردان مدرسہ دارالفنون بملاحظہ عدم مراقبت وپرستاری وزارت علوم و اولیاء مدرسہ اجتماعاتی کردہ واظهاراتی کہ مایہ تمہیل طرق تحصیلانسان است بیشادوزارت علوم نمودہ و از آنجا کہ طبع در سرشت اولیاء معارف ما اہمال خاق فرمودہ این قضیہ را ہم مہمل شمرند تا آنکہ روز شنبہ دیروز شاگردان در صحن دارالفنون مجتمع گشتند وجواب اظهارات و عرایض خود را خواہان بودند کہ ناگاہ عدہ ای ژاندارمہ با وصفی وحشت انگیز و ترتیبی دہشت خیز بمدرسہ ورود نمودہ وشاگردان معصوم بی گناہ را مثل دزدان خیانت کار ازمدرسہ بیرون ساختند • غرابت مسئلہ در این است کہ در جواب سئوالات ما جناب رئیس فرمودند (بجرم اینکہ شاگردان سنگرندی نمودند وزارت داخلہ حکم باخراج آنها نمود) معلوم است سنگرندی شاگردان واطفال مدارس جز حمایل ساختن کتب علمی وبدست گرفتن لوازم تحصیلات خورد چیست ، بلی ہموارہ طرفداران ترقی وتجدد ہنہم سنگر بندی وشورش بودہ و ہستند • اجمالا مہگو نیم دورہ استبداد گذشتہ مجلس ہم دائر شد چنانچہ اصلاحات آتی درامور وزارت معارف خصوصاً مدرسہ دارالفنون حاصل نشد میدانیم چہ بنویسیم وبگوئیم •

از سرمقالہ ہای خرب روزنامہ شرق سرمقالہ شمارہ ۴۸ تحت عنوان > تجدد معکوس < است •

شرکت روزنامہ بوبہ - این عبارت در بالای عنوان روزنامہ شرق نوشتہ شدہ ومنظور از آن اشارہ بشرکتی است کہ در طهران بنام (شرکت اتحادیہ روزنامہ شرق) تاسیس گردیدہ و سرمایہ آن پانزدہ ہزار تومان بودہ است - سرمایہ شرکت بہ ہزار و پانصد سہم از قرار ہر سہمی دہ تومان تقسیم شدہ است • غرض از تاسیس

حرف شبن بعده الرا

شرق

این شرکت ایجاد مطبعه و انتشار روزنامه شرق بوده . نظامنامه و اساسنامه شرکت تدوین شده و من جمله از مواد اساسنامه راجع به منافع سالیانه شرکت این است که صدی بیست و پنج آن برای مصارف و مخارج فوق العاده و توسعه دایره اداره در صندوق ذخیره اداره ضبط میشود و بقیه آن بصاحبان سهام با السویه تقسیم میشود است نگاره . اطلاع ندارم که تا چه اندازه این شرکت از دایره نوشته با مرحله عمل گذاشته است .

سید ضیاء الدین طباطبائی - شرح حال سید اجمالا در جلد دوم کتاب درذیل روزنامه برق نوشته شده خوانندگان گرام بدانجا مراجعه فرمایند . و نیز در کتاب (اسرار کودتا تالیف آقای حکیم الهی فریدنی) شرح احوال آقای طباطبائی بتفصیل ذکر شده است . در همین کتاب نخستین مقاله روزنامه شرق را که بعنوان هـ لـ ک و مقصد نوشته شده نقل نموده . مقاله مذکور بدینقسم شروع میگردد : « زمانه آنآ فآ نآ در تجدد و تبدل است . افکار پیشری در جلوی سیل تجدد بهمان ترتیب تبدیلی و تجدید مییابد »

(۶۸۹) شرقی

مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان راجع بروزنامه شرق که در سال ۱۳۳۶ قمری در تبریز منتشر شده اینطور مینویسد : « روز نامه نیم هفتگی شرق منتشر در تبریز با چاپ سری بمدریت (س.ب) در رجب ۱۳۳۱ ۲۰ »

(۶۹۰) شرقی

مجله شرق در طهران بصاحب امتیازی و موسسی « محمد رمضانی مدیر کتابخانه خاور » و مدیری و نگارندگی آقای « سعید نفیسی » تاسیس و در سه دوره مختلف منتشر شده است . بار اول در سنبله ۱۳۰۳ شمسی که يك شماره از آن منتشر گردیده و تعطیل شده است . مرتبه دوم در فروردین ۱۳۰۵ شمسی است که در ۳۲ صفحه که نصف يك نره بوده نشر شده و باز هم ادامه آن میسر نگردیده است . مرتبه سوم از دیماه ۱۳۰۹ تا بهمن ۱۳۱۰ یکدوره مجله که ۱۲ شماره باشد انتشار یافته است . بنا بر این دوره کامل مجله شرق حاوی ۱۴ شماره میباشد . مجله شرق از جمله مجلات محدودست که از حیث تنوع مطالب ادبی و تاریخی کمتر نظیر دارد و مندرجات آن بقلم بزرگترین و معروفترین نویسندگان آن زمان تدوین شده است . در صفحات اول و دوم شماره اول دوره اول (این شماره نره ایست که در اول دیماه ۱۳۰۹ شمسی انتشار یافته زیرا ناشرین مجله از يك شماره و نیم که قبلانشر شده صرف نظر کرده اند) تحت عنوان مجله شرق . آقای سعید نفیسی ، شرحی درباره تاسیس و انتشار مجله بدینقسم نوشته اند :

« مجله شرق - مجله شرق بتاکید و اصرار عده ای از فضلاء درجه اول طهران پیدا شده است . مدتها بود که جمعی از دانشمندان طهران خود را بوجود مجله که ناشر تحقیقات و رشحات خامه ایشان باشد محتاج میدانستند و از اینکه مجله ادبی منظمی نیست که حاوی کایه فروع ادبیات ایران بمصادق جدید باشد متاسف بودند و بالاخره نگارنده

حرف شین بعدہ الرا

شرق

هم از این ماموریت کمال مباحثات را دارد و مفتخر است که در آغاز هر ماه بهترین صحیفی را که از زیر قلم ادبای معروف طهران بیرون آمده است به خوانندگان عرضه دارد و به هم خود از آقای محمد رمضانی که مخارج گران طبع و نشر این اوراق را همراهی میگیرند متشکر است . خط مشی این مجله ادبی ماهیانه بنا بر شوری که با فضیلتی طهران شده است و بتصویب ایشان رسیده آنستکه این مجله نماینده حال کنونی ادبیات ایران خواهد بود باین معنی که تحقیق و تتبعات ادبی و تاریخی ادبای متجدد ایران را انتشار خواهد داد و سعی خواهد کرد بدنیای معاصر ثابت کند که در زمان حاضر ادبیات ایران تمام فروع مصداق جدید را پذیرفته و ایرانی امروز در ادبیات خود همان شور و دقتی را دارد که ملل متقدم در ادبیات خود دارند و آنستکه محققین در ادبیات و تاریخ ایران فقط عده معدودی از مستشرقین بودند سپری شده و امروز ایران بدان مرحله رسیده است که متشرقین هم باید از تحقیقات ایرانیان بهره مند شوند در این ضمن چون محققین ایرانی در حد خود محتاج بآرائه طریق و استناد از کتب و رسائل میباشند وظیفه دیگری که بمجله شوق رجوع شده آنستکه مطالب مهم کتب و مجلات زبانهای بیگانه را که تا بحال بزبان فارسی در نیامده بهرورد در صحیفه خود ترجمه کنند و از اینراه محققین ایرانی را از دانستن چندین زبان بیگانه و داشتن کتب بیشمار که شاید یافتن اغلب آنها دشوار باشد بینایز کنند . وظیفه سوم مجله شرق آنستکه ارکان زبان فارسی را مطابق اصول قیاسی و سماعی و سوابق ادبی این زبان مخصوصا در نشر استوار سازد و بی آنکه قواعدی بدست دهد و در رد و قبول اصولی وارد هنگامه شود و درست و دشمن را مورد مدح و قدح قرار دهد فقط از راه سرمشق عملی و بوسیله مندرجات خود که يك سطر آن از اسلوب پیشینیان و قواعد مسلم فصاحت زبان فارسی خارج نخواهد بود نویسندگان ایران را بدان شیوه مسلم هادت دهد . این مجله در آغاز همراه شمس با همین دستور انتشار خواهد یافت و بجای دو شماره آخر هر سال کتابی جداگانه در زمینه مرام خود بخوانندگان خواهد داد و از خدای ایران یاری میخواهد در انجام این خدمت و اعاده دوره مجد و بزرگی زبان فارسی یاوری بیند . طهران . اول آذر ماه ۱۳۰۹ . سعید تقیسی

شماره اول مجله و همچنین بقیه شماره های آن بر طبق وعده ای که در این مقدمه داده شده مشتمل بر مقالات نفیس تاریخی ، ادبی و علمی بقلم نویسندگان و دانشمندان مبرز سید جلال الدین طهرانی ؛ اقبال آشتیانی ، ملک الشعرای بهار ؛ دکتر رضا زاده شفق ، رشید یاسمی ، نصرالله فلسفی ، میر محمد حجازی و سعید نفیسی و امثالهم ، انتشار یافته . علاوه بر این درام معروف (ماری استوارت) نگارش شیلر تاثر نویسنده مشهور آلمانی ؛ از شماره اول مجله ، بقلم عبدالعزیز میکده ترجمه و طبع شده . این ترجمه بتدریج در شماره های مجله چاپ و بشماره دوازده صفحه ۷۵۷ ختم گردیده است . آقای رمضانی مرسس مجله و موسسه خاور در مجموعه که بنام (کتاب) منتشر نموده شرحی راجع بمجله شرق و فهرستی از نویسندگان و مقالات مهم مجله ذکر کرده که برای مزید اطلاع خوانندگان از مندرجات مجله لازم است عین آنرا نقل نمائیم :

حرف شبن بعد الرأ

شرق

«مجله شرق - از آغاز تا بیس موسسه خاور صاحب آن پیوسته مایل بود که مجله سردمندی منتشر کرده باین وسیله خدمات معارفی خویش را تکمیل نماید». موسسه خاور در سال ۱۳۰۳ مجله ای بنام شرق تاسیس نمود و شماره اول آنرا که حاوی آثار قلم بهترین نویسندگان معاصر و دارای مقالات مهم ادبی و علمی و اجتماعی بود منتشر ساخت. متأسفانه مشکلات و موانعی که برای اینگونه اقدامات وجود دارد گذاشت که این مجله دوام یابد و دو سال میان شماره اول و دوم آن فاصله یافت. در ۱۳۰۵ مجدداً موسسه خاور بانجام این مقصود همت گماشت و باز موانعی پیش آمد و این منظور بعهده تعویق افتاد. بالاخره در سال ۱۳۰۹ ناشرین مجله بر مشکلات فائق آمدند و مجله مزبور یکسال تمام با بهترین طرز انتشار یافت. مجله شرق دارای مطالب سودمند و نویسندگان آنها از بهترین و زبردست ترین نویسندگان آنروز انتخاب شده اند. مهذا موسسه خاور بدین حد قانع نیست و مصمم است که در سال دوم بیش از پیش قابل استفاده بشود و رای انجام این منظور مهمتی لازم است بنابراین وعده میدهم که از آغاز سال ۱۳۱۱ مجله شرق بهترین وجه منتشر شود. (متأسفانه این منظور صورت عمل بخود نگرفت و مجله با انتشار شماره های ۱۱ و ۱۲ سال اول خاتمه پیدا کرد و دیگر منتشر نشد. مضاف (دوره کامل مجله شرق حاوی ۱۴ شماره بقیمت ۳۵ قران در کتابخانه خاور بفروش میرسد.) نسخ این مجله فعلاً کمیاب و شاید بچند برابر قیمت اصلی نیز یافت نگردد. مولف)

نویسندگان و مقالات مهم مجله شرق

۱ - سعید نفیسی. (۱۹ مقاله) کاروان ثروت. مجله شرق. منابع تاریخ ایران. ابوالموید بلخی. نوروز در زمان ساسانیان. ابواللای ششتری. مضحکات تاریخی. قدیمترین کتب لغت در ایران. خطبه ابن سینا و ترجمه آن از عمر خیام. در باب اعمار فارسی عمر خیام. شهره آفاق. دو تقریر از عمر خیام. یوسف عروضی. جاب مهاجرین اروپائی در شش مقاله. ۲ - اقبال آشتیانی (۹ مقاله) عداوم مروزی قدیمترین آثار مفقوده. ایمان شاگرد معلم بهام. زندگی عجیب یکی از خلفای عباسی. ملاحظات در باب انتقادات. احوال حکیم عمر خیام. در باب انتقاد چهار مقاله. امام حسن قطان مروزی. ابوالمظفر. ۳ - رشید یاسمی (۶ مقاله و چهار قطعه شعر) ارسطو و فلسفه او. شوپنهاور در دو مقاله. احوال تواتوی در سه مقاله. دل اندرده. اخلاف دلها. جام عشق. زندانی. ۴ - نصر الله فلسفی (۱۰ مقاله) سرطان. مجله شرق. از کتاب ابل روسو. دریای شمال. سلطنت قباد و ظهور مزدک در ۶ مقاله. ۵ - میر محمد خان حجازی (۷ مقاله) مجلس عیادت. تنبلی کشف ادبی. تنج نوروز. رابورت ژاپونی. شاعر شوریده. شوخی بیمزه. ۶ - مسعود فرزاد. (۸ مقاله) رویای شاعر. آخرین سواری. اندوه جاودانی من. السیتورا. گرفتار دزدان شد. ای باد مغربی. عشاق. لوتوس خواران. ۷ - عبدالحسین میکده (۱۲ مقاله) - احضان سلیم اول. ماری. - وارت در ۱۱ مقاله. ۸ - سلطان قهرمانی (۹ مقاله) فرخی. جریان ادبیات در دو مقاله. یک سلسله اسناد تاریخی در سه مقاله

حرف شبن بعدہ الرا

شرق

۹ ، آقا بزرگ علوی . حماسه ملی در ۶ مقاله . گوته و ایران - ۱۰ - پژمان
 بختیاری . لامارتین در ۴ مقاله . ۱۱ . دشتی . چرا مجله شرق پیدا شد . برهان و
 عقیده . ۱۲ . محیط طباطبائی . کارنامه انوشیروان در سه مقاله ۱۳ . شادمان .
 تمدن قدیم . گفت و شنید . ۱۴ - سید عبدالله سیار . شامکار نویسنده . گیاهیکه
 سرفه میکند . یک نکته علمی . نامین زندگی - ۱۵ - گلشائیان . سون هسن در سه
 مقاله ۱۶ - سید محمد صادق طباطبائی . فتح خراسان در چهار مقاله ۱۷ - رهنما . وحشی
 اینجا . امید . ۱۸ - خانم پروین . جوان ویر . زاغ و طوس (شعر) ۱۹ - مرزبان
 رازی . منوچهری دامغانی . تحقیقات در احوام عمر خیام ۲۰ . میرزا محمد خات
 قزوینی . راجع بامام حسن قطان . ۲۱ - ملک الشعرای بهار . راز طبیعت (شعر) ۲۲
 دکتر رضا زاده شفق . نفوذ فارسی در عربی . ۲۳ - محمود خان عرفان . تاریخ فلسفه
 ۲۴ . حیدر علی کمالی . ای طبیعت (شعر) ۲۵ . صدیق اعلم . آیا میتوان پیربرا
 مبدل بجزرانی نمود . ۲۶ - سید جلال الدین طهرانی . هیرشل . لوریت . ۲۷ - دهخدا .
 یک صفحه از کتاب لغت . ۲۸ - عبدالرحمن فرامرزی . علمای ایران در اسلام . ۲۹ - بدیع
 الزمان . آ-مان پیم . (شعر) ۳۰ - محمد سمیدی . لرد بارون . ۳۱ - امیر خنری
 مکتوب . ۳۲ . بهجت : مکتوب . ۳۳ - دختر کاربان . یک صفحه از فاوت - ۳۴
 سید جمال الدین اسد آبادی سه مقاله . ۳۵ - روزبه . از تنزلات شکسپیر . ۳۶ - فاخته
 دختران دریا . ۳۷ - متفرقه .

این بود اسامی نویسندگان و مقالات مجله شرق . در نقل این فهرست دو
 مقصود و منظور اصلی و اساسی بود . یکم اطلاع بر مندرجات و مقالات ادبی و تاریخی و علمی
 مجله شرق . و دیگر پاسخ بانتقادی که پس از انتشار جلد اول و دوم کتاب تاریخ
 جراید و مجلات ایران شده است . توضیح آنکه بعضی از فضلا و متدین اظهار نظر
 نموده که چرا فهرست مقالات مهم جراید و مجلات در کتب حاضر بطبع نرسیده است
 نگارنده که خود در ابتدای امر چنین اندیشه ای را داشتم و دغدغه بودم در ضمن
 مرور جراید و مجلات فهرستی از مقالات آنها تهیه و در ذیل هر کدام بطبع برسانم
 هنگام عمل محقق گردید که انجام این کار وقت و حوصله بسیار لازم دارد زیرا چه
 بسا جراید و مجلانی که چند سال و گاهی هم از ده سال متجاوز منتشر گردید . و
 اگر فهرست یکساله مجله شرق چند صفحه کتاب را فرا میگیرد فهرست چندساله
 فلان مجله یا روزنامه بطور قطع ده یا نوزده صفحه کتاب را اشغال خواهد نمود و این
 کار با گرانی طبع و کاغذ نه فقط ممکن بود بلکه محال و غیر ممکن بنظر میرسد
 کسانی که با کار طبع و نشر کتاب سر و کار ندارند دستی از دور بر آتش دارند .
 در کشوریکه حد اکثر از یک کتاب مفید بیش از یکصد جلد آن بفروش نمیرسد انتظار
 این قبیل فداکاریها خارج از انصاف و عدالت است .

فهرست یگشماره و نیم اولیه مجله

با اینکه در ضمن فهرست مذکور ، فهرست مقالات مهم یکشماره و نیم اولیه
 مجله نیز نقل گردید ولی بی مناسبت نیست آنرا جداگانه هم ذیلا نقل نمایم

حرف شین بعده الراء

شرق

شماره اول - سنبه ۱۳۰۳ شمسی - چرا مجله شرق پیدا شد - (علی دشتی)
 برهان و عقیده (علی دشتی) از عقاید مصریان قدیم (ترجمه) ارسطو و فلسفه او
 (رشید یاسمی) حفظ اصوات در تلفن (ترجمه) تاریخ فلسفه (محمود عرفان) ای
 طبیعت (حیدر علی کمالی) - کاروان ثروت (سعید نفیسی) - بزرگترین ساعت
 های دنیا (ترجمه) آیا میتوان پیر را مبدل ب جوانی نمود (صدیق اعلم -) دختران
 دریا (فاخته) - سرطان (نصرالله فلسفی) حبشه (ترجمه) علمای ایران در اسلام -
 (عبدالرحمن فرامرزی)

شماره اول فروردین ۱۳۰۵ شمسی - مجله شرق (نصرالله فلسفی) از تغزلات
 شکسپیر (روزبه) از کتاب امیل روسو (نصرالله فلسفی) بزرگترین پل دنیا (ترجمه
 منوچهر دامغانی) مرزبان رازی (احصائیه تلفن در مالک اروپا) (ترجمه) دریای شمال
 (نصرالله فلسفی) آسمان پیما (بدیع الزمان خراسانی) لرد بایرن (سعیدی) آسمان
 مصنوعی (ترجمه) - سلطان سلیم اول (عبدالحسین میکده) -

مجله شرق همانطور که قبلا یاد آور شدیم با انتشار شماره یازدهم و دوازدهم
 مورخ بهمن ماه ۱۳۱۰ شمسی ، (این دو شماره با هم یگجا منتشر شده است) برای
 همیشه تعطیل گردیده و علت عدم انتشار مجله در سال دوم عدم تکافو دخل و خرج
 مجله بوده و چنانکه در پایان سال اول بحساب مجله رسیدگی شده قریب ۵-زار
 تومان از سرمایه خاور در آن راه صرف گردیده و در عوض مقداری از دوره های
 مجله باقی مانده است - گرچه در روی جلد ۱۱ و ۱۲ مجله وعده داده شده که اگر
 با صد نفر مشترک نقد که هر يك يگ تومان وجه اشتراك را قبلا بپردازند برای مجله
 پیدایش دهد ، سال دوم مجله وضع آبرورمندی با بدایره انتشار خواهد گذاشت و در این
 قسمت حی مزایای سال دوم را نیز از قبیل زیبایی کاغذ و طبع و اشتغال بر قسمت
 های علمی و ادبی و شرح حال مشاهیر و اختراعات و اکتشافات ، درج کرده ولی همه
 اینها پیش از وعده چیر دیگری نبوده و از عالم خیال قدم بعرضه وجود نگذاشته است -
 شماره های مجله صفحه شمار مخصوص ندارد و رو بهمرفته ۱۲ شماره در ۷۶۰ صفحه
 بقطع کوچک خشتی ، با چاپ سربی (مطبعه خاور) طبع و توزیع گردیده است -
 مجله شرق در اول هر ماه منتشر میشده و قیمت اشتراك آن یگساله ۳۰ قران -
 ششماهه ۱۶ قران - ۲ شماره ۲ قران است - محل اداره : طهران - کتابخانه خاور
 خیابان لاله زار -

موسسه خاور = موسسه خاور در طهران ب سرمایه شخصی آقای محمد رمضان
 صاحب امتیاز مجله ، در مهرماه ۱۳۰۲ شمسی تاسیس شده و در طی مدتی که از تاسیس
 آن میگذرد تاکنون با همه مشکلاتی که برایش پیش آمده موفق گردیده کتب
 بسیاری را طبع و منتشر سازد - از نشریات مفید این موسسه یکی همین مجله شرق
 دیگر مجبوء کتاب است - علاوه بر اینها متجاوز از ۲۰۰ مجلد کتاب سودمند طبع
 نموده و در دسترس عموم گذارده است -

آقای سعید نفیسی :- آقای سعید نفیسی از خانواده های معروف ایران و

حرف شبن بعده الرا

شرقی

از اولاد حکیم برهان الدین نفیسی صاحب شرح اسباب می باشد که بزرگان زیادی از میان آنها بیرون آمده اند. آقای سعید نفیسی در سال ۱۲۷۴ شمسی متولد شده تحصیلات ابتدایی را در دبستان شرف و دوره اول متوسطه را در دبیرستان علمییه با تمام رسانیده. در سال ۱۳۲۷ قمری با اروپا عزیمت نموده و دوره متوسطه را در سویس پایان رسانیده و تحصیلات عالی را در پاریس نموده اند. در ۱۲۹۷ با برات مراجعت کرده و تا سال ۱۳۰۰ رئیس اداره فلاح و مدیر مجله فلاح و تجارت بود. از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ رئیس اداره امتیازات و اداره راه دماوند و از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ رئیس اداره استخدام و وزارت فلاح و بعد رئیس مدرسه عالی تجارت شدند. از سال



۱۳۰۸ وارد خدمت وزارت فرهنگ شده و تا سال ۱۳۱۱ در دوره دوم دبیرستانها و از آن پیم در دانشکده حقوق و دانشکده ادبیات بتدریس پرداخته اند. اکذون بزاز-تاد تاریخ ایران در دانشگاه و عضو هیوسته فرهنگستان میباشند آقای سعید نفیسی از فضلا و دانشمندان معروف کشور و در ادبیات فارسی آثار بسیار از خود بیادگار گذاشته اند مقالات اجتماعی و ادبی و تاریخی بیشمار در جراید و مجلات مهم نوشته و تالیفات بسیار گران بها کرده اند که در اینجا بذکر کتبی اکتفا میشود که بطبع رسیده: ۱- آخرین یادگار نادر شاه. ۲- احوال و اشعار خواجوی کرمانی.

آقای سعید نفیسی

۳- احوال و اشعار افضل الدین کرمانی. ۴- احوال و اشعار رودکی. (دو جلد آن بیشتر چاپ نشده). ۵- فرهنگ بزرگ فرانسه به فارسی در دو جلد. ۶- یزدکرد سوم. ۷- فرنگیس. ۸- رباعیات خیام. ۹- شیخ زاهد گیلانی. ۱۰- صنعت تخم نوغان ایران. علاوه بر اینها آقای سعید نفیسی کتاب جامعه در لغت فارسی موسوم به (فرهنگ نامه بادسی) تالیف نموده که جلد اول آن مشتمل بر (آ- اس) از طرف دبیرخانه فرهنگستان طبع گردیده و الحق برای لغات معمول و متداول فارسی کتابی بس مفید و گرانبهاست.

حرف‌شین بعده الرء العین شرق ایران؛ شرق نزدیک، شعاع، شعله

(۶۹۱) شرق ایران

روزنامه شرق ایران دو مؤسسه قدن به‌مدیری آقای (رفعت التولیه) در سال ۱۲۹۷ شمسی منتشر شده این روزنامه در مطبعه (طرس) طبع و هر نوبت ۳۰۰ نسخه از آن منتشر گردیده است .

(۶۹۲) شرقی نزدیک

در تاریخ ششم خرداد ۱۳۰۴ شمسی امتیاز روزنامه شرق نزدیک در طهران به‌مدیری (میرزا اسدالله خان خونی) از تصویب شورایی معارف گذشته و هفته سه بار منتشر شده است .

(۶۹۳) شعاع

روزنامه شعاع در طهران در سال ۱۳۰۲ شمسی بطور هفتگی تاسیس و منتشر شده است .

(۶۹۴) شعله

شماره اول سال اول روزنامه شعله روی یک ورق بزرگ با چاپ سری در طهران طبع و در تاریخ دو شنبه ۲۰ رمضان ۱۲۴۱ قمری مطابق ۱۷ نور ۱۳۰۲ شمسی به‌صاحب امتیازی و مدیر مسئولی (م - ی - طهرانی زاده) منتشر شده است . در عنوان روزنامه شعله بدین‌قسم معرفی شده : (روزنامه ایست اجتماعی طرفدار زحمتکشان) و در زیر نام آن (شعله) این عبارت درج است : (برای آتش زدن خرمن ارتجاع است) . قیمت روزنامه یک‌ساله داخله ۸۰ قران ؛ خارجه ۹۰ قران . ششماهه ۴۵ قران و ۵۰ قران برای زحمتکشان یک‌ساله ۴ تومان ؛ ششماهه ۲۵ قران . تك شماره ۶ شاهی . مقاله افتتاحی شعله تحت این عناوین است : انتخابات !! حکومت نظامی - دسایس اجنبی . مندرجات شماره اول اخبار داخله بتفصیل است .

(۶۹۵) شفق

روزنامه شفق در شهر تبریز به‌مدیر مسئولی (ح . ا . رضا زاده) تاسیس و در سال ۱۳۲۸ قمری منتشر شده است . شماره اول شفق در تاریخ ۲۷ رمضان و نمره ۱۱ آن در چهار صفحه بقطع وزیری بزرگ با چاپ سری در مطبعه (امید) طبع و در تاریخ سه شنبه ۳ ذیحجه الحرام ۱۳۲۸ قمری انتشار یافته است . در این شماره پس از مقاله اساسی نامه های مختلف و تلگرافات و اخبار محلی و در پاورقی صفحات دوم و سوم ترجمه کتاب (فتاة غسان) درج شده . پاورقی مذکور با نشر شماره ۱۲ خاتمه پیدا کرده و از شماره ۱۳ طبق اعلانی که در این شماره چاپ شده بواسطه درج اخبار لازم دیگر روایت (فتاة غسان) طبع نشده است . از نمره ۱۶

حرف شبن بعد الف

شفق

سال اول آقای غنی زاده بعنوان عضو هیئت تحریریه و مدیر مسئول معرفی گردید و در ستون اول نمره مذکور تحت عنوان اخطار شرحی راجع به معرفی آقای غنی زاده بدین قسم ذکر شده است :

« اخطار - گمان میکنم که از قارئین محترم کمتر کسی است م . غنی زاده با آن مسلک تحریر و اسلوب بیان نشناخته باشد . آنکه سالها برغم اینکه فدا و وسایط با آن مشکلات و موانع پنجه در پنجه گذاشته و خود را از خدمتگذاران صمیمی عالم مطبوعات معرفی نموده اینک در هیئت تحریریه روزنامه شفق داخل میگردد . افکار و نیت ما را که در مقیاس بس وسیع دایر بر قسمت اخباری این روزنامه داشته و بارها اظهار نموده ایم قارئین محترم مسبوقند . اکمال و تنظیم این قسمت مهمه را نیز م غنی زاده در عهده داشته فلذا دایر باستخبارات اوضاع و حوادث داخلی روسای محترم ادارات و مغایرین معظم ولایات در معاوره و مکاتبه مستقیماً بایشان طرف خواهند بود . رضا زاده . »

از نمره ۲۸ مورخ سه شنبه ۴ ربیع الآخر ۱۳۲۹ قمری در عنوان روزنامه (سر دیر ح . ا . ۱۰ رضا زاده) و در انتهای صفحه ۴ مدیر مسئول (م . غنی زاده) درج گردیده است . همکاری آقایان غنی زاده و رضا زاده در کار اداره روزنامه شفق تا نمره ۴۵ سال اول روزنامه بیشتر طول نکشیده و از آن هنگام آقای غنی زاده بریاست عدلیه سلماس منصوب گشته و از تبریز خارج و بدانصوب عزیمت نموده است . در نمره ۴۵ سال اول شرحی بقلم م . غنی زاده بعنوان (وداعنامه من) نوشته که خلاصه آن این است که ضروریات خاراده مرا مجبور کرد بسلامت بروم و بنا بر این مدیریت روزنامه شفق کماکات بعهده این ناچیز است و جناب فاضل محترم آقای ح . رضا زاده سردیر این روزنامه وکالت نامه از طرف این جانب داشته که بایشان رجوع شود . م غنی زاده در ذیل شرح مذکور روزنامه شفق اینطور اظهار عقیده نموده : « آقای غنی زاده بسمت ریاست عدلیه سلماس که شغلی مهم است بوطن مالوف خود سلماس رفته و اعضاء شفق خاصه این نگارنده را غرق حسرت نمودند . » باینکه از این پس آقای غنی زاده در امور روزنامه دخالتی نداشته ممذک درخبرات بعد نیز سردیر و صاحب امتیاز ح . ا . ۱۰ رضا زاده و مدیر مسئول م . غنی زاده نوشته شده است .

سال اول روزنامه شفق بانشر نمره ۴۸ خاتمه یافته و سال دوم آن بنمره ۹۹ مورخ پنجشنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۹ قمری شروع گردیده . مقاله افتتاحی این شماره تحت عنوان (رجعت استبداد) است . عنوان بعضی از سرمقاله های نمرات سال اول عبارت است از : (اتحاد اسلام) ؛ (حکومت ملی) ؛ (مسئله انتخابات) ؛ (اختیارات نامه جلسه ۲۱۳ پارلمان ایران) و (اعتدال و انقلاب) سال دوم روزنامه شفق بانشر نمره ۴۳ مورخ دو شنبه ۲۶ ذیحجه الحرام ۱۳۲۹ قمری خاتمه یافته و از آن پس باییش آمد هاشورای ۱۲۳۰ قمری و قتل عده زیادی از آزادیخواهان آذربایجان بدست روسها شفق برای همیشه تعطیل گردیده و نام آن ضمیمه اسم آقای (دکتر رضا زاده شفق) گردیده است . سرمقاله آخرین شماره روزنامه بعنوان (وفات وقد تلت فی الاسلام)

حرف شین بعدہ القاء

شفق

وراجع بغوت مرخوم آخوند خراسانی است .

عنوان مراسلات و تلگرافات : تبریز اداره روزنامه شفق . محل اداره : دروازه
 • هادمین دربند . حیدر علیخان . نمره ۵۴۵ . مکتوبات بی تبر و امضا قبول نخواهد
 شد . اداره در درج مکاتیب و مقالات مختار است . طرز انتشار شفق در ابتدا هفته یک
 بار طبع و توزیع میشده و از نمره ۳۶ سال اول هفته دوشماره روزهای یکشنبه و پنجشنبه
 چاپ شده است . وجه اشتراك : سالیانه تبریز ۷ قران . ششماهه ۳ قران . و لایات
 داخله ۱۰ قران ، ۶ قران . ممالك خارجه ۱۴ قران ؛ ۸ قران يك نمره . در تبریز
 ۳ شاهی ، و لایات داخله ۴ شاهی . قیمت اعلانات سطردهشاهی . در صفحه آخر
 ۵ شاهی . وجه اشتراك پیشکی دریافت میشود . در باره مسلك شفق ؛ این سطر در
 زیر عنوان هر شماره درج است : « این روزنامه طرفدار استقلال ایران و حافظ حقوق
 ایرانیان است . » روزنامه شفق مشتمل بر مقالات تند و زنده بر علیه سیاست و وسیه
 در ایران است و سهم بزرگی در تشویق مردم تبریز بر ضد روسها داشته و از این جهت با
 پیش آمد کودتای روسها در تبریز این روزنامه نیز تعطیل شده است . روسها در تبریز
 برای ایشکة اساس مقدس آزادی را بکلی برچینند دست با اقدامات شدیدی زده و در روز
 عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری عده از مجاهدین و آزادیخواهان را بدار زده و ۷۵ نفر
 از اهل محله حکم آباد را سر بریده و بعد بدار آویختند . من جمله از مجاهدین و آزادی
 خواهان که در روز مذکور بدار زده شدند : ۱ - تقه الاسلام ۲ - شیخ سلیم ۳ - ضیا
 العلماء ۴ - صادق الملك ۵ و ۶ دو پسران مشہدی معروف بمسیو ۷ - میرزا احمد .
 ۸ - حاجی علی دوا فروش .

میرزا علی آقای تبریزی ملقب به تقه الاسلام فرزند حاجی میرزا موسی از مشاهیر
 علمای آذربایجان و صاحب تالیفات عدیده است . نامبرده بچرم آزادیخواهی در سن
 ۵۳ سالگی در تبریز در دهم محرم ۱۳۴۰ قمری یدست روسها بدار آویخته شد .
 آقای دکتر شفق - (ح ۱۰۰ رضا زاده) ، حاجی آقا رضا زاده معروف به
 دکتر رضا زاده و یا دکتر شفق از فضلا و دانشمندان ایران و در قنوت مختلف شعر و
 ادب سرمد افرازان است . نامبرده دوره ابتدائی و متوسطه را در تبریز پیاپی ، رسانیده
 و بعد برای فرا گرفتن زبان و علوم جدید بمدرسه امریکائیها رفته و در نهضت آزادیخواهی
 که در آذربایجان پیش آمده دخالت مهمی داشته است . پس از کودتای روسها در
 آذربایجان و قتل آزادیخواهان و تعطیل روزنامه شفق بترکیه مسافرت کرد و در دبستان
 ایرانیان اسلامبول معلم فارسی و تاریخ ادبیات ایران بوده و بعد رابرت کالج استانبول را
 تمام و باحد درجه اس . بی نائل شده و سه سال در همان مدرسه بمعلمی مشغول بوده اند
 - پس بایران آمده و سخنرانیهای دردآلود و مقالات اجتماعی در جراید انتشار
 داده اند . آقای رضا زاده شفق برای تحصیلات عالی بالمان رفته و بعد از شش سال باخذ
 دکتری در علوم فلسفی با درجه تحسین از دانشگاه برلین نائل گردیده اند . آثار و
 تالیفات ایشان علاوه بر مقالات ادبی و فلسفی و تاریخی که در مجلاتی مانند ایرانشهر و
 ارمنان و مهر و آرمان و شرق و غیره منتشر نموده و مقدمه هایی که بر بعضی از رسالات

حرف شین بده انشاء

شفق ؛ شفق سرخ

منطبعه برلین نوشته چند کتاب نیز تالیف و طبع کرده اند : ۱ - ترجمه تاریخ مختصر ایران از آلمانی تالیف (هرن) با الحاق حواشی و تبعات ۲۰ - تاریخ ادبیات ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر برای دوره دوم دبیرستانها ۴۰ - يك روز از زندگانی داریوش ترجمه ۴۰ - مجموعه اقتصاد شامل تاریخ مختصری از پیدایش علم اقتصاد و ترقی و تکامل آن و علمای علم اقتصاد این کتاب در سال ۱۳۰۱ شمسی در مطبعه باقرزاده در ۶۸ صفحه پستی طبع شده است ۵۰ مضرات الکحل متن کنفرانس است که آقای دکتر در کالج امریکائی ایراد نموده و در سال ۱۳۱۰ شمسی در مطبعه سیروس از نشریات روزنامه کوشش در ۵۴ صفحه پستی طبع شده است ۶ راه رهایی ۱۰ این کتاب اوضاع ایران را از اول مشروطه تا سال ۱۳۰۴ تشریح نموده و پس از ذکر معایب راه رهایی را ذکر کرده کتاب مذکور در مطبعه ایران در ۷۴ صفحه کوچک طبع شده است .

آقای دکتر شفق از سال ۱۳۱۳ شمسی در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات بتدریس فلسفه و علوم تربیتی و زبانهای قبل از اسلام اشتغال و سمت استادی در دانشگاه داشته و علاوه بر این عضو هیئته فرهنگستان ایران بوده اند . پس از وقایع شهر یور در دوره چهاردهم و پانزدهم مجلس شورای ملی بنماینده گی مردم طهران انتخاب گردیده و در اواخر دوره پانزدهم بامریکا عزیمت نموده ، بنماینده گی دولت ایران در سازمان ملل متفق شرکت جسته و بالاخره در اولین دوره مجلس سنا ، بسناتور در مجلس مذکور انتخاب گردیده اند . شرح احوال همکار ایشان مرحوم غنی زاد ، مدیر جریده فریاد و بوقلمون در جای دیگر کتاب ذکر شده است .

(۶۹۶) شفق

روزنامه شفق منتشره در خوی، با چاپ ژلاتین طبع و ظاهرا در سال ۱۲۹۰ شمسی منتشر شده است . و جای بسی تعجب است که مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان ذکری از این روزنامه ببیان نیاورده برون نیز در تاریخ مطبوعات فقط بذکر اسم روزنامه قناعت کرده و از سال انتشار آن چیزی ننوشته است .

(۶۹۷) شفق سرخ

روزنامه شفق سرخ در طهران بمدیری آقای (علی دشتی) تاسیس و در سال ۱۳۰۰ شمسی منتشر شده است شماره اول شفق سرخ در تاریخ ۱۱ اسفند سال ۱۳۰۰ انتشار یافته و در سنوات اول و دوم و سوم روزنامه هفته سه شماره و از تاریخ شنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۰۴ شمسی ، اواخر سال سوم روزنامه مبدل بیومیه شده و هفته ای ۵ شماره منتشر شده است . سال اول انتشار شفق سرخ در تاریخ ۱۱ حوت ۱۳۰۱ شمسی بابان یافته و برای تنظیم امور داخلی روزنامه مدت يك هفته تعطیل بوده و مجددا در تاریخ یکشنبه هفته بعد انتشار یافته و از این تاریخ سال دوم روزنامه شروع گردیده است . روزنامه ایران مورخ ۲۴ حوت ۱۳۰۱ شرحی تحت عنوان (سال دوم روزنامه شفق سرخ)

حرف شبن بده الفا

شفق سرخ

بدیقسم نوشته : « جریده شریه شفق سرخ سومین شماره سال دومش شروع شد . دوره یکسال گذشته این نامه را وقتی از نظر بگنرانیم در خلال مقالات و سبک و رویه آن يك روح فاضلانه و با مزیتی را مشاهده میکنیم که موجد آثار مزبوره بوده است . شفق سرخ در ردیف همان جراید بوده است که همیشه نویسنده اش در موقع انتشار روزنامه مبداء فکری و سبک و رویه خود را نسبت باشخاص و عقاید از دست نداده و برای همین است که شفق سرخ جلب توجه و علاقه مندی فضلا را بخود نموده و امیدواریم در سال آتی خدمات بیشتری نماید و موقعیت آقای دشتی را خواهانیم »

در حقیقت هماقسم که در روزنامه ایران اظهار نظر شده منظور عمده از سر مقاله های روزنامه شفق سرخ تولید انقلاب افکار و تهییج روح و بیداری جامعه بوده و آقای دشتی در مقالات خود حتی الامکان در ترویج مدنیت غرب و آگاهی و آشنائی مردم بتمدن و ترقی عصر حاضر کوشیده است . قسمت عمده مندرجات آن مقالات ادبی و علمی است و بهین جهت روزنامه از بدو تاسیس مورد توجه قرار گرفته است . وقتی آقای دشتی نتوانست آنطور که میخواهد افکار و نظریات خود را در روزنامه منعکس نماید از شغل روزنامه نویسی کناره گرفت و امور روزنامه را چنانکه بعدا یاد آوریم عویم بمده آقای مایل نویسرکانی واگذار کرد . شفق سرخ از جمله روزنامه های معدودست که در تغییر افکار مردم موثر بوده و قلم جذاب و نیش دار آقای دشتی در مخالفت با دولتهای وقت رل شده ای را بازی میکرده است مقالات تند و نافذ روزنامه سبب شد که چند بار توقیف مجددا منتشر گردد . در سال ۱۳۰۱ شمسی در کابینه قوام السلطنه روزنامه شفق سرخ نیز مانند سایر جراید توقیف و مجددا منتشر شد . در باره این توقیف شرحی بعنوان (تکذیب) از طرف رئیس الوزرای وقت در روزنامه ایران مورخ ۲۳ جدی ۱۳۰۱ چاپ شده که آنرا هینا نقل مینماییم : « در شماره ۱۰۷ روزنامه عصر انقلاب شرحی راجع بتوقیف جریده شفق سرخ درج و اظهار شده است که از قرار معلوم دولت علت توقیف جریده مزبوره را بشمایلات بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی منسوب نموده است ازوم اظهار میشود که توقیف شفق سرخ فقط از نقطه نظر مخالفت با قانون مطبوعات بوده است . ریاست وزراء »

قبل از این تاریخ نیز بگمرتبه موضوع روزنامه شفق سرخ بهیئت وزراء کشیده شده و این بار مات مقاله بوده که راجع بانتظام الملك ؛ معاون وزارت خارجه نوشته بوده است . روزنامه ایران مورخ ۹ عقرب ۱۳۰۱ شمسی در ضمن اخبار دا خله ؛ تحت عنوان (کمیسیون در هیئت وزراء) خبر مذکور را چنین نوشته است : « بطور بکه قبلا اطلاع داده بودیم که - یون منعقد در هیئت وزراء عصر روز دو شنبه گذشته برای رسیدگی بمندرجات جریده شفق سرخ نسبت بآقای انتظام الملك معاون وزارت امور خارجه مشغول مذاکره و تبادل افکار بوده و در نتیجه راپرتمی تهیه نموده بمقام ریاست وزراء تقدیم داشته و خواستار شده اند که از طرف دولت بآقای مدیر شفق سرخ اخطار شود که نویسنده مقاله را بدولت معرفی نمایند تا با حضور خود صاحب مقاله رسیدگی و تحقیق بعمل آید و نویسنده مقاله اسناد و دلایل خود را ابراز و اظهارات خود را توضیح دهد »

حرف شین بعدہ القاء

شفق سرخ

و اما مقاله ای که در روزنامه شفق سرخ رعلیه آقای انتظام الملک طبع شده، و منتهی بتشکیل کمسیون گردیده شرحی است که در شماره ۷۹ روزنامه مورخ ۴۴ میزان با مضای (ت. ف) درج شده و خلاصه آن عبارت از چند فقره اتهام بانتظام الملک میباشد که یکی راجع بتلکرافات رمزیت که بین وثوق الدوله و نصرت الدوله شده و دوسیه این تلکرافات فرد متهم بوده و تلکرافات را حواسته اند - نویسنده مقاله آقای مشیرالدوله را شامد قضیه آورده است • اتهام دوم در باره از بین بردن نامه وزارت امور خارجه راجع بحملیات مرحوم محقق الدوله در رشت است که نویسنده مقاله مدعی است که این دو نامه را انتظام الملک از بین برده است • لازم یاد آوریمت که در همین ایام یعنی در قیزان ۱۳۰۱ شمسی است که قانون موقتی هیئت منصفه در باره مطبوعات در مجلس هورابلی طرح شده است • لایحه مذکور با مضای « احمد قوام رئیس الوزراء » و مشتمل بر سه ماده است که ماده سوم آن این است • « ماده سوم پس از تصویب قانون هیئت منصفه این قانون منسوخ و ازدرجه اعتبار ساقط خواهد بود. » ابتدا فوریت لایحه مطرح میشود و شاهزاده سلیمان میرزا و حائری زاده مخالف با فوریت بوده و پس از بیانات رئیس الوزراء و مختصر اختلافی که بین مدرس و سلیمان میرزا پیش می آید بغوریت لایحه رای گرفته میشود و تصویب نمیکرد مجلس برای چند دقیقه تنفس داده میشود و مجددا تشکیل میگردد • ایندفعه باز رئیس الوزراء شروع بصحبت مینماید و مطالب خود را بدیتقسم شروع میکند: « گمان میکنم اصرارهای من را جمع بتقاضای فوریت لایحه هیئت منصفه کافی نبود این است که خواستم مجددا توضیحاتی عرض کنم » قدام السلطنه پس از آنکه مطالبی راجع بغوریت لایحه ابراز میکند، دنباله طلب را بدیتقسم بیان مینماید: « بواسطه تعدد رویها و زیاده رویها می که برخلاف نص قانون جرایم مرتکب میشوند در این چند وقت هیئتهای مختلفی از هر طبقه آمده اند و دولت تظلم کرده اند، از طرف علما تظلم شده است که نسبت بدیانت توهین میکنند، از طرف ذاکرین تظلم شده است که نسبت بتعزیه داری توهین میکنند نسبت بیادشاه مملکت که بایستی او را مطابق قوانین اساسی محرم شرم توهین میکنند مردم توهین میکنند نسبت بوزراء توهین میکنند؛ نسبت بر رئیس دولت از هیچ نوع هتک شرفی فروگذار نمیکند مابین وزراء؛ تفتین میکنند اینها را بعرض میرسانم و ابدا واهمه ندارم که در جرایم مرا مورد حمله قرار دهند؛ من وقتی میگویم که دولت دو چار مشکلاتی شده و شما اعتماد نمیکند «از طرف یکمده ما اعتماد داریم» حالا لازم می دانم که رابرتی که الان در اطاق تنفس رسیده است قرائت نمایم • الان راپرت رسید که امشب در منزل امام جمعه روضه بوده آقای ۰۰۰ واعظ راجع بنسبجات جرایم که در حدود دیانت مینویسند اظهاراتی کرده و بعلامه کرده اند بعد از آن علما اجتماعی کرده و رای داده اند که مدیریت میهن و پژوهش مهد و رالدهستند و قرار شده است که فردا بزارها را به بتدند »

هیچ لازم نبود که من این راپرت را بخوانم ولی چون اظهار عدم اعتماد می کنند مجبور شدم که این مطالب را بعرض برسانم و هیچ غرضی هم ندارم و البته بار

حرف‌شن بعد از اتمام

شفق سرخ

بسته برای آقایان است ۴۰ نقل از صورت مذاکرات جلسه روز چهارشنبه ۱۵ میزان ۱۳۰۱

شمسی از شماره ۱۲۴۰ سال ششم روزنامه ایران .

در ۸ عقرب ۱۳۰۱ شمسی یعنی پس از چند روز بملت فشار علما دولت مجبور میشود لایحه‌ای تحت سه ماده بمجلس شورای ملی تقدیم کند و این لایحه بوسیله منصور السلطنه معاون وزارت عدلیه در تعقیب مذاکراتی که دولت با آقایان علما کرده بمجلس داده میشود مقدمه این لایحه اینطور تنظیم شده است : « مقام محترم مجلس شورای ملی شیدانه ارکانه . چنانکه خاطر آقایان نمایندگان محترم مسبوق است از چندی قبل آقایان حجج اسلام طهران مطالبی را از هیئت دولت تقاضا نموده اند مطالب مزبور بطور اجمال بدو موضوع است یکی راجع است بموضوع جرایم و مطبوعات که اخیرا در بعضی جرایم مطالبی بر خلاف اصول مذهب و دیانت انتشار یافته و آقایان حجج اسلام نظر باصل بیستم قانون اساسی اظهار می نمایند اینگونه مطالب باید قـلا بوسیله اشخاص خبره و بصیر در امور شرعیات مداقه شود بعد از آنکه عدم مغالفت آن با موازین شرعی تصدیق شد اجازه طبع و انتشار داده شود و هرگاه مدیران جرایم و با نویسندگان مقالات یا طبع کنندگان مطبوعات بدون مراجعه بمقامات شرعیه مطالبی بر خلاف مذهب و دین اسلام طبع و نشر نمایند اوراق مزبور جمع آوری و توقیف شده و مدیر روزنامه و نویسنده و طبع کننده مطابق قانون مطبوعات مجازات شود . مطلب دیگر راجع بموادی است که در غیاب مجلس شورای ملی باسم قانون جزای عرفی تدوین شده و بموقع اجرا گذارده شده است ۴۰۰

از سه ماده پیشنهادی دولت دو ماده آن که راجع بمطبوعات بود در جلسه یوم پنجشنبه ۱۰ عقرب ۱۳۰۱ تصویب گردید و ماده سوم آن راجع بالنسبای قوانین عرفی رد شد .

آقای علی دشتی در سال ۱۳۰۹ شمسی از عالم مطبوعات کناره گرفته و مدیریت و سردبیری شفق سرخ را با آقای مایل نویسرکانی واگذار نموده است . از این وقت دیگر آقای دشتی در کار روزنامه دخالتی نداشته و اداره روزنامه مستقیما با آقای مایل نویسرکانی است . شفق سرخ از اول فروردین ۱۳۱۳ شمسی وارد سیزدهمین سال خدمت خود شده و شماره ۲۸۹۵ سال سیزدهم آن که صاحب و مؤسس آن (ع دشتی) و مدیر مسئول و سردبیر آن (مایل نویسرکانی) مرفی شده ، در چهار صفحه بقطـع بزرگ با چاپ سربی در (جا بخانه اتحادیه) طبع و در تاریخ سه شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۱۳ مطابق ۱۳ ذیحجه ۱۳۵۳ قمری و ۱۹ مارس ۱۹۳۵ میلادی منتشر شده است . محل اداره : خیابان فردوسی (علاءالدوله) نزدیک میدان سپه . نمره تلفن : ۱۳۸۵ . قیمت اشتراك داخله : یکـاله ۹۰ ریال ؛ ششـماه ۴۵ ریال . خارجه یکـاله ۲۰۰ ریال . تکفروشی در طهران ۵ شاهی . در شهرها ۶ شاهی . مندرجات شفق سرخ پس از درج سرمقاله عبارت از مقالات مختلف و سخنرانیهای دانشمندان و اخبار داخله و مذاکرات مجلس شورای ملی بتفصیل و اخبار و تلگرافات خارجی است . صفحه چهارم روزنامه مخصوص درج اعلانات است . در باورقی روزنامه رمانهای مفیدی طبع شده و در

حرف شن بهاء الساء

شفق سرخ

در شماره نمونه ترجمه رمان (آشیانه عقاب) چاپ شده است . بر واضح است که اوضاع و احوال مملکت از مدتی قبل از آنکه روزنامه بهمه آقای مایل تویر کانیسی واگذار گردد اجازه نمیداده مقالات انتقادی و تند در روزنامه درج گردد و لذا روزنامه شفق سرخ از این حیث خیای خشک و کم مغز و بیشتر باخبار داخلی و خارجی روزنامه اهمیت داده شده است .

آقای علی دشتی — آقای علی دشتی صاحب امتیاز و موسس روزنامه شفق از نویسندگان مبرز و سیاستمداران معروف بشمار میروند . شرح احوال ایشان در بازبگرا نحصص طلائی بتفصیل نوشته شده و ما در اینجا اجمالاً یاد آور میثویم که آقای دشتی چند دوره نماینده مجلس شورای ملی بوده و در زمان اعلیحضرت ققیدمدتی منزوی و خانه نشین بود . پس از وقایع شهربور دومرتبه بنمایندگی مجلس انتخاب شد و فعلاً هم با ست سفیر کبیری در قاهره پایتخت مصر بسر میبرد . آقای دشتی کتابی بنام ایام مجلس تالیف نموده و در آن وضع زندگانی خویش را در زندات شرح داده است . آقای دشتی علاوه بر معلومات قدیمه از زبانهای فرانسه و عربی بهره ور و کتب نفیسی تالیف و ترجمه نموده . کتبی که مشارالیه ترجمه و طبع نموده است: ۱ - اعتماد بنفس تالیف اسماعیلز . این ترجمه آن در ایران خیلی شهرت پیدا کرده قبل از آقای دشتی باز هم بطور ناقص ترجمه شده بوده (رجوع شود بجلد اول کتاب ذیل مجله آفتاب) و ترجمه آقای دشتی يك مرتبه در سال ۱۳۰۵ شمسی بطبع رسید . و بار دیگر در سال ۱۳۰۸ در ۱۸۴ صفحه در مطبعه شفق طبع گردیده . مندرجات اعتماد بنفس پس از شرح حال اسماعیلز و مقدمه مترجم عبارت است از : اعتماد بر نفس . ارباب سعی و کوشش - مخترعین و مکتشفین - سه چینی گر بزرگ - سعی و ثبات . تصادف و فرصت ها - نقاشان و حجاران - طبقه اشراف و کار - پشنگار و شجاعت . تا آخر کتاب ۲ - تفوق انگلوساکسن - این کتاب را یگنفر فرانسوی راجع بطل برتری نژاد انگلوساکسون نوشته و آقای دشتی آنرا بفارسی ترجمه نمود . است . ترجمه آقای دشتی يك مرتبه در ۱۳۰۳ شمسی در مطبعه باقرزاده در ۴۰۹ صفحه خشتی چاپ شده و قیمت آن یکتومان است . بعد نسخ آن ناباب گردیده و بار دیگر در سال ۱۳۱۱ بطبع رسیده است .

۳ - نوامیس روحیه تطور میل . تالیف گوستاولوبن ترجمه علی دشتی در سال ۱۳۰۶ در مطبعه قشون در ۲۴۲ صفحه پستی طبع شده . این کتاب در موضوع سر تطور ملل نوشته شده است .

آقای میرزا یدالله خان مایل تویر کانی — پس از آنکه آقای دشتی از کار روزنامه شفق سرخ کناره گرفت آقای مایل تویر کانی که قبلاً مدت دوسال سر دبیری روزنامه یومیه ستاره ابراف را عهده دار بود ، شفق سرخ را عهده دار گردید و مدت چند سال روزنامه بدبیری نامبرده منتشر میشد . آقای مایل که بتحصیلات قدیم و جدید و زبان فدانسه و عربی آشنا بود بیشتر عمر خود را در خدمت بفرهنگ گذرانیده و من جمله مدرسه ملی تویر کانی از کارهای فرهنگی ایشان است . قریب سه سال مدرسه اتحاد ایرانیان

حرف شین بعده الکاف

شکر؛ شکوفه

بادکوبه (را اداره میکرد و در حدود متجاوز از سه سال ریاست معارف ابا لثی مازندران را داشته ؛ سپس بر ریاست معارف اتراباد و صحرا منصوب گردید . پس از وقایع شهریور نیز چندی فرهنگ کرمان را عهده دار بود و زمانی هم در ادار . کل نگارش وزارت فرهنگ کار میکرد تا بالاخره در تیرماه ۱۳۲۹ شمسی در طهران زندگانی را بدرود گفت . مرحوم مایل علاوه بر نویسندگی شاعری زبردست بود و اشعار او در مجلات مختلف بطبع رسیده است .

(۶۹۸) شکر

روزنامه شکر در شهر تبریز بهمدیری (محمد علی عبدالمناف زاده) تا بیس و بطور هفتگی ؛ با چاپ سنگی منتشر شده است . مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان راجع بروزنامه شکر مینویسد : « روزنامه هفتگی منتشر در تبریز بهمدیریت محمد علی عبدالمناف زاده در ۱۳۲۵ قمری . برون در کتاب مطبوعات و شمار فارسی (ص ۱۱۱) پس از آنکه شرح مالارا نوشته اضافه میکند که من نمره سوم این روزنامه را دارم و این نمره در تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ قمری در چهار صفحه بقطع ۶ و سه چهارم در ۱۱ و سه چهارم اینچ طبع و منتشر گردیده . این شماره با چاپ سنگی و خط تعلیق ریز و بزبان ترکی آذربایجانی است . وجه اشتراك سالیانه روزنامه در تبریز ۵ قران . در سایر شهرهای ایران ۷ قران و در روسیه دو منات است .

(۶۹۹) شکوفه

دومین روزنامه که در طهران بدست بانوان نوشته و منتشر شده روزنامه شکوفه است . روزنامه مصور شکوفه که بمنظور بیداری توده نسوان تاسیس یافته در سال ۱۳۳۱ قمری بهمدیریت خانم (مزین السلطنه) رئیس مدرسه مزینیه منتشر شده است این روزنامه بهصاحب امتیازی و مدیریت مسئوله (در عنوان روزنامه اینطور است) مزین السلطنه ؛ صبیحه مرحوم آقا میرزا سید رضی رئیس الاطباء تاسیس و شماره چهار سال اول آن در چهار صفحه با چاپ سنگی طبع و در تاریخ ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱ قمری انتشار یافته و صفحه چهارم آن مخصوص کارکنان عروس و داماد و مادر عروس است . محل اداره روزنامه : طهران . خیابان ماشین نمره ۴۱ . محل توزیع خیابان ناصریه کتابخانه ترقی . اسم روزنامه (شکوفه) بخط نسخ نوشته شده و بالای آن این شعر درج است : (باد آمد و بوی عنبر آورد به بادام و شکوفه بر سر آورد) قیمت اشتراك روزنامه : طهران یکساله ۵ قران . ششماهه ۲ قران . تکمیر همه جا صد دینار . سایر ولایات یکساله ۸ قران . خارجه یکساله ۶ فرانك اعلانات در ستون اول سطر دهشاهی در ستون آخر پنجاهی . روزنامه شکوفه ، در زیر عنبران در زمین دو سطر ، بدینقسم معرفی شده : « روزنامه ابست اخلاقی ادبی ، حفظ الصحة اطفال ، خانه داری بچه داری مسلك مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاقی زنان راجع به مدارس نسوان . ملاماهی دو نمره طبع میشود . بیشتر مندرجات و مقالات

حرف شین بعدہ الکافی

شکوفہ؛ شمال غرب

شکوفہ راجع بہ مدارس نسوان و طرز امتحانات آنها و سایر امور مربوط بنسوان و دوشیزگان است . سرمقالہ شماره پنجم بعنوان (مدرسه چه نام است) نوشته شدہ . سال اول با انتشار شماره ۱۷ خاتمہ پیدا کردہ و تمام نمرات این سال در صفحہ چہارم دارای کاریکاتور است .

سال دوم شکوفہ بشمارہ ۱۸ مورخ ۲۶ ذیحجہ ۱۳۳۱ قمری شروع گردیدہ و این شمارہ با چاپ سربی طبع شدہ است . شمارہ اول سال سوم در چہار صفحہ با چاپ سربی طبع و در تاریخ ۶ محرم ۱۳۳۳ منتشر گردیدہ ، مقالہ افتتاحی این شمارہ بدین عنوان است : « کوشش بی فایدہ است و سہ بر ابروی کور » . در این شمارہ مقالہ بقلم مرحوم ادیب الممالک راجع بتدیر منزل درج است . شمارہ اول سال چہارم بہمان سبک و قطع سال سوم در غرہ شہر صفر ۱۳۳۴ قمری منتشر شدہ و شعر زیر در ضمن قصیدہ ای از مرحوم ادیب الممالک راجع بمادہ تاریخ سال چہارم شکوفہ درج است . مادہ تاریخ شکوفہ .

گفتم با دیب بہر تاریخش زیبا و ستودہ مصرعی بر گو
افزود یکی بر آن سپس گفتا گیتی شدہ از شکوفہ چون مینو ۱۳۳۴
شمارہ ۱۱ سال چہارم شکوفہ در تاریخ ۵ شنبہ غرہ ذیقعدہ ۱۳۳۴ قمری نشر شدہ و محل ادارہ آن در مدرسہ مبارکہ مزنیہ طهران . خیابان ماشین ، در خیابان اسداللولہ نمرہ ۲۱ معین گردیدہ است .

در دیوان ادیب الممالک چاپ وحید ص ۴۷۸ دو فرد شعر زیر بعنوان (تقریط جریبہ شکوفہ) چاپ شدہ .

فروغش گر بتابد بر شکوفہ شود روی زمین یکسر شکوفہ
گل از خار آورد در سنک خارا برارد چون زخاک تر شکوفہ
و نیز در صفحہ ۴۴۴ دیوان مذکور قصیدہ مفصلی از ادیب الممالک تحت عنوان « در آغاز سال چہارم شکوفہ ۱۹ محرم ۱۳۳۴ » درج است کہ مطلع و چند شعر آن چنین است .

گیتی شدہ از شکوفہ چون مینو از لالہ اہل واز گل خوشبو
این سال چہارم است کامد باز گل در صنف باغ و آب اندرجو
گر شیر شو د حسود نتواند زین نامہ دقیقہ گرفت آہو
زیب از قلم مزینی دارد این نامہ نثر دلکش دلجو
خاتون بر رگوار با فرہ بانوی سروشیا ر با نیرو

(۷۰۰) شمال غرب

روزنامہ شمال غرب در شہر تبریز بمدیری آقای باقر نطاق تاسیس و منتشر شدہ است . مرحوم تربیت در فہرست جراید آذربایجان راجع باین روزنامہ مینویسد :
« روزنامہ ہفتگی شمال غرب منتشر در تبریز با چاپ سربی بمدیریت و نویسندگی باقر

حرف شین بعدہ الہیم **شمال غرب ، شمس**
 نطق در سال ۱۳۰۷ ق آقای باقر نطق علاوه بر این روزنامه روزنامه‌های دیگری بنام
 کلید نجات ؛ هنگبوت و روزنامه طلیمه سعادت را در تبریز منتشر نموده است و ما در محل
 خود از يك يك این جراید گفتگو خواهیم کرد.

(۷۰۱) شہتس

قبل از آنکه بذکر خصوصیات روزنامه شمس منتشره در اسلامبول بپردازیم، شرحی
 را که مرحوم کسروی در جلد سوم تاریخ مشروطه ایران راجع باین روزنامه نوشته نقل
 میکنیم . مرحوم کسروی در باره روزنامه شمس در اسلامبول مینویسد : « یکی از کارهای
 ایرانیان در استانبول ای بود که روزنامه بنام شمس با زبان فارسی بنیاد نهادند که اگرچه
 ناشایستگی از خود نمود ؛ و همانا دارنده و نویسنده آن (سید حسن تبریزی) زود فریب
 میخورده و بیاس خواهش یا بچشم داشت سود از هر کسی بستایش میپرداخته با این حال
 در آن هنگام در استانبول يك روزنامه فارسی نیاز بسیار میبود و این روزنامه نیز باوری
 به پیشرفت کار تبریز کرده است . ص ۱۹۷ کتاب مذکور » اکنون که بنا بر نوشته مرحوم
 کسروی محقق شد که روزنامه شمس در خارج ایران کمک بزرگی بتاسیس مشروطیت
 ایران نموده بذکر خصوصیات آن میپردازیم

شماره اول روزنامه شمس بمدیری (سید حسن) در هشت صفحه بقطع پستی بزرگ
 ۶ و نیم در ۹ اینچ با چاپ سری (مطبعه جهان - سید حسن) طبع و در تاریخ ۸ شعبان
 ۱۳۲۶ قمری مطابق ۲۲ اغتوس ۱۳۲۴ م منتشر شده است . در این شماره قبل از سرمقاله
 عکس شهید حریت آقامیرزا نصرالله ملك المتكلمین چاپ شده و در زیر آن مقاله افتتاحی روزنامه
 بدیقسم شروع میگردد : « بنام یگانہ بیچون ستایش مر اورا سزا است که در این مشت
 خاک روان پاک دمیده و بر همه آفریدگان خود برگزیده . خرد و هوش بخشیده تانیک را
 از بد و خوب را از رد تواند شناخت . هر آنکو ره بر آستی بود رستگار شود و کسی
 که کجی پیشه سازد سرنگون و گرفتار آید (پس از این مقدمه مینویسد) ما بنشر
 روزنامه هفتگی که از منافع و نشر مقاصد ملی در او ذکر شود مبادرت ورزیده و بدیھی
 است که با فداکاری يك تن این مقصد مقدس حاصل نخواهد شد لهذا از پیشگاه منزہ
 وجدان خداوندان افکار صائبه کمک میطلبیم »

پس از سرمقاله مذکور ، مقاله دیگری بعنوان (مقاله مخصوص) و بعد مقاله
 (ایران و ایرانیان) سپس اخبار داخله و تلگرافات مربوط بایران چاپ شده است . در شماره
 دوم که در ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ قمری نشر شده عکس مرحوم سید جمال الدین و اغطاء صفهانی
 در صفحه اول این شماره طبع گردیده است .

طرز انتشار روزنامه هفتگی بوده و در بدو تاسیس هر دو ز جمعه و بعد روزهای
 پنجشنبه طبع و توزیع میشده . کلیه امور اداره و تحریریه با مدیر روزنامه (سید حسن
 تبریزی) ولی مدیرمسؤل (محمد توفیق) است که نامش در انتهای صفحه آخر دیده میشود
 قیمت اشتراك سالانه روزنامه در اسلامبول ۶۰ غروش ، در ممالک عثمانیه ۷۵ غروش .
 در ایران ۳۵ قران . در روسیه ۶ منات . در اروپا ۱۷ فرانک . قیمت يك نمره يك غروش است .

حرف‌شین بعده المیم

شمس

مندرجات روزنامه پس از درج مقاله اساسی و مقالات مختلف بیشتر وقایع مربوط به ایران و یا ترجمه مطالب و اخبار است که روزنامه های خارجی در باره ایران نوشته اند و چون روزنامه در خارج ایران منتشر می‌شده و نویسنده آن فکری باز و قلمی آزاد داشته از این جهت بدون پروا و مانع در قضا یا بحث و گفتگو مینماید و از خائنین و درباریان بدگویی میکند . همین حقیقت نویسی و بی باکی مدیر شمس سبب گردیده که روزنامه از همان ابتدا طرف توجه ایرانیان قرار گیرد و برای قرائت مطالب آن روزنامه دست بدست بگردد . در این باره در شماره ۱۹ سال دوم بعنوان عرض تشکر و اعتذار این طور مینویسد : « در این اواخر از هم وطنان محترم و ممتاز مکاتیب عیدیه و اصل و ابن خادم ملت را نهایت مرتبه بغیر ایافت تلطیف و مورد انواع محبت فرموده اند اداره شمس از ادای تشکر آنها عاجز است . هموطنان محترم در باره روزنامه شمس در زمان اندک حسن ظنی که حاصل نموده و بخلاف مامول نازل رغبت و مظهر توجه هاشم فرموده اند ما را در توسعه دائره خدمت بوطن نازبانه غیرت خواهد شد . » در جای دیگر همین شماره مینویسد : « در اثر توجه عامه مردم بقرائت روزنامه شمس کار بجائی رسیده که بعضی نمره های آن در طهران و شهرهای دیگر بقیمت یکنومان و زیاد تر خرید و فروش شده است . » و این خود اهمیت روزنامه شمس را در بین مطبوعات فارسی میرساند .

اسم روزنامه (شمس) بخط نسخ درشت و این عبارات در زیر عنوان روزنامه درج است : « در این جریده هر قسم مقالات تاریخی و سیاسی و علمی و ادبی درج و از منافع دولتی و مملکتی بحث میشود و کلیه مقالات عام المنفعه پذیرفته و در انتشارش روزنامه آزاد است . قیمت اعلان هادی سطری ۳ و اعلان بانک و امور صرافیه ۵ اعلانات معتدا که در جای حوادث درج شود سطری ۱۵ غروش است . » در بعضی شماره های شمس تصاویر سران مشروطیت و عکسهای جمعی چاپ شده که منجمه در صفحه اول شماره ۱۲ سال دوم مورخ ۲۸ شول ۱۳۲۷ قمری تصویر جمعی از سران مشروطه طبع گردیده است : (مه‌ندس الممالک ؛ جناب سپهدار ؛ عین الدوله ، حضرت عضدالملک پرنس فرمانفرما ؛ مستوفی الممالک ، سردار اسعد .) در شماره ۱۳ تصویر (تالار بزرگ عمارت بهارستان) چاپ شده . در شماره ۱۹ سال دوم مورخ ۱۶ محرم ۱۳۲۸ تحت عنوان (اتحاد روسها با رحیم خان) دو عکس که در یکی تصاویر « رحیم خان ضرغام - بلیاتف نایب قنصل روس در تبریز » نمره گزاری شده ، طبع گردیده است . قسمتی از سر مقاله شماره ۱۳ سال دوم شمس که باعث توقیف روزنامه در سرحد ایران و جلوگیری از آن گردیده چنین است : « افتتاح مجلس شورایی - صورت تلگرافیه که از طهران بسفارت کبری رسد - روز دوشنبه غره ذیقعد دوساعت از ظهر گذشته مجلس شورایی در حضور اعلیحضرت همایونی و نایب السلطنه و خانواده سلطنت کبود دیلوماتیک ، علما و وزراء ؛ امراء مفتوح خواهد شد . لازم است در آن موقع رسم قبول داده شود . علاء السلطنه » .

اساس مقدس مشروطه و قانون اساسی را مرحوم خلد آشیان مظفر الدین شاه

ف شین بعده المیم

شمس

۱ وار نمود وی فرزند ناخلف او محمد علی میرزا قدر این نعمت جهان قیمت را ندانسته
۲ نکه پس از امضای قانون مشروطیت ولایتعهدی او از طرف ملت شناخته شده بود و بعد
۳ از وفات مرحوم مظفرالدین شاه مجدداً سرگند یاد نمود و امضا گذارد تا ملت او را پادشاهی
۴ رفتند ولی همینکه بجای پدر براریکه سلطنت قرار گرفت کجی اندیشه و نادانی و
۵ و ت پرستی و فریب برخی مردمان نفس پرست کم خرد بیدانش که در دور او گرد آمده
۶ بودند او را بر آن داشت که قدر این نعمت بزرگ که برایگان او را دست داده بود تقدیر
۷ ننموده به مخالفت ملت برخاسته و در صدد اختلال این اساس مقدس مشروع بر آید شیخ
۸ ری و کوراملی و شیخ مردود و رامینی نیز موید خیالات او گردیدند و بر گمراهی او افزود...
۹ تقسم که یاد آور شدیم نمره ۱۳ و هم چنین ۱۲ سال دوم روزنامه از ورود بخت ایران
۱۰ نوع گردید و در یکی از شماره های بعد خطاب بعلاء السلطنه راجع بتوقیف روزنامه
۱۱ طور مینویسد : « حضرت علاء السلطنه ! از قراریکه در چند مکاتیب نوشته اند گویا
۱۲ رده های ۱۲ و ۱۳ روزنامه شمس را امر بتوقیف داده اید نمیدانم در این زمان آزادی و
۱۳ مشروطیت با کدام قانون و کدام وجدان و با حکم کدام محکمه این امر استبدادی از اداره
۱۴ آنحضرت صادر شده ؟ مقاله مذکور باین جملات ختم میشود (بلی آشکارا میبینم که ما را
۱۵ مجبور خواهد ساخت که چنانکه امیل زولا در مسئله دریغوس با عنوان (ژاگوز) تمام
۱۶ خفایای اکابر واعیان فرانسه را کشف نمود مادم پرد . را از روی کار برداشته و کشف
۱۷ حقایق نمایم »

روزنامه حکمت منطبه مصر در نمره ۹۲۴ مورخ ۱۵ ذیحجه ۱۳۴۶ قمری پس
از تمهید مقدمه مبنی بر اینکه اساس آزادی پر روزنامه و مدرسه است در باره طلوع
روزنامه شمس اینطور مینویسد : « ما را هم تا جمادی الاولی دلخوشی که در جهان بود
از اول مجلس شورای ملی بود و دوم فراوانی روزنامه های فارسی در داخل و خارج که
بنا گاه بارانی وزید و مجلس شورای ملی خراب و جریده نگاران، برخی شهید و بعضی نایاب
شدند تا ناگهانی در هفته گذشته سه شماره (۱۱۰۹۱۱) شمس از ائق استانبول تاییده
و بداره حکمت رسید لهذا صاحب امتیاز جریده شمس (آقای سید حسن خوی) صاحب
کتابخانه شمس را تبریک مینمایم و بقاء آنرا خواهیم »

۷۰۲ شمس

روزنامه شمس در طهران بدبیری و صاحب امتیازی (میرزا سلیمان خان خسروی)
تاسیس و در سال ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است . آغاز انتشار شمس در سلطان سال مذکور
بوده و شماره اول سال دوم آن در چهار صفحه بقطع بزرگ ، با چاپ سری؛ در مطبعه
(سعادت) طبع و در تاریخ پنجشنبه ۲۵ دلو ۱۳۰۲ مطابق ۷ رجب ۱۳۴۲ قمری منتشر شده
در نرجات روزنامه شمس پس از درج مقاله اساسی عبارت از مقالات مختلف و اخبار و لایات
و مرکز میباشد و من جمله مقاله اساسی شماره اول سال دوم تحت عنوان (فکر اساسی
کنید) و مقاله دیگر آن بقلم (محمد علی اطمینان) تحت عنوان (انقلاب . انقلاب در
زمینه اقتصاد) نوشته شده است .

حرف شین بعده المیم؛ الواو شمس طالع، شورای ایران

طراز انتشار شمس هفتگی قید شده و آیه الشمس تجری لم تغرلها • بالای اسم روزنامه بعنوان شمار در هر شماره طبع گردیده است • قیمت اشتراك در همه جایگاه و شش ماهه ۴ تومان • نك نمره با کاغذ معمولی شش شاهی • اعلانات و لوايح بقيت مناسب پذيرفته ميشود • محل اداره روزنامه: طهران • بالاخانه شمس العماره • شماره دوم - سال دوم شمس در تاريخ چهارشنبه ۸ حوت ۱۳۰۶ چاپ و توزيع شده است • در شماره ۶ سال دوم مجله الکمال منطبعه خراسان؛ مورخ ۲۵ سرطان ۱۳۰۱ شمسی شرحی بعنوان (طلوع دیرین در طهران) راجع بروزنامه شمس و روزنامه خورشید نوشته که خلاصه از آنچه راجع بروزنامه شمس است ذیلا نقل مينمائيم :

« در موقع تیرگی افق سیاست و پراکندگی افکار عمومی خورشید جهان افروز جریده فریده شمس که در خاتم سلیمانی نقش نگین خسروانی داشت از افق طهران طالع جریده مزبور بقلم ادیب دانشمند آقای میرزا سلیمان خان خسروی که در مطبوعات عریده آثار قلمی ایشان یادگار گذاشته شده نگاشته میشود و موقتاً بطور هفتگی طبع و سالی پنج تومان وجه اشتراك دارد • مقاله شماره اول آت جریده تحت این عنوان است : نهضت اسلام - قدم اول »

(۷۰۳) شمس طالع

روزنامه شمس طالع در طهران در سال ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است • برون که شرح مذکور را نوشته (ص ۱۱۲ کتاب مطبوعات و شرفارسی) اضافه میکند که نمونه ای از این روزنامه را در دست ندارم •

(۷۰۴) شورای ایران

روزنامه هفتگی شورای ایران در تبریز از طرف (انجمن مشورت) تاسیس و در سال ۱۳۲۶ قمری منتشر شده است • نمره دوم این روزنامه در تاریخ ۱۹ ربیع الثانی سال مذکور انتشار یافته و مسلک آن سیاسی و طرفدار آزادی و مساوات است • موسسین و نویسندگان اصلی روزنامه سه نفر آزادیخواه مقتول مرحومین (میرزا سعید سلماسی - سید حسن شریف زاده و حاجی علی دوا فروش) میباشدند • (تاریخ مطبوعات برون ص ۱۱۲) • مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان راجع بشورای ایران بطور اختصار یاد آور شده مینویسد: « روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سریبی از طرف انجمن مشورت در ۱۳۲۶ »

سید حسن شریف زاده - مرحوم سید حسن شریف زاده که از موسسین و نویسندگان شورای ایران بوده فرزند مرحوم سید محمد شریف العلمای تبریز است • نامبرده از مجاهدین بنام مشروطیت در تبریز است • پس از بمخاطره افتادن مشروطیت و اختلاف بین محمد علی میرزا و وکلای مجلس شریف زاده از آزادیخواهانی بود که بیش از سایرین مردم را بحفظ مشروطیت و قانون اساسی تشویق میکرد و با نطقهای آتشین شور آنان را دعوید چندان مینمود • پس از اعلان مشروطیت از طرف اهالی تبریز بعضویت انجمن ایالتی تبریز منتخب شد و بالاخره در روز ۲۷ رجب ۱۳۲۶ قمری موقعیکه از انجمن بخانه میرفت

حرف شین بعده الواو شورای بلدی، شوش، شوری

هدف گلوله چند تن قرار گرفت و چون بسختی مجروح شده بود پس از چند ساعت درگذشت. شرح احوال مرحوم شریف زاده بتفصیل در تاریخ مشروطه کسروی و شماره دهم سال سوم مجله یادگار مذکور است.

(۷۰۹) شورای بلدی

روزنامه هفتگی شورای بلدی در ۱۳۲۵ قمری در طهران منتشر شده است. برون که نام این روزنامه را ضبط کرده (ص ۱۱۲ کتاب برون) اضافه میکند که من نمونه آن را ندیده‌ام.

(۷۰۶) شوش

در تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۰۴ امتیاز روزنامه شوش در خوزستان بمدیری (میرزا هدایت‌اله فلسفی) از تصویب شورای عالی معارف گذشته است. روزنامه شوش که صاحب امتیاز و مدیر آن (ه. فلسفی شیرازی) ثبت شده در شهر محمره از بلاد خوزستان انتشار یافته و نگارنده چند شماره آنرا که متعلق بمهرماه ۱۳۰۵ شمسی بود سابقاً دیده‌ام ولی فعلاً نمونه‌ای از آنرا در دست ندارم.

(۷۰۷) شوری

روزنامه شوری در طهران بمدیری (ناصرالاسلام گیلانی) تاسیس و در سال ۱۳۳۲ قمری هفته سه بار منتشر شده است. روزنامه چهره‌نما، در شماره ۸ سال ۱۱ مورخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۳۲ قمری راجع بانتشار روزنامه شوری اینطور نوشته است: «گرامی‌نامه روزنامه نامی شوری منطبقه طهران از کلاک یگانه فاضل دانشمند عزیز و فرزانه کامل بی نظیر آقای ناصرالاسلام رشتی است که سالهای متدایت در طریق حفظ استقلال ایران و آزادی ایرانیان بانواع مخاطرات و زحمات خود را دچار ساخته که ما بموقع خود ذکر اعمال غیرت ایشان را در صفحات گذشته چهره‌نما نموده‌ایم.»

در کتاب مختصر تاریخ مجلس ایران از انتشارات کلاه صفحات ۶۷ و ۷۹ راجع بمدیر روزنامه شوری مینویسد: سید یحیی رشتی ملقب بنا صراالاسلام پسر سید حسن ندامانی مدیر روزنامه شوری منطبقه تهران در دوره دوم مجلس شورای ملی که از تاریخ دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ قمری تا ۳ محرم ۱۳۳۰ دائر بوده و کیل (فومن و شفت و گسگر) بوده و مسلک اعتدالی داشته است. در دوره سوم مجلس که تاریخ افتتاح آن ۱۶ محرم ۱۳۳۳ قمری و تاریخ انفصال آن ۷ محرم ۱۳۳۴ قمری بوده مجدداً از طرف اهالی فومن و شفت و گسگر انتخاب شده و مسلک اعتدالی داشته است.

مرحوم ناصرالاسلام یکمرتبه در سال ۱۳۳۰ قمری از طرف روسها زندانی گردید بدینقسم که روسها در سال مذکور پس از وقایع تبریز و گلوله بستن بهرم حضرت رضا، در طهران، قریب پنجاه نفر را حبس و زندانی نموده که من جمله سیدعلی یزدی؛ ناصرالاسلام رشتی، سید محمد رضا مسارات؛ شریف‌زاده و رفیع‌زاده و سلیمان میرزا بودند روزنامه

ش و روی ، شهاب

حرف شین بده الهاء

شوری در ۱۶ ذیحجه ۱۳۴۳ قمری، سال دوم انتشارش بوده و مرحوم ناصرالاسلام در سال ۱۳۰۱ شمسی در نظر داشته است مجدداً روزنامه را در طهران منتشر نماید ولی نگارنده از انتشار مجدد آن اطلاع قطعی ندارم . طلوع مجدد شوری را در شماره ۶ دوره پنجم روزنامه نوبهار ، ورخ ۳۰ شنبه ۸ عقرب ۱۳۰۱ شمسی بدینقسم خبر داده است : « بقرار اطلاع اخیر روزنامه شوری که از جراید قدیمی و از موسسات ملی و مهم و یکی از یادگارهای درخشان دوره سوم مجلس شورای ملی است، در تحت مدیریت عنصر آزاد بخوان و فاضل آقای ناصرالاسلام مدیر سابق شوری و نماینده دوره سوم مجلس بزودی منتشر خواهد شد »

(۷۰۸) شهاب

روزنامه شهاب در طهران بمدری و مؤسسی (فخرالدین وفا) تأسیس و در سال ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است . شماره ۷۴ شهاب با قطع بزرگ و با چاپ عربی بمؤسسی و نگارندگی (فخرالدین وفا) طبع و در تاریخ ۱۳ شعبان المعظم ۱۳۴۱ قمری انتشار یافته . شهاب روزنامه است اخباری و پس از درج سرمقاله راجع باوضاع روز ، مقالات مختلف و اخبار بتفصیل در آن درج است . در شماره ۷۴ در ضمن اخبار روزنامه مینویسد : « آقای میرزا محمد هلیخان جاهد که یکی از جوانهای تحصیل کرده است از طرف اعلیحضرت همایونی بلقب بنیل امیر جاهد مفتخر گردید »

در دوره پنجم مجلس تقنینیه چهارده نفر از نمایندگان که با رویه سردار سپه مخالف بوده دسته اقلیت را تشکیل میدادند . پیشوای اقلیت در مجلس مرحوم سید حسن مدرس بود در خارج مجلس نیز هده از مدیران جراید وابسته بدسیاه اقلیت بوده و مدیران جراید اقلیت عبارت بودند از آقایان رسا مدیر روزنامه قانون ؛ عباس اسکندری مدیر روزنامه سیاست رحیم زاده صفوی مدیر آسیای وسطی و فخرالدین وفا مدیر روزنامه شهاب . مدیران جراید وابسته باقلیت پس از قتل میرزاده عشقی بعنوان نداشتن تأمین جانی از حکومت وقت در مجلس شوری تعین اختیار کرده و نامه ای بر رئیس مجلس نوشته اند . مدیر روزنامه شهاب علاوه بر امضای نامه مدیران جراید اقلیت ، ورقه بعنوان ضمیمه شماره ۱۳۳ روزنامه شهاب مورخ دوشنبه ۴ ذیحجه ۱۳۴۲ قمری طبع و منتشر کرده . در این ورقه مقاله شیوائی بعنوان (مرگ شاعر - خون بیکذا) نوشته شده و آن را آقای علی اکبر سلیمی در مقدمه دیوان عشقی منضبه سال ۱۳۲۴ شمسی نقل کرده با این تفاوت که رباعی زیر بعنوان ماده تاریخ مرگ عشقی در مقاله مندرج در مقدمه دیوان چاپ نشده و در ورقه ضمیمه موجود است :

رباعی

دیو مهیب خود سری چون ز غضب گرفتدم امنیت از محیط ما رحمت به بستو گشت کم
حربه وحشت و ترو گشت چو میرزاده را سال شهادتش بخوان : عشقی قرن بیستم .
(۱۳۴۲)

رباعی مذکور اثر طبع شهید راه آزادی فرخی بزیدی مدیر روزنامه طوفان است . از روزنامه شهاب فعلاً تا شماره ۱۳۶ سال سوم مورخ ۳۰ شنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۴۲ قمری در دست است . لازم است یادآور شویم که پس از مدتی که از نشر روزنامه شهاب گذشته

حرف ثمن بعده الهاء

شهاب ثاقب

آقای فخرالدین و قاموس و آقای علی افضل بنیوان مدیر معرفی شده اند در آخرین شماره که از روزنامه در دست است نیز آقای علی افضل مدیر روزنامه معرفی شده است . آقای فخرالدین و فاهمان کسبست که مدتی روزنامه رسمی را عهده دار بوده و برای اطلاع از این جهت بحرف ر کتاب رجوع شود .

شهاب ثاقب (۷۰۹)

روزنامه شهاب ثاقب در طهران بمدیری (میرزا احمد نراقی) تاسیس و در سال ۱۳۳۳ قمری منتشر شده است . شماره اول سال اول شهاب ثاقب در هشت صفحه بقطع وزیری با چاپ سری طبع و در تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم الحرام ۱۳۳۳ قمری مطابق ۲۲ قوس ۱۲۹۲ شمسی و ۱۴ دسامبر ۱۹۱۴ میلادی انتشار یافته . در این شماره صاحب امتیاز و مدیر مسئول (آقا زاده نراقی) و محل اداره : طهران . جلوه خان شمس العماره و عنوان تلگرافی : طهران شهاب ، معین گردیده است . طرز انتشار روزنامه هفته سه نمره و قیمت تک نمره چهارشاهی است . در عنوان روزنامه ، شهاب (روزنامه فارسی ملی مستقل الافکار) معرفی گردیده و مندرجات آن پس از درج مقاله اساسی ، اخبار داخله و بیشتر وقایع و اخبار مربوط بجنک بین المللی است .

مقاله افتتاحی روزنامه تحت عنوان (پروگرام دولت ایران بمناسبت افتتاح دوره سوم پارلمان) است و بمد متن نطق اعلیحضرت و سپس خلاصه از مذاکرات مجلس شورای ملی و حوادث اخیر جنک بین الملل مندرجات شماره اول شهاب ثاقب را تشکیل میدهد . قبل از آنکه شماره اول روزنامه طبع و توزیع گردد (بیان نامه) از طرف اداره روزنامه شهاب ثاقب در دو صفحه چاپ و در تاریخ پنجشنبه ۲۱ محرم ۱۳۳۳ قمری منتشر شده است .

مندرجات بیان نامه بدینقسم شروع میگردد : « روزنامه شهاب ثاقب در هفته آتیه بیاری خداوند متعال با امیدواری بفیرت و حمیت و معارف پرستی هموطنان عزیز در ساحت اظهار عامه معروض میگردد . در این ورقه برای روشن شدن مقصد و مرام خود نکات زیر را یاد آور شده اولاً سعی خواهیم کرد روزنامه در اوقات معینه منتشر شود ثانیاً عجالنا با کمی کاغذ بوسطه جنک بین المللی هفته سه نمره طبع میکنیم ثالثاً منظور تقویت حکومت ملی است ۴ تقویت حکومت ایران ۵ انبساط روح عدالت و حسن جریان ۶ تحصیل اخبار معتبره ۷ شماره اول روزنامه در مطبعه ایران طبع شده و همانقسم که یاد آور شدیم قسمت مهم مندرجات آن وقایع و اخبار جنک بین المللی است .

آبونه سالیانه یکصد و پنجاه نمره در طهران ۴۵ قران ، ولایات داخله ۵۰ قران قیمت اعلانات سطرری سه قران . صفحات دیگر سطرری سی شاهی . تک نمره پنجشاهی . از روزنامه شهاب ثاقب فعلاً تا شماره ۴۴ مورخ یکشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۳ قمری مطابق ۲۱ حمل در دست است .

ولی بطور قطع روزنامه تا ذیعبه سال مذکور منتشر میشده است . قطع و سبک روزنامه در تمام شماره ها مانند شماره اول است

(۷۱۰) شها مت

روزنامه شها مت در شهر مشهد بمذری و صاحب امتیازی (محمد رضا - رهنما)
تاسیس و در سال ۱۳۰۶ شمسی منتشر شده است . امتیاز روزنامه در تاریخ ۲۳ فروردین
۱۳۰۶ بنام (میرزا محمد رضای رهنما خراسانی) در خراسان از تصویب شورایعالی
معارف گذشته است و در همان سال انتشار یافته . طرز انتشار روزنامه ابتدا هفتگی
و بعد یومیه بوده و در مطبعه (ح-نی) طبع شده است .
شماره ۶۳ سال دهم روزنامه یومیه شها مت بصاحب امتیازی و موسسی (م. رهنما
روی يك ورق بزرگ در مطبعه سربی (ح-ینی) چاپ و در تاریخ شنبه چهارم ذیحجه
الحرام ۱۳۵۶ قمری مطابق ۱۶ بهمن ۱۳۱۶ شمسی و ۵ فوریه ۱۹۲۷ میلادی
منتشر گردیده . جای اداره . خیابان خسروی . آدرس تلگراف : مشهد . شها مت
نمره تلفون ۸۰ . بهای روزنامه : یکساله ۵۰ ریال ؛ خارجه ۷۰ ریال .
ششماهه داخله ۳۰ ریال . خارجه ۴۰ ریال . تکشماره ۲۰ دینار ، پس از دو روز
۵۰ دینار . ارزش آگهی : صفحه اول سطری دو ریال . صفحه دوم سطری يك
ریال . شماره مسلسل نمره ۶۳ سال دهم ؛ ۲۶۸ است . هر صفحه روزنامه پنج ستون
و مندرجات آن مانند سایر جراید محلی عبارت از اخبار داخله و محلی و مختصری از
اخبار خارجه و تعداد زیادی آگهیهای ثبتی و غیره است .

(۷۱۱) شهربانی

مجله شهربانی در طهران بمذری مسئولی (سلطان پارسا) تاسیس و شماره اول
سال اول آن در ۶۴ صفحه بقطع پستی در مطبعه سربی (فردوسی) طبع و در تاریخ
دیماه ۱۳۱۴ شمسی منتشر شده است . نامه شهربانی مجله ایست ماهیانه و مشتمل بر
مطالب (فنی - علمی - ادبی) راجع به ارتقاء و پیشرفت و نشر مجله شرحی در ضمن مقاله
مقاله افتتاحی تحت عنوان (ترقی و تکامل) ذکر کرده که ما برای مزید اطلاع
خوانندگان قسمتی از آنرا ذیلا نقل مینماییم :

« در سایه توجهات عالی شاهنشاهی و در پرتو اشعه زرین هماز، آفتاب عالم
افروز بر گیاهها و گلهای پژمرده بوستان ایران طراوت و روانی تازه بخشیده زمستان
سرد فساد و خرابی مبدل بهار جانفزای عمران و آبادی گردید . در قلیل زمانی تمام
تشکیلات اداری و اجتماعی ما عوض شده و در کلیه مظاهر زندگانی فروغ ترقی و
تعالی و اصلاح تابیدن گرفت از جمله موسسات اداری اداره کل شهربانی است
که کارکنان آن با عشق سرشار در انجام وظیفه متحوله کوشیده و سعی میکنند در این
جنبش تکاملی از سایرین عقب نمانند خدمت و فداکاریهای خود را قابل جلب توجه
شاهنشاه عظیم الشان خویش بسازند . البته در این موقع که روح تکامل و علاقه بترقی
در کالبد مامورین شهربانی حلول کرده باین درجه کوشش اکتفا ننموده و جدیت خواهم
نمود بکمال مطلوب خویش نائل گردیم ضمن اصلاحاتی که روسای وقت اداره کل

حرف شین بعدہ الہاء

شہربانی

شہربانی در نظر گرفتند در داخلہ خود عملی نمایند تاسیس مجلہ پلیس بود • اینک نظر باینکہ تشکیلات پلیس تمام ممالک متمدنہ دارای مجلات مخصوص هستند و وجود مجلہ مزبور برای آشنا نمودن مامورین شہربانی با اصول جدیدی کہ در دنیا بمنظور کشف جرائم و جنایات معمول و مجری میگردد از جملہ واجبات و ضروریات است ادارہ کل شہربانی در نظر گرفته مجلہ فوق الذکر را کہ سابق براین ہمہ ماہ مرتباً بطبع و منتشر نیگشت منظمًا طبع و منتشر سازد (۱) منتهی برای اینکہ مورد توجہ و استفادہ واقع گردیدہ و وظایف محولہ را کماحقہ ادا نماید تغییراتی در وضع آن دادہ خواهد شد اولاً باسم نامہ شہربانی نامیدہ خواهد شد • ثانیاً در قطع و طرز چاپ آن دقت مخصوص بعمل خواهد آمد • ثالثاً حاوی مسائل پلیسی • جنائی • معرفت النفسی روان شناسی و یک سلسلہ مباحث علمیہ مهمی بودہ و مطالعہ آن وسیلہ فزونی اطلاعات خوانندگان خواهد گشت • در خانہ تذکر دادہ میشود مقداری از اوراق این شماره چندی قبل و پیش از تصویب کلمات و اصطلاحات اخیر بطبع رسیدہ و نظر باینکہ تجدید آن موجب خسارت عمدہ بود بحال سابق باقی ماند والبتہ از شماره آیندہ این منقصت موجود نخواہد بود • ع • پارسا •

نامہ شہربانی ہمہ ماہ مرتباً در ۶۴ صفحہ بقطع پستی با کاغذی خوب و طبعی مرغوب و گراورہای متعدد و مطالب بسیار مفید فنی و جنائی منتشر گردید • و شماره ۱۲ سال اول آن در آذر ماہ ۱۳۱۵ شمسی در ۶۴ صفحہ بقطع مذکور انتشار یافتہ است • مجلہ شہربانی دنبالہ نشریہ ادارہ کل شہربانی بنام مجلہ پلیس است کہ متجاوز از یکسال و نیم تعطیل بودہ و مجدداً باین نام منتشر شدہ است و ما بتفصیل در حرف پ کتاب از تاریخچہ مجلہ پلیس گفتگو کردہ ایم •

مذ رجعات مجلہ شہربانی عبارت از مسائل و حوادث جنائی و اخبار جاسوسی و قوانین و نظامات جنائی و غیر جنائیت کہ در ہر شماره بمناسبت این وقایع گراورہای متعددی نیز درج شدہ و فہرست مندرجات در ہر شماره در قسمت داخلی پشت جلد مجلہ طبع گردیدہ است • وجہ اشتراک مجلہ : یکسالہ داخلہ ۶۰ ریال • خارجہ ۹۰ ریال • ششماہ ۳۵ ریال و ۵۰ ریال • درمورد بانوان و دانش آموزان سالی ۱۲ ریال تخفیف منظور میشود • نسبت بمامورین شہربانی طبق مقررات متحد المال نمرہ ۱۲ است • مجلہ شہربانی تاکنون ۵۰ موضع بہتر و با مطالب مفید تری در ہر نوبت بکھزار نسخہ از آن کہ قیمت ہر نسخہ یک ریال است منتشر میگردد •

بسیار دوم علی پارسا - شرح احوال آقای علی پارسا مدیر مسئول مجلہ شہربانی بدینقرار است : ۵ یکساعت بعد از ظہر روز جمعہ سی ام دی ۱۳۲۲ شمسی آقای پاسار ۴ علی پارسا رئیس شہربانی مشہد پس از چند روز کسالت درس ۵۰

(۱) مجلہ ای کہ در اینجا اشارہ نمودہ مجلہ پلیس است کہ در جلد دوم کتاب در حرف پ بتفصیل از آن گفتگو کردہ ایم • خوانندگان گرام میتوانند بدانجا مراجعہ فرمایند •

حرف شین بعده الیاء

شیپور ، شیخ چغندر

سالکی درگذشت و جنازه با تشریفات و احترامات لازمه بفاک سپرده شد . مرحوم پارسا که از پایوران فاضل و دانشمند اداره کل شهربانی بشمار میرفت پس از اتمام تحصیلات ابتدائی خود در کاشان بتهران عزیمت نموده و در مدرسه الیاس بتحصیل پرداخت متأسفانه به علت آلودگیهای زندگی و تعهدات وجدانی که برای اداره عا ئله و برادران کوچک قر از خود بگردن داشت ، ناچار بترك تحصیل شد و در اداره شهربانی کل کشور بخدمت مشغول گردید و با حقوق ناچیزی سرپرستی عا ئله خود را بعهده گرفت ولی دست از ادامه تحصیل باز نداشت و بسطالعه در علوم تاریخ ؛ جغرافیا و فلسفه و السنه خارجه پرداخت . پارسا پارسا مدت سی سال و اندی در دوائر مختلف شهربانی مشغول خدمت بود و در سالهای اخیر در ضمن تصدی مشاغل مهم و ریاست دوائر و ادارات تنظیم نامه شهربانی را بعهده داشت که دوره چند ساله آن بهترین نمونه ذوق و دانش او بود . مرحوم پارسا علاوه بر مدیریت این مجله نفیس تالیفاتی نیز از خود بیادگار گذاشته که غالب آنها از زبان خارجی ترجمه شده و مشتمل بر یک سلسله رمانهای جا لب ز قبیل (می پرست) ، (شهوت پرست) (مهمانخانه مرك) ، (دست جزاینکاران) ؛ (شبح مرموز) و (واترلو) میباشد . این مرد دانشمند در رشته های پلیسی و جزائی نیز مطالعات زیاد داشت و اغلب پایوران جوان شهربانی از محضر درس او در آموزشگاه پایوری برخوردار شده اند .

مرحوم پارسا علاوه بر مقام علمی از مکارم اخلاقی نیز بهره فراوان داشت و یکی از صفات بارز وی حس تعاون و شفقت او بود . از بینوایان دستگیری میکرد و از اطفال خویشا و ندان فقیرش در منزل خود پرستاری مینمود و گرچه ظاهرا بنظر عصبانی میآمد لیکن آنهاییکه از نزدیک با او تماس داشته اند میدانند که وی مردی خوش مشرب و مهربان بود و بهین جهت دوستان صمیمی بسیار داشت . بهر حال پارسا یکی از خدمت گذاران برجسته و فعال شهربانی و مردی دانش دوست و اهل قلم و مطالعه بود و همواره خدماتش مورد توجه قرار میگرفت . شماره ۱۴ سال سوم اطلاعات هفتگی مورخ بهمن ۱۳۲۲

(۷۱۲) شیپور

در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۰۶ شورا بمالی معارف امتیاز روزنامه شیپور را در شیراز بنام آقای « میرزا منصور خان خشنود » تصویب نموده است .

(۷۱۳) شیخ چغندر

روزنامه شیخ چغندر در طهران بمدير مسئولی (حاجی نصرت الله ابو المعالی) و سردبیری و صاحب امتیازی « میر فتحعلی » تاسیس و در سال ۱۳۲۹ قمری منتشر شد . است . شماره اول سال اول این روزنامه در چهار صفحه بقطع وزیری با چاپ سنگی در مطبعه « طهران . باغ مروی مطبعه میرزا علی اصغر » طبع و در تاریخ چهارشنبه دهم شوال المکرم ۱۳۲۹ قمری منتشر گردیده . اسم روزنامه « شیخ چغندر » بخط نستعلیق

حرف‌شین بعده الیاء

شیخ چغندر

درست در عنوان روزنامه چاپ شده و عنوان مرا-لات : طهران • کوچه پهلوان یزدی نمره ۱۱ معین شده است • طرز انتشار روزنامه هفتگی و قیمت اشتراك آن بدین قرار است : طهران سالیانه ۱۲ قران ، ششماهه ۷ قران سه ماهه ۵ قران • ولایات ترتیب ۲۰ قران ، ۱۲ قران ، ۶ قران • خارجه ۳۰ قران ، ۲۰ قران ؛ ۸ قران ، تكثير • طهران صد دینار • مندرجات صفحه اول و چهارم عبارت از مقالات اساسی و اخبار متفرقه و صفحه دوم و سوم مشتمل بر کاریکاتور است بنابراین شیخ چغندر روزنامه ایست مصور هفتگی ، كذب • مقاله افتتاحی روزنامه تحت عنوان (وطن در چه حال است) و بدین قسم شروع میگردد :

« از ابتدای دوره مشروطیت تا کنون کسانیكه اوضاع مملكت را مرتباً تعاقب کرده میدانند كه این وطن بلادیده ما دوچار چه صدمات شد • و جسد نجیبش هدف گلوله های خارجی و داخلی گردیده است • از همه بالاتر این بود كه تمام زخمها نیكه بواسطه اقراض (!) و جهالت ابناء ناخلف این مملكت به بدن ما در وطن رسید • هر يك از دیگری كاری تر و در موقع بروز هر يك از بس مرض مزمن بوده دردهای بیدرمان گذشته بكلی فراموش و توجه عامه بآن مرض آخری جلب میشود ••• (در اینمقاله شرحی راجع بطلت انتشار و مملك روزنامه ننوشته است • پس از سرمقاله مذکور چند سطرى بعنوان (اوضاع فلكى) بدینمضمون نوشته است : « اوضاع كواكب در این ماه دلالت دارد بر ترقی عناصر فاسده و ملایمت هوا و گرانی ارزاق و پریشانی رعیت و رنجبر و ملحق شدن سالارالدوله برشید و ارشد و انتظار محمد علی میرزا اقامات فرمانفرمای آذربایجان را • و اما دو صفحه کاریکاتور این شماره • در يك صفحه کاریکاتور (شعاع السلطنه و سالارالدوله و ارشدالدوله و صمد خان و مجمل) رسم شده كه پشت سر هم عقب سر يك نفر اروپائی ایستاده اند و اروپائی بآنها میگوید « اخ دربرو از تو كه كاری ساخته نشد من حالا فارس را بكار آوردم » صفحه دیگر فضایی مربوط به بیادمان تبریز است •

شماره سوم روزنامه نیز مانند شماره اول در چهار صفحه طبع و در تاریخ يكشنبه ۲۸ شهر شوال المکرم ۱۲۲۹ قمری انتشار یافته از این شماره در زیر عنوان روزنامه این سطر اضافه شده است : « جریده ایست مصور طرفدار استقلال ایران جریده آزاد است در هر نمره تاریخ زندگانی مروفین را درج مینماید • » مندرجات این شماره قسمتی از آن مطالب جدی و قسمتی فكاهیه و این قسمت تحت عنوان « خواب بدین شیخ چغندر » نوشته شده • يك صفحه کاریکاتور این شماره تصویر دو نفر اروپائیت كه این مذاكرات بین آنها رد و بدل میشود ، میو شما اهل كجا هستید ؟ من اهل تازه عالم • این جا چه میکنی ؟ آمده ام برای جمع آوری بیت المال • بمرغ من هم دانه میدهی • تو ضیغ آنكه جلوی يك نفر مرغی و جلوی دیگر سكی است • آری • شما كه باشید ؟ من اهل هند • زبان انگلیسی میدانی ؟ رعیت انگلیس هم هستم • البته من شما را و مرغهای شما را از خود راضی میکنم • از روزنامه شیخ چغندر تا شماره سوم در دست است و برون ••••• شماره را فقط در دست داشته ولی نگارنده شماره اول آنرا نیز در دست دارم چنانچه فوقاً خصوصیات آن نقل شد

(۷۱۴) شیدا

روزنامه شیدا بزبان فارسی و ترکی در شهر استانبول تاسیس و در سال ۱۳۲۹ قمری منتشر شده است . شیدا روزنامه ایست معصور و نیمه فکاهی و هربانزده روز یکبار منتشر میشده . مدیر روزنامه (محمد ضیاءالدین) بوده و روزنامه وسیله چند تن از محصلین ایرانی اداره میشده . منجمه صاحب امتیاز و نویسنده آن (حاجی حسن خان جعفر زاده) و مدیر اداره (مظفرخان اسماعیل زاده) و تصاویر روزنامه بوسیله (میرزا عبدالحمید خان طاهر زاده) رسم شده است . شماره اول روزنامه شیدا در چهار صفحه بقطع ۱۳ و سه چهارم اینچ طبع و در تاریخ ۲۹ شوال ۱۳۲۹ قمری منتشر شده و صفحات اول و چهارم مخصوص رسم کاریکاتور است . اسم روزنامه شیدا بخط نستعلیق درشت و در دو طرف آن خصوصیات روزنامه نوشته شده و در زیر عنوان این عبارت درج است : « روزنامه ایست فارسی و ترکی مملکت اش بیان حقیقت است » . عنوان مقالات اسلامبول . محمود پاشا . وجه اشتراك در ایران سالیانه ۱۵ قران . در اسلامبول ۳۰ غروش . قیمت يك نمره پنجشاهی . (نسخه سی ۲ پارچه) . از روزنامه شیدا جمعا پنج شماره نشر شده و شماره پنجم آن مورخ بتاریخ یکشنبه دوم محرم ۱۳۳۰ قمریست . کاریکاتور صفحه اول این شماره راجع باولیاتوم دوم روس است که در زیر آن این مذاکرات بین یکنفر روسی و ایرانی رد و بدل میشود : « روس این اوایاتوم دوم را هم قبول کنید دیگر دوستی ما برقرار خواهد بود . دیگر حال تحمل نداریم . شیدا - قدری بایست که جوابش را آوردم » . مرحوم تربیت بطور اختصار راجع بشیدا اینطور مینویسد : « روزنامه نیم ماهه هزلی منتشر در استامبول بمدیری حاج حسن جعفر زاده تبریزی در ۱۳۲۹ » .

(۷۱۵) شیراز یا اخوت شیراز

روزنامه شیراز در شهر شیراز تاسیس و منتشر شده است . برون در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۱۳) مینویسد من نمونه این روزنامه را در دست ندارم و با وجود این سال انتشار شیراز را ۱۳۲۸ قمری ضبط کرده در صورتیکه سال مذکور اشتباه است و سال تاسیس و انتشار روزنامه شیراز قبل از شوال ۱۳۲۷ قمریست . مدیر روزنامه جبل المتین خبر انتشار دو روزنامه دارالعلم و شیراز را در شماره ۱۸ سال هفدهم مورخ ۲۴ شوال ۱۳۲۷ قمری روزنامه جبل المتین بدینقسم نوشته است : « دو اخبار یکی بنام دارالعلم و دیگری باسم شیراز دائر شده خیلی مایه امیدواری گردیده است . » بنابراین مسلم است که شیراز قبل از شوال سال مذکور انتشار یافته روزنامه دارالعلم نیز بضمیمه در حرف دال کتاب بتفصیل یادآور شده ایم در سال ۱۳۲۷ قمری منتشر شده است .

بقیده نگارنده اسم اصلی و صحیح این روزنامه اخوت شیراز میباشد و اشتباها برون آنرا بنام شیراز ضبط کرده است و جای آن داشت که مادر جلد اول کتاب در

حرف شین بده الیاء

شیراز، شیرکوه

در حرف الف تفصیل این روزنامه را ذکر کرده باشیم ولی برای رفع این اشتباه و اینکه تصور نشود شرح روزنامه (شیراز) از قلم افتاده باین مجلد موکول کردیم اکنون بتفصیل خصوصیات روزنامه (اخوت شیراز) میپردازیم :

روزنامه اخوت شیراز در شهر شیراز بمدیری (خادم استان قرای نعمت اللہی عبد الکرم معروفلی) و معاونت (میرزا سید حسینخان طهرانی دیر تاج الشعرا) بطور هفتگی تاسیس و شماره اول آن با چاپ سنگی در (مطبعه اسلامیہ) طبع و در چهار صفحه بقطع وزیری در تاریخ ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۶ قمری توزیع گردیده است . اسم روزنامه (اخوت شیراز) با خط نسخ درشت نوشته شده و در بالای آن تصویر دو دست که جمله (یدالله فوق ایدیهم) زیر آن چاپ گردیده ، رسم شده است . عنوان مراسلات : انجمن اخوت شیراز . قیمت اشتراك سالیانہ شیراز ۱۵ قران ؛ سایر بلاد ایران ۱۷ قران . خارجه قیمت پست اضافه میشود .

مقاله افتتاحی روزنامه که در شماره اول طبع گردیده بدینقسم شروع میشود: « بر اخوان بصیر و دانش پژوهان روشن ضمیر که روی گفتار مسا با آسان است پوشیده و پنهان نیست که سبب ترقی هرملکتی از ممالك متدنه نفع و هلاک نشر جراید با فواید و افکار بکار صاحبان اخبار است که بدون غرض و مرض مطالب مهمه را که مبتنی بر ترقی وطن و رفاهیت انباء زمن است اشاعه دهند . . . » در شماره اول علاوه بر سرمقاله مذکور اخبار شیراز تحت عنوان (ورود موکب فیروزی کوکب مسعودی) و نیز اخبار دیگر شهری، راجع بداره نظمیه و غیره و هم چنین در صفحه ۴ مطالبی تحت عنوان (سوال و جواب) بامضای « معروفلی » درج است . شماره دوم اخوت شیراز در تاریخ جمعه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۶ قمری منتشر شد . و از شماره سوم تصویر (تبریزین و کشکولی) در عنوان روزنامه اضافه گردیده است . از روزنامه اخوت شیراز نگارنده فعلا تا شماره پنجم آنرا در دست دارم .

(۷۱۶) شیرکوه

روزنامه شیرکوه در شهر یزد بصاحب امتیازی و نگارندگی « شیخ احمد مدیر » تاسیس و در ذیقعدہ ۱۳۴۰ قمری منتشر شده است . اسم روزنامه « شیرکوه » بخط نستعلیق در وسط مربعی چاپ و در چهار زاویه آن کلمات (رنجبر - کارگر دهقان - زارع) درج شده است . شیرکوه روزنامه هفتگی بوده و با چاپ سنگی (مطبعه شیرکوه یزد) طبع میشود . قیمت اشتراك سالیانہ آن یزد ۳۰ قران سایر بلاد اجرت پست اضافه میشود است تان نمره ۷ شاهی . قیمت اعلانات سطر ی دو قران و لواحق و مکاتیب خصوصی در حکم اعلان است . محل اداره : یزد . اداره شیرکوه ، شماره ۱۲ سال دوم شیرکوه روی یک ورق بزرگ با چاپ سنگی طبع و در تاریخ ۲۹ ربیع الاول ۱۳۴۲ قمری مطابق ۱۶ برج عقرب تنگ و زیل ۱۳۰۲ شمسی انتشار یافته سرمقاله این شماره تحت عنوان « تسورات باطل » بدینقسم شروع میگردد « ممکن است بعضی از افراد ملت تصور کنند که فقط لفظ مشروطه در هرملکتی بزبان ملت جاری

حرف شین بهنده الباء شیرکوه، شیر و خورشید سرخ ایران
 شد باید کمال امیدواری را در حسن استقبال و خیر عاقبت آنملت حاصل نموده خوش حال
 شد که در آن مملکت اساس مشورت بر پا و آثار قانون پیدا میشود و برای سعادت آن
 ملت و ترقی آن مملکت دیگر جای شبهه باقی نیست « علاوه بر سرمقاله مذکور
 (اخبار تلگرافی رویت) و (اخبار داخله) و اشعاری بعنوان (گل زرد) از م. نجاتی
 و نیز چند خبر راجع بشهر یزد درج شده . این رباعی نیز از مدرس بزدی در صفحه اول
 چاپ گردیده است .

افسوس که در بی هوا و هوسیم وز جهل گرفتار بهر خار و خسیم
 در داکه همیشه ماز نادانی خویش چون مرغ گرفتار بر پنج قفسیم
 روزنامه شیرکوه در اوائل سال ۱۳۰۶ شمسی پس از مدت ها تعطیل مجدداً با
 بدایره انتشار گذاشته و شماره اول آن که مصادف با ششمین سال تاسیس روزنامه است
 در اردیبهشت سال ۱۳۰۶ منتشر گردیده است. شماره ششم سال شش شیرکوه در چهار
 صفحه بقطع کوچک خشتی با چاپ سربی طبع و بصاحب امتیازی و مدیر مسئولی شیخ احمد
 مدیر در تاریخ ۲۹ اردی بهشت ۱۳۰۶ شمسی منتشر شده است . در این نوبت روزنامه
 همه هفته روزهای شنبه توزیع میشده و وجه اشتراك سالیانه آن به سه تومان ترقی داده شده
 است . در این شماره سرمه له آن بعنوان مرك و حیات و بان عبارات شروع میگردد : « حیات
 حیات و ارتقاء یکی از صفاتی است که در وجود بشر مندرج بلکه در حیوان و نبات هم هویدا
 است ... » مندرجات این شماره علاوه بر سرمقاله عبارت از مقاله (حفظ الصحه) دنباله شماره
 قبل و يك مکتوب و اخبار و اشعار است. تحت عنوان قسمت ادبی مطلع اشعار چنین است :
 عقل مسجد رود و عشق رود میخانه عشق عاقل بود و عقل بسود دیوانه
 علاوه بر قسمت ادبی این رباعی نیز در صفحه اول چاپ شده است :
 دل آتش غم بر سر خود پیخته دید در کوی تو صد هزار خون ریخته دید
 در زلف تو رفت تا پناهی طلبید آنجا دو هزار چون خود آویخته دید
 روزنامه استقامت چاپ کرمان در شماره ۹ سال سوم خود مورخ ۷ اردیبهشت
 ۱۳۰۶ طلوع مجدد شیرکوه را بدین قسم یاد آور شده است . « جریده شریفه شیرکوه
 منطبقه در یزد که مدت ها گرفتار محال تعطیل شده بود اینك از تعطیل بیرون آمده و
 شماره اول آن با داره ما رسیده است . موفقیت مدیر و کارکنان آن را از
 خداوند عالم خواهانیم . »

(۷۱۷) شیر و خورشید سرخ ایران

مجله شیر و خورشید سرخ ایران که از تاسیسات جمعیت شیر و خورشید سرخ
 در طهران بوده در سال ۱۳۰۴ شمسی بمدير مسئولی « آقای میرزا علی محمد خان اویسی »
 انتشار یافته و شماره اول آن در ۴۴ صفحه بقطع خشتی کوچک در مطبعه سربی مجلس
 طبع و در تاریخ خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی توزیع گردیده است . شیر و خورشید سرخ
 ایران مجله ایست ماهانه و وجه اشتراك آن سالیانه ۲۰ قران و تك شماره دو قران است
 شمار مجله که روی جلد هر شماره طبع گردیده عبارت از تصویر شیر و خورشید بر تك سرخ

حرف‌شن بعده‌الباء

شیر و خورشید سرخ ایران

(همان شعار انجمن) میباشد و در بالای آن ابن آبه قرآن (تعاونوا علی البر) بخط نسخ و در قسمت پائین تر ابن شعر شیخ سعدی نوشته شده است : بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش و یک گوهرند . چو عضوی بذر آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار که تو کز محنت دیگران بیغمی که شاید که نامت نهند آدمی . (سعدی)

و چون علامت مخصوص شیر و خورشید هر مملکتی عبارت از زمینه سفیدی است که روی آن شمار مخصوص هر مملکتی نصب شده باشد چنانچه از آن مملکت ترکیه بیرق سفیدست که روی آن حلال احمر نقش شده و از آن مملکت ایران زمینه سفیدست که روی آن شیر و خورشید درفش ایران نقش شده است .

از اینرو انجمن شیر و خورشید سرخ ایران نیز پشت جلد تمام شماره های مجله را کاغذ سفید قرار داده که روی آن شیر و خورشید سرخ رسم شده است و این نیز - شمار مخصوص موسسه شیر و خورشید سرخ را می‌رساند . علاوه بر این خصوصیات شعار مجله در داخل مربع مستطیلیست که اضلاع آن از خطوط قرمز رسم شده است .

مجله شیر و خورشید سرخ برای نشر عملیات و افکار جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران تأسیس شده توضیح مطلب اینکه دولت ایران پس از قبول و امضاء معاهده بین المللی شیر و خورشید سرخ در ژنو ؛ در سال ۱۹۰۲ میلادی تشکیلات جمعیت‌های خبریه شیر و خورشید سرخ را رسماً در مملکت خود پذیرفت ولی بهمان امضای خالی قناعت نکرد و جز اسمی در اوراق رسمی وزارت خارجه چیزی در میان نبود تا اینکه در سال ۱۳۲۷ قمری برای اولین دفعه بیرق شیر و خورشید با متن سفید باهتزاز در آمد و با جدیت آقای دکتر امیر اعلم رئیس صحنه قشون آن تاریخ مریضخانه‌های سیاری در تحت لوای شیر و خورشید سرخ در جنگ‌های مختلف پس از مشروطیت خدمتانی به جرح و جفا می نمود تا اینکه موضوع مهاجرت پیش آمد و کم‌کم باز اسمی زیاده تر از شیر و خورشید سرخ باقی نمانده بود . در تاریخ جدید ایران اولین مرتبه که اعضای موسسه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران موفق گردید مجمعی تشکیل دهد در تاریخ پنجم برج اسد ۱۳۰۲ هجری بود که در عمارت گلستان طهران در تحت ریاست والا حضرت اقدس ولایت عهد (برادر احمد میرزای مظلوم) انجمنی با حضور شاهزادگان عظام و هیئت محترم دولت و جمعی از اشراف و اعیان و مبرزین انجمنی تشکیل یافت و پس از ایراد نطق‌های افتتاحیه جمعیتهای بنام کمیته مرکزی شیر و خورشید سرخ بترتیب زیر انتخاب نمود .

اعلیه حضرت پادشاه فقید که در آن وقت با اسم سردار سپه و رئیس الوزراء و فرماندار کل قوا بودند ریاست هیئت برگزیده شدند و اعضای دیگر بدینقرار بودند :

۱ - آقای دکتر امیر اعلم . نایب رئیس اول ۲۰ - آقای دکتر سعید خان ملک (لقمان الملك) نایب رئیس دوم ۳ - آقای میرزا محمود خان جم ، خزانه دار ۴ - میرزا مجید خان آهنی . منشی ۵ - میرزا علی محمد خان اویسی . معاسب ۶ - عباسقلی خان قرب (مترجم الملك) منشی .

این هیئت در اولین جلسه خود لوازم کار از قبیل اثاثیه و اوراق و ملازومات را

شیر و خورشید سرخ ایران

حرف‌نشین بعده الیاء

معین نموده و بعداً تشکیل جمعیت را بولایات و ایالات ابلاغ نمود و سپس تشکیلات خود را بکمیتة بین‌المللی صلیب احمر اطلاع داد و از این موقع شیر و خورشید سرخ رسماً در مملکت ما دایر گردید و در همان سال‌های اولیه اعانه‌های زیادی جمع‌آوری نمود و توانست قدم‌های بزرگی به بیماید چنانچه کمک‌های گوناگونی بآسیب‌دیده‌گان نرست و بجنورد و رشت که در سال ۱۳۰۳ هجری دوجار زلزله و سیل شده بودند نمود و نیز در ولایات مدارس و وریضخانه‌ها و هائی از قبیل مدرسه رضوی در خراسان و یکسایب وریضخانه در شهر تبریز تاسیس نمود .

من جمله از تصمیم‌های انجمن شیر و خورشید سرخ تاسیس مجله بود نام انجمن که همه ماهه برای نشریات و تبلیغات خود در داخله و خارجه و نیز برای اطلاع اعضاء جمعیت از عملیات و اقدامات هیئت عامله طبع و منتشر شود و موضوع انتشار مجله در مرداد ۲۸ و شماره اول سال اول در ضمن مقاله‌ای که راپورت سالیانه جمعیت شیر و خورشید سرخ (از تاریخ هفتم اسد ۱۳۰۲ تا هفتم اسد ۱۳۰۳) نوشته شده است بدست‌مذکر شده است: تدوین مجله - چون لازم بود اعضاء جمعیت شیر و خورشید سرخ از عملیات و اقدامات هیئت عامله استحضار حاصل نمایند و بهلاوه جمعیت برای نشریات و تبلیغات خود چه در داخله و چه در خارجه احتیاج بشهر مجله داشت در همان جلسات اوله تصمیم گرفته شد که شرحی بوزارت معارف نوشته شده و امتیاز نشر مجله مزبور تقاضا شود و نظر باینکه امتیاز مزبور بنام آقای دکتر امیر - اعلم خواسته شده و ایشان هم در طهران نمودند ، صدور امتیاز چندی، بتأخیر افتاد - باینکه بر حسب تصمیم هیئت عامله قرار شد امتیاز مجله باسم آقای اویسی خواسته شود . این بود که ایشان بسمت مدیر مسئول معرفی شده و از طرف وزارت جلیله معارف امتیاز طبع مجله بعنوان ایشان صادر گردید و برای شرکت در امور تحریریه مجله بر حسب تصویب هیئت عامله - آقایان دکتر جلیل خان ندیم السلطان کی استوان و میرزا علیخان معتمدی و آقای امیر احتشام دعوت گردیدند که در ترتیب مقالات و تحریرات شرکت داشته باشند و پس از اینکه مقدمات کار فراهم شد شروع به نشر مجله گردید .

این بود شرح مختصری از تاریخچه پیدایش مجله شیر و خورشید سرخ ایران که ضمناً توضیح مختصری از تاریخ پیدایش شیر و خورشید سرخ در ایران نیز ذکر گردید . امراجع بنسبدرجات مجله علاوه بر آنچه از مطالب بالا معلوم گردید بهتر است شرحی که در صفحات ۱ و ۲ شماره اول تحت عنوان (افاده مرام) نوشته شده در اینجا نقل کنیم و چون قبل از این شرح مقدمه کوچکی که خالی از لطف ادبی نیست در صفحه اول مجله درج شده مناسب است آن مقدمه را نیز نقل نمایم :

بسم الله الرحمن الرحيم - تمانوا علم البر والنقوی . حمد بیدوئنا ییہ خداوندی را سزد که مشتی خاک را از نفقه (نفقت فیه من روحی) گذرگاه جان پاک قرار داده و از پرتو انوار وجود مسعود خواجه کائنات و سرور موجودات سید رسل و هادی سبل محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات هرصه گیتی را روشن گردانیده - شرافت انسان و سعادت هر دو جهان را در اطاعت احکام و پیروی شریعت وی بودیت نهاده چه علم

حرف شین بعده الیاء

شیر و خورشید سرخ

خاتم رسالت عقل را از ازل الازل زیبا ترین پیرایه و عقل او علم را تا ابد اباد نیکو ترین سرمایه است .

مہین و خشوری کہ صدای صدق فحواى (وما بنطق عن الهوى ان هو الا وحى بوحى) در شش جهت آفاق و انفس انداخته بے گوش هوش بنی نوع بشر را از ابیض و اسود و احمر طراً بدر فواید آبدار و غرور فرزند معجز آثار مخزن گوهرهای اسرار ساخته و ہم چنین جواهر صلوات بی شمار تا روز شمار نثار ارواح مکرّم آل و اولاد اطهار او باد کہ برگزیدگان آدمیان و رحمت عالمیاند . (افادہ مرّام)

مجله شیر و خورشید سرخ کہ امروز پای بعرضه وجود نہادہ ر منتشر میشود ناشر افکار جمعیتی است کہ در تحت همین نام در سال گذشتہ تاسیس یافتہ و اکنون میخواہد بدینوسیله خاطر عامہ را از عملیات خود مر تباً مبوق و مستحضّر بدارد .

جمعیت شیر و خورشید سرخ بطوریکہ در صفحات بعد بنظر خوانندگان گرام خواهد رسید (خلاصہ از تاریخچہ آنرا قبلاً یاد آور شدہ ایم) نظیر مجامع صلیب احمر و ہلال احمر است کہ از سالیان دراز در ممالک اروپا و امریکا و عثمانی و مصر و ہندوستان تاسیس یافتہ و مانند مجامع مزبورہ ساعی خواهد بود کہ در ایران نیز نوع پروران و خیر خواہان ملت را تحت لوای واحدی در آورده و بکمک و مساعدت عامہ و وظائفی را کہ دارد انجام دہد . این جمعیت نوع پرور بر اثر فکر بلند و ساعی ارجمند دانشمند معظم آقای دکتر امیر - اعلم رسماً تاسیس شدہ و افتخار دارد کہ در تحت ریاست فائزہ حضرت اشرف آقای رضاخان پہلوی رئیس الوزراء و ریاست عالیہ کل قوای دفاعیہ و تامینیہ دامت عظمتہ عملیات خود را دوام دادہ و امید میرود کہ بزودی مقام شایستہ در جامعہ ملل احراز کند .

مجله شیر و خورشید سرخ کہ در ہر ماہ یک مرتبہ طبع و توزیع میشود اصولاً متضمن مسائل ذیل خواهد بود :

- ۱- راپرت عملیات جمعیت شیر و خورشید سرخ .
- ۲- اطلاعات راجعہ بمؤسّسات صلیب احمر و ہلال احمر .
- ۳- اخبار راجعہ بشیر و خورشید سرخ
- ۴- مباحث و اطلاعات صحی ۵ - صورت مضوعات واصلہ ۶- صورت محاسبات جمعیت و ثبت اسامی اعضا و اعانہ دہندگان از خداوند منان مسئلت مینمائیم کہ ما را در ایفای این وظیفہ یاری فرمودہ و موفقیت حاصل شود . در خانہ از دانشمندان و بلند ہمتان متمنی ہستیم کہ ہموارہ این جمعیت نوع پرور و مجلہ را بمساعدتہای مادی و معنوی خود مستظہر و مساعدت فرمایند و مصداق کلام شیخ راہموارہ در نظر داشتہ باشند کہ میفرماید : بنی آدم اعضا یکدیگرند - کہ در آفرینش زیک گوہرند - چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوہا را مانند قرار - توکز معنت دیگران بی غمی - نشاید کہ نامت نہند آدمی .
- در شمارہ اول سال اول مقالہ مفیدی بعنوان (شیر و خورشید چیست ؟) بقلم دکتر امیر اعلم از ص ۴ تا ۲۱ مجلہ درج شدہ و نویسنندہ مفیداً تاریخچہ پیدایش شیر و خورشید در دنیا و در عثمانی و در ایران را شرح دادہ است . و از صفحہ ۲۲ تا ۳۰ راپورت سالیانہ جمعیت درج شدہ . مندرجات صفحات دیگر عباوت از جریانات انجمن شیر و خورشید و

حرف الصاد

صاعقه، صاعقه شرق، صبح امید

اسامی اعضاء و اعانه دهندگان بانجن میباشد .
چهار صفحه کاغذ رنگی ضمیمه مجله است که اعلانات گوناگون صبحی در آنها
درج است . اداره مرکزی جمعیت و مجله : خیابان ناصریه . طهران و عنوان
تلگرافی : شیر و خورشید سرخ . طهران . مبین شده است . قیمت اعلانات در
مجله سطری ۳ قران و در صورت تکرار تخفیف داده خواهد شد .
مدیر داخلی مجله دکتر علیخان فرهمندی (علیمالک) و منشی مجله آقای
میرزا جوادخان مولوی مبین گردیده اند .

حرف الصاد

(۷۱۸) صاعقه

روزنامه صاعقه در طهران در دلو ۱۳۰۰ شمسی تاسیس و بطور هفتگی منتشر
شده است . در شماره ۹ این روزنامه که در حوت سال مذکور انتشار یافته مقاله تحت
عنوان (لوح قبر من) درج گردیده که باین عبارات شروع میشود : « ایکه بر تربت
من میگذری دیده گشای بخ که بخاک قدمت چشم تری دوخته ایم . ای بازرگان
کلای بیپوده ، ای فروشنندگان مال التجاره ناستوده ، من چون تو برک و بی داشتیم
و با خود نبردم . ای توانگر سرمایه دار . در آن دیار که تو را چون من گذاری
است سرمایه و تجملی جز سربلندی از نام نیک بکار نیاید . »

(۷۱۹) صاعقه شرق

روزنامه صاعقه شرق در شهر مشهد بمدیری (میرزا علی آقا ملکائی) تاسیس و
منتشر شده است . شورا یمالی فرهنگ در تاریخ ششم خرداد ۱۳۰۴ شمسی امتیاز روزنامه
صاعقه شرق را تصویب نموده و روزنامه در رجب ۱۳۴۴ قمری انتشار یافته است .
روزنامه اختر مسعود در شماره ۲۵ سال ششم مورخ ۱۱ شعبان ۱۳۴۴ قمری تحت
عنوان (طلوع صاعقه شرق) خبر نشر روزنامه را اینطور نوشته : « جرید . شرق
صاعقه شرق که در تحت مدیریت و نگارندگی یگانه دانشمند فرزانه آقای (ع)
ملکانی جدیداً از افق مطبوعات خراسان طلوع نموده این اوقات کارکنان اختر مسعود
بزیارت شماره های اول و دوم آن نامه مفتخر شده اند . »

(۷۲۰) صبح امید

روزنامه صبح امید در شهر اصفهان بمدیری و محرری (محمد تقی ادیب خراسانی)
تاسیس و در سال ۱۳۳۹ قمری منتشر شده است . شماره اول این روزنامه در چهار
صفحه بقطع بزرگ با چاپ سربی در مطبعه (جبل التین) طبع و در تاریخ ۱۰ رجب
المرجب ۱۳۳۹ قمری مطابق ۳۰ رجب حوت ۱۲۹۹ شمسی منتشر شد . است . اسم
روزنامه (صبح امید) بخط نستعلیق درشت و در داخل آن سال تاسیس روزنامه و در
ذیر این کلمات که - کایت از مرام و مسلک روزنامه مینماید درج است : « روزنامه
سیاسی ، اجتماعی ؛ علمی ، تاریخی ، ادبی ، اخلاقی . » محل اداره : اصفهان .

حرف‌صاد بعده‌الباء

صبح‌امید

چهارباغ • قرائت‌خانه ملی • قیمت اشتراك داخله يكساله ۵۰ قران • شش‌ماهه ۳۰ قران • خارجه بترتيب ۶۰ قران و ۳۵ قران • لوايح خصوصي و اعلانات سطري دوقران • بكسبه وزارعين تخفيف داده ميشود . طرزايتشار صبح‌امید ابتدا هفتگی بوده ولی پس از مدتی بطورغيرمرتب انتشار یافته‌است • درشماره اول پس ازآنکه عيد سعيدنوروز سلطان‌را تبريك گفته مينويسد اين روزنامه که حاوی مطالب مهمه است هفته يك بار منتشرميشود فينش خيلي ارزان است جمع كنيد كتاب كنيد در آخرسال يك كتاب جامعی خوايد داشت •

مقاله افتتاحی روزنامه که قسمت عمده صفحه اول شماره اول را فراگرفته تحت عنوان (اهمیت مقام جریده نگاری) و قسمتی از آن بدینقرار است: «روزنامه نویسی یکی از صناعات مهمه و دردنیای امروزی از بزرگترین مشاغل ارباب سیاست و صاحبان علم و ادب است • مقام یکنفر محرر سیاسی در صورتیکه صلاحیت این مقام را حقاً احراز کرده باشد خیلی ارجمند است یعنی او راهنمای ملت و هادی قوم و جماعت شمرده میشود • روزنامه کرسی خطابه • منبر و وعظه • مدرسه علمی، مکتب اخلاقی است و صاحبان آن آموزندگان علم و ادب و مربیان اخلاق راست کننده کجیها و ناهمرازیها هستند • و علاوه بر مقامات علمیه و براعت در صنعت انشاء و نگارش بایستی خود نمونه صفات حسنه و قدو اخلاق پسندیده باشند • تا ملت هم از تهریرات آنها استنادهای علمی کند، درسهای سیاسی و اجتماعی بیاموزد و هم از رفتار و اعمال آنها سرمشقهای اخلاقی فرا گیرد • • • • • چطور است که هرگز دیده نشده بدون مقدمه و سابقه آموزگاری یکنفر دکان نجاری باز کند یا خود را در معرض کار بستن عملیات میکانیکی درآورد یا کسی که صنعت خیاطی را فرا نگرفته خویشتن را خیاط معرفی کند • گویا مسئله خلق الساعه مخصوص صناعت روزنامه نگاری است و بس • مشاهده این سوابق موجب گردیده که هر قدر دوستان بمن تکلیف میکردند که تاسیس يك جریده بکنیم با اینکه تقریباً بیست سالست که در این صناعت زحمت کشیده و کوششهای عملی کرده‌ام همه وقت امتناع میورزیدم و با خود میگفتم دیگران هر قدر میخواهند این کار را سهل و کوچک پندارند من که بر اهمیت آن واقف هستم چرا خود را داخل این شغل خطیر کنم و يك مسئولیت سنگینی بر دوش خود بگذارم • • • • • بالاخره اصرار دوستان و اظهار حسن ظن ایشان موجب گردید که در این ورطه خطیر وارد شوم و در این کار نخست بجز تاییدات حضرت رب الارباب و توجهات حضرت ختمی مرتبت سیدانبیاء و آل اطهار و اصحاب کبار علیهم‌السلام و بعد مساعدت هراخوانان معارف پشتیبان ندارم • • • • •»

در شماره اول پس از سه مقاله مذکور، مقاله اجتماعی و بعد علمی و اخلاقی و در صفحه سوم مقاله ادبی و مقامی درج است • بعد از این مقالات اخبار خارجه و مقاله درباره اصول تعلیم که همه این مقالات بقلم مدیر روزنامه تهیه شده درج گردید • است با ورقی روزنامه که تحت عنوان (عقل و برد باری) بقلم شیخ محمد حسین قمشه‌ای نوشته شده در صفحات دوم و سوم روزنامه طبع شده از اینها گذشته متن تلگراف سید ضیاء الدین رئیس‌الوزراء راجع به باغ هشت و بهشت در همین شماره درج است و ما از

حرف صاد بده الباء

صبح امید

لحاضاً اهمیت ذیل آنرا نقل مینمایم :

اداره مالیه . کبیله حکومت جلیله . کبیله اداره ژاندا رمی - نظر بر اینکه باغ و عمارت هشت بهشت که از ید غاصبانه سردار اعظم انتزاع گشته یادگار دوره مجد و عظمت ایران است و اینگونه آثار تاریخی که مشاهده آنها احساسات وطن پرستی در خاطر فرزندان مملکت ایجاد مینماید از ذخائری هستند که عامه ملت باید از آنها بهره مند گردند نه اینکه ملک اختصاصی شود لازم است فوراً باغ مزبور را تفرج گاه عمومی قرار داده و بوسیله جشن باشکوهی این نیت دولت را باهالی اصفهان اعلام دارید و برای اینکه باغ هشت بهشت از حالت ملک اختصاصی درآید و بملاوه عابرین خیابان از مناظر باغ بهره مند شوند تمام دیوار طرف چهار باغ را برداشته و در عوض بتوسط جمع آوری اعانه عامی چوبی نصب نمایند عمارت محوطه باغ هشت بهشت را پس از شروع بتشکیلات و اصلاحات بلدی ممکن است موزه آثار نفیسه قرار دهند و برای اداره مالیه محلی معین نموده تلگراف خواهد شد . سواد این تلگراف در اعلانی که منتشر خواهید کرد درج نمایند ۲۹ حوت ۹۹۰ نمره ۱۲۷۰۷ . سید ضیاء الدین طباطبائی ریاست وزراء

موضوع مالی شدن باغ هشت بهشت که از بناهای معتبر زمان صفویه بوده از مدت قبل مطمح نظر آزاد بخوانان و مدیران جرید اصفهان بود تا اینکه همانقسم که در تلگراف مذکور ملاحظه مینمایند این کار در زمان ریاست وزرائی آقای سید ضیاء الدین انجام گرفت و نگارنده خوب بخاطر دارم که عصرها مردم بداخل عمارت رفته و در باغ آنجا گردش و تفرج مینمودند . دسته موزیک نیز بترنم نواهای گوناگون مردم را مشغول میکرد وای دیری نپایید که دومرتبه وضع عوض شد و سردار اعظم باغ را تصرف کرد و برای اینکه مبادا بار دیگر چنین بشی آمدی بنماید آنرا قطعه قطعه نموده و بصورت خانه های کوچک درآورد . قسمت مرکزی باغ اکنون محل عمارت بانك کشاورزی است روزنامه صبح امید پس از مدتی تعطیل مجدداً در شوال ۱۳۴۵ قمری مطابق بهمن ۱۳۰۵ شمسی منتشر گردیده و بطور غیر منظم مدتی باز انتشار یافته است . خبر طلوع مجدد صبح امید را در شماره ۹ سال هشتم اختر مسعود بدینقسم نوشته است : « گرامی نامه مقدس ملی صبح امید که چندی بود در محاق تعطیل بود دو مرتبه منتشر و دو شماره آن بقلم متین آقای ادیب طوسی با اداره ما رسیده ما موفقیت آنرا خواهیم » و نیز روزنامه ارژنگ مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۰۵ تجدید انتشار صبح امید را تبریک گفته است . طلوع مجدد روزنامه دوامی نکرده و تعطیل شده است .

میرزا محمد تقی ادیب خراسانی - میرزا محمد تقی معروف بادیب خراسانی برادر مرحوم صدرالافاضل مردی ادیب و دانشمند و مورخ و گوشه نشین بود . کمتر با مردم معاشرت مینمود و لذا شهرتش بیشتر نزد خواص بود تا عوام . مرحوم ادیب از اول مشروطیت بعالم مطبوعات خدمات زیادی نموده علاوه بر روزنامه صبح امید که مستقلاً آنرا منتشر ساخته ، زمانی هم روزنامه زاینده رود را مینوشت و نمرات این روزنامه بهترین گواه شجاعت و شهامت اوست . وی علاوه بر روزنامه نویسی ناطقی زبردست بود و خطابه غرائی که در روز اول تیرماه ۱۳۰۵ روس تزاری در چهلستون ایراد کرد و روح مردم اصفهان

حرف ضاد بعده الباء

صبح سعادت ، صبح صادق

را منقلب ساخت بهترین شاهد مدعی است . صدای مرك یا استقلال در پایا ن نطق موثر او از حاضرین بلند شد . روزنامه صدای اصفهان پس از آنکه شرح مفصلی در باره خدمات آن مرحوم با آزادی نوشته اینطور اظهار عقیده مینماید : « ادیب خراسانی بکثرت مرد آبرو دوست و مجسمه همتان و عزت نفس است بدلیل اینکه در چندین سال روزنامه نگاری و ایراد نطق و خطابه در مجامع ملی و اظهار تهور و رشادت در متینک های عمومی مسلک خود را به قلا فهمانید » نگارنده کرارا اورا در اصفهان ملاقات نموده مردی خلیق و بی آزار و دانشمند بود . وفاتش در اواخر سال ۱۳۲۱ یا اوایل سال ۱۳۲۲ شمسی و قبرش در تخت فولاد اصفهان است .

(۷۲۱) صبح سعادت

روزنامه صبح سعادت در شهر دشت در اوائل سال ۱۳۳۶ قمری منتشر میشده است . اسم این روزنامه در فهرست جراید ولایات در شماره ۵۲ سال پانزدهم چهره نما مورخ غره جمادی الثانی ۱۳۳۶ قمری ضبط گردیده است .

(۷۲۲) صبح صادق

روزنامه صبح صادق در طهران بهدیری و صاحب امتیازی (مرتضی قلیخان مودت الممالک) تاسیس و در سال ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است . شماره اول صبح صادق در چهار صفحه بقطع وزیری بزرگ (۶ سه چهارم در ۱۱ سه چهارم اینچ) با چاپ سری در مطبعه (شاهنشاهی بهدیری عبدالله قاجار) طبع و در تاریخ یکشنبه ۲۳ صفر ۱۳۲۵ قمری مطابق ۷ آوریل ۱۹۰۷ میلادی منتشر شده است . قسمتی از مقاله افتتاحی روزنامه در نمره اول و بقیه تا نمره چهار طول کشیده ، آنچه در نمره اول درج شده ذیلا نقل مینمائیم .

« صبح صادق - نحمدك الله يا من دلح اسان الصباح بنطق تبليجه . صبح شادی صبح را پشت و پناه . هزاران شکر خداوند متعال را که در هنگام طلوع فجر سعادت و ندای اتحاد بین دولت و ملت که هنگام بیداری از خواب گران و طلوع آفتاب توفیق اهالی ایران است مجله (صبح صادق) از افق سعادت طلوع گردید و جهانیان را بشاهراه صداقت و راستی و وظیفه خدا شناسی و وطن پرستی و اطوار دیانت و درستی و رسیدن به نتیجه و فائده خلقت و هستی با ناطقه عزم و همت و بارقه سعادت ارشاد و هدایت می نماید و موجبات ترقیات دنیوی و رسیدن بنقطه علم و آگاهی و اشاعه خدمت بابناء وطن و رفع امراض حاصله از بطالت و حزن و تکمیل نواقص معیشت و تحصیل ملکات انسانیت و مدنیت را با بیانی فصیح و روشن میسازد از خداوند قادر مهربان و دانای ظاهر و نهان با نهایت عجز و مسکنت و افتقار و استکانت خواهند ایم که آنچه مصالح خیر و ترقی دنیوی و اخروی برادران عزیز وطن ماست بر قلم نویسنده این روزنامه جاری فرماید و بر روی نظارگان و خوانندگان آن ابواب صبح سعادت گشاید و همه را از خواب گران بیدار کند و از غفلت شام جهالت هشیار نماید انه خیر موفق و معین والحمد لله الذی

صبح صادق

حرفی صاد بعدہ الباء

هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله .»

سرمقاله نهمه دوم روزنامه دنباله همین مقاله و تحت عنوان (بقیه صبح صادق) است . و هم چنین در نمرات سوم و چهارم دنباله همین مقاله است . مندرجات شماره اول پس از سرمقاله (اخبار داخله) و (اخبار خارجه) و يك جدول توقعيات و جدول دیگر (ورود و خروج پستهای ولایات) و جدول دیگر تحت عنوان (نرخ ارزاق و لوازم معیشت) است . در این جدول نرخ گندم ؛ جو ؛ برنج . روغن و غیره بخروار و من تبریز معین گردیده . در صفحه چهارم پس از يك جدول (صرافیه) که قیمت مسگریکات طلا در آن نوشته شده ، اعلانی راجع بطرز چاپ اعلان در روزنامه و نیز اعلان دیگر راجع به (اسانی و کلای روزنامه درجالات) چاپ شده است .

صبح صادق یکی از روزنامه های بسیار مفید آغاز مشروطیت بوده و بنابر از جمعه هر شب طبع و مریض صبح توزیع میگرددیده است . عنوان یومیه بودن آن در بالای اسم روزنامه (صبح صادق) قید شده و علاوه بر این عبارت (هوالمو یله) که به منظور استمداد از خداوند و ضمنا اشاره بآب مدیر روزنامه (موبدالمعالمات) است در بالا و جمله (صبحکم الله بالخیر والعافیه) در زیر اسم روزنامه چاپ گردیده . اداره مرکزی روزنامه در طهران . خیابان لاله زار شرکت اتفاق و وجه اشتراك آن بدینقرار است : طهران . سه ماهه ۱۶ قران ، ششماهه ۲۴ قران . یکساله چهار تومان پنجهزار . در سایر ولایات اجرت پست علاوه میشود . در طهران قیمت يك نسخه یکمصد دینار . در سایر ولایات سه شاهی . درباره مندرجات و مرام و مصلک روزنامه این سه سطر در زیر عنوان در هر شماره درج است : « این روزنامه آزاد ملی از حد ادب اتفاقات یومیه و مطالبی که راجع بفوائد و منافع عامه است ذکر میکند و مذاکرات مجلس شورای ملی را هر روز بمشترکین محترم بطور خلاصه ، فاصله يك شب میرساند . اخبار تلگرافی خارجه روز بروز درج خواهد شد نرخ ارزاق و اجناس را هفته یکمرتبه معین میکند توقعیات ورود و خروج پست طهران را یومیه مینویسد اعلانات از هر قبیل پذیرفته مقالات عام المنفعه با امضا قبول خواهد شد .»

در حقیقت همانطور که قبلا هم یاد آور شدیم مندرجات صبح صادق پس از سرمقاله عبارت از يك، دومکتوب و اخبار داخله و مخصوصا مذاکرات مجلس شورای ملی و اخبار خارجه است . صبح صادق از دوجهت کمال اهمیت را دارد یکی از احاطه انتشار مرتب آن که همه روزه صبحها منتشر میشود و دوم از جهت ذکر وقایع و درج خلاصه مذاکرات مجلس شورای ملی و است . برای اطلاع از سبک مندرجات روزنامه بهتر آنست که عنوان بعضی از سرمقاله های آنرا و همچنین یکی از اخبار مجلس شورای ملی را نقل نماییم .

عنوان سرمقالات : (مستبد کیت علامات و صفاتش چیست .) شماره ۴۶ . (اخبارات شیراز) شماره ۴۵ . (اصلاح امور مملکت و ترقی دوات و ملت) شماره ۴۶ در اینجا بدینست خراتندگان گرام از اعتذاریکه مدیر روزنامه قبل از سرمقاله شماره ۴۸ سال اول نوشته اطلاع حاصل نمایند : « اعتذار - چون در نمره چهل و هشت روز نامه صبح صادق لایحه منسوب بجناب حاجی شیخ فضل الله درج شده بود که درج و انتشار آن بدون اطلاع

حرف صاد بعده الباء

صبح صادق

مدیر روزنامه بوده و اجزاء اداره بمقتضای خبرنگاری آن لایحه را در ضمن روزنامه درج کرده اند اینک محض اطلاع مشترکین مینگارند که این نمره چون بخلاف وظیفه و ترتیب اداره روزنامه درج شده و مدیر اداره از آن بکلی بی خبر و بی اطلاع بوده است لهذا آن نمره را بکلی ساقط و باطل کرده نمره چهل و هشت را تجدید کردیم و از سهو و اشتباه اداره از آقایان معذرت میخواستیم

نکته شایان توجه این است که درجه بغض و کینه مردم نسبت بمستبدین تا بدین درجه رسیده که مدیر روزنامه ناچار میشود از شماره که مقاله شیخ فضل الله نوری در آن بچاپ رسیده صرف نظر نماید. دنباله عنوان سرمقالات: «العلم علما ن علم الا بدان و علم الادیان» شماره ۴۹. (اتفاقات عجیبه یا بد بخنی ملت ایران) شماره ۶۱ (ملکت بی ثروت قالب بی روح) شماره ۶۶ (انجمن محترم تجار) شماره ۷۹ (بانک آلمان) نمره ۹۸. یک قسمت عمده از سرمقاله های روزنامه (اخبار مجلس) است که در حقیقت اخبار مجلس جای سرمقاله را گرفته است، و اما نمونه از اخبار مجلس روزنامه. «مذاکرات یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری» شب یکشنبه ۱۳ تا پنج ساعت از شب گذشته مجلس منعقد بود و مردم با اجتماع فوق العاده رفتند جناب مستطاب آقای سید عبدالله را که بواسطه کسالت مزاج بدتری بودند بانهایت ضعف بمجلس آوردند در ورود بمجلس شرحی اظهار داشتند که کسی تصور نکند در موقعیکه برادران ما در خون خود میغلطیدند ماها آسوده نشسته باشیم بلکه با کمال تأسف همزدی خود را با برادران آذربایجانی خود اظهار میداریم مختصرا اشخاصیکه مامور بودند که خدمت جناب وزیر داخله بروند رفتند با جناب محترم السلطنه مراجعت نمودند و اینطور خبر آوردند که در دوائر دولتی از این اخبار چیزی انتشار ندارد و منشاء و محرک این اعمال را نمیشناسند و ذات اقدس شاهنشاه بانهایت ملاطفت برای حفظ امنیت آذربایجان و سرکوبی اشرار حاضرند و اقدامات لازمه شده است و تقریبا بعد از مذاکرات زیاد استدعا کردند شخص رحیم خان را که در طهران است گرفتار نمود و حسن نمایند تا پسرش را هم بیاورند و بمظالم آنها رسیدگی نمایند.

نمره دوم صبح صادق بهمان قطع و سبک نمره اول در تاریخ دوشنبه ۲۴ صفر ۱۳۲۵ قمری منتشر شده و سرمقاله آن (بقیه صبح صادق) است که با این شعر شروع میگردد:

هنگام سپیده دم خروس سحری دانی که چرا همی کند نوحه گری
یعنی که نمودند در آئینه صبح کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری
از نمره دوم است که (اجمال مذاکرات مجلس ملی بتاریخ ۲۲ شهر صفر) نوشته شده و از آن پس مرتبا خلاصه مذاکرات درج گردیده است؛ از نمره ۱۷۵ سال اول (مرتضی قلیخان موبدالممالک) بعنوان «مدیر کل و صاحب امتیاز» و نگارنده «میرزا علیخان زنجان» معرفی شده. این شماره در تاریخ پنجشنبه ۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۵ قمری انتشار یافته و سرمقاله آن پس از چند سطر بعنوان «اخبار مسرت آثار»

حرف الصاد بعدہ الباء

صبح صادق

عبارت از صورت خطابه محمد علیشاه در مجلس شورایی و بعد صورت قسمنامه او چاپ شده است. از سره ۲۱۰ سال اول مورخ چهار شنبه ۳ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۵ قمری مدیر روزنامه به (مهدی قلیخان موید دبیران) تغییر کرده ولی نگارنده همان میرزا علیخان زنجان است. در این شماره قبل از سر مقاله شرحی راجع بتغییر مدیر روزنامه بعنوان (اخطار اداره صبح صادق) نوشته که عین آنرا ذیلا نقل مینمائیم.

«خدمت عموم مشترکین محترم و خوانندگان جریده صبح صادق با کمال احترام تصدیق داده میشود که چون این بنده مرتضی قلی موید المالك صاحب امتیاز جریده صبح صادق بر حسب صلاحدید جناب مستطاب اجل مخبر السلطنه وزیر عدیله اعظم دام اقباله بسمت حق گذاری معاهده تجارت انتخاب شده لهذا از تاریخ امروز مدیریت اداره صبح صادق را بجناب مهدی قلی خان موید دیوان برادر خویش که مردی تحصیل کرده و با اطلاع است واگذار نموده و مسلم است که جناب معظم له نیز لازمه مراقبت و دقت را در صحت مطالب و منظم بودن و بموقع رسانیدن جریده خواهند نمود و از طرف خود این بنده نیز لازمه مواظبت و توجه باین اداره خواهد گردید خاطر محترم خوانندگان معزوم از این جهت آسوده باشد که نقصانی از این تبدیل برای اداره حاصل نخواهد شد»

نگارنده مجموعه کاملی از روزنامه صبح صادق از نمره یک تا نمره ۲۲۸ مورخ یکشنبه ۲۸ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۵ قمری در دست دارم که الحق مجموعه بسیار نفیس و عالی است و حتی یکشماره هم کسر ندارد. ظاهراً صبح صادق بهمین شماره خاتمه پیدا میکند زیرا مجموعه از این روزنامه که در کتابخانه مجلس شورای ملی است نیز بهمین نمره ختم گردیده است. شرح احوال و عکس مرحوم مرتضی قلیخان موید المالك بتفصیل در جلد دوم کتاب در ذیل روزنامه پلیس ایران طبع گردیده خوانندگان گرام برای اطلاع از آن میتوانند بدانجا مراجعه نمایند.

(۷۲۳) صبح صادق

روزنامه صبح صادق در شیراز بمدری (سید جوادخان بهشتی) تاسیس و در سال ۱۳۰۴ شمسی منتشر شده است. در چهارم قوس ۱۳۰۳ شمسی شیرازی مالی معارف امتیاز روزنامه صبح صادق را بنام سید محمد جواد بهشتی تصویب نموده ولی روزنامه تا پایان سال مذکور منتشر نشده و طلبه آن در اول فروردین ۱۳۰۴ نشر شده و بنا باندراجات سالنامه فارس جریده مزبور چند ماه منتشر و بعد تعطیل شده است ولی در نامه ای که برادر آن مرحوم از شیراز بنگارنده نوشته و ذیلا آنرا نقل مینمائیم انتشار روزنامه را برای مدت یکسال قید کرده است والله اعلم

آقای محمد رضا دستغیب بهشتی کارمند فرهنگ فارس برادر ارجمند مرحوم جواد بهشتی مدیر و صاحب امتیاز روزنامه صبح صادق شرح احوال برادر خود را برای نگارنده بدینقسم نوشته اند: «مرحوم سید جواد خان بهشتی (صبح صادق) فرزند مرحوم سید محمد باقر در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در شیراز متولد شده - فارسی و مقدمات عربی را در شیراز فرا گرفته در سن هیجده سالگی برای اكمال تحصیلات ویژه منطق و حکمت

حرف‌صاد بعده‌الباء

صبح صادق؛ صبحنامه

تهران رهسپار و در آنجا مشغول تحصیل و برای امرار معاش بتجارت اشتغال ورزیده در سن ۲۵ سالگی بقصد تکمیل فقه و اصول بنجف اشرف و کربلای معلی رفته پس از سه سال تحصیل در عتبات از آنجا بپندر عباس نزد عدوی خود مرحوم حاج سید محسن مجتهد میرود پس از فوت مرحوم حاج سید محسن از پندر عباس به بمبئی مسافرت نموده در آنجا بتجارت و در ضمن به وعظه و منبر میپردازد از بمبئی سفری بمدرس و کلکته رفته با مرحوم سید جلال‌الدین مدیر روزنامه حبل‌المتین ملاقات و مدتی مشغول نوشتن مقاله برای روزنامه نامبرده بوده و از کلکته با قافانستان مسافرت و با امیر افغان ملاقات و یک سالی بتدریس فرزندان خاندان سلطنتی مشغول بوده سپس از افغانستان بکراچی آمده و در سنت مدرسه اسلامی کراچی بتحصیل و تکمیل زبان انگلیسی میپردازد پس از فراغ از تحصیل از کراچی بپندر عباس آمده مدیری مدرسه جاوید آنجا را عهده دار میشود پس از دو سال مدیری مدرسه جاوید هنگام تشکیل قشون جنوب در ایران بسمت منشی‌گری و مترجمی در آن اداره استخدام شده پس از انحلال قشون جنوب بنیابا بت حکومت آباده اقلید انتداب و پس از گذاره گیری از آن سمت در دادگستری شیراز مشغول کار و کالت میگردد در سال ۱۳۰۳ امتیاز روزنامه صبح صادق را گرفته اول فروردین ۱۳۰۴ طلوع آنرا بشارت داده و یکسال جریده را منتشر ساخته و پس از یکسال بواسطه زیادی کار و کالت و خستگی دماغ و مقتضیات زمان قلم را کنار گذارده بهمان شغل و کالت با پایه یک اکتفا مینماید. در دیماه ۱۳۱۷ در کارون برحمت ایزدی میپیوندد رحمة الله علیه.

(۷۱۴) صبحنامه

روزنامه هفتگی صبحنامه در طهران با چاپ ژلاتین بمدیر و نویسنده گی (سید محمد رضا شیرازی) تاسیس و در سال ۱۳۲۴ قمری منتشر شده است. پروین در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۱۴) پس از آنکه توضیح مذکور را در باره این روزنامه مینویسد اضافه میکند که این روزنامه قبل از اعلام مشروطیت و کمی بعد از آن منتشر گردیده و چون در کمال خفا و پنهانی دست بدست میشده بیش از هیجده یا نوزده شماره از آن نشر نگردیده سبک روزنامه انقلابی و سیاسی بوده است.

سید محمد رضا شیرازی - مدیر و نویسنده روزنامه صبحنامه سید محمد رضا شیرازیست که بعدا بمناسبت انتشار روزنامه مساوات معروف بمساوات شده مرحوم کسروی در جلد سوم تاریخ مشروطه ایران درباره مرحوم مساوات مینویسد سید محمد رضا شیرازی مدیر روزنامه مساوات مردی بی باک و خیره‌سری میبود و در نوشتن این روزنامه نیزی باگی و خیره‌سری از خود مینمود این نیز همچون مدیر روح‌القدس شاخ بشاخ محمد علی میرزا انداخته زور بتند نویسی میزد چنانکه در یکی از شماره‌های روزنامه خود داستانی لوی شانزده پادشاه فرانسه و گریختن او از پاریس را نوشته است. شرح زندگانی مرحوم مساوات مفصل و داستان مهاجرتش از ایران بقتاز مبسوط است که امید است بتفصیل آنرا در جلد چهارم کتاب درذیل روزنامه مساوات ذکر نمایم.

حرف صاد بعده الحاء

صحبت : صحت

(۷۲۵) صحبت

روزنامه صحبت در شهر تبریز بزبان ترکی بمديري (سيد حسين عدالت) تاسيس و در سال ۱۳۲۷ قمری منتشر شده است . اين روزنامه چنانچه يادآور شدیم بزبان ترکی بوده و با چاپ سنکی منتشر و پس از نشر چهار شماره توقيف گرديده است . مرحوم تربيت در فهرست جرايد آذربايجان در باره علت توقيف صحبت مينويسد : « روزنامه صحبت بواسطه نشر يك مقاله بطور لطيفه در شماره چهارم بعنوان (دنده كج) در باره تستر نسوان و لزوم اصلاح حال آنان مورد غيظ روحانيون و عوام گشته توقيف گرديده است » عنوان ترکی مقاله كه باعث توقيف روزنامه شده و مرحوم تربيت آنرا دنده كج ترجمه كرده (كج كبور كه) است .

سيد حسين عدالت - سيد حسين مديبر روزنامه صحبت علاوه بر اين روزنامه ، روزنامه هاي عدالت ، الحيد و خبر و اناديلي را كه روزنامه اخير نيز بزبان ترکی آذربايجاني است در تبريز منتشر نموده و مرحوم كسروي در چند جاي كتاب تاريخ مشروطيت ايران نام او را ذكر كرده . من جمله در جلد اول كتاب (ص ۵۸) در جائيكه از فزونى روزنامه هاي مشروطيت گفتگو مينمايد مينويسد : « العديده نويسنده آن سيد حسينخان از نيكانست و در روزنامه اش نيز كه سپس آنرا بنام عدالت نوشت از چاپ بلوسي خودداري كرده و گفتارهاي سودمندی مينوشت در جاي ديگر همين مجلد (ص ۲۰۷) كه از كوشندگان مشروطيت تبريز نام ميبرد اسم ميرزا سيد حسينخان عدالت را بهلوي اسامي تقى زاده ، سيد محمد شجرتري و ميرزا محمد عليخان تربيت ذكر كرده و او را در جزو كوشندگان تبريز ياد كرده است . و باز در ص ۳۷۳ همين كتاب مينويسد : ميرزا سيد حسينخان دارنده عدالت كه روزنامه اش تا پس از چند ماه از آغاز مشروطيت بيرون آمد روزنامه كوچكي بزبان ترکی بنام (اناديلي) بيرون داد كه آنهم زود از ميان رفت . »

(۷۲۶) صحت

روزنامه صحت در سال ۱۳۲۵ قمری در طهران منتشر شده است . (كتاب مطبوعات و شعر فارسي ص ۱۱۴)

(۷۲۷) صحت

در سال ۱۳۰۳ شمسي مجله صحت در خراسان بطور ماهيانه تاسيس و منتشر شده است

(۷۲۸) صحت

مجله صحت در شهر اصفهان بمديري (ميرزا حسين خان صحت) تاسيس و در سال ۱۳۰۴ شمسي منتشر شده است . شماره اول اين مجله در بيست صفحه بقطاع خشتي و با چاپ سربي بمديري و صاحب امتيازى (ح . صحت) طبع و در تاريخ فروردين ۱۳۰۴ شمسي انتشار يافته است . مقاله افتتاحي مجله صحت بدين قرار است : « بسم الله الرحمن الرحيم . »

حرف صاد بعده الحاء

صحت

طبیعه، مجله صحت که چندی پیش انتشار یافت برای تعیین مشی و آفرام این مجله کافی است. با احتمال اینکه از نظرها محو نشده باشد برخی خد و صیات آن تکرار میشود. مجله صحت

شماره (۱۰)

صحه (۱۰۶۷)

اشتراک سالانه

سال ۲۵

هه جا ۹۳ قران

عله ملی ماهانه

مدیرد صاحب امتیاز: حبیب صحت
اعلامات ستری بکمران

صحت

برای مشترکین

طبی ادبی سیاسی اجتماعی

اعلامها تاد و سطرعجانی

اقتصادی - وغیره

اسفند دی ماه ۱۳۰۵

قالی ایران



رنك های طبیعی علاوه بر آنكه در اهمیت قالی بهافزاید از نقطه نظر اقتصادی نیز استراتژی اقتصادی زیر است كه يك قسمت عمده این الوان در خود مملکت تهیه شده و بمقدار زیاد یافت می شوند -

چون اهمیت اشغال الوان طبیعی ذکر شد لازم است كه

اسامی آنها و طرق استفاده ثابت را بیان نمود

بطور کلی رنگهای طبیعی ردیفند

۱ - رنگهای نباتی

۲ - رنگ حیوانی

يك صفحه از مجله صحت

ملاحظه اوضاع نگارندگی و با تجربیانی که دیگران آموخته و ما هم پند گرفته ایم باین امر مهم اقدام نموده و می خواهیم تا اندازه ای که ممکن است محتویات مجله صحت را سودمند و مفید قرار داده تا حتی الامکان بخند متگذاری بافکار عمومی اندك حقیقت و معنی بدهیم چون مجله برای نگاهداشتن و از آن استفاده کردن است لذا مطالب آن باید قابل حفظ و استفاده بوده و کهنگی بر آن مستولی نشود. محتویات مجله صحت نیز با کوشش و اقدامی که بعمل آمده است شامل همین خصوصیت گردید و کهنگی بر آن فائق نمیشود و اگر هم بشود باز چندی را در حال جوانی و نشاط میگذرانند در طبع آن نیز سعی لازم بعمل آمده است که خوانا و بی غلط و روشن با کافذهای مرغوب و خوش سلیقه طبع شود. در قیمت اشترک نیز باز رعایت حال طبقات سوم شده و با ارزانترین قیمتی که ممکن بوده است

حرف‌صاد بعده الباء

صحت

آب‌نمان قرار داده شده • خوانندگان محترم از این قسمت اخیر بیشتر استفاده نمود • به‌طالع این مجله بیشتر رغبت مینمایند • در قسمت ترجمه‌های این مجله ملاحظاتی بعمل آمده است که هر ترجمه از آن که قابل جمع آوریت در يك كتابی مدون گردد و این نکته در هنگام طبع و تجلید رعایت شده است •

چنانچه از مقاله افتتاحی مذکور و از مطالعہ مندرجات شماره‌های دو ساله مجله معلوم میگردد؛ محتویات مجله صحت بیشتر ترجمه‌های خارجی و مقالات نیست درباره ترکیبات غذا و حفظ الصحه بدن و طرز جلوگیری از امراض مختلف و خواص شیمیائی ادویه و اجسام و از این نظر تا اندازه مندرجات مجله با اسم آن مطابقت دارد • مضافاً باینکه شغل مدیر مجله دوا فروشی بوده و با این مطالب کمال تناسب را داشته است • مقالات مربوط به تجارت نیز گاهی در مجله چاپ شده • گرچه در عنوان مجله؛ صحت مجله علمی؛ ادبی سیاسی اجتماعی، اقتصادی و غیره معرفی شده ولی قسّمتهای ادبی و سیاسی و اجتماعی کمتر در آن دیده میشود •

از مختصات مجله صحت قسمتی است که در هر شماره تحت عنوان (ملانصرالدین قرن بیستم) بصورت مذاکره با ملا نوشته شده و من جمله در شماره ششم ملاقات ملا را با علی‌ورجه بدینقسم آورده است:

ملا - السلام علیکم - آعلی ورجه مدنی بود کجا تشریف داشتید • علی ورجه مسکو رفته بودم • ملا - واقع بگو به بینم مسکو چطور جائیت؟ علی ورجه مسکو مثل بهشت شده است • (در این جا دو قسمت دیگر هست که با جوهر خط زده شده است) قسمتی از مقالات مجله صحت بقلم آقایان اصباء اصفهان از قبیل مرحوم میرزا مسیح خان حافظ الصحه و دکتر میرزا احمد خان و غیره میباشد و بقیه بقلم آقایان ضیا و جناب - امیر قلی امینی (مدیر روزنامه اخگر) - عنایت‌الله خان، سهراب، جلال‌الدین همائی غلامحسین زیرک‌زاده تدوین شده • برای مزید اطلاع خوانندگان عنوان بعضی از مقالات مجله را نقل مینمائیم: شیر - ویتامین - فواید میو • - فواید شیر - سیاه زخم و معالجه آن میخچه ها - عرق ها - شانگر - تمریف قالی - پشم - تغذیه - علم اقتصاد - نداوی روحی •

شماره دوم مجله در اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی و شماره سوم در خرداد و چهارم آن در تیر ماه سال مذکور منتشر گردیده و بنا بر این طرز انتشار مجله ماهانه بوده است نشر شماره نهم سال، مصادف با جلوس اعلیحضرت بهلوی فقید یعنی آذر ۱۳۰۴ شمسی بوده و بهمین مناسبت در صفحه اول شرحی تبریک بعنوان (طلوع سعادت) نوشته است • سال اول مجله با انتشار شماره ۱۲ در ۲۴ صفحه بهمان قطع شماره اول در اسفند ۱۳۰۴ بایان یافته و این شماره در مطبعه سربی (شرکت اتحاد) چاپ شده است • تمام شماره‌های سال اول دارای يك قطعه و با چاپ سربی روی کاغذ خوب طبع گردیده است • دو شماره اول و دوم سال دوم متعلق به فروردین و اردیبهشت ۱۳۰۵ یکجا در ۵۶ صفحه بقطع خشتی طبع و منتشر شده و سال دوم با انتشار شماره نهم که با شماره هشت در يك

حرف صادبعده الحاء

صحت

مجله است در آبانماه ۱۳۰۵ منتشر گردیده و دوره مجله صحت خاتمه پیدا کرده و از آن پس تبدیل بروزنامه شده است. وجه اشتراك مجله همه جا ۳۶ قران قیمت اعلانات


تاریخما


هنرهای ایران
 (نهم آبان ماه)
دوره پهلوی
صحت
 شماره نهم به تاریخ آذرماه ۱۳۰۴
 (وجه اشتراك)
 (نهم یکساله همه جا ۳۶ قران)
 مدیر و صاحب امتیاز - حسین - صحت
 عنوان مراسلات
 (اصفهان خیابان خوش دواخانه صحت)
 (آدرس تلگرافی)
 (صحت)
 (اصفهان مطبعه شرکت اتحاد)

سطری يك
قران و برای
مشتري كين تا
دو سطر
مجانست
محل اداره:
اصفهان
خیابان خوش
دوا خانه
صحت آدرس
تلگرافی:
صحت

(۷۲۹)

صحت

دنباله انتشار

مجله صحت

روزنامه

صحت است

که در سال

۱۳۰۶ شمسی

مجله عنوان

روزنامه پیدا

کرده و

بصورت روزنامه منتشر شده است بنا بر این روزنامه صحت در شهر اصفهان بدین-ری (حسین صحت) تاسیس و منتشر شده است. آنچه در صورت امتیازات وزارت معارف راجع بتصویب امتیاز مجله صحت در جاسه ۵ مهر ۱۳۰۶ شورای مالی معارف ضبط شد. مربوط بهین روزنامه صحت است.

شماره ۱۹ سال او روزنامه صحت روی يك ورق بقطع وزیری بزرگ با چاپ سری (اصفهان مطبعه اتحاد) طبع و در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۰۷ شمسی منتشر شده است. پس از تبدیل مجله بروزنامه؛ مدیر روزنامه (حسین صحت) و سردبیر (ریشو) معرفی شده

حرفی صاد بده الحاء

صحت

و تصویر ریشو یعنی مردیکه دارای ریش بلندیت در سر لوحه روزنامه چاپ شده. اسم روزنامه بخط نستعلیق درشت و در بالای آن (السلام علیکم) و آیه (افوض امری الی الله) طبع

— عمل اداره —

— امنهان - جنب دواخانه صحت —

— قیمت مایه ها چه جایست فرائ —

از مسارف خواهان ده قران علاوه گرفته میشود

السلام علیکم

— افوض امری الی الله —



صحت

تک نمره ه شاهی

اجرت اعلانات از قیمت روزانه است

مرد پیر و ریشو

مدیر. حسین صحت

سال اول

۱۷ بهمن ماه

شماره ۴

عید سعید ولادت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه
را بعموم شیعیان دنیا تبریک میگوئیم

— بشارت —

قبوضی اشراک جریده. صحت با نمره.
پنج فرستاده می شود
مقر صحت

— بی سیم و ریشو —

مدون پادشاه. افغان ۱۲۵ هزار فرانک
بقرای بابری و پستار و سیدن مساعد

کل باشید

از دستا لیکنه برای صحت مبارک
بد نوشته اند و از نویسنده کاتبه با نوشته
چان خود ما را تبریک گفته اند ممنون
و بسیار متذکریم صحت

اکادمی ریشو

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

از بیکه فتنه گفت و آشوب در جهان
دقه برون حقیقت و انصاف از میان
با آنکه گفته احد مرسل هر زمان
فرش است کب علم هر فلان دم زبان
بگفت خلق جاهل و بیچاره هم شان
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان
مردم چه کور تر هم از علم بی خبر

گردیده است محل اداره روزنامه: اصفهان. جنب دواخانه صحت و قیمت مایه ها همه جایست قران و از معارفخواهان ده قران علاوه گرفته میشود. تک نمره ۲ شاهی. اجرت اعلانات از قیمت روزانه است. مذكرات روزنامه صحت پس از درج مقاله اساسی عبارت از اخبار محلی و داخله و خارجه و اعلانات است. بخصوص اعلانات ثبتی در روزنامه زیاد است درشماه نمونه بعضی سرمقاله (لایحه انحصار تریاک) طبع گردیده در صفحه دوم آگهی های ثبتی و تجارتنی چاپ شده است. روزنامه صحت بطور غیر مرتب طبع و توزیع می شده. و ظاهراً دوهمین سال هزار و سیصد و هفت شمس با انتشار آن خاتمه داده شده است میرزا حسین خان صحت - آقای حسین صحت از خانواده های گمنام اصفهان است که در اثر لیاقت و جدیت و پشتکار توانسته است در میان همشهریان خود مقام ارجمندی را حائز گردد؛ نامبرد مدتی در پلیس جنوب مشغول خدمت بود و پس از آن بشفل دوا سازی و دوا فروشی مشغول گردید و بعد وارد تجارت شده است و اکنون از سرمایه

حرف صاد بعده الحاء

صحت ایران ، صحت نمای ایران

بزرگ اصفهان محسوب است . آقای صحت برخلاف اغلب همشهریان خود که پس از رسیدن بجاه و مقام دوچار غرور و نخوت و کبر میگردند ؛ مردی ساده و بدون آرایش و با همه کس نشست و برخاست مینماید . آقای حین صحت در بدو سال



آقای حین صحت

مدرسه صارمیه با اینکه هنوز ثروتمند نشده بود مختصر علاقه ملکی خود را وقف کتابخانه مدرسه مذکور نموده و همیشه این موضوع را جزو افتخارات خود محسوب میدارد . از آثار خیر آقای صحت مدرسه ایست که از پول خود در محله شمس آباد مقابل شاهزاده ابراهیم بنا نموده و مدتی است محصلین در این مدرسه بفرا گرفتن علوم جدید مشغولند . آقای صحت در اغلب انجمنهای شهری شرکت دارد و از اینراه بشهر و همشهریان خود خدمت مینماید . مدیر مجله و روزنامه صحت مردی است خوش مشرب و همیشه خانه اش مرکز اجتماع دوستان و آشنایان است وی بخصوص به

اهل فضل و دانش علاقه وافری دارد و بیشتر اوقات خود را با آنان بسر میبرد .

(۷۳۰) صحت ایران

روزنامه صحت ایران در سال ۱۳۰۱ شمسی در طهران بطور هفتگی تا سپر و منتشر شده است .

(۷۳۱) صحت نمای ایران

مجله صحت نمای ایران در طهران بصاحب امتیازی و موسسی (دکتر ابراتور محمد علی توتیا) تأسیس و در سال ۱۳۱۲ منتشر شده است . شماره اول این مجله در ۲۴ صفحه بقطع خشتی در مطبعه سربی (دانش) واقع در خیابان ناصریه طهران طبع و در تاریخ فروردین ۱۳۱۲ منتشر گردیده . مندرجات مجله صحت نمای ایران چنانچه از اسم آن نیز پیداست و در عنوان هر شماره نیز معرفی شده (مجله صحتی : اخلاقی ، طبی) عبارت از مطالب صحتی ، اخلاقی و طبی است که برای تندرستی و تکثیر و ازدیاد نفوس نوشته میشود .

در شماره اول پس از درج تمثال اعلیحضرت رضا شاه ققیده مقاله افتتاحیه مجله تحت عنوان (مرام ما) راجع به پیدایش و مندرجات مجله نوشته شد . که ما برای مزید اطلاع خوانندگان قسمتی از آنرا نقل مینمائیم . قبل از نقل مقاله افتتاحیه چند سطریکه در ذیل تصویر اعلیحضرت ققید چاپ شده نقل مینمائیم تا خوانندگان به بیگناهی کسانی که این قبیل اشعار را سروده اند اذعان و اعتراف نمایند :

حرف‌صاد بعده الحاء

صحت نمای ایران

(نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای) تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد)
 آقای مدیر مجله صحت نمای ایران در زیر تصویر شاه ققید این سطور را نوشته است:
 « این نامه که مشحون به مطالب صحی و تعلیمات گرامی مربوط بحفظ صحت عمومیت
 بنام نامی اعلی حضرت اقدس همایون پهلوی خلدائت ملکه و سلطانه بتمثال بی مثال ایشان
 که بتدبیر علمی جسم علیل این مملکت را که سالیان دراز در اثر امراض سیاسی دوچار
 نا توانی بود و بهقیده اطباء ماهر بنیض هئاس سبالت مجال برء و بهبودی برای آن
 متصور نبود بطور مجیر العقول بسلامت و صحت سوق داده و از هر گونه خطری نجات
 بخشید شروع میشود . و امیدوار است همانطور که جسم علیل مملکت را از ناتوانی
 رهایی بخشد با اندک توجهی وسائل صحی افراد اعالی مملکت را نیز بیش از آنچه
 هست امر بتأمین فرموده از این حیث هم مملکت باستانی را قوی و توانا فرمایند و عامه
 را مرهون این بذل توجه سازند . » و اما مقاله افتتاحی مجله :

« مرام ما — بسیار خوشوقت و مسروریم که بعد از یکسال زحمت و مجاهدت
 بالاخره موفق بتوزیع و نشر اولین نسخه مجله صحت نمای ایران شدیم و اینک در سر
 لوحه اولین شماره آن ، مرام ، مقصد ، مصلک ، هدف و کمال مطلوب خود را برای
 استحضار خاطر خوانندگان بیان مینمائیم : صحت نمای ایران چنانکه از عنوان آن
 مستفاد میگردد مجله ایست طبی که کلیه مندرجات آن در دائره این سه موضوع و مسائل
 مربوط بانها محدود و با سیاست و پلتیک که بنیاد و پایه جراید یومیه را تشکیل میدهد
 سرو کاری نخواهد داشت . منظور ما از انتشار صحت نمای ایران این نیست که تنها
 مجموعه ای از تحقیقات علمی و تطبیقات صحی از خرید باقی بگذاریم بلکه ما میخواهیم
 نتایج و تجربیات و تدقیقات مسلم مدت متمادی را مطابق آنچه برای العین دیده و از طرف
 مولفین مختلفه متفقا قبول شده است در طی صفحات این مجله بعرض خوانندگان برسانیم
 کمال مطلوب و امد قلبی ما این است که با ارائه طرق علمی و سهل العبور دوازده
 ملیون جمعیت علیل و ناتوان کنونی را در مدت قلیل بمدل بملتی بیست ملیونی متین عاقل
 سالم تندرست نموده و بقدر قوه و در حدود توانائی خویش برای جلوگیری از فساد نسل
 از بذل هیچگونه مساعی و فداکاری دریغ نداریم . » در اینجا مدیر مجله شرحی از این
 که مصمم است تا آخرین حد امکان در منظور خود ایستادگی نماید و اینکه ایران کنونی
 تا چه اندازه محتاج با افراد تندرست و تکثیر نفوس میباشد شرح داده و پس از آن مقایسه
 مختصری بین جمعیتهای ایران و ممالک فرانسه ، انگلیس ، آلمان ، ایتالیا نموده و توضیح داده
 که ناچه اندازه جمعیت فعلی ایران نسبت بان ممالک کم است بعد دنباله مطالب و مقاله
 را اینطور مینویسد : « صحت نمای ایران مصمم است که تمام علل و موجبات این وقفه
 را که بطور قطع و مسلما ناشی از عدم رعایت حفظ الصحه است یکی یکی ارايه داده و
 راه علاج قطعی آنرا نشان دهد . بنابراین وظیفه صحت نمای ایران عبارت خواهد بود
 از فهماندن معنای حقیقی و راه حصول عملی صحت حقیقت و ماهیت علت و مرض و ارايه
 طرق عملی و سهل برای جلوگیری از آن . صحت نمای ایران میخواهد علم مجاهدت به

صحت‌نمای ایران

حرف صاد به‌ده‌الحاء

دست گرفته و برای تامین صحت عمومی با امراض خصوصاً امراض تناسلی که از هر بلای آسمانی هم خطر ناکتر است اعلان جهاد بدهد زیرا ایمان قطعی آن این است که با وضعیت فعلی و برای مثنی مردم علیل و ناتوان مراعات صحت از رعایت روزه و نماز واجب تر است زیرا اداء این فرایض بدون داشتن صحت امکان پذیر نتواند بود ... در قسمت طبیبی این مجله آخرین کشفیات جدید طبیبی را با زبانی ساده مشاهده و مطالعه خواهید نمود صحت‌نمای ایران تمام دکنرهای حاذق ایران را بوسیله گراور کردن عکسهای آنها بهمه معرفی نموده و وظایفی را که آنها نسبت به خود و نسبت بعموم دارند با بیانی صریح و آشکار تذکر خواهد داد . صحت‌نمای ایران بنوبه خود طرقتی را که برای اکمال و ترقی مدرسه طب دارد نشان خواهد داد . صحت‌نمای ایران برای تعیین وظایف حتمی و ضروری والدین نسبت باطه‌سال خود ، برای تامین صحت عمومی و برای جلوگیری از انحطاط سریع خواهد کوشید و بر علیه فساد اخلاق که یکی از عوامل شیوع امراض مسریه است فداکاری خواهد نمود ... سرمقاله مذکور که اصول مطالب آنرا نقل کردیم شش صفحه مجله را اشغال کرده و پس از آن مقاله شرح حال زکریای رازی بتفصیل تاصفحه ۱۲ مجله سپس مقالات کوچک دیگر از قبیل اوضاع مدرسه طب ایران و شخصی که يك عمل جراحی در باره خود نموده است و در (قسمت طبیبی) مقاله ای تحت عنوان (سل قابل شفاست یا نه) چاپ شده است .

طرز انتشار مجله ماهانه بوده و وجه اشتراك آن سالیانه ۱۲ ریال ؛ ولایات ۱۴ ریال ، خارجه يك دلار و بهاء تكشماره یگربال همین شده است . دفتر اداره : میدان پهلوی ، مریضخانه توتیا . اطابق صحت‌نمای ایران . آدرس تلگرافی : توتیا . مجله صحت‌نمای ایران از حیث طبع و کاغذ و جلد بسیار زیبا و خوب است گرچه تعداد صفحات آن کم میباشد ولی درهمین مختصر دقت زیاد بکار برده شده است شماره دوم آن بهمان قطع و سبك شماره اول در اردی بهشت ماه ۱۳۱۲ منتشر شده و مختصر تیبری که در این شماره داده شده عبارت از این است که فهرست مندرجات در یک طرف روی جلد فارسی و طرف دیگر بهفرانسه نوشته شده . در شماره دوم گراور این آقایان پزشکان (دکتر امیر اعلم ؛ دکتر محمدخان علاء ، دکتر لقمان السلطان) طبع گردیده و نیز عکس مدیر مجله درهمین شماره گراور شده است .

آقای دکتر محمد علیخان توتیا - آقای دکتر توتیا مدیر مجله و رئیس مریض خانه توتیا علاوه بر طبع و نشر مجله این کتب را نیز تالیف و طبع نموده اند : ۱- امراض زهروی (مقاربتی) در این کتاب از تدابیر احتیاطی برای مبتلی نشدن بامراض سوزاك و سفلیس و طرز معالجه قطعی این دومرض گفتگو نموده . کتاب مذکور در سال ۱۳۱۰ شمسی در مطبعه (فردین و برادر) در ۱۷۴ صفحه بستی طبع شده . قیمت آن هفت ریال است . ۲ - احتیماء بالید و استشهائ بالید و معالجه آن (جلق) کتاب مذکور در سال ۱۳۱۰ شمسی در چاپخانه اتحادیه در ۱۰۱ صفحه بستی طبع شده . قیمت آن سه قران است ۳ - مالش و تماس .

حرف صاد بعده الحاء صحت نمای ایران ، صبحیه و امور خیریه

آقای دکتر توتیا در سال ۱۳۰۹ شمسی در طهران مریضخانه بنام (بیمارستان توتیا) در تحت ریاست خود تاسیس نموده و این عملیات در آنجا اجری میشده است : جراحی و عملیات کبیره - معاینه و معالجه برق - امراض مقاربتی امراض زنانه و قابلگی زایشگاه خصوصی - دارالتجزیه .

(۷۳۲) صبحیه و امور خیریه

مجله صبحیه و امور خیریه که از انتشارات (وزارت صبحیه و امور خیریه) است در طهران چاپ و منتشر شده . شماره اول این مجله در ۳۴ صفحه بقطع کو چک در مطبعه سربی (فاروس طهران) طبع و در اسد تغاوی بیل ۱۳۰۰ شمسی مطابق ذیقعد ۱۳۳۹ قمری انتشار یافته است .

شعار مجله تصویر شیروخورشیدی است که علامت دوانی بودن مجله است و در زیر آن جمله (وزارت صبحیه و امور خیریه) چاپ شده . و در بگطرف آن تصویر (ابوبکر محمد بن زکریا الرازی وفات ۳۲۰ هجری) در حالیکه با قرع و انبیت مشغول آزمایش میباشد و در طرف دیگر تصویر (الشیخ الرئیس ابوعلی سینا وفات ۳۷۹) است این تصاویر روی هم رفته شعار مجله را تشکیل میدهد . در بالای اسم مجله عبارت (نعمتان مجهولتان الصحه والامان) و در زیر آن فهرست مندرجات هر شماره طبع گردیده است . مقاله افتتاحی مجله که بعنوان (مجله صبحیه و امور خیریه) نوشته شده بدین قرار است :

« وزارت صبحیه و امور خیریه که بهون و بازی خداوند قادر متعال و در تحت توجهات عالیہ اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه برای بر آوردن بگرفته از حوائج روحانی و جسمانی این کشور جدیداً تاسیس شده است در مراحل اولیه حیات خویش ایجاد یک مجله صبحی را بر ذمه خود لازم نمیدارد و اینك شماره نخستین آنرا منتشر میسازد . این مجله چنانکه اسم آن بخوبی میرساند در دور شته مهم حفظ صحت عامه و امور خیریه بحث خواهد کرد یکی از مباهاتی که برای خود قائل میباشد این است که موضوع مندرجات آن تفسیر یک قسمت از کلام حکیمانه و حدیث بگانه است که میفرماید : نعمتان مجهولتان الصحه والامان . . . در قسمت دوم از وظایف خود یعنی در امور خیریه این مجله بر عهده خرد میداند از اقداماتی که در معاونت عمومی از قبیل تاسیس دارالعجزه و دارالمساکین و سایر تاسیسات خیریه و عام المنفعه و غیره میشود خوانندگان خود را آگاه سازد و از نتایج و فواید این اقدامات عموم را واقف نماید . چون بدایت هر کار خالی از نقص و قصوری نیست البته خوانندگان این مجله متر غب و منتظر نخواهند بود که مندرجات آن از قدم اول خالی از هر گونه نقص و بکلی جامع و حاوی اطراف و جوانب باشد . . . از یزدان توانا موفقیت خود را در پیشرفت مقصود آرزو داشته و تنها معاضدت را که از خارج چشم دارد حسن توجه اهالی مملکت است که بهترین پشتیبان برای نگاهداری و پیشرفت این مجله خواهد بود . وزارت صبحیه و امور خیریه » در شماره اول پس از سرمقاله مذکور ، مقاله دیگر بعنوان مرض ما (نوبه) درج

حرف‌صا بعدہ الدال

صداقت ، صدای اسلام

است • فهرست مندرجات این شماره بدین قرار است : مجله صحیه و امور خیریه - مرض مالاریا یا نوبه - حفظ الصحه یومیه دهان - مرض گریپ .. تعیین جنس نرینه و مادینه - جلوگیری از حصه - اخبار صحیه مرکز و ولایات - مریشخانه دولتی - مریشخانه نسوان - مرض مسری در سرخس - احصائیه نفوس شهر تهران - احصائیه آبله کوبی شهر تهران - احصائیه آبله کوبی اطراف طهران • وجه اشتراك مجله در داخله سالیانه ۲۴ قران • ششماهه دوازده قران • در خارجه سالیانه ۳۰ فرانك • ششماهه ۱۵ فرانك • قیمت اعلانات سطرى يك قران و در صورت تكرار تخفیف داده میشود • قیمت تكثیره دو قران • خصوصیات دیگر مجله روی جلد بعنوان (اخطار) اینطور ثبت شده است : يك - مجله صحیه و امور خیریه به معنوی مقالات عام المنفعه راجع بحفظ الصحه عمومى و مقالات علمى راجع بطب و جراحى و بیطارى و احصائیه و راهپورتى ولایات و غیره ماهیانه یکبار نشر و فعلا برای اغلب آقا یا ناطبا ارسال گردیده است • دو - آقا یا ناطبان دکتراها و اطباء محترمیکه مایل باشند ممکن است مقالات مفیدی بوزارت صحیه و امور خیریه ارسال دارند مقالات آنها با قید امضا در مجله صحیه درج خواهد گردید • سه - کلیه مراسلات راجع به جله باید بعنوان وزارت صحیه و امور خیریه باشد •

صداقت (۷۳۳)

روزنامه صداقت در طهران با چاپ سنگی تاسیس و در سال هزار و سیصد و بیست و شش قمری منتشر شده است • (کتاب مطبوعات و شعر فارسی پر و ن و ن ص ۱۱۵)

صداقت (۷۳۴)

روزنامه صداقت در شهر شیراز تاسیس و در سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج شمسی حضور هفتگی منتشر شده است •

صدای اسلام (۷۳۵)

روزنامه صدای اسلام در طهران بصاحب امتیازی و مدیر مسئولی (افتخار اشتیانی) تاسیس و در سال هزار و سیصد و يك شمسی منتشر شده است • شماره اول سال اول صدای اسلام در چهار صفحه بزرگ با چاپ سربی در مطبعه برادران باقر زاده طبع و در تاریخ سه شنبه بیست و دو رجب المرجب ۱۳۴۱ قمری مطابق ۲۲ حوت هزار و سیصد و يك شمسی و ۱۳ مارس ۱۹۲۳ میلادی انتشار یافته • سرمقاله شماره اول و بامقاله افتتاحی آن تحت عنوان (مقصد و مرام ما) نوشته شده و بدینقسم شروع میگردد : « در وقتیکه احترام قلم و اعتبار مضبوطات که یکی از عوامل مهمه اصلاحات مملکتی است بد بخانه در ایران لکه دار گردیده است ما برای چه مقصود متحمل زحمت انتشار جریده صدای اسلام شده ؟ چه حرك و احساسی ما را باین مقصد واداشته است ؟ » در شماره اول پس از سرمقاله مذکور ؛ مقاله ای بعنوان (پارازیت های اجتماعی)

حرف صادقانه الدال

صدای آسیا، صدای اصفهان

در صفحه دوم اخبار دارالشورای حلی و در پاورقی صفحات دوم و سوم ترجمه کتاب (برژیا تالیف الکساندر دوما پر ۱۵۰۷-۱۴۹۲ مترجم آقا میرزا ابوتراب خان نظم الدوله) چاپ شده و نیز اخبار داخله و خارجه در روزنامه درج است. طرز انتشار صدای اسلام هفته دو بار در روزهای سه شنبه و جمعه بوده. محل اداره: طهران. خیابان علاءالدوله. آدرس تلگرافی: صدای اسلام، آونمان: طهران ۸ تومان. داخله ۹ و خارجه ۱۰ تومان، تکشما ره تا سه ماه پنجشاهی. شماره دوم روزنامه بعلت تصادف پنجشنبه با روز مبعث و تعطیل مطبعه بتأخیر افتاده و جمعه منتشر نشده است. شماره هشتم سال اول در تاریخ جمعه ۸ شوال ۱۳۴۱ قمری مطابق جوزای ۱۳۰۲ شمسی منتشر گردیده و این تاریخ می‌رساند که روزنامه مرتب هفته دو شماره نشر نشده است. سرمقاله شماره اخیر بعنوان (آقای مستوفی‌الامان) است. شورا عالی معارف در جلسه هفدهم خرداد هزار و سیصد و شش شمسی تصویب نمود که اسم جریده صدای اسلام به (نامه امروز) تغییر یابد و بنا بر این صدای اسلام بعدا باین نام منتشر شده است.

(۷۲۶) صدای آسیا

روزنامه صدای آسیا در سال هزار و سیصد و یک شمسی در طهران بطور هفتگی تاسیس و منتشر شده است.

(۷۳۷) صدای اصفهان

روزنامه صدای اصفهان بمدیرى و سردیرى (میرزا محمد علی مکرم) در شهر اصفهان تاسیس و در سال هزار و سیصد و سی و نه قمری منتشر شده است. شماره اول این روزنامه بقسمیکه در عنوان هر شماره قید شده در جمادی الثانی هزار و سیصد و سی و نه انتشار یافته و طرز انتشار آن غیر مرتب گاهی هفتگی و زمانی بانزده روز یکبار و مدتی هم هر چند ماه یکمرتبه منتشر گردیده است. قبل از انتشار صدای اصفهان طلیعه روزنامه در دلو هزار و دویست و نود و نه شمسی با مطالب زیر انتشار یافته: «طلیعه صدای اصفهان - بشیت و خواست خداوند یکتا و توسل بانه هدی و امام عصر و اجازه مقامین وزارت جلیله معارف و معارف پروران قرن بیست و یکم روزنامه صدای اصفهان تحت نگارش این بنده منتشر خواهد شد. پروگرام جریده مذکور بقرار ذیل است: ۱- يك قسمت این روزنامه راجع باخبارات خارجه و داخله است بطور خلاصه ۲- مسلك جریده مرقومه طرفدارى مظلومین و تقاضای اجرای قانون و قوت است بطور مساوات ۳- بیچ وجه من الوجوه ترا و شعرا در شخصیات و نسبت حرفی و کلمه درج نمیشود ۴- یگقسمت دیگر این روزنامه از ادبیات و اشعار و سرود های ملی اثر طبع خود این جانب است. توضیحا اشعار شعراى دیگر هم درج میشود. میرزا محمد علی مکرم حبیب آبادی «صدای اصفهان روزنامه (اخلاقی، ادبی، اخباری، تهاى) معرفی شده ولی قسمت عمده مندرجات آن مبارزهاست که مدیر روزنامه بر

حرف صاد بعده الدال

صدای اصفهان

ملائها و خرافات و موهومات نموده و آنها را بصورت نظم و نثر در روزنامه بچاپ رسانده است . با همه نفوذ روحانیون در اصفهان آقای مکرّم با کمال شهامت و شجاعت و بدون واهمه و ترس برضد اوهام و خرافات مذهبی مقالات و اشعار متعددی در روزنامه درج نموده و بهمین جهت هم یکبار از طرف روحانیون مورد سوء قصد قرار گرفت و یکی دو بار تمزیر شد مع ذلک از رویه و سبک خود در نگارش دست بر نداشت و تا کنون هم همان روش را ادامه داده است .

مندرجات صدای اصفهان از دو قسمت متمايز تشکیل میگردد اول مقالات فکاهی و غیر فکاهی و اشعار و دوم اخبار محلی که غالباً جنبه تریف دارد . من جمله از مقالات روزنامه مقالات نیست بعنوان (زیج) که از جملات فارسی و عربی تلفیق شده و رعایت سجع در آنها گردیده است . برای نمونه یکی از این نوع مقالات را نقل مینمائیم . (زیج)

« اوضاع الفلك الدوار فی تلك الهفوات والاسامع الکرار ندل علی رفورم شدت مدرسه سلطانی وشاد شدن روح مرحوم بانی از اخراج آخوند ملاهانی واستحکام فصول و مبانی و رواج منطق و معانی واضمحلال اصول نهائیات معقانی و محترم شدن عالم ربانی و مضحجل شدن غول بیابانی - قال الله تعالی کل شیئی فانی - وبقی وجه الربانی وحی السجانی الالهیة الله علی کل لاط و زانی من الان الی یوم دارالثنائی - ظاهر شدت توفیر و فرق میان سیمهای برق ولا یکون ذلک البرق فی القرب والشرق - شدست میان امواج برق مکرّم غرق - علاج نیست که این موج غم گذشته ز فرق - فراوان شدن اجناس الا متقال والکرباس لانما من البسه الخناس - الذی یوسوس فی صدور الناس - من الجنة والناس - نشستن فتن بجای وسواس وتلؤلؤ شیشه بجای الماس مضحجل شدن قبضهای بی اساس وشایع شدن آقای اسکناس - مگردر جیب این احقر البیهاس - الهم ارزقنی ذلک القرطاس بحق ابي الفضل العباس - الهم التمسک هذا الانماس - بعد غسل الارتماس یا موسس کل اساس - اسنی اساس الاسکناس خارجاً عند الحد والقیاس وخلصنی من الافلاس بحق قل اعوذ رب الناس معاینه مومنین ومومنات وظاهر شدن بثورات وجراحات ومصرف شدن محلول برمفگنات و اشتباه شدن بعضی از معاینات وبکار افتادن از یکانور جهت بعضی از جهات - وبشت هم افتادن چهارلکات - وخاموش شدن بعضی از اصوات - وهتروک شدن آواز بیات - انما الاعمال بالنیات - بر محمد وآل او صلوات - بکار افتادن اعضای بلدیّه و جریان امور از روی رویه - وظاهر شدن امور خفیه و تاسیس شبهه نشریه وتنظیم شدن نظامنامه نقلیه - ومعمول شدن شیوه مرضیه - بر طرف شدن قضایای فرضیه وظاهر شدن علامات حتمیه - الهم ارزقنی مسکوک الذهبیه - بحق یا دائم الفضل علی البریه تحریراً فی شوال الفشنا - من الهجره النبویه = صل علی محمد واله خیر الوری سحیه » نقل از شماره ۴ - سال ۱۲ نمونه از فکاهیات مذهبی روزنامه :

« وزوجنی من العور العین - درخیلی از ادعیه نرشته شده که هر کس فلان دعا را بخواند چنین و چنان میشود جمله وزوجنی من العور العین هم در آن دعا اشار شده است این دعا را و این خواش وزوجنی من العور العین را هر مرد مسلم و هر زن

حرف صاد بعده الدال

صدای اصفهان، صدای ایران

مسئله میخواند ولی تا حال کسی این سؤال را از دعا نویس ما نکرده است و اینک بنده میپرسم زنها که میگویند: و زوجنی من العورالعین زن حوری میخواهد چه کند در هیچ خبری نیست که زن در بهشت مرد میشود و مرد در بهشت زن میشود و در بهشت هم زن از زن استفاده نمیکرد و فعل - رام آنجانیست پس این دعا باید تصحیح شود که مرد بگوید و زوجنی من العورالعین و زن بگوید و زوجنی من الفلانة و نیز از فکاهیات روزنامه است: «اختراع ثانی - یکی از مخترعات دیگر این شخص: منظور عطاء الدلک دهش موسس چراغ برق اصفهان است نازنین این است که گاهی اوقات میشود چراغهای چهار باغ تا معاذی مدرسه چهارباغ روشن ولیکن چراغهای زیر دست مدرسه بدون قطع شدن سیم خاموش میشود قوه قطع البرق بنظر بنده کمتر از طی الارض نیست - یا صاحب الزمان بظهورت شتاب کن - این برق بی قلب م را خراب کن»

روزنامه صدای اصفهان معمولاً در چهار صفحه بقطعههای مختلف با چاپ سری در مطابع مختلف اصفهان از قبیل جبل المتین، عرفان، سعادت و غیره چاپ شده. اموراداره روزنامه مدتی بمهده میرزا باقر و زمانی بدست محمد حسین کامیاب و چندی هم بمهده عباسعلی محب بوده است. محل دفتر روزنامه: اصفهان خیابان خوش - قیمت اشتراك در اصفهان ۶۰ قران. در خارج شهر ۷۰ قران. اعلانات سطحی يك قرا و تك شماره سیصد دینار است. امتیاز روزنامه صدای اصفهان بمدیری (میرزا محمدعلی مكرم) يك مرتبه در تاریخ ۸ آذر ۱۳۰۴ شمسی از تصویب شورایعالی معارف گذشته و این تصویب البته پس از آن بوده که مدتی روزنامه منتشر میشد. بار دوم نیز پس از وقایع شهریور در کابینه قوام السلطنه که تمام امتیازات افو شد و مدیران جراید ناچار بتجدید امتیاز گردیدند؛ شورایعالی فرهنگ دو مرتبه امتیاز صدای اصفهان را تصویب نموده روزنامه صدای اصفهان تا حین تحریر این سطور بطور غیر مرتب هر نوبت دوست تا سیصد شماره منتشر میگردد. شرح احوال آقای مكرم بمضمیمه عکس ایشان در حرف سین کتاب ذیل (سپاهان) طبع گردیده خوانندگان بآنجا مراجعه فرمایند.

(۷۳۸) صدای ایران

روزنامه صدای ایران در طهران بصاحب امتیازی و موسسی (نیرالسلطان) و مدیری (اجلال السلطان) تاسیس و شماره ۶۴ سال اول آن در چهار صفحه بقطع بزرگ در مطبعه سری (طهران - مطبعه دراتی) طبع و دو تاریخ چهارشنبه ۱۹ ذیجدة الحرام ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است. صدای ایران، از روزنامه های ورق بزرگی است که مانند وطن، کوکب ایران، ستاره ایران، وعد، ایران دارای سرمقاله های انتقادی و اخبار خارجه و داخله در آن بتفصیل نوشته شده و از حیث مندرجات در ردیف بهترین جراید آن ایام است بخصوص که تمام اخبار راجع بجهت اول و حوادث داخلی در آن درج گردیده است. چنانچه پس از تشکیل کابینه عین الدوله جراید تهران مانند ستاره ایران و همین صدای ایران از عدم تجانس وزراء کابینه بنای نقادی گذاردند و کابینه جدید عین الدوله متزلزل شد و قوام السلطنه استعفا نمود و چهار روز کابینه در بحران افتاد

حرف صادق‌بنده الدال

صدای ایران

و جراید هر يك مقالاتی نوشتند. آخر الامر روزنامه (کوکب ایران) و (وطن) و (رعد) که از جراید بزرگ مرکز بودند از کابینه تقویت کردند و قرار شد وزراء از عین الدوله درخواست سفر نمایند ولی عین الدوله این درخواست را نپذیرفت و مشر نر نشد تا اینکه متفقا پیش شاه رفتند و کابینه کما کان برقرار ماند.

توقیف صدای ایران - پس از آنکه هیئت وزراء از نزد شاه مراجعت کردند جلسه تشکیل داده و با کثرت آراء روزنامه صدای ایران توقیف گردید پس از نشر شماره ۷۳ مورخ دو شنبه دهم صفر ۱۳۳۶ قمری بود که بدون محاکمه و بازپرسی از مسدود کردن هیئت وزراء امر بتوقیف روزنامه داد.

شماره ۶۰ صدای ایران در تاریخ دو شنبه ۱۳ ذیحجه الحرام ۱۳۳۵ قمری منتشر شده و مندرجات این شماره عبارت از يك سرمقاله تحت عنوان (هرج و مرج ماراتهدید میکند. نقشه چیست؟ نتیجه کدام است؟) و مقاله بعنوان (نزاکت ما را کشت) و بعد (اخبار طهران) و (تلگرافات خصوصی) و (اخبار داخله) و (آژانس رویتر) و (مطبوعات خارجه) و (مقالات متنوعه) است. از مندرجات صدای ایران اخبار خصوصی است که تحت عنوان (آژانس غیبی) نوشته شده و ابتدای آن مینویسد: (توسط تلفن بی سیم اطلاع میدهد که ۰۰۰). غزالیانی نیز از خواجه سعدی در صفحه چهارم روزنامه گاهی درج است. باورقی روزنامه که معمولاً در صفحات دو و سه و چهار چاپ شده يك قسمت (پلیس سری امریکا ترجمه میرزا اسحق خان کرمانی) و قسمت دیگر وزمان یا داستان (نتیجه سوء اخلاق) تالیف غلامحسین کاشف است.

در عنوان روزنامه صدای ایران؛ نامه ملی که (برای خدمت باین آب و خاک تاسیس شده است) معرفی شده و طرز انتشار آن هفته سه نمره روزهای دو شنبه؛ چهار شنبه و جمعه بوده است. محل اداره: طهران. خیابان ناصریه. عنوان تلگرافی: طهران صدای ایران. قیمت اشتراك: طهران یکساله ۶۰ ریال. شش ماهه ۳۵ ریال. سه ماهه ۲۰ ریال. داخله بترتیب: ۶۵، ۳۸، ۲۲ ریال و خارجه نیز بترتیب ۷۰ ریال و ۴۰ ریال سه ماهه ندارد. نمره هشت شاهی. بعد از يك هفته یگقران. قیمت اعلانات صفحه اول سه قران و دوم و سوم دو قران و چهارم یگقران. کابه اعلانات راجع به معارف نصف گرفته میشود.

آقای مصطفی نوائی ملقب به نیرالسلطان - آقای نیرالسلطان از مردان شریف و نیکخواه و از خدمتگذاران صدیق دولت بوده. نامبرده در دوره دوم مجلس شو رایبلی سمت نمایندگی را داشت. چندی هم کنیل وزارت کشور و مدنی در وزارت فواید عامه سابق و بعداً بفرمانداری گیلان اشتغال داشت. هنگامیکه نیرالسلطان حکومت گیلان را داشت جمعی علم مخالف برافراشتند و در جراید مطالبی بر علیه او نوشتند. در شماره ۱۶ سال دوم روزنامه صوفان مورخ ۱۸ میزان هزار و سیصد و يك هجری تحت عنوان (نیرالسلطان را بشناسید) شرحی درباره خدمات او نوشته که چون تا اندازه معیارا به زندگانی او آشنا میسازد خلاصه آنرا ذیلا نقل مینمائیم:

حرف‌های دهه الدال

صدای ایران، صدای جنوب

«نیرالسلطان با يك متانت و شهامت اخلاقی قیلا علل بدبختی و نكبت يكجامه را حس کرده برای بسط و توسعه معارف بتاسیس وافتتاح مدرسه سیروس قیام و اقدام نمود . این مدرسه متوسطه شامل دو قسمت فرانسه و فارسی و هم شبانه روزی بود . محصلینی که آنوقت در این مدرسه تحصیل مینمودند بخوبی از پروگرام و تنظیم دروس آن مطلع ولی بالاخره این محیط چهل پرور جز هفت هزار تومان ضرر فایده دیگری عاید موسس آن مدرسه نگردید . دو سه سال پس از تاسیس مدرسه نیرالسلطان برای خدمت بفکر و رشد جامعه روزنامه صدای ایران را منتشر و مندرجات بی آلاش آن روزنامه پاکدامنی و عدم بستگی باجانب را برای مدیران مجل و مقید نمود از این مدسه نیز انتفاع نیرالسلطان قریب سه هزار تومان خسارت بود . ذر کابینه و توق الدوله نیرالسلطان را با يك عده دیگر بقزوبین تبعید نمودند . سه ماه در قزوین بود و از آنجا با زحمات بسیار موفق شد که باقیمانده ایام تبعید را در اروپا بسر برد . بگمرتبه دیگر در واقعه اخیر مشارالملك حرضمن دستگیری اشخاص دیگر نیر السلطان را بیگناه تعقیب و توقیف نمودند . بالاخره بانحمل اینهمه خسارات و صدمات پس از مدتی مدید بیکاری و انزوا بیکبار وزارت فواید عامه بابشان محول گردید از موقعیکه بحکومت گیلان رفته اند تا کنون که قریب سه ماه است جز رعایت قوانین و اجرای اصول مشروطیت خلاف قانونی از ایشان مشهود نشده . در ذیل این شرح اداره روزنامه طوفان اینطور اظهار نظر کرده است: «آزادیخواهی آقای نیرالسلطان بر احدی پوشیده نیست و قولیست که جملگی برآندند .»

مرحوم نیرالسلطان در تاریخ سوم فروردین ۱۳۲۰ شمسی در طهران فوت نمود و از او چند فرزند بنامهای آفتابان غلامعلی نوائی، جعفرقلی نوائی و حسن نوائی باقیمانده است .

(۷۲۹) صدای ایران

روزنامه صدای ایران بزبان فارسی وترکی درشهر باکو بمیدری (خدا داد عزیز) در حدود جمادی الاخر ۱۳۳۸ قمری تاسیس و منتشر شده است . روزنامه اختر مسمود چاپ امفهان در شماره ۱۳ سال اول خود مورخ ۸ شعبان ۱۳۲۸ قمری بمنو ان تقریظ راجع بروزنامه صدای ایران اینطور مینویسد: «گرامی نامه صدای ایران است که با طرز خوب و عبارتی مرغوب بلسان فارسی وزبان ترکی در مطبوعات بادکوبه به طبع و بولابات ایران و قفقاز و بلاد دیگر ارسال داشته میشود این اوقات با دار . ما واصل و از ضاروع این کوکب درخشان فوق العاده مسرت حاصل گردید .» نگارنده پیش از این فعلا راجع بروزنامه صدای ایران اضلاعی ندارم .

(۷۳۰) صدای جنوب

در سال ۱۲۹۹ شمسی آقای (شیخ محمدامین) طلبیه روزنامه صدای جنوب را در شیراز انتشار میداد ولی ه وقت بطبع و نشر روزنامه مزبور نمیگردد (سالنامه ۱۴-۱۳۱۵ معارف فارس ۰)

(۷۴۱) صدای رشت

روزنامه صدای رشت بمدير مسئولی (ع. احمدزاده) در شهر رشت تاسیس و در سال ۱۳۲۹ قمری منتشر شده است. شماره ۱۹ سال اول این روزنامه در چهار صفحه با چاپ سری (رشت. مطبعه سعادت) طبع و در تاریخ یکشنبه دوم شهر ربیع الثانی ابنتیل ۱۳۲۹ قمری توزیع گردیده. عنوان مراسلات: رشت اداره صدای رشت. آبونمان: رشت سالیانه ۲۵ قران. ولایات داخله ۳۰ قران. ولایات خارجه ۳۵ قران. تک نمره در همه جا سه شاهی. قیمت اعلانات صفحه اول سطر یک قران. صفحه آخر سطر ده شاهی. طرز انتشار روزنامه هفته دو نمره طبع و نشر میشود و پس از ارسال سه نسخه وجه آبونه دریافت میشود است.

در عنوان هر شماره در زیر اسم روزنامه این سه کلمه (حریت. مساوات. عدالت) هر کدام جداگانه در مربعی طبع شده و نیز این عبارات در طرف راست عنوان هر شماره درج است: (مکاتیب بی امضاء. یوف درج نخواهد شد. اداره در جرح و تعدیل مکاتیب و مقالات آزاد است. در صورت عدم درج بصاحبش مسترد نخواهد شد.) هر صفحه روزنامه صدای رشت مشتمل بر سه ستون و ممولاً نام مدیر مسئول (ع احمد زاده) در انتهای صفحه چهار درج است.

مندرجات روزنامه علاوه بر سرمقاله، مقالات مختلف و اخبار محلی گیلان است قبل از نشر روزنامه، مدیر روزنامه خیر الکلام منطبقه رشت دو شماره ۵۵ سال سوم و در ۷ شهر محرم ۱۳۲۹ قمری طلوع روزنامه را تحت عنوان (معارف خواهان را بشارت) بدین قسم خبر داده است: «جریده ای باسم صدای رشت بهمت جمعی از احرار دایر شده است عنقریب بطلوع خود روز معارف خواهان را روشن خواهد نمود» برون که شرح مختصری از این روزنامه نوشته (ص ۱۱۵ کتاب برون) می نویسد شماره اول صدای رشت در تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۲۹ قمری انتشار یافته و من از شماره یک تا ۱۶ آنرا درست دارم ولی همان قسم که در ابتدای این شرح یاد آور شدیم نگارنده نمره ۱۹ آنرا نیز درست دارم.

(۷۴۲) صدای شرق

روزنامه ملی صدای شرق در شهر مشهد بموسی و نگارندگی (س.م. خواجوی) تاسیس و در سال ۱۳۴۲ قمری منتشر شده است. شماره ۲۰ سال هفتم صدای شرق روی یک ورق بقطع وزیری بزرگ در مطبعه سری (مشهد - مطبعه ایران) طبع و در تاریخ چهارشنبه بیستم جمادی الثانی ۱۳۴۹ قمری مطابق بیست و یک ابان ۱۳۰۹ شمسی توزیع گردیده است. در زیر اسم روزنامه که بخط نستعلیق درشت نوشته شده سال تاسیس روزنامه (۱۳۴۲) طبع گردیده و نمره مسلسل شماره مذکور ۲۹۶ است و بنا بر این روزنامه صدای شرق در مدت هفت سال بیش از ۲۹۶ شماره منتشر شده است.

صدای شرق؛ صدای طهران

حرف صاد بدهه الدال

روزنامه صدای شرق هفتگی بوده و قیمت اشتراك آن كه نوشته است قبلاً دریافت میشود بدینقرار است : داخله سالیانه ۵۰ ریال، خارجه ۶۰ ریال و ۴۰ ریال اعلانات صفحه اول سطرى دو قران، صفحات بعد سطرى يك قران. تك نمره ۸ شاهی محل اداره: مشهد. سرای وزیر نظام. عنوان تلگرافى: صدای شرق. مند رجات صدای شرق مانند سایر جرايد محلی پس از درج سرمقاله عبارت از اخبار و محلی خراسان و مختصرى اخبار داخله و خارجه است. آگهیهای ثبتی و غیر ثبتی نیز در روزنامه درج است.

(۷۴۳) صدای طهران

روزنامه صدای طهران بصاحب امتیازی و مدیری «سید محمدتد یسن» در طهران تاسیس و در سال ۱۳۳۸ قمری منتشر شده است. شماره اول روزنامه صدای طهران در چهار صفحه بقطع بزرگ در مطبعه سربى «طهران» طبع و در تاریخ دو شنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۸ قمری مطابق ۲۸ قوس ۱۲۹۸ شمسی انتشار یافته. مقاله افتتاحی روزنامه بدینقسم شروع میگردد:

«خدا ما را كمك كند - در این لحظه كه برای خدمت بافكار عامه حاضر شده و قلم برداشته ایم متأسفانه طغیان هولناكى در ذكر و تعقل انسان پدیدار گشته و بر اثر غلبان رجدان و عاطفه های عمومى يك جریان سخت و تندى در مركز مهمه عالم حكمرماست.» در شماره اول پس از سرمقاله مذکور اخبار داخله و بعد تلگرافات داخله و همچنین اخبار رویت چاپ شده. در پاورقى صفحات دوم و سوم ترجمه كتاب «دروغ حكومت دموكراسى تالیف الف پرنس بلژیكى» طبع و این ترجمه چندی بعنوان پاورقى روزنامه چاپ شده است.

مندرجات صدای طهران را علاوه بر مطالب مذکور مقالات و ترجمه های متعدد تشکیل میدهد. شماره دوم روزنامه در تاریخ جمعه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۸ قمری مطابق ۲۹ قوس ۱۲۹۸ منتشر گردیده.

طرز انتشار صدای طهران ابتدا روزهای دو شنبه و جمعه منتشر میشده و پس از مدتی هفته سه شماره روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه انتشار یافته است. محل اداره روزنامه: طهران: خیابان علاءالدوله. نمره تلفون ۲۲۴ آدرس تلگرافى: صدای طهران. قیمت اشتراك: یکساله داخله ۶۰ قران خارجه ۷۰ قران، ششماه بترتیب ۳۵ قران و ۴۰ قران. تك نمره با کاغذ زردشش شاهی. در عنوان هر شماره در زیر اسم روزنامه سال تاسیس (۱۳۳۸) و بالای آن «خدا و قانون» چاپ شده است.

صدای طهران از روزنامه های خوب و مفید و کثیرالانتشار است و نگارنده فعلاً تا شماره ۶۰ سال اول مورخ چهارشنبه ۲۷ شوال مطابق ۲۴ سرطان ۱۲۹۹ آنرا در دست دارم. صدای طهران قبل از این تاریخ یعنی در برج اسد سال مذکور یگبار از طرف دولت توقیف گردیده و روزنامه اختر محمود چاپ اصفهان از توقیف آن اظهار تأسف نموده است. مدیر مجله ادبی طلوع صدای طهران را در شماره چهار سال سوم

حرف صادقانه الدال

صدای طهران؛ صدای کرمان

مجله بدینقسم یاد آور شده است : « شماره اول جریده فریده صدای طهران که به مدیریت وکیل محترم طهران آقای میرزا سید محمد تدین زینت بخش عالم و مطبوعات شده است بهار سیده ما یگدنیا امیدواری بدان نامه ملی داشته و موفقیش را صمیمانه از درگاه حضرت احدیت مسئلت مینمائیم » قبل از آنکه شرح راجع بروزنامه صدای طهران را خاتمه دهیم لازم است از روزنامه بهمین نام (صدای تهران) که در نجف اشرف بهمدیری (میرزا حسین تهرانی) منتشر میشده یاد آوری نمائیم . شرح این روزنامه در اطلاعات هفتگی متعلق بخرداد ماه ۱۲۹۶ شمسی چاپ شده بانجا مراجعه فرمایند .

سید محمد تدین - آقای تدین از اهالی بیرجند خراسان و از سیاستمداران معروف ایران بشمار میروند . نامبرده تحصیلات خود را در خراسان بیابان رسانید و در آغاز مشروطیت بطهران آمد و چند دوره بنمایندگی مجلس انتخاب گردید . قسمت عمده زمان شاه فقید را خانه نشین بود و بهمان تدریس در دانشسرای عالی قناعت میکرد . در همین ایام بود که نکارنده مدتی در نزد ایشان تلمذ مینمود . آقای تدین در دانشسرای عالی استاد زبان و ادبیات عرب بودند تا پس از وقایع شهریور که دو مرتبه بکار های مهم کشوری از قبیل وزارت و نمایندگی مجلس سنا مشغول گردیدند و در حین تحریر این سطور ایشان سناتور خراسان در مجلس سنا میباشند . آقای تدین با همه گرفتاریهای سیاسی چند کتاب نیز تالیف و منتشر نموده اند : ۱ - پلبر در ۱۷۲ صفحه . بستی برای کلاسهای ۵ و ۶ ابتدائی . ۲ - جامع محمدی در ۱۰۳ صفحه کوچک برای ۵ و ۶ ابتدائی . ۳ - تعلیمات مدنی در ۵۴ صفحه کوچک برای کلاس ششم ابتدائی . ۴ - رساله تحقیقی در فن خطاطی .

(۷۴۴) صدای کرمان

روزنامه صدای کرمان بهمدیریری آقای (آقا میرزا عباس سعید ملا باشی) در شهر کرمان تاسیس و در سال ۱۳۰۵ شمسی منتشر شده است . شورا بهالی معارف امتیاز این روزنامه را در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۰۴ بهمدیری میرزا عباس ملا باشی تصویب نمود . و روزنامه از فروردین ۱۳۰۵ شمسی نشر گردیده . شماره ۳۵ سال هفدهم این روز نامه دوی یک ورق با چاپ سربی طبع و در تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۲۲ شمسی توزیع گردیده صدای کرمان روزنامه اجتماعی ، ادبی ، سیاسی ، فکاهی معرفی شده و مندرجات آن پس از یک سرمقاله ، اخبار کرمان و ایران و مقالات مختلف و اعلانات است . سرمقاله شماره نمونه تحت عنوان (فداکاری) و باین عبارات شروع میگردد : (یگانه جوانمردی که به فداکاری خود جهانی را متزلزل و عالمی را مضطرب نموده و ملت بزرگی مانند ملت اسلام بلکه عالم ادیان را از محو و نابودی نجات داده و حقیقت فداکاری و جوانمردی و عزت نفس و شایسته را در گیتی نشان داده حضرت - این است -) در صفحه اول علاوه بر این سرمقاله ، اخبار کرمان ، اخبار کشور و اخبار جنگ چاپ شده و در گوشه ، چپ صفحه ، مستطیل کوچکی سعید گذاشته شد و بالای آن نوشته است (اصلاحات) و بدین ترتیب نشان داده که اصلاحاتی = ۱۲۴ =

حرف صاد بعده الدال

صدای کرمان

در کشور صورت نگرفته است . در صفحه دوم يك مقاله انتقادی تحت عنوان (وقتی که گدا بودم) بامضای (بیگس و بیجا) و نیز اشعاری بعنوان (اشعار زمان جنگ) اثر طبع آقای حابری وهم چنین قانون کیفر گرانفر و شان درج شده است . در همین شماره چند اعلان حصر وراثت درج است .

طرز انتشار صدای کرمان مانند جراید محلی دیگر مرتب نبوده و چون بشرحی که بعدا یاد آور میشود مدیر روزنامه در مهرماه ۱۳۲۴ فوت کرده لذا انتشار روزنامه در اواسط سال نوزدهم برای همیشه موقوف گردیده و تعطیل شده است . محل اداره روزنامه : عمارت فوقانی دبستان ملی سعید . عنوان تلگرافسی : صدای کرمان . بهای اشتراك روزنامه ابتدا : شش ماهه ۲۵ ریال و سالیانه ۴۰۰ ریال تك شماره ۵۰ دینار ؛ پس از مدتی وجه اشتراك سالیانه پیکصد ریال ترقی داد . شده است .

آقا میرزا عباس سعید — آقای عباس سعید در پاسخ نامه نگارنده راجع بشرح احوال ایشان در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ شمسی شرح زیر را که پس از حذف تعارفات آن بینه نقل میگردد ارسال داشته اند .

نام و نشان وزایچه = عباس سعید متولد سال ۱۲۷۰ خورشیدی پسر مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم ملا باشی ساکن بخش دو . در سن بیست سالگی از تحصیلات قدیمه در کرمان فارغ التحصیل وبا داشتن اجازه از علماء مرجع تقلید نظر به بستگی خانوادگی با مرحوم میرزا خان شهیر کرمانی و آشنائی بامکاتبات و معارفه بار و قته این مرد نامی داخل اجتماعات اصلاحی و از ۱۳۲۲ قمری در طبقه آزادیخواهان خود را مفتخر ساختم . از سوم اسفند ۱۲۹۹ در اثر تعقیب از مصلی خود در کوران جویانات اصلاحی بامواجهه بامشکلات آن دور خود را مفتخر دانسته و برای شکرگزاری از نیل بمرام قبول نمایندگی موسسان را در ملازمت جناب آیه الله کرمانی (آقای حاج میرزا محمد رضا کرمانی) یگانه روحانی ایران و آقای یحیی روحی نجل مرحوم بحر العلوم و برادر زاده مرحوم شیخ احمد روحی کرمانی افتخار خود دانستم .

از سال ۱۳۰۵ روزنامه صدای کرمان را فقط برای وسیله نشر و اشاعه اصول و اصلاحی تاسیس و بامر مشکلاتی تا امروز با همان روش ثابت منتشر و دائر داشت . نظر باینکه یکی از مهمترین عوامل پیدایش افکار و زراعت بذل اصلاحات را درموسسه تعلیم و تربیتی دانسته در سال ۱۳۱۶ دبستان سعید را شخصا افتتاح و تا حال هم دائر میباشد (

این بود متن نامه آقای سعید . نامبرده چنانکه در همین نامه مذکور افتاده علاوه بر انتشار صدای کرمان . دبستان سعید را نیز تاسیس و دائر نموده که تاکنون هم برپاست . مرحوم سعید پس از نوزده سال خدمت بمالم مطبوعات و فرهنگ در تاریخ پنجشنبه ۵ مهرماه ۱۳۲۴ شمسی در تریه ماهان کرمان بدرود زندگی گشت .

از مکاران صمیمی مرحوم سعید آقای حسین عبدالرحمنی است که در زمان حیات آن فقید بسر دیری روزنامه و مدیریت داخلی دبستان سعید مشغول کار بوده است . از مرحوم سعید دو عکس یکی با عمامه و دیگری با کراوات نزد نگارنده موجود است که

حرف صاد بعده الراء واللام صراط الصنایع، صراط المستقیم؛ صلاح؛ صلاح بشر

(۷۴۵) صدای مازندران

در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۰۵ شمسی شورایعالی معارف امتیاز روزنامه صدای مازندران را به مدیریت (میرزا غلامحسین خان وحیدی) در مازندران تصویب نمود است.

(۷۴۶) صراط الصنایع

روزنامه صراط الصنایع در طهران در سال ۱۳۲۶ قمری طبع و منتشر شده است .
(کتاب مطبوعات و شعر فارسی برون ص ۱۱۵)

(۷۴۷) صراط المستقیم

روزنامه صراط المستقیم در شهر تبریز در سال ۱۳۲۴ قمری طبع و منتشر شده است . (کتاب مطبوعات و شعر فارسی ص ۱۱۵) مرحوم تربیت در فهرست جراید آذربایجان بطور اختصار راجع روزنامه صراط المستقیم اینطور مینویسد : « روز نامه منتشر در تبریز با چاپ سنگی در سال ۱۳۲۶ قمری . بنا بضغط تربیت انتشار روزنامه دو سال بعد از تاریخی است که رون ثبت نموده است .

(۷۴۸) صراط المستقیم

روزنامه صراط المستقیم در شهر طهران در سال ۱۳۲۵ قمری طبع و منتشر شده است . (کتاب مطبوعات و شعر فارسی ص ۱۱۴) برون در باره هر سه این روز نامه ها مینویسد نمونه از آنها را ندیده ام .

(۷۴۹) صلاح

روزنامه صلاح یکمرتبه ظاهرا در ۱۱۹۸ شمسی در طهران تاسیس و بطور هفتگی منتشر شده است . در تاریخ ششم خرداد ۱۳۰۴ شمسی نیز شورایعالی معارف امتیاز روز نامه صلاح را به مدیریت (میرزا احمد خان شیرازی) تصویب نموده و در سال مذکور روزنامه صلاح مجددا پا بدایره انتشار گذاخته و هفت دو مرتبه منتشر شده است . متاسفانه نگارنده با همه جدیتی که نمودم تا کنون نمونه از آنرا بدست نیاورده ام .

(۷۵۰) صلاح بشر

روزنامه صلاح بشر در طهران بصاحب امتیازی مجایی و مدیر مسئولی (حج - ازی تاسیس و در سال ۱۳۰۳ شمسی منتشر شده است . شماره اول روزنامه صلاح بشر که در آن علاوه بر صاحب امتیاز و مدیر مسئول . آقای حافظی بعنوان مدیر دا خلی مرفی شده ، در چهار صفحه بطبع بزرگ با چاپ سربی طبع و در تاریخ یکشنبه ۵ شهر شوال المکرم ۱۳۴۲ قمری مطابق ۲۲ فور ۱۳۰۳ شمسی منتشر گردیده ، سرمقاله این شماره و با مقاله افتتاحی روزنامه تحت عنوان (هو القادر) نوشته و باین عبارات شروع شده است :

حرف‌صا د بعدہ النون صلاح بشر ، صنایع آلمان و شرق

« ما هم آمدمیم • خواست خداوند و حداثت جاریه ما را از مامن و مسکن و روبه اولیه خودمان بازداشت • دست و چنگال قوی طبیعت گریبان ما را گرفت. ما نمیخواهیم بگوئیم آنچه را انبیا بموجب اوامر لازم الاطاعه گفته اند واقو یا مانع از رسیدن آن احکام به بشر ضعیف بوده اند ما برسانیم... پس از سر مقاله مذکور ، مقاله دیگری بعنوان (صلاح اسلام • قابل توجه مسلمین عالم) چاپ شده • قسمتی از تفسیر قانون اساسی و مطالبی بعنوان (زیچ) و اخبار داخله و در صفحه چهار چکامه اثر طبع آقای ملک الشرای بهار ؛ تمام مندرجات شماره اول را تشکیل میدهد • چکامه آقای بهار باین شعر شروع میگردد :

صاحب خانه اگر باز نیندد در خویش گله ای نیست اگر دزد در آید از در صفحه اول شماره دوم مقاله ای بعنوان (آخرین علاج) عقیده ما باید تابع قرآن شد ، با حروف درشت چاپ شده • مقالات صلاح ایران بامضای (حجازی) و صلاح اسلام بامضای مجابی است • از روزنامه صلاح بشر بطور نمونه تا شماره سوم در دست است • محل اداره روزنامه : خیابان شاه آباد • قیمت روزنامه : سالیانه ۸ تومان • تک شماره ۷ شاهی • لازم است یاد آور شویم که در مجله معارف در جزو روزنامه های قزوین اسم روزنامه صلاح بشر را نیز ذکر کرده در شماره ۱۱ سال سوم دوره پنجم مورخ مرداد ۱۳۰۸ مینویسد چیزیکه خیلی مایه تأسف است مطبوعات قزوین بی اندازه رو بضمف و انحطاط گذاشته فقط دوروزنامه یکی بازپرس و دیگری نوروز منتشر میشود و روزنامه رعد که یکی از مطبوعات مهم ایران بشمار میرود تعدیل است و هکذا جراید دیگر از قبیل دنیای امروزه ، تمدن اسلام ، صلاح بشر ، وغیره « از اینجا معلوم میشود در شهر قزوین نیز روزنامه به نام صلاح بشر منتشر میشده است • ولی نگارنده تا کنون نمونه آنرا بدست نیاورده ام و ظاهر اضبط اسم این روزنامه در جزو جراید قزوین اشتباه است .

(۷۵۱) صنایع آلمان و شرق

مجله صنایع آلمان و شرق در شهر برلین بموسس و مدیر مسئولی « سیف آزاد » تاسیس و شماره اول آن در ماه مه ۱۹۲۱ میلادی بزبانهای فارسی ، عربی ، ترکی و آلمانی نوشته شد ، همه ماهه یک شماره از آن با کاغذ و چاپی بسیار عالی طبع و انتشار یافته • مجله صنایع آلمان و شرق در هر شماره از زیر اسم مجله ، بدین قسم معرفی شده « مجله ایست مصور برای معرفی تجار و صنایع و فابریکهای مهم دنیا و آلمان باهل مشرق زمین و معرفی مواد خام مشرق برای فابریکهای آلمانی و رابطه بین تجار محترم مشرق و آلمان • مقالات سیاسی و علمی ادبی و تفریحی را هم دارا خواهد بود » همانقسم که درمطور فوق ذکر شده مجله صنایع آلمان و شرق در درجه اول بمنظور معرفی کارخانه های آلمان و اروپا باهالی مشرق زمین تاسیس یافته و بهمین جهت در هر شماره علاوه بر اعلانات بزرگ و رنگی راجع بمحصولات کارخانه های مهم

فایع آلمان و شرق

حرف صاد بعده النون

آلمان؛ شرح مفصلی از این کارخانه‌ها و صنایع اروپا و آلمان ذکر گردیده و پرواضح است که این قبیل مقالات محتاج تصاویر مختلف مربوط به موضوعات میباشد. از باب مثال، باد آور می‌شویم که شرح تشکیلات و عظمت کارخانه لوکوموتیو و اتومبیل سازی هنشل و پسران در آلمان و نیز تفصیل کارخانه «آه گه» در آلمان قسمی از مندرجات این مجله را تشکیل می‌دهد. بعداً در جاییکه فهرست مندرجات دو سه شماره مجله را نقل مینمائیم این قسمت بیشتر واضح میگردد و نیز چنانکه یاد آور شدیم علاوه بر این نوع مقالات مقالات اجتماعی و علمی گاهی در مجله چاپ شده است. بطور کلی باید در باره انتشار این مجله و نظایر آن در نظر داشت که آلمانها بعد از جنگ اول دست بکار يك رشته تبلیغات دامنه دار و وسیعی برای معرفی صنایع خود بدینا و شرق زدند و یکی از طرق تبلیغات نشر همین مجله بوده است. مجله صنایع آلمان و شرق به مدیری سبف آزاد ظاهراً در اواسط سال ۱۳۰۲ تاسیس شده و مدت چند سال یعنی تا سال ۱۳۰۵ دوام داشته منتهی مرتب همه ماهه منتشر نشده است. در باره تاسیس و نشر مجله در سال مذکور اعلانی در شماره ۹ سال اول روزنامه طلوع مورخ ۲۹ دلو ۱۳۰۲ شمسی بدینقسم طبع گردیده: «مجله صنایع آلمان و شرق و نامه آزادی شرق که در بران با کاغذهای خیلی اهلا و مصور طبع و بایران می آید در رشت و کات آن راجع باین بنده است. کسانی که مایل باشند اشتراک آنها میباشند باین باین جانب رجوع کنند. ابوالقاسم کسمائی» از اعلان مذکور ثابت میشود که مجله در سال ۱۳۰۲ منتشر میشده است.

مجله صنایع آلمان و شرق از حیث ظرافت و زیبایی طبع و کاغذ و تصاویر دست کمی از مجلات خارجی ندارد و اکنون با اینکه بیست و چند سال از انتشار آن میگذرد هنوز نظیر آن در بین مطبوعات فارسی نیست. شماره ۶۵ سال ششم مجله دارای عدد صفحات اصلی و چند صفحه اهلا نات رنگی، بقطع خشتی، در ماه دسامبر ۱۹۲۶ میلادی مطابق سال ۱۳۴۵ قمری منتشر شده. مندرجات این شماره بیک مقاله تحت عنوان «صناعة اللبني و دره نواسطه الطرق الفنية الحديثة» بقلم دکتر مارتینی شروع میگردد پس از آن مقاله اهلیه اقترب المریخ من الارض والا کشفات التي تربت عن ذلك» و صفحات ۱۱ و ۱۲ مجله که قسمت عربی آن خاتمه پیدا میکند «احصائيات واخبار صناعة متنوعة» چاپ شده است. از صفحه سیزدهم مجله قسمت فارسی آن شروع میشود و این قسمت با «ترجمه مکتوب مدیر مجله صنایع آلمان و شرق تا فای ذکر اشتر زمان وزیر امور خارجه آلمان» آغاز میگردد. پس از آن مقاله «اهیت و فواید راه آهن برای تجارت و واردات صادرات ایران» بقیه از شماره قبل بقلم مدیر جریده استخراج و مقاله «تجارت و طرز ساخت کبریت جدید» و مقاله «مجمع اطلاعات نیسه» و مقاله «طرق موتور کار در داخله آسیا» و مقاله «بنیه از شماره قبل مجمع از تشکیلات و عظمت کارخانه لوکوموتیو و اتومبیل سازی هنشل و پسران در آلمان» و مقاله «تفصیل کارخانه آه گه در آلمان» و مقاله (ظرافت در یکی از بهترین شهرهای قشنگ امریکا» و مقاله «دخالت شخصیت در اکونومی و خانه داری آمریکائی» و قسمت «مرا خامه اطاق تجارتی آلمان» و مقاله «مدرسه انحصاریه ایران در بحرین» و مقاله

صنایع آلما ن و شرق

حرف صادقانه الیوا

صور اسرافیل

دهند . در داخل سرلوحه اسم روزنامه (صور اسرافیل) بخط نسخ درشت و با خط ریز کلمات (حریت- مساوات - اخوت) نوشته شده . در بالای سرلوحه آیه (و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون) و در پایین آن آیه (فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم) درج گردیده . و نیز خصوصیات روزنامه در زیر سرلوحه بدینقسم ثبت شده است : قیمت اشتراك سالیانه طهران ۱۲ قران . سایر بلاد ایران هفده قران . ممالك خارجه دو تومان . قیمت تك نمره طهران ۴ شاهی . سایر بلاد ایران ۵ شاهی . عنوان مراسلات . میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی . طهران . خیابان ناصری . کتابخانه تربیت . هفتگی . سیاسی . تاریخی اخلاقی . مقالات و لوابعی که موافقت با مملکت ما داشته باشد با امضا پذیرفته میشود در طبع وعدم طبع اداره مختار است .

روزنامه صور اسرافیل یکی از روزنامه‌های مهمی است که در آغاز مشروطیت ایران تاسیس شده و با مملکت و روش انتقادی خود کمک بزرگی بی بیداری و آزادی ایرانیان نموده است . روزنامه هفتگی صور اسرافیل روزنامه ایست سیاسی ، تاریخی اخلاقی و بیشتر سرمقاله های آن مربوط باوضاع سیاسی و انتقاد شده از اوضاع استبدادی دربار است . از لحاظ ابتکار سبک جدید نشر فارسی که در ستون مخصوص عنوان (چرند و پرند) قلم (دخو) در این روزنامه چاپ شده ، تاکنون نیز نظیر آن درجراید فارسی دیده نشده است . برون مستشرق معروف در کتاب تاریخ ادبیات ایران « جلد چهارم ص ۳۱۵ ترجمه » روزنامه صور اسرافیل را یکی از بهترین و مفیدترین جراید بعد از انقلاب دانسته و مخصوصا از این جهت که در-تونهای چرند و پرند آثار بسیار خوب و مفید از نشر فارسی در آن مندرج است . قبل از آنکه بتفصیل در باره این نشر ابتکاری و ستون پرند و پرند صور اسرافیل گفتگو نمائیم لازم است مقاله افتتاحی روزنامه را بعینه نقل نمائیم :

« بسم الله الرحمن الرحيم . حمد خدیرا که ما ایرانیان ذلت و رقیت خود را احساس کرده و فهمیدیم که باید بیش از این بنده عمر و زید و مملوک ابن و آن نباشیم که تسایامت بارکش خویش و بیگانه نباید بود . لهذا بایک جنبش مردانه در چهاردهم جمادی الاخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری مملکت خویش را مشروطه و دارای مجلس شورایی (پارلمان) نموده . و بهمت غیورانه برادران محترم آذربایجانی ما در بیست و هفتم ذیحجه ۱۳۲۴ دولت علیه ایران رسما در عداد دول مشروطه و صاحب کنستیسو ن قرار گرفت . دوره خوف و وحشت باخر رسید و زمان سعادت و ترقی گردید عصر نکبت و فقرت منتهی شد و تجدید تاریخ و اول عمر ایران گشت . زبان و قلم در مصالح امور مملکت و ملت آزاد شد و جراید و مطبوعات برای انتشار نیک و بد مملکت حریت یافت . روزنامه های عدیده مثل ستارگان درخشان با مملکتهای تازه افق طهران را روشن کرد . و سران معظم بنای نوشتن و گفتن گذاشتند . ما نیز با عدم لیاقت و بضاعت مزجات قلم بر داشته که بخواست خدا شاید بتوانیم بدین و دولت و وطن و ملت خود خدمتی کنیم و بایدهای

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

این آب و خاک موروثی که با خون پدران و نیاکان ما عجین و سرشته است ابراز ارادتی نمائیم . در تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورایی و معاضدت روستائیان و ضعیفان و فقرای مظلومین امیدواریم تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم . و از این نیت مقدس تا زنده ایم دست نکشیم و با صدای رسا بگوئیم که ز تهدید و هلاکت بیم و خوفی نداریم و بزرندگی بدون حریت و مساوات و شرف واقعی نمیگذاریم و بجز ذات پروردگار و احکام الهیه و قوانین ملکیه از احدی نمیترسیم و از این عتیده راسخ و محکم تخطی نمیکشیم . تفاق از کسی نمیکوئیم . و بر شوه گول نه خوریم . قدح و مدح بیجا از هیچکس نمیکشیم و اغراض نفسانی بکار نه بریم . ببارقه آخری در ابد و خوب را خوب مینویسیم . در نگارش این روزنامه انتفاع و سود شخصی را منظور نینمائیم و این کار را کسب و شغل خود قرار نمیدهیم و بفریاد بلند تمام برادران ایرانی و ایرانی نژاد خود عرض میکنیم که اگر خدای نخواسته از ما نسبت بوطن خلاقی مشاهده فرمایند ما را متنبه نموده و از راه کج باز دارند و ناخبر آنان را میخواهیم ما را از خود دانند بنه و کرمه و الصاوه والسلام علی محمد و آل الطاهرین الهومین .»

در شماره اول پس از سر مقاله مذکور بمقاله بعنوان (دو کلمه خیانت) و بعد مقاله (شورش حاجات) و مقاله (ایران تغییر کرده) و مقاله (نو ایت قلم) و در ستون دوم صفحه پنجم خلاصه (نطق جناب حاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین اصفهانی در انجمن اتحادیه طلاب) و ستون چرند و برند بتمام مقاله (حرف گفتنی) و دو اعلان درج است .

ستون چرند و برند روزنامه = از ابتکاراتیکه در روزنامه صور ا-رافیل کار رده شده درج ستون چرند و برند است که در هر شماره با امضای دخو که نام مستعار آقای میرزا علی اکبر دهخدا می نویسد درج شده . در ستون چرند و برند صور اسرافیل بزبان فکاهی و یا آوردن امثال و حکایات شدت از اوضاع اجتماعی و نا عدالتی های آن اعتماد نمود . و با کمال بی باکی بمسبب اوضاع بدگوئی کرده است . از لحاظ نشر فارسی ستون چرند و برند خیلی نازکی دارد و چنانکه برون در جلد چهارم کتاب تاریخ ادبیات فارسی در جائی که از بهترین جریده بعد از انقلاب گفتگو نموده ص ۲۱۵ مینویسد از نمونه های ابتکاری نشر فارسی است . عبارتی که برون نوشته چنان است « درستون چرند و برند صور اسرافیل هم نمونه های بسیار خوب و مبتکری از نشر فارسی منسرج بود که ذیلا چند سطر از آنرا نقل میکنیم » بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال « زیرا که من تا بحال نظیری برای آن در ایران ندیده ام . این قطعه در نمره یک صور اسرافیل چاپ شده است . و نیز برون در ص ۲۱۷ همین کتاب تحت عنوان « ابتکار دخو در نظم و نثر » نوشته است : این مقالات هر چند با مضامین مجهول و مختلف است اما گمان میکنم تمام بتمام دهخدا باشد و بعقیده من دهخدا را باستناد همین آثار قلیل نثری و چند قطعه شعری قطعه ای که برگشتش آکبلای است و مرثیه ای که برای میرزا جهانگیرخان سروده هر دو خوب است خاصه مرثیه اخیر الذکر که در زیبایی

صور اسرافیل

حرف صاد بعده الواو

و تاثیر قلیل النظیر است) که از او بنظر رسیده بایستی در رتبه نخستین ادما و نویسندگان معاصر ایران جایداد .

و چون ممکن است خوانندگان گرام برای قرائت یکی از ستونهای چرند و برند دسترسی بنمونه های صور اسرافیل نداشته باشند . ما ذیلا یکی از آنها را بدون تفحص در انتخاب آن نقل مینماییم . در اینجا باید اذعان کرد که اگر خواننده ستون های چرند و برند بخواهد یکی را انتخاب کند دوچار حیرت و سرگردانی میگردد چه همانقسم که یاد آور شدیم همه آنها نمونه شر ساده و فصیح زبان فارسی است .

چرند و برند

« مکتوب شهری - کبلانی دخو . توقدیمها گاهی بدرد مردم میخوردی ، مشکلی بدوستان رو میداد حل میکردی . این اخرها که سر و صدائی از تو نبود می گفتم بلکه تو هم تریاکی شده ای . در گوشه اطاق پای منقل لم داده ای اما نگو که تو ناقلائی حق همان طور که توی صور اسرافیل نوشته بودی یواشکی بی خبر نیدانم برای تحصیل علم کیمیا و لیمیا و سیمیا گذاشتی در رفتی بهند . حکما گنج نامه هم پیدا کرده ای . در هر حال اگر سوء ظنی در حق تو برده ام باید خیلی خیلی بیخشی عذرمی خواهم . باز الحمد لله سلامت آمدی جای شکرش باقی است چرا که خوب سروقتش رسیدی . برای اینکه کارها خیلی شلوغ و بلوغ است .

خدا رفتگان همه را بیامرزد خاک بر اش خبر نبرد . در قافازان مایک ملا اینکملی داشتیم روزه خوان خیلی شوخ بود . حالا نداشته باشد بامن هم خیلی میانه داشت وقتی که میرفت روزه بخواند اول يك مقدمه درو درازی میچید . هر چند بی ادبی است می گفت مطلب اینطور خرفهم ترمیشود در مثل مناقشه نیست بنظرم می آید برای شما هم محض اینکه درست بمطلب بی بیرید یکمقدمه بچینم بد نیست .

در قدیم الایام در دنیا يك دولت ایران بود در هسایگی ایران هم دولت یونان بود . دولت ایران آنوقت دماغش پرباد بود . از خودش خیلی راضی بود . یعنی بی ادبی میشود لوانگش خیلی آب میگرفت . کباده ملك الملوك دنیا را می کشید . بلی آنوقت در ایران معشوق السلطنه . محبوب الدوله . عزیز الایاله . خوشگل خاوت . قشنگ حضور . ملوس الملك نبود . در قصرها هم سرسره نساخته بودند . ملاهای آنوقت هم چماق الشریعه حاجب الشریعه . پارك الشریعه نداشتند . خلاصه آنوقت کالسه الاسلام . میز و صندلی المذهب . اسب روسی الدین وجود نداشت . خوش آنروزها واقعه که درست عهد پادشاه وزوزك بود . مخلص کلام . بگروز دولت ایران لشکرهاى خودش را جمع کرد یواش یواش رفت تا پشت دیوار یونان . برای داخل شدن زنان یگرا . بیشتر نبود که لشکر ایران حکما باید از آن راه عبور کنند . بلی پشت این راه هم يك کوچه آشتی کنان مسجد آقا سید عزب الله یعنی یگراه باربك دیگر بود ولی لشکر ایران آن راه را بلد نبود همینکه لشکر ایران پشت دیوار یونان رسید این بونانیهای بد ذات هفت خط با قشون جلو راه را گرفته اند . خوب حالا ایران چه خاک بر سرش کند ؟ برود چلو برود برگردد چطور برگردد مانده سفیل و سرگردان خدا رحمت کند شاعر را خوب گفته است

حرف صادقانه الواء

صورت اقبال

نه در غربت دام شاد و نه روئی در وطن دارم الخ . از آنجا که باید کارها راست بیاید یگدغه لشکر ایران دیدند یوا شکلی یگنفر از آن جهنم قالی آقاها پسر ییگر آقا های قزاق یعنی یگنفر غریب نواز یگنفر نوع پرست یگنفر مهماندوست از لشکر یونان جدا شد . و همه جا باورچین باورچین آمدند . اردری ایرانی ها و گفت سلام علیکم خیر مقدم خوش آمدید صفا آوردید سفر بی خطر ضمنا آهسته با انگشت شهادت آن کوچه آشتی کتان را بایرانیها نشان داد گت ما یونانیها آنجا لشکر نداریم اگر شما از آن راه بروید میتوانید مملکت مارا بگیرد و ایرانیها هم قبول کرده و از آن راه رفته داخل خاک یونان شدند . حالا مطلب اینجا نیست . راستی تا یادم نرفته اسم آن غریب نواز را هم عرض کنم : هرچند قدری بزبان ما سنگین است اما چه می شود کرد . اسمش (افیالتس) بود خدا لعنت کند شیطان را نمیدانم چرا هر وقت من بی اسم را می شنوم بعضی سفرای ایران یادم می افتد . باری برویم سر مطلب در آن وقت که جناب چکیده غیرت نتیجه علم و سیاست مالم مدرسه قزاقخانه جناب میرزا عبد الرزاق خان مهندس بعد از سه ماه پیاده روی نقشه جنگی مازندران را برای روسها کشیدند ما دوستان گفتیم چنین آدم با وجود حبش است که لقب نداشته باشد بیست نفر سه شبانه روز هی نشستیم فکر کردیم که چه لقبی برای ایشان بگیریم چیزی به قلممان نرسید حالا از همه بدتر خوش سلیقه هم هستند . میگویند لقبی که برای من میگیرید باید بکر باشد یعنی پیش از من کس دیگر نگرفته باشد . از دستوفی ها پرسیدم گفتند یگر لقب بکر نیست کتاپ های لغت را باز کردیم دیدیم در زبان فارسی عربی ترکی از الف تا یاک کلمه نیست که افلا ده دفعه لقب نشده باشد . خوب حالا چه کنیم یعنی خدا را خوش میاید این آدم همین طور بر لقب بماند .

از آنجا که کارها باید راست بیاید یگروز من در کمال اوقات تلخی کتاب تاریخی که جلوی دستم بود برداشتم که خودم را مشغول کنم همینکه کتاب را باز کردم در صفحه دست راست - طر اول دیدم نوشته است (از آن روز به بعد یونانی ها به افیالتس خائن گفتند و خونس را هدر کردند) ای لعنت بشما یونانی ها مگر افیالتس شما چه کرده بود که شما او را خائن بگوئید . مگر مهمان نوازی در مذمب شما کفر بود . مگر بغریب پرستی شما اعتقاد نداشتید ؟ خلاصه همینکه این اسم را دیدم گفتم هیچ بهتر از این نیست که این اسم را برای جناب میرزا عبدالرزاق خان لقب بگیریم . چرا که هم بکر بود هم این دو نفر شباهت کامل بهمداشتند . این غریب نواز بود او هم بود . این مهمان پرست بود او هم بود . این میگفت اگر من اینکار را نمی کردم دیگری نمیکرد ، او هم میگفت تنها یک فرق در میانه بود که تکه های سرداری افیالتس از چوب جنگل وطن نبود . خوب نباشد این جزئیات قابل ملاحظه نیست . مخلص کلام . ما دوستان جمع شدیم یک میهمانی دادیم شادیها کردیم فوراً یک تلگراف هم بکاشان زدیم . که پنج شیشه گلاب قهصر و دو جبهه جوز قند زود بهر ستند که بدیم لقب را بگیریم . در همین حیث ووبت جناب حاجی ملک التجار راه آستارا بروس ها واگذار کردند نمیدانم کدام نامرد حکایت این لقب را هم باو گفت و پاش را

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

توی يك كفش کرد که از آسمان افتاده ام این لقب حق و مال من است . حالا چند ماه است نمیدانی چه الم سرانی راه افتاده از یگطرف میرزا عبدالرزاقخان بقو . علم هندسه . از يك طرف حاجی ملك التجار بزور فصاحت و بلاغت و شعرهای امر لقیس و ناصر خسرو عنوی کبلانی دخو نمیدانی در چه انشر ومنشری گیر کرده ایم . اگر بتوانی ما را از این بلیه خلاص کنی مثل این است که يك بنده در راه خدا آزاد کرده خدا انشاءالله پسرهای را ببخشد .

خدا يك روز عمرت را صد سال کند . امروز روز غیرت است دیگر خودمی دانی زیاده عرضی ندارم خادم با وفای شما . « خر مکی »

توقیف صور اسرافیل

قبل از آنکه بشرح توقیف روزنامه بیردازیم لازم است از تغییراتی که در اداره روزنامه پیش آمده شده یاد آور شویم . روزنامه صور اسرافیل از شماره اول تا شماره هفتم و هشتم که یکجا طبع و منتشر شده تحت نظرو بمدیری میرزا جهانگیر خان شیرزای و میرزا قاسمخان تبریزی بوده است و هردو نفر مدیر و موسس و دخیل در انتشار روزنامه بوده اند . از شماره هفتم و هشتم تا شماره پانزدهم اسم جهانگیر خان شیرازی از عنوان روزنامه حذف شده و مدیر فقط (میرزا قاسمخان تبریزی) معرفی شده است . علت این تغییر یعنی حذف اسم جهانگیرخان در صورتیکه نامبر د در حقیقت همه کاره روزنامه بوده برنگارنده مجهول است .

از شماره ۱۵ مجددا نام هردو (میرزا جهانگیر خان و میرزا قاسمخان) ذکر شده و علاوه اسم (میرزا علی اکبر خان قزوینی) بعنوان دبیر و نگارنده . در عنوان روزنامه اضافه شده است . و این وضع تا آخرین شماره منتشره یعنی شماره ۳۲ سال اول ادامه داشته است . در باره محل اداره صور اسرافیل در بدو تاسیس طهران ؛ خیا بان ناصری کتابخانه تربیت و مدتی خیابان علاءالدوله ، معاذی مهمانخانه مرکزی و در اواخر انتشار محل اداره : طهران . نزدیک امامزاده یحیی کوچه مسجد فاضل خلخال بود است .

احضار مدیر صور اسرافیل در دارالفنون

پس از نشر شماره اول صور اسرافیل و درج مقاله (مسئولیت قلم) که در آن نویسنده با دارم انطباعات حمله سخت نموده و آنرا يك اداره پوسید قلمداد کرده و تفتیش در مطبوعات را مخالف با آزادی و مشروطیت دانسته . از وزارت معارف و اوقاف اداره جراید، اخطاری بدینقسم برای مدیر صور اسرافیل فرستاد شده است :

« نمره ۱۷ ، مورخه ۱۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵ . جناب میرزا جهانگیر خان مدیر روزنامه صور اسرافیل دام مجده لزوما زحمت میدهم صبح یگشنبه بیستم در مدرسه مبارکه دارالفنون تشریف بیاورید که ملاقات شما لازم است . مخبر سلطنت پس از دریافت اخطاریه مینویسد : « چهار ساعت قبل از ظهر یگشنبه وارد مدرسه شریفه دار الفنون شده و باطابق کوچک مخصوص وزارت علوم و اوقاف که در ضلع شمالی و متصل بدانان زاویه شمال شرقی مدرسه است داخل گردیده . جمعی از سادات قمی در خصوص

حرف‌صاد بعده الواو

صور اسرافیل

عمل موقوفات قم صحبت میکردند. بعد از لمحہ جناب وزیر علوم با بکارندہ بنای صحبت را گذاشتند کہ برض خوانندگان محترم میرسد .

سوال - من دیروز رفتم بمجلس شوراسلی و درخصوص جریدہ صور اسرافیل صحبت کردم و قرار شد شما را سیاست کنیم . ولی بشما میگویم کہ بعد از این بنظر چیز نوشتن را ترک کنید .

جواب - همان آن کہ در مجلس خصوصی صحبت شد رجال الغیب و ارواح مجرد صورت مجلس را بجهت بندہ نقل کردند . چیزی نوشته نشده کہ سیاست بشوم و در راه آسایش و آزادی ملت و خیرخواهی دولت اگر ہم سیاست بشوم کمال افتخار را دارم جریدہ ما تاریخی است آنچه نوشته شدہ از و نایع مہمہ عالم است .

سوال - از این مادہ می‌گذریم چرند و پرند یعنی چہ ؟

جواب - چرند پرند قسمت اخلاقی صور اسرافیل است .

سوال - مگر اخلاق را نمیشود بلرز دیگر نوشت .

جواب - اخلاق را بطرزهای مخصوص نوشته و مینویسند طباع بشری باینکو نہ سخنان بیشتر راغب است .

سوال - در اینخصوص ہم خود دانید . مطلب دیگر راجع بمسئولیت قلم است . ایناگر چہ خوب نخواندہ ام ولی شنیدہ ام کہ چہ نوشته‌اید و نمیدانم در کدام ستون درج شدہ (ہفتگی صور اسرافیل را بہ بندہ دادند) پیدا کنید . ستونی را کہ مقصود بود خواندم کہ دیو سیاه گندہ مہیب بازوی مرا گرفت و گفت شیرینی مرا بدہ .

سوال - برای چہ نوشته‌اید شیرینی خواستند مگر از شما یا سایر مدیران جراید چیزی گرفته شدہ ؟

این سوال وجواب مفصل و تمام صفحات ہفت و ہشت شمارہ دوم را فرا گرفته است . برای اطلاع از تمام آن بخود شمارہ دوم مراجعہ شود . پس از انتشار شمارہ ۱۴ سال اول مورخ پنجشنبہ ۱۰ شعبان ۱۳۲۵ قمری صور اسرافیل برای مدنی توقیف و شمارہ ۱۵ در تاریخ چهارشنبہ ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ قمری منتشر گردیدہ است . علت توقیف روزنامہ ارتباطی با شمارہ ۱۴ نداشتہ و بلکہ بہ علت درج سرمقالہ شمارہ ۱۲ بودہ است . این سرمقالہ تحت عنوان « آیا برای کمال و ترقی بشری سرحدی ہست ؟ آیا در مراتبہ از مراتب کمال انسان متوقف میشود ؟ آیا میتوان گفت خط سیر فرزند آدم بفلات نقطہ منتهی خواہد شد ؟ » نوشته شدہ و قسمت اول آن چنین است : « موافق عقاید کہنہ پرستان مملکت یعنی آن دستہ از مردم کہ اوہام آباء گرام خود را بہر درجہ از کثافت کہ باشد دو دستی چسبیدہ و حفظ آنرا از وطایف مقدسہ خود می‌شمارند نقطہ عزیمت انسان چند سال پیش از یزید بن قحطان با تسخیر و تصرف رمہ ہای گوسفند و شتر و خانہ بر دوش ایلات و قبائل نواحی بین النہرین شروع شدہ و بکسالت و تنہایی و تنہا و بیعاری کنونی ایران منتهی میشود . مقصود قدرت کلیہ از اختراع ابن آخرین شاہکار کارخانہ ہستی . خلقت اشرف مخلوقات ، ایجاد مسجود ملائک ، و ابداع مہادیق (انسانا خلقنا الانسان فی احسن التقویم) فقط عرض یک جنکلی ہرج و مرج و یک مزبلہ اوہام و

حرفی صاد بعدة الوتو

صور اسرافیل

خرافات در نمایشگاه دیاست ۰۰۰

انتشار مقاله مذکور که با اصول مسلم ادیان مخالف است جار و جنجالی در محافل مذهبی طهران برپا نمود بقیه یکم مدیر روزنامه در شماره بعد (شماره ۱۳) تحت عنوان (اخطار) ناچار بنذرخواهی گردیده.

در این اخطار مینویسد: « بنا بر مذکور جمعی از برادران دینی و اخوان اسلامی مادر مذ. رجعت مقاله اول نمره ۱۲ سوء ظنی برده و الیاذبالله در محاورات آن بواسطه الهام و اغلاق پاره از کلمات و عبارات یا بملت تازگی مملکت اشاء حسن نیت خودشان را از ما سلب فرموده و نسبت خطی فکر یا عقیده بنکارنده داده اند در صورتیکه ما کرارا شرح تفایده حق اسلامیه خود را داده و تا آن حد که اسقاط تکالیف شرعیه خون ایمانی ما نسبت بما بشرد تصریح بمعتقدات حق خود کرده ایم در هر حال توضیح مبهمات این مقاله را انشاءالله برای نمره بعد کاملاً بپسندیده میگیریم و در این نمره فقط ثبت شکوای خود را بندای اسلام مینمایم. » با این اخطار و معذرت طلبی همان قسم که باد آرر شدیم روزنامه متجاوز از یکماه توقیف بوده و پس از خروج از توقیف و نشر شماره ۱۵ قبل از سرمقاله بعنوان (تشکر) اینطور مینویسد: « از عموم برادران وطنی که در موقع توقیف روزنامه اظهار همراهی فرموده اند کمال امتنان را حاصل نموده و مخصوصاً از اخوان غیور آذربایجانی و گیلانی و کرمانی و فارسی خود و پاره انجمنهای محترمه پانتخت که اجازه اقامات مجدانه در رفع توقیف اوراق نالایق صور خواسته بودند نهایت متشکر و ممنونیم ولی همانطور که کتبا و تلگرافاً خدمت همه مروض داشته ایم چنین حکم از مجلس مقدس شوری صادر شد بود و امر مجلس عبالثا در حکم قانون است مخالفت با آن با تنوای دوره آزادی مبیانت دارد و حب قانون و وطن را می برای تشبثات مخالفانه نمیکندارد. »

از روزنامه صور اسرافیل مجمرعاً ۳۲ شماره منتشر گردید و آخرین شماره آن در تاریخ شنبه ۲۰ جمادی اولی ۱۳۲۶ قمری یعنی سه روز قبل از فاجعه مشروطیت و خرابی مجلس شوراییلی توزیع شده و سرمقاله این شماره تحت عنوان « ملت و درباره » نوشته شده و قبل از درج سرمقاله این اعلام چاپ گردیده است : اعلام .

۱ - ضامن وجوه آتونه مشترکین صور اسرافیل در بلاد داخله و خارجه و کلای محترم اداره اند . ۲ - اجرت اعلان سطری در قران در صورت تکرار تخفیف داده میشود مدیر صور اسرافیل اعلام مذکور را در شماره آخری روزنامه چاپ کرده . غافل از اینکه چه سرنوشت شومی در انتظار خود او و روزنامه اش میباشد . سرمقاله آخرین شماره روزنامه خیلی تند و شدت نوشته و با کمال خشونت بدربار حمله شده است . قسمت اول این سرمقاله چنین است : « چند نفر درد پیاله وجود و سفل نمرات هستی یعنی معدودی از روسی نژادان که ملت آدم پرست روس نیز وجود آنها را ننگ هیئت و لکه دامن قومیت خود می شمارد چنان دور دربار دولت ایران را احاطه کرده اند که برای نفوذ کهترین راعیه احساسات انسانیت سرسوزنی هم منفذ و مدخل باقی

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

نمانده است ۰۰۰۰ « در همین سرمقاله شدت قزاقان روسی حمله کرد و می‌نویسد :
 « دولت روس آندسته از قزاقها را که در جلو آزادی ملت خود سد قرار میداد در میان
 رختخوابهای فواحش روسی تخم‌گیری کرده و از نطفه های سر راه تربیت نموده بود
 قزاق روسی پدر خود را نمی‌شناخت قزاق روسی دین و آئین خود را نمی‌دانست؛ قزاق
 روسی خدای آسمان و زمین امپراطور را تصور میکرد ۰۰۰۰ « و شاید همین
 اهانتها و بدگوئیها از قزاقان روسی سبب عداوت (شاید ل) بامدرصور اسرافیل گردیده
 و این سرکرده قزاقان روسی کینه و عداوت میرزا جهانگیرخان را در دل نگرفته است
 خود شاپشال بیکی از محترمین گفته بود شاه باصرار من میرزا جهانگیرخان و
 ملك المتكلمين را كشت ۰ بعضی نوشته‌اند « كتاب حكومت تزار و محمد علی میرزا
 ص ۱۰۶ « صور اسرافیل گفته بود شاپشال یهودی است و از این جهت کینه او را در
 دل گرفته بود ۰

مندرجات صور اسرافیل بغیر از سرمقاله و ستون چرند پرند عبارت از مقالات مخلف و
 اخبار مرکز و ولایات است ۰

مرحوم کسروی در باره روزنامه صور اسرافیل اینطور می‌نویسد : « اما صور
 اسرافیل آنرا میرزا قاسمخان تبریزی و میرزا جهانگیر خان شیرازی بنیاد نهادند و
 میرزا علی اکبرخان قزوینی (دهخدا) یکی از نویسندگان او بود . این روزنامه
 هم با کاغذ حروف خوب چاپ میشد و راهبران آن مابه میداشتند و تا زمان
 توپ بستن مجلس برپا میبود ۰ در این روزنامه يك بخش شوخی آمیزی زیر عنوان
 (چرند پرند) نوشته میشد که دهخدا آنرا مینوشت و از اینرو صور اسرافیل بملا نصر
 الدین و آذربایجان ماندگی پیدا میکرد ۰ خوانندگان باین بخش بیشتر رو می‌آوردند
 و انگیزه رواج روزنامه بیش از همه این بخش می‌بود ۰

صور اسرافیل با آرزوهای مردم نزدیک میشد و در پیش آمدها با بمیان نهاد ۰
 گفتارها مینوشت ؛ همان بخش چرند و پرند آن بیشتر در زمینه پیش آمدها میبود مثلاً
 در همان روزها در تهران ، همچون تبریز ، نان کمیاب شده و مردم سختی میکشیدند
 و نان فروشان فرصت بدست آورده بآرد خاك می‌آمیختند ، صور اسرافیل این عنوان
 را کرده يك چرند و پرندی نوشت ۰ باز گردانیدن دختران قوچانی یکی از آرزوهای
 آزادبخواهان بود ، صور اسرافیل آنرا شعر در آورده گفت : هفده و هیجده و نوزده
 چون نویسندگان آن آگاهی از تاریخ اروپا و کشورهای آنجا داشته مطالب تازه
 راجع به مشروطه مینوشتند و بر سر همین نو اندیشی دشمنیها با وی پدید آمد تا آنجا
 که شاد روان طباطبائی از آن ازدگی نمود و یگبار نیز با دستور وزیر علوم جلو
 گیری از بیرون آمدن آن شد ولی دوباره راه انرا باز نمودند (اشاره بتوقیف روزنامه
 است که انرا یاد آور شده ایم ۰ مولف) و صور اسرافیل می‌بود تا داستان توپ بستن
 بدارالشوری پیش آمد ۰ (صفحات ۳۸۲ و ۳۸۳ بخش اول تاریخ مشروطه ایران ۰
 روزنامه که صبح بقیعت چهارشاهی منتشر می‌شد عصر بچند تومان خرید و فروش

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

می‌گردید . در باره نفوذ و اهمیت صور اسرافیل شرحی از قول آقای دهخدا در شماره ۱۱ سال اول مجله اطلاعات ماهیانه ؛ در ضمن مقاله نوشته که عین آنرا نقل می‌نمایم « آقای دهخدا نقل می‌کنند که در اداره روزنامه که دو اطاق بیشتر نبود روزی نشسته بودم که پیر مرد پارچه فروشی برای خرید روزنامه آمد و یک عباسی روی میز میرزا جهانگیرخان گذاشت و بگشماره روزنامه خرید . من چون می‌دانستم این پیر مرد هر روز بابر سنگین خود از پله‌های بالاخانه بالا می‌آید دلم سوخت و گفتم شما زحمت نکشید ، خود من روزنامه را پائین آورده بشما میدهم پیرمرد با قیافه متاثری گفت (پس تو ابشر چطور میشود) آقای دهخدا می‌گویند من هنوز ندانم آن پیر مرد چگونه فکر میکرد و شاید مینداخت که خرید صور اسرافیل از فراض و واجبات است و مطالعه آن چون اقامه نماز ثوابی دارد .» همین نفوذ فوق‌العاده در میان طبقات مختلف بوده که محمد علی‌شاه را نسبت به مدیران بدین ساخته بقسمیکه تصمیم بقتل وی و همکارانش گرفته بود .

راجع بعلاقه و اعتقاد مردم بروزنامه صور اسرافیل مرحوم دولت آبادی ر کتاب حیات یحیی ص ۳۲۶ در جائیکه از میرزا اسدالله خان نامی که جوانی بیست و پنجساله است و با اصابت گلوله به پیشانی او در روز فاجعه به‌بهاران مجلس از با در می‌آید گفتگو میکند مینویسد : « میرزا اسدالله خان در ایام تحصن بهارستان اغلب با نگارنده بود . روزها زحمت روزنامه صور اسرافیل تحمل میکرد و شب‌ها تا نزدیک صبح بنوبت در بالای بام کشتی می‌گنید شب دوشنبه ۲۲ جمادی الاول که نگارنده در بهارستان بودم این جوان را در نیمه شب دیدم خورجین بردوش دارد باطافی که متحصنین در آنند وارد میشود در این خورجین اوراق طبع شده روزنامه صور است که از مطبعه گرفته آورده است در بهارستان توزیع کند و این آخر شماره صور است که در طهران طبع شده نگارنده استراحت میکند و آن جوان به‌بستن بسته‌های روزنامه می‌پردازد تصویریتود با همه زحمت و خستگی بعد از فراغت از کار روزنامه استراحت خواهد کرد ولی بین الطلوعین است نزدیک گوش من صدائی مرا بیدار میکند که « سانبکه تاریخ مشروطیت ایران را نوشته در باره گرفتاری و قتل مدیر صور اسرافیل کم و بیش مطالبی نوشته‌اند من جمله در کتاب زندگانی ملک‌التکلمین از صفحه ۲۶۲ آنطرف و نیز مرحوم کسروی و مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی هر کدام مطالبی نوشته‌اند که قتل آن مرحوم را روشن و آشکار می‌سازد و ما ذیلاً بنقل گفتار مرحوم کسروی و حاج میرزا یحیی دولت آبادی که دقیق‌تر از دیگران نوشته و در حقیقت خیلی از مطالب هر دو هم‌شبهه بیگدیزگر است می‌پردازیم مرحوم کسروی سرگذشت جهانگیر خان و دیگران را از قول میرزا علی اکبرخان ارداقی ، برادر قاضی ارداقی ؛ که در قید حیات بوده بخلاصه اینطور مینویسد : « چون برادرم همراه میرزا جهانگیر خان و ملک و دیگران شب و روز در مجلس مجازست برای بردن ناهار و شام من در روز چند بار بآنجا می‌رفتم تا روز دوم تیرماه بشوهر روز روانه شدم ولی قزاقان مانع ورودم شدند ولی در این بین در شگه بهبهانی آمد به همراه او

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

وارد مجالس شدم و در آنجا می بودم تا جنگ آغاز شد و چون آقایان بیرون رفتند من نیز بیرون رفته و مارا يك بالاخانه دربارك امین الدوله جا دادند . امین الدوله نزد ما آمد و مهربانی کرد و چون رفت نوکرش آمد و گفت آقا میگویند چو ممکن است خبر شما برسد که اینجائید بهتر این است بجای دیگری بروید از اینجست ما را بنوگری سپرد . نوکر ما را تا دم در آورد و در آنطرف خیابان عمارت نیمه سازی را نشان داد و گفت آنجا بروید . اینرا گفت و در را روی ما بست . ما آهنگ عمارت نیمه ساز کردیم ولی آنجا که رسیدیم دیدیم همه جای آن باز است و همگی ما را می بینند فهمیدیم مقصود امین الدوله بیرون کردن ما بوده . خانه سید حسن مدیر حبل المتین تهران در آن نزدیکی می بود ، کسی دنبال او فرستادیم . و چون آمد ما را در آنحال دید سخت غمگین گردید و ما را همراه برداشته بخانه خود برد در آنجا که اندك ایشی پیدا کردیم ملك و میرزا جهانگیر و برادرش بچاره جوئی پرداختند ، هرکس چیزی میگفت . پس از گفتگوی بسیار اینطور بنام شد که تاغیوت آفتاب آنجا بمائیم و هنگام شب یکی یکی بیرون رفته از خندق گذشته از پیراهه بحضرت عبدالعظیم برویم و در آنجا است بنشینیم ، اندکی آرام شدیم ، ولی چیزی نگذشت که ها هو بلند شد و خبر آوردند که قزاقان اطراف خانه را گرفتند ؛ ملك و میرزا جهانگیر خان و برادرش گفتند اینها برای گرفتن ما آمده و روانیست خانه بر بزند و زنان و بچه ها بزنند از اینجست همگی برخاسته از خانه بیرون شدند . سر کرده قزاقان امیر پنجه قاسم آقا بود دستور داد ملك و میرزا جهانگیر خان و برادرش هر یک يك قزاق بترك اسب خود سوار برگیرد و ما را پیادگانی سپرد و بدین ترتیب قزاقان با آن سه تن از پیش و ما با این دسته از پشت سر ایشان راه افتادیم . در جلو سفارت انگلیس یکدسته ارمنی و اروپائی ایستاده بودند . میرزا جهانگیر خان ایشانرا دیده خواست گفتاری راند ولی همینکه آوازی برداشت « ما آزادی خواهانیم » قزاقی از پشت سرش که بر پشت سر او فرود آورد که خون شدت روان گردید و گفتار ناانجام ماند . بدین ترتیب ما را بقزاقخانه رسانیدند هنگامی بود که قزاقان کار مجلس را تمام کرده بآنجا بر می گشتند و چون خیلی تلفات داده بودند همینکه ما را دیدند باهوشگی های برهنه بر سر آن سه تن تاختند ، قزاقانی که ما را آورده بجای گیری برخاستند ولی کی میتوانست جلوی ایشان را بگیرند و همه بزر بزر میشدیم اگر نبودى که سرکردگان از اطرافها چگونگی را دیده خود را بیائین رسانیدند و به قزاقان داد و دند (اینها را اعلیحضرت خواسته باید پیاف شاه ببریم کاری نداشته باشید) ولی قزاقان دست برنداشته و پیوسته آزار رسانیده دشنام میدادند ، برادرش فریاد زد ما اداره قزاقخانه را مرتب ترین ادارات میدانستیم این بی ترتیبی برای چه ما را پفرمان شاه دستگیر کرده اید و پیاف شاد خواهید برد و ما نمیدانیم شاه ما را خواهد کشت یا خواهد بخشید ، هر چه هست باشد . این را که بعضی از سرکردگان شنیده قزاقان را از ما دور و پاسبان گماشتند و نیز کسانی آمده رخم سرمیرزا جهانگیر خان را که همچنان خون می آمد بستند و مهربانیها کرده . جای و سیکار آوردند ساعتها بدین سان گذشت و یکساعت بغروب مانده آمدند برخیزید ؛ شما را پیاف شاه ببریم چون برخاستیم ما را

حرف ماد بعده الواو

صور اسرافیل

بیان قزاقخانه بردند در آنجا توپهایی بود و مارا دو تن دو تن بر روی آنها سوار کرده و زنجیرهای گردنمان را بآنها بستند و قزاقها می گفتند با این توپ هامجلس را خراب کردیم و شما را نیز دم آنها خواهیم گذاشت . وقتی میخواستند مارا روانه کنند يك سر کرده روسی رسید برآشت و دستور داد مارا از روی توپ پائین آورنده با دستور او مارا بیک عده قزاق سپرده روانه کردند، از خیابانها که میگد هتیم مردم دشنام داده آب دهان می انداختند خاکروبه می ریختند، در باغشا مارا بچادری رسانیدند که کسان بسیاری از پیروان بهبهانی و طباطبائی و دیگران در آنجا می بودند ما نیز در میان ایشان جای گرفتیم ولی هیچکس با دیگری سخن نمیگفت و هر یکی بخود شورو رفته بیم جان خویش را میداشت . پس ازدیری که هوا تاریك شد . بود کسی آمده ملك المتكلمین و میرزا جهانگیر خان و برادرش قاضی را جدا کرد . برد . یقین کرده برای کشتن بردند و همه غمگین شدیم ولی سه ربع نگذشت که هر سه را باز گردانیدند . آنکس که ایشان را برده بود گفت فرمانده تپ میگوید اینها گرفتار شده و اینجا در امان من می باشند و نیز میگویند کار این سه کس جد است و با دیگران یکجا نباشند .

دیری نگذشت که یگدسته قزاق آمد و مارا بیک عمارتی در آنجا برد و سپس هر هشت تن را در يك زنجیر گرداگرد اطاق نشاند میخ ها را بیان اطاق کوبیده و گفتند بخایید هر کس از جای خود برخیزد با گلوله زده خواهد شد . سید محمد رضا مساوات که گفتیم یکی از هشت نفری بود که محمد علی شاه خواسته بود (درس ۲۴ کتاب مینویسد پس از آنکه مجلس انجمنها را پراکنده کرد تصور نمود شاه از خشم فرو آمده ولی او بگستاخی افزود و فردای آنروز بیرون کردن هشت تن از سران آزادی را خواستار شد که با از ایران بیرون رفته و پسا سپردن بدست او میبود . از آن هشت تن یکی میرزا جهانگیر خان دیگری سید محمد رضا شیرازی مدیر مساوات ، ملك المتكلمین ؛ سید جمال واعظ بودند) و اگر بدست افتادی بکیفر سخنان تند خرد شکنجه های سخت دیدی ، وی لژیون ازبک در جانی نهان شده بود و سپس بارخت ناشناس از راه مازندران خود را بیاکو میرساند که از آن جا نیز در تبریز آمد .

امروز (منظور روز چهارشنبه سوم تیر ماه مطابق ۲۴ جمادی الاولی است) ملك المتكلمین و میرزا جهانگیر خان را بی آنکه بازپرسی کنند و یا بداور ی کشند نابود گردانیدند . در این باره سخنان بسیار است ولی ما چون داستان را از میرزا علی اکبرخان ارداقی که خود در باغشا با آن دوتن و با دیگران هم زنجیر بوده پرسیده ایم همان گفته های او را می آوریم . میگوید :

شب چهارشنبه را که با آن سختی بسر بردیم ، بامدادان از خواب برخاستیم و قزاقان هر هشت تن را که يك زنجیر بسته بیرون می بردند و چون آنها را می آوردند هشت تن دیگری را می بردند و چون اندکی گذشت دوتن فراش برای بردن ملك و میرزا جهانگیرخان آمدند و ایشان را از قطار بیرون آورده بگردن هر یکی زنجیر

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

دستی (شکاری) زده گفتند: «برخیزید بیایید» گویا هردو دانستند که برای کشتن میبرندشان. ملک دهمدربا آواز دلکش و بلند این شعر را خواند: مایبار که دادیم این رفت ستم بر ما چه بر بار که عدوان آبا چه رسد خذلان.

این شعر را خواند و پا از در بیرون گذاشت. ما همگی اندوهگین شدیم. و این اندوه چند برابر شد وقتی دیدیم آن دو فراس زنجیرهایی را که بگردن ملک و جهانگیر خان زده و برده بودند برگردانیده در جلوی اطاق بر روی دیگر زنجیرها انداخته و مایگمان شدیم که کار آندو پایان رسیده. این داستانست که میرزا علی اکبر خان یاد می کند و ما از هر جهت آنرا درست می شماریم. ما مونتفیف نیز مینویسد: سرگذشت این دو تن بسیار ساده بود. امروز ایشان را بیاغ بدند و پهلوی فواره نگاه داشتند دو دژخیم طناب بگردن ایشان انداخته از دو سر کشیدند خون از دهان ایشان آمد و این زمان دژخیم سومی خنجر بدلهای ایشان فرو کرد مدبر روزنامه را هم بدینسان کشتند. بخش سوم تاریخ مشروطه ایران تالیف کسروی صفحات ۱۱۶. بآنطرف و اما آنچه مرحوم دولت آبادی در کتاب حیات من، فصل سی و ششم کتاب نوشته بدینقرار است: «در فصل سی و پنجم نوشته شد ملک المتکلمین رپرش محمد علی و سید جمال الدین واعظ و میرزا جهانگیر خان و میرزا داود خان و قاضی قزوینی و برادرش و سید نورالدین و بعضی دیگر در خانه میرزا سید حسن کاشانی که متصل بپارک امین الدوله است مخفی میشوند اینک شرح گرفتاری آنها را مینویسم بعد از آنکه انجم بخانه مزبور میروند مادر پیر میر سید حسن کاشانی بنای گریه و زاری را گذارده میگوید شما باین خانه آمده اید خانه ما را خراب خواهند کرد اموال ما یبسا میشود ملک المتکلمین بپیرزا جهانگیر خان میگوید ما را که دستگیر خواهند کرد بهتر این است که دل این زن را بدست آورده رفع اضطراب او را بکنیم چند نفر مخالفت کرده اینجا مخفی میشوند بطوری که خود آن زن هم نمیدانسته است باین ترتیب که خود را در آب انبار خانه انداخته در میان آب چند ساعت میماند تا شب میشود فرار میکنند و از آنهاست میرزا قاسمخان تبریزی از کارکنان روزنامه سور اسرافیل مایقی بیرون آمده وارد خیابان میشوند سید جمال الدین خود را در خانه پنهان میکند و عاقبت کار او در جای خود نوشته میشود دیگران گرفتار میشوند باین ترتیب ملک المتکلمین چنانچه درست نمی بیند قاضی هم نا بیناست هردو را باید هواکشی نمایند از این جهت نمیتوانند فرار کنند بعضی دیگر هم آنها را متابعت مینمایند همینکه وارد خیابان میشوند قزاقان اول میرزا جهانگیر خان و بعد دیگران را دستگیر کرده آنها را بی نهایت کدک میزنند و مجروح ساخته سرو پای برهنه را بقزاقخانه میبرند در راه که این جمع را میبردند بعضی از مردم نادان بآنها ناسزا گفته نسبتهای ناشایسته میدهند میرزا جهانگیر خان بی دربی نطق میکند و از کدک و زخم کارد اندیشه نکرده میگوید ای مردم ما رفتیم اما شما دست از مشروطه برندارید و بقزاقان میگوید ما مقصر بولتیکسی هستیم کسی مقصر بولتیکسی را آزار نمیکند این یگانه فدائی وطن از آن هنگام که گرفتار می شود دست از جان شسته هر چه در دل دارد میگوید بلی روز اول آن مرد و طن پرست

حرف صاد عده الواو

صور اسرافیل

جان عزیز را با قلم نگارش مور اسرافیل بگمرتبه بکف گرفته نوشت آنچه نوشتی بود و آن چند ساعت بقیه عمر خود را غنیمت میداند که ناگفته مانده ها را بگوید تا در خدمت بملت کوتاهی نشده باشد • همین حال آنها را میبیرند تا ولرد قزاقخانه می کنند و آنجا محبوس میشوند صاحب منصبان قزاقخانه پی در پی بمحبس آنها آمده آن ها را محس داده آزار میکنند میرزا جهانگیر خان در این حال باز از نطقهای وطن خواهان دست بر نمیدارد و دقیقه آرام نمیگیرد بالاخره از بس حرف میزند محبس او را جدا میکنند • ملک المتکلمین گرسنه و نشنه است چون او را برهنه نکرده اند پولی دارد یکی از قزاقان میدهد برای او نان و نان خورش و آب پیس آورد و خواهش میکند میرزا جهانگیر خان را هم بیاورند با او غذا بخورد میگویند او زیاد حرف میزند میگوید میسارم حرف نزنند او را هم می آورند غذا خورده بجای خود بر میگرددانند این چند نفر با جمعی دیگر که گرفتار شده اند یا بتدریج تا عصر گرفتار میشوند در قزاقخانه هستند طرف عصر آنها را بیاعشاه میبرند و همه را در يك زنجر مینندند در بردن آنها بیاعشاه و هنگام ورود بمحبس و در محبس آنها را آزار بسیار میکنند دست ملك المتكلمين جراحت بمیدارد شبانه پولکینک اینخوف و شاپشال و هلی يك بدیدن آنها میروند ملك المتكلمين به پولکینک از بابا بت کتک بسیار که بآنها میزنند شکایت میکند و او میسپرد که دیگر آنها را نزنند شاپشال با ملك المتكلمين صحبت داشته میگوید چرا اینقدر از من بدگفتی میگوید شما رامی گویند بمصلحت دوس و برضد صلاح دولت و ملت ما کار میکنید بمیرزا جهانگیرخان میگوید تو از کجاست من یهودی هستم جواب میدهد اینطور شنیدم تکلیف روز نامه نویس این است هر چه بگویند بنویسند اگر دروغ است بد تردید میکنند بالجملة شملت بسیار بآنها میکنند و میگویند فردا شما را مدار خواهند زد • میروند در این وقت میرزا محمد علی پسر ملك المتكلمين از پدرش دور است بعد از زمانی آنها را بیرون برده چون بر میگرددانند اتفاقا او را نزدیک پدر زنجر میکنند ملك از این اتفاق مسرور است • محبوسین آنشب را با کهال سختی میکنند آنرا فردا صبح که میشود پاسی از روز برآمده دو نفر قزاق بمحبس آمده ملك المتكلمين و میرزا جهانگیرخان را باز زنجر میبرند ساعتی طول نمیکشد که زنجرهای آنها را آورده آنجا می اندازند • خلاصه آنها را میبرند در گوشه باغ شاه در میان فوج قزاق اول طناب به گردن ملك المتكلمين افکنده مدتی او را عذاب میدهند و بالاخره میرغضببان با کاردرون شکم او افتاده شکمش را پاره میکنند و بسختی جان میدهد بعد از آن میرزا جهانگیر خان را می آورند چون کشتن رفیق خود را دیده است رمقی برای او باقی نمانده به پای خود نمی تواند بیاید او را می آورند طناب بر گردنش انداخته بفشار که جان میدهد نقش هردو را میان خندق شهر می اندازند نقشها آنروز و آنشب در خندق است و بعد بهمت یکی از وطن خواهان هر چه از آن ها باقی مانده بفشار سپرده میشود ۴۰

این بود شرحی که مرحوم دولت آبادی در صفحات ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ کتاب حیات یحیی درباره قتل مدیر صور اسرافیل نوشته است •

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

قبر جمعا گیرخان تا چندی زیارتگاه احرار و آزادبخواهان بود و مردم طهران بر سر قبر این جوان شهید حاضر شده بیاد او میگریستند .

روزنامه تدین چاپ طهران مورخ سه شنبه ۵ شوال المکرم ۱۳۲۷ قمری جزو وقایع هفته ، در شماره ۱۳ سال سوم روزنامه می نویسد : « در عید سعید فطر اهالی طهران بعد از ادای مراسم و عبادت هنرره عید دو ساعت از روز گذشته الی غروب جمیع طبقات و ادارات رسمی و غیره مثل وزیر عدلیه با اجزاء و رئیس نظمیه با اجزاء و امنیه با اجزاء با کمال شکوه از قبیل دسته سینه زن و غیره بزیارت قبور مظلومین و مقتولین ظلم محمد علی میرزا اعنی ملک المتکلمین و جهانگیرخان صاحب صور و میرزا اسماعیلخان و سایرین که در پشت باغ شاه مدفون بوده اند رفتند مجلس ختم قرآن و روضه و موعظه و نطقهای موثر و قرائت الواح مفصله که مافوق آن متعور نیست بعمل آمد و هر کس که میرسد احترام ظاهری با تقدیم دسته گل و باطنی بفاتحه خوانی مینمود . شیرینی صرف مینمودند و جمعی غیر معذور بود حتر کلمبیا و ارمانه . »

میرزا قاسم خان تبریزی - همکار میرزا جهانگیرخان میرزا قاسمخان تبریز است که در ضمن شرح حال مدیر صور یادآور شدیم که برای عدم گرفتاری خود د چند ساعت در آب انبار بسر میبرد و بدین ترتیب نجات پیدا میکند . میرزا قاسمخان که بعداً نام خانوادگی صور اسرافیل را برای خود انتخاب نموده بود ، مردی کاردار و فعال و چندی وزیر و استاندار و شهردار طهران بود بخصوص خدماتش در موقع استانداری اصفهان شایان توجه میباشد . مردم اصفهان هنوز نام او را بنیگی یاد میکنند . اغلب کارخانه های اصفهان بهمت او تاسیس و برپا گردیده هنگام عروسی اعلیحضرت فاطمی با والاحضرت فوزیه صور اسرافیل شهردار طهران بود و پیش آمد خاموش شدن برق طهران در یکی از شبها او را در نظر شاه مبعوض نمود و از آن پس خانه نشین شد و بعد از چند سال فوت نمود .

(۷۹۴) صور اسرافیل

پس از آنکه میرزا علی اکبرخان دهخدا دبیر روزنامه صور اسرافیل از ایران بارو با رفت ، در شهر ابوردن از بلاد سویس روزنامه بنام صور اسرافیل نظیر روزنامه صور اسرافیل طهران ؛ تاسیس و منتشر نمود . از این روزنامه صور اسرافیل مجله و عاً چهار نمره که نمره اول آن در اول محرم ۱۳۲۷ قمری و نمره سوم آن در تاریخ ۱۵ صفر سال مذکور انتشار یافته است . قیمت اشتراك روزنامه در تبریز ۱۵ فرانك در سایر شهرهای ایران ۲۰ فرانك و در ممالك خارجه ۲۵ فرانك

روزنامه چهاره نما منطبقه مصر در شماره ۶۴ سال پنجم خود مورخ ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۶ قمری طلوع صور اسرافیل را بدینقه - م اعلان نموده است : « اعلان روزنامه صور اسرافیل - گرامی نامه و روزنامه گرامی صور اسرافیل که یکسال و اندی با چهره معرفت پاش و درخشنده و رخساری تربیت ریز و حریت بخشنده در وسط سمای آمال و امانی وطن پرتو فشان می نمود و از دلهای جهان مالامال ملت ستمدیده زنت بیدانسی میزدود

صور اسرافیل

حرف صاد بعد الواو

صور اسرافیل

پیشنهاد نمودند که چون دکتر جلیل خان «مرحوم دکتر جلیل خان تقفی» را در مرحوم اعلم الدوله تقفی «کتابی چاپ می‌کند قسمتهای مختلف روزنامه را بعنوان کتاب ایشان در همان مطبعه بچاپ رسانند این راه عملی بود چه صاحب مطبعه که فارسی نیدانست ملفت این تردستی و با هوشی ایرانیان نباشد.

آقای معاضد السلطنه مرکز کار روزنامه را بسویس در شهر کوچکی بنام ایوردن منتقل کرد چه با کیفیاتی که ذکر شد پاریس را برای مرکز فعالیت های ایرانیان تند رو صلاح نیدانست. و علت این انتخاب این بود که ایشان چند وقت در آنشهر تیز و بی سرو صدا اقامت کرده بودند و آن نقطه را بی مزاحم و بی دردسر را بهتر از هر جا میدانستند. بهمین جهت در هتل دولابری همانجا که چند ماه محل سکونت اتابک بود چند اطاق برای آقای دهخدا و حاجی میر پنج برادر حکیم الملک و آقای میرزا قاسمخان «میرزا قاسمخان صور همکار میرزا جهانگیرخان دو صور اسرافیل» بروزی پنج فرانک سویس معادل ۱۱ قران ایران تهیه و سالونی نیز برای دفتر کار روزنامه در همان هتل اجاره نموده و قرار شد که آقای دهخدا مطالب را تهیه و بتدریج پاریس بفرستد تا بهمت و نظارت شیخ محمد خان باهم کتاب دکتر جلیل خان بچاپ برسد. آقای دهخدا نویسنده مقالات معروف «چرند پرند» صور اسرافیل دو پاریس به سویس منتقل شده بودند باید دانست که مقالات چرند پرند ایشان انعکاس فراوانی در اروپا نموده بود و بطوری که ایشان خود میگویند آن مقالات در دو مجله هالم اسلامی و مجله دو دنیا ترجمه شده بود و در همان ایام اقامت در پاریس نیز روزنامه های لوژورنال و پتی ژورنال و کلسیور از ایشان درخواست نوشتن چرند پرند را نموده بودند که در آن روزنامه ها ترجمه و طبع شود اما مرحوم معاضد السلطنه ایشان را از این کار باز داشته و بعنوان آنکه این فعالیتها باید در روزنامه صور اسرافیل شود ایشانرا بسویس بردند. اما اینکه چرا در لندن روزنامه را منتشر نکردند شاید غیر از علتی که در سطور گذشته نوشته شده عدم اطمینانی بود که آزادیخواهان ایران بدولت انگلستان داشتند. پرفسور ادوارد برون سمی داشت در اینکه مرکز روزنامه در لندن باشد و حتی در مکتوبی که بعد از انتشار صور اسرافیل به مرحوم معاضد السلطنه فرستاده نوشته بود که (در اینجا مستی از نامه برون نقل شده که برای اطلاع از آن باصل مجله مراجعه شود با این اصرار پرفسور برون معاضد السلطنه ایوردن را ترجیح داد چه از دولت انگلستان ظنین بود. انتشار صور اسرافیل در ایوردن و نتیجه حملات سخت و تند بشاه چه در پاریس و چه در طهران ایرانیانی که هنوز امیدوار بودند با محمد علی شاه کنار بیایند یا آنکه وزارت و سفارت را بر اصلاح حال مردم ترجیح میدادند و ادوات تا بدین کار اعتراض کنند و حتی اگر بتوانند مانع از انتشار آن شوند چه روزنامه صور اسرافیل در اندک مدتی انتشار فراوان یافت و ایرانیان از اطراف دنیا با این روزنامه مربوط شدند و سبک صور اسرافیل سویس همان بود که در زمان مرحوم جهانگیرخان بود و آقای دهخدا انتهائی تمام مطالب روزنامه را تهیه مینمود و مقالات چرند پرند را نیز کمافی السبق بنام دخو مینوشت. علت آنکه

حرف صاد بعد الواو

صور اسرافیل

عمده این مقاله را از مجله اطلاعات ملیانه نقل کردیم این است که نویسنده مقاله از مطلعین و کسانی که دخالت در انتشار روزنامه داشته و یا آن ایام در ار و پا وده مطالبی شنیده و کسب کرده و از این جهت مقاله مذکور ازهر حیث قابل دقت است . نویسنده مقاله در این شماره وعده داده که « در شماره آینده خواهیم گفت که چگونه آزادیخواهان با همه اشکال تراشی معتدلبین روزنامه را چاپ کردند و عمل آنها چه انعکاسی نمود » خوانندگان برای مزید اطلاع میتوانند باصل شماره های مجله مراجعه فرمایند .

آقای میرزا علی اکبرخان دهمخدا - نویسنده ستون چرند و پرند که ضمناً دیر روزنامه نیز بوده آقای میرزا علی اکبر خان قزوینی معروف بدخو است . نامبرده بشرحیکه بعدا خواهیم نوشت پس از فاجعه ۲۳ جادی الاول ۱۳۲۶ قمری و تخریب مجلس شورایی و گرفتاری میرزا جهانگیر خان شیرازی و سایر آزادی خواهان ؛ از ایران بجانب اروپا فرار نمود و در آنجا در کشور سویس مجدداً روز نامه صوراسرافیل را دایر کرد ؛ در همین سفر بود که در مراجعت ؛ در اسلامبول به کمک جمعی دیگر از آزادیخواهان روزنامه هفتگی سررش را دایر نمود و ما شبح آنرا در حرف سبین کتاب یاد آور شده ایم .

روزنامه چهره نما در شماره ۳ سال ششم خود مورخ غره صفر ۱۳۱۷ مقدمه روزنامه صور اسرافیل منطبقه آوردن را بدینقسم نقل مینماید : « روزنامه صوراسرافیل پس از وقایع ۲۳ جمادی الثانی و قبایح اعمال چنگیز عصر جدید و شهادت مدیر روشن ضمیر آن مرحوم میرزا جهانگیر خان طاب ثراه اینک با قلم دبیر سابق خود میرزا علی اکبر خان دهمخدا قزوینی دنباله مسئولیت وطن خویش را از نو گرفته و با قوتی ضعیف قوای سابق برادران دینی و وطنی خود را از این گوشه انزوای دنیا با انتقام خون پاک شهیدان راه حریت و ترهیم خرابیهای قلمرو داریوش وارد شیر صلا میزند و اعانت و کمک برادران ایمانی خود را (برخلاف سال اول) پس از آنهمه خسارت های جانی و مالی امروز از روی کمال ناچاری طلب میکند و امیدوار است که عن قریب بهمت شیر مردان آذربایجان دوره این دوری و مهاجری از وطن نیز بسر آید و زردی چنانکه پیش آمد کار وعده میدهد کواکب معاف عموم و این شب تاب ضعیف نیز از افق طهران طلوع نماید و آزمایای سال دوم روزنامه تزیینی آنست که هر هفته بصورت یکی دونه از شهدای راه آزادی و پیشقدمان طریق حریت مآشرح حال و درجه خدمتشان تا حدی که در اینجا بدست آید و بعد مسافت و دوری از مرکز ما را بدان مجاز نماید . والسلام » برگردیم بپایه شرح احوال دهمخدا . ادوارد برون در جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران صفحه ۳۱۷ تحت عنوان « اکتکار دعو در نظم و نشر » مینویسد : « این مقالات « منظور مقالات چرند و پرند صوراسرافیل است » هر چند بامضای های مجهول و مختلف است اما گمان میکنم تمام بقلم دهمخدا باشد و بعقیده من دهمخدا را باستاد همین آثار قابل تشری و چند قطعه شعری (قطعه ای که برگشتش آکبلای است و مرثیه که برای میرزا جهانگیرخان سروده و در خوب است خاصه مرثیه اخیر الذکر که در زیر بیانی و

حرف صاد بعده الواو

صور اسرافیل

تأثیر قلیل النظیر است ؛ که از او بنظر رسیده ، ایستنی در رتبه نخستین ادبیا و نویسندگان معاصر ایران جایداد . جای تاسف است که دهخدا با اینکه جوان و در این ده دوازده سال اخیر علی الظاهر هیچ اثری بمنصه ظهور نیاورده است . اظهار تاسف برون درباره آقای دهخدا چندان صحیح نیست زیرا که ایشان قسمت عمده اوقات خود را صرف تهیه و تدوین کتاب انت جامعی بنام فرهنگ دهخدا نموده و در حقیقت با نوشتن این کتاب دائره المعارفی برای زبان فارسی تنظیم نموده اند . لغت نامه دهخدا در چند مجلد نوشته شده و چون طبع کتاب مذکور از عهد مولف خارج بود و احتیاج سرمایه فراوانی داشت طبق قانونی که از مجلس شورای ملی گذشت وزارت فرهنگ طبع آنرا بعهده گرفت و اکنون که چند سال از تصویب قانون میگذردش جلد کتاب طبع و منتشر شده است . این کتاب در چاپخانه مجلس طبع میشود و از این جهت از حیث طبع بسیار زیبا ولی قدری با کدبی پیش میرود . هنگامیکه در مجلس شورای ملی از طرف وزیر فرهنگ پیشنهاد طبع کتاب دهخدا داده شد ؛ عمده از نمایندگان بتجلیل این مرد دانشمند پرداخته و باتفاق آراء چاپ کتاب او تصویب گردید . دهخدا علاوه بر کتاب مذکور ، کتاب دیگری بنام امثال و حکم دهخدا نیز تألیف و منتشر نمود . است .

قطع نظر از فعالیت های علمی و ادبی دهخدا ، زمانی ریاست کابینه و وزارت و چند سال متوالی هم ریاست داشکده حقوق را بعهده داشت تا قضایای شهر بور پیش آمد و در اواخر آبان ۱۳۲۰ شمسی از ریاست داشکده حقوق کناره گرفت . آقای ملک الشعرای بهار دو شماره ۴۲ سال چهارم نوبهار مورخ ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳ قمری موقبعیکه آقای دهخدا بر ریاست کابینه وزارت معارف منصوب گردیده او را اینطور میستاید . « آقای میرزا علی اکبر خان از فرزندان نجیب دانشور ایران است قلم آقای دهخدا را در عصر انقلاب ایران اثراتی است که از آفتاب روشن تراست اگر تاریخ ادبی و روحی انقلاب ایران را بنویسند خواهند دید که يك بند برجسته آن را مشتمل دارد و آن بند ، ؛ بند قلم دهخدا است . »

(۷۵۴) صورت

روزنامه صورت در شهر رشت مدیری و صاحب امتیازی (نیک روان) بطور هفتگی و مکه ای ناسیس و در سال ۱۴۰۳ شمسی منتشر شده است . این روزنامه معولا هر شماره آن در ۱۲ صفحه بقطع وزیری و با چاپ سیمی (حرکت چاپخانه جاوید) طبع و توزیع گردیده و وجه اشراك در داخله سالیانه ۴۰ ران ، ششماه ۲۲ قران ، خارجه باضافه اجرت پست و تك شماره یكفران است . محل اداره : رشت . سبزه میدان عنوان تلگرافی : رشت . صورت .

صفحه اول روزنامه دارای سراسره زرگین است که بدینقسم آنرا میتوان خلاصه نمود: در گوشه سراسره صورت خورشید پست که در روی آن چشم و ابرو و دهان انسان نقش شده و در نصف پائین سر لوله منظره دشت و کوهستان وسیع دیده میشود که در

حرف صاد بعده الیاء صورت صبیحه، صبیحه آسمانی، صبیحه تمدن

گوشه از آن ارباب تنومندی نشسته و در مقابل او غلیانی گذاشته شده و بکشیدن آن مشغول است. در مقابل این ارباب نو کری که یش از اسکلنی از او باقی نمانده ایستاده است. در وسط دشت وسیع نیز زارهی بصورت اسکلن دیده میشود که باکاو خود مشغول شیار کردن زمین است.

منظور از ترسیم سرلوحه مذکور انتقاد از سرمایه داری و اصول مالکیت میباشد که چگونه مالک و ارباب با فراغ خاطر و آسودگی خیال با لباسهای فاخر نشسته و بهیش و نوش مشغول است در صورتیکه کارگر و کشاورز با اندام لاغر و ضعیف کمر خدمت او را بسته و آن یکی بکارخانه و دومی در دشت و صحرا مشغول بدر افشانی و خدمت بمالک است. و بادر نظر گرفتن باینکه در آن ایام تبلیغات همسایه شمالی بر ضد اصول سرمایه داری و تمک شخصی شدت اجرا میشده معلوم میگردد که روزنامه صورت نیز بهمین منظور تاسیس و منتشر میشده است. در عنوان روزنامه، صورت بدینقسم معرفی شده: اخلاقی، فکاهی، اجتماعی، کاربکانوری و مندرجات آن بیشتر مطالب راجع باصول کار و اینکه بالاترین نکات بکار بست، میباشد. علاوه بر اینها اخبار داخله و خارجه نیز در روزنامه درج است.

روزنامه صورت تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد متجاوز از شش سال منتشر شده و فعلاً تا شماره ۵۷ سال ششم مورخ ۳۰ دی ۱۳۰۹ شمسی مطابق ۳۰ شعبان ۱۳۴۹ قمری در دست است.

(۷۵۵) صبیحه

در سال ۱۳۰۱ شمسی روزنامه صبیحه در طهران بطور هفتگی تاسیس و منتشر شده است.

(۷۵۶) صبیحه آسمانی

روزنامه صبیحه آسمانی بمدیری آقای (محمد جنابزاده) تاسیس و در سال ۱۳۰۰ شمسی بطور هفتگی منتشر شده است. آقای محمد جنابزاده از نویسندگان مشهور و کتاب اوراق پراکنده ایشان معروف است.

(۷۶۷) صبیحه تمدن

سابقه بنونه ای از این روزنامه را در دست داشته ام که مدیر آن (باقر جعفری) معرفی شده بود ولی فعلاً برای نقل خصوصیات آن موجود نیست.

حرف الضاء

(۷۵۸) ضیاء شرق

روزنامه ضیاء شرق بمدیری (حسین ضیائی) تاسیس و منتشر شده. انتشار این روزنامه بعد از جویای ۱۳۰۳ شمسی بوده است.

حرف الطاء

طاق بستان . طب ؛ طبابت

حرف الطاء

(۷۵۹) طاق بستان

روزنامه طاق بستان در شهر کرمانشاه بطور هفتگی تاسیس و در سال ۱۳۱۳ شمسی منتشر شده است .

(۷۶۰) طب

مجله طب در سال ۱۳۰۱ شمسی در طهران بطور ماهیانه تاسیس و منتشر شده است . بار دیگر مجله طب در سال ۱۳۰۴ شمسی در طهران بطور پانزده روزه تاسیس و انتشار یافته و در این نوبت مجله بمدیری (میرزا احمد خان محصل طب) تاسیس شده و در تاریخ ۸ آذر ۱۳۰۴ شمسی امتیاز آن از تصویب شورای عالی معارف گذشته است .

(۷۶۱) طبابت

روزنامه طبابت در طهران بمدیری و نگارندگی میرزا ابراهیم خان (متفرد الاطباء) تاسیس و در سال ۱۳۳۶ قمری منتشر شده است . طرز انتشار آن هفتگی بوده و وجه اشتراك سالیانه بابتقسم معین شده است : طهران ۱۴ قران . سایر ولایات بعلاوه اجرت پست . وجه آبونه به سه قسط باید پرداخت شود . بمدار قبول دو نمره باید قسط اول را بپردازند . قیمت در طهران سه شاهی . در خارج چهار شاهی . عنوان مراسلات : خیابان جلیل آباد . قورخانه کهنه . جنب حمام آقا باشی . منزل نگارنده روزنامه طبابت در هشت صفحه بقطع کوچک خشتی و با چاپ سربی در مطبعه (دارالطباعة شرقی) بطبع رسیده و در هر شماره بالای عنوان آن این عبارت (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة) درج است . اسم روزنامه « طبابت » بخط نسخ و بالای آن « مجلس طبی » نوشته شده است . در زیر عنوان در ضمن یکسطر تاریخ انتشار و در زیر تاریخ انتشار روزنامه بدینقسم معرفی شده : « این روزنامه مصور و علمی و صنعتی است دواسازی و مطالب حفظ الصحة و نطفه های مجلسی و نسخ های مفیده و تاریخ فلاسفه و مردمان بزرگ درج میشود که هر سال کتابی مفید خواهد بود » شماره دوم روزنامه طبابت با خصوصیات مذکور در تاریخ شنبه ۱۱ شهریور صفر المظفر ۱۳۲۶ مطابق ۳ مارس ماه فرنگی ۱۹۰۸ انتشار یافته . مندرجات این شماره عبارت است از « اخطار و اعتذار » راجع باغلاط نمره اول و مقاله « اشتباه در اوزان و فریاد از دست وطن » و « بقیه از دواسازی » و « مندرجات روزنامه عبارت است از مذاکرات مجلس طبی متعلق به (دوشنبه ۲۸ محرم) و این مذاکرات بعبارات زیر خاتمه پیدا میکند :

« شرحی جناب مودب الدوله در باب ماست و کفیر و کمیز صحبت کردند گفتگو در این بود که حالا ماست را از ماست میسازند آن ماست اول را از چه ساخته اند

حرف طبعده الباء

طب جدید ، طبرستان ، طب کنونی

گفته شد که وقتی هم مرحوم حکیم طولزان درین باب کوشش داشته اند در مجلس حفظالصحه دولتی آنعهد که بوجود اطباء ایرانی و فرنگی آراسته بود بعضی گفتند که اگر مس یا تقره را در آتش سرخ کرده در ظرف غیر بیندازند می بندد و چون او شیر بسته را مایه قرار داده سه دفعه شیر را تجدید نمایند ماست حاصل میشود . برخی حکایت کردند که هم اکنون چوپانها در بیابان با علف موسوم بشیرواره شیر مایه کرده و ماست میسازند و هم گفته شد که چون شیر ترش شده و بسته را مایه قرار دهند ماست حاصل میشود . جناب نیرالحکما گفتند که هم اکنون هم در گروس و کردستان طرف های بزرگ پر از شیر را در تنور نهاده و در بستن آنها بدون مایه ماست بدست می آورند . جای بسی تعجب است که ادوارد برون نامی از این روزنامه در کتاب خود بیان نیاورده و از آن ذکری نکرده است . در اینجا لازم است از آقای علی اکبر شبیانی که از طهران نمونه از این روزنامه را برای اینجانب ارسال فرموده اند و همچنین از یاد آوریهای مفیدی که در ضمن دوناامه مرقوم داشته اند سپاسگذاری نمایم . یا اینکه محضر ایشان را درک ننموده ام با وجود این چنانچه از نامه های شان مستفاد می شود احاطه ایشان از تاریخ روزنامه نگاری کمال اهمیت را داراست . قدر زورگر شناسد قدر گوهر کوهری .

طبق مرقومه آقای شبیانی ظاهرا از روزنامه طبابت بیش از سه شماره منتشر نشده و شماره اول آن در ۲۹ محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری بوده است .

(۷۶۲) طب جدید

مجله طب جدید در سال ۱۳۰۲ شمسی در طهران بطور ماهیانه تاسیس و منتشر شده است .

(۷۶۳) طبرستان

طلیحه روزنامه طبرستان در شهریور ۱۳۰۹ شمسی بصاحب امتیازی (صدر آراء) در شهر (بارفروش) که بعدا بنام آمل موسوم گردیده ؛ منتشر شده است . روزنامه ایران آزاد در شماره ۲۲ سال دهم خود مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۰۹ شمسی در جزو اخبار بارفروش اینطور مینویسد : « طلیحه جریده طبرستان که صاحب امتیاز آن (صدر آراء) است منتشر گردیده و عن قریب روز نامه مزبور منتشر خواهد شد » نگارنده از روزنامه طبرستان بیش از این اطلاعی ندارم .

(۷۶۴) طب کنونی

مجله طب کنونی در شهر مشهد بدبیری و صاحب امتیازی (دکتر فتحعلی خان مسیح السلطنه) تاسیس و شماره اول آن در ۳۱ صفحه بقطع خشتی کوچک ، در مطبعه سری « مطبعه خراسان » چاپ و در جمادی الثانی ۱۳۲۹ قمری منتشر شده است .

حرف طبعده الباء

طب کنونی

وجه اشتراك مجله در تمام بلاد ايران ساليانه ۲۴ قران ؛ تك نمره دو قران ،
اعلانات سطری بگقران است . مطالب عام المنفعه مجاناً قبول و درج ميشود . مجله
طب کنونی که اسم فرانسه آن نیز در هر شماره در زیر اسم فارسی آن چاپ
شده در همراه یکشماره از آن طبع و توزیع گردیده . در شماره اول این جمله
« قال رسول الله العلم علمان علم الابدان و علم الاديان » و از شماره دوم بجای جمله
مذکور این دو شعر : « علم ابدان را بادبان داد سبقت زان رسول » تا که تن آباد
گردد دین در او سازد مکان . « روی جلد مجله چاپ شده است .

در عنوان هر شماره ، طب کنونی بدین قسم معرفی شده : « مجله ایست علمی
و طبی ، برای حفظ الصحة عامه و ترویج فنون جدید طب و جراحی و قابلیت و صنعت
معالجه و پرستاری مریضها و علم بچه داری و آنچه متعلق بصحة وجود و تربیت بدن
و روح انسان است . » قسمتی از مقاله افتتاحی مجله بدینقرار است :
« نظری بصحیه عمومی . همکاران محترم من . هبوطان عزیزم . تنها چیزی
که مرا بنوشتن این مجله واداشت همانا نواقصی است که در طبابت و حفظ الصحة
مملکت احساس نموده ام و بهبال افتادم با همان سرمایه طبی و عایدات طبابتی مجله
نوشته انتشار دهم تا خدمتی بهالم طب و طبابت و حفظالصحة عمومی در ایران که
مملکت عزیز ماست کرده باشیم .

امراض وطن و امراض بدن - امراض وطن و امراض بدن ما زیاده است و اسباب
زیادی امراض همانا زیاده ای امراض وطن است که ما را ناخوش و رنجور ساخته ما
اطباء باید زحمت زیاد با نداشتن اسباب اوازم جراحی امراض مملکت اسلامی خود
را تهیه نماییم مجله طب کنونی کارکنان بهالم طبابت و خدمتگذاران بهالم
اسانیت و فداکاران را تشویق مینماید و مزد میدهد و بالمعکس تنبها و خود پسند ها
و شارلاتانها را مجازات میدهد تا امراض مملکت نقصان یافته میکروبها در ابدان
اهالی راهی نیابند طب کنونی بقارئین خود میفهماند که عدم رعایت قوانین
حفظالصحة اسلامی موجب ضررهای عدیده و خود را مسموم نمودن و خود را کشتن است
. طب کنونی مطالب خود را ازجارید طبیه و کتب علمی اروپا اخذ نموده در ایران
منتشر میسازد و هنر و مطالب علمی را که خدمت بطب و طبابت و صحت عمومی
باشد قبول و درج میکند و هنر و انواع طب را میپذیرد و در انتشارش خود داری نمی
نماید . « این مقاله سه صفحه مجله را فرا گرفته که هر صفحه از آن دو ستون است .
طب کنونی مجله ایست بهتمام معنی طبی برای مزید اطلاع خوانندگان
فهرست مندرجات شماره اول آنرا ذیلا نقل مینمائیم :

امراض وطن و امراض بدن - سلامتی و صدسال عمر - آرزوی داشتن اولاد
حفظالصحة و معالجه آبله با نور قرمز - مسومیت و جنون بواسطه کواکب ادرنارنالین
و اثرات آن - معالجه امراض با سرم - سرم ضد شاربون - سرم ضد دیفتری - سرم ضد د ب

حرفی طبعدهالباء

طب کتونی

نظری - سرم ضد سرسام - سرم ضد طاعون - سرم ضد بادسرخ - سرم ضد حمای نفاس
 سرم ضد کزاز - سرم ضد مار بافنی - سرمهای خشک شده - سرم ضد فلج - سرم ضد
 قانقرا یا - سرم طبیعی - سرم ضد بی خونی - معالجه امراض با سرمی که از خود ش
 گرفته میشود - سرم مصنوعی - معالجه امراض وسیله واکن - واکن ضد طاعون
 واکن ضد کلب الکاب - واکن ضد مرض حصیه و مطبقة - واکن ضد آبله - مکتوب
 شهری شوخی - علم پرستاری - تکالیف پرستار - قابله - دختر حامله - اطباء جوان و
 دوا فروشان - دواهای تازه - قابلمگی و معالجه سقط - چه - عجائب طبیعت در مردان
 و زنان - قدمت غیر چری

این فهرست از پشت جلد شماره اول مجله نقل شده و عناوین مطالب است .
 در تمام شماره ها فهرست مندرجات پشت مجله چاپ شده است شماره دوم طب کتونی
 در تاریخ رجب المرجب ۱۳۳۹ قمری در ۳۲ صفحه بهمان قطع و نوع مطالب شماره
 اول منتشر گردیده و قسمتی از مقاله های شماره اول در شماره های بعد دنبال شده است
 مندرجات مجله تمام بقلم مدیر مجله است . از مجله طب کتونی فیلا تا شماره ۴ سال
 اول مروج رمضان المبارک ۱۳۳۹ قمری در دست است .

در شماره سوم سال اول طب کتونی مورخ شعبان ۱۳۳۹ قمری شرحی راجع
 بهدایش مجلات طبی در ایران نوشته که گرچه تا اندازه اشتباه است اما بی مناسبت نیست
 برای اطلاع خوانندگان آنرا نقل نموده سپس بذکر مورد اشتباه پردازیم . در شماره
 مذکور مینویسد : « وزارت صحیه ، چنانچه در نمره ثانی مجله طب کتونی تا بیس و ابجد
 وزارت صحیه را مژده داده و بقرائین معترم خرد و عده کرده بودیم در این زمینه شرحی
 معروض داریم . بدو لازم است که اهالی را مستحضر نمایم که آقای دکتر مودب
 الدوله وزیر صحیه ما که از علما و اطباء جلیل القدر ایران و از خانواده طبابت میباشد
 اول شخصی هستند که در پانزده سال قبل در اولیت دفعه برای خدمت بهامه
 يك مجله باسم حفظ الصحة چند ماهی در طهران تاسیس و تشکیل دادند و مغارج
 طبع آنرا از خود منصرف نمودند از یازده سال مرحوم مزین السلطان موفق بنوشتن
 مجله ماهیانه طب مصور گردید ولیکن بواسطه نامادنی اهالی و همکاران معترم
 هر دو مجله های علمی تعطیل نمودند . « اشتباهی که در این تاریخچه رخ نموده این است
 که نویسنده آن روزنامه طبابت را که دومین روزنامه طبی بوده از قلم انداخته و بنا
 بر این طبابت دومین نشریه طبی است نه مجله طب مصوره (رجوع شود بکلمه طبابت)
 دکتر فتحعلی خان هرج السلطنه نامبرده تا سال ۱۲۴۳ قمری در شهر مشهد مشغول
 طبابت بوده و روزنامه آزاد چاپ خراسان از این پزشک عالیقدر اظهار قدردانی
 کرده است .

(۷۶۹) طب مصور

مجله طب مصور مدیری و صاحب امتیازی آقای (مزین السلطان) در طهران تاسیس

حرفی طبعده الباء

طبی . طبیعت

و در سال ۱۳۳۵ قمری بطور ماهیانه منتشر شده است . این مجله بواسطه نامه‌ساعتی مردم پس از چندی تعطیل گردیده است .

(۷۶۶) طبی

مجله طبی در طهران بمدیری (معبود خان علیم‌الدوله) تاسیس و منتشر شده است . روزنامه کاوه چاپ برلین در فهرست جراید و مجلاتیکه از اول سال ۱۳۳۸ قمری باینطرف ظهور کرده و یا دایر بوده ، نام این مجله را ضبط کرده و در مقابل ستون ابتدای انتشار خط افقی که علامت مجهول بودن آنست قرار داده است . این فهرست در شمار . چهار سال دوم دوره جدید کاوه چاپ شده است .

(۷۶۷) طبیعت

روزنامه طبیعت در طهران بمدیری (میرزا تقی خان بهرامی) تاسیس و در سال ۱۳۲۹ قمری منتشر شده است . شماره اول این روزنامه در برج جدی و هماره : دوم آن در برج دلو ۱۳۹۹ شمسی انتشار یافته و از اینرو طرز انتشار آن ماهیانه بوده است . طبیعت پس از نشر چند شماره تعطیل میگردد و مجددا در جدی سال ۱۳۰۱ شمسی بکمک عده از جوانان تحصیل کرده بطور هفتگی با مندرجات جالب تری اشاعت می‌یابد . شرحی که ذیلا نقل میشود از شماره ۴ سال دوم و مربوط باین دوره است .

طبیعت که در عنوان آن موجد (تقی بهرامی) و سردبیر (سید علی آقای عظامی) و صاحب و مدیر و مسئول «ع . کافی» معرفی گردیده معمولا در چهار صفحه بقطر -ع وزیر و با چاپ -ربی «طبعه سعادت» طبع و منتشر شده در سر لوحه روز نامه کلمه «طبیعت» با خط نسخ و در بالای آن آیه «هل یستوی الین یعلمون والذین لا یعلمون» و در زیر آن سال (۱۳۳۹) که سال تاسیس روزنامه است ، نوشته شده در دو طرف آن این دو فرد شعر : نرک درختان سبز در نظر هوخیار در هر ور قش دفتر بست معرفت کردگار . درج گم دیده است . وجه اشتراك روزنامه سالیانه ۷ تومان شش ماهه ۴ تومان . برای محصلین و کارگران قیمت نصف خواهد بود . تکشماره شش شاهی است .

سیاق مطالب روزنامه ادبی و مشتمل بر اشعار فکاهی نظیر «گل زرد» و «نسیم شمال» و «امید» است برای نمونه قسمتی از اشعار روزنامه را بنقل از شماره چهار سال دوم مورخ یگشنبه ۲۶ رمضان ۱۳۴۱ قمری مطابق ۱۶ ثور ۱۳۰۲ شمسی ذکر مینمایم در این شماره در ستون اول اشعاری تحت عنوان «عجل علی ظه-ورك یا صاحب الزمان» چاپ شده که چند شعر آن این است

بگرفت ظلم وجور سراسر همه جهان رحمی نمازده بردل پیر و نه برجران
بازآی ای شهنشه دین شاهان و جهان آتش بزق ز تیغ تو بر خرمن خسان
عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان

حرف ط بعده الرء واللام طريقة الملاح ، طريق نجات

دو فرد آخر اشعار چنین است :

یارب بحق حرمت طه و بس یارب بحق شاه زمان خسروزمین

برمن عیان نماتوشه نشاه انس و جان عجل علی ظهورك یا صاحب الزمان
اشعار مذکور بامضای « یوسف الحسینی » است . بعد از این اشعار ، اشعار دیگری
بمنوان « مسجد شاه » چاپ شده که بیت اول آنها این است :

ساحت دلکشای مسجد شاه باز شد خلق را تفرج گاه

این اشعار بامضای « خلیفه رضای کفاش » است . در ستون دوم صفحه درم اشعار
بمنوان « غوغای وکالت » چاپ شده که اینطور شروع میگردد ،

باز از بهر وکالت هر طرف غوغا شده موقع آراء شده

انتخابات جدیدی بهر ما پیدا شده موقع آراء شده

این اشعار نیز بامضای « یوسف الحسینی » است . اشعار دیگری در همین شماره
بمنوان حاجی آقا ورشکسته . بامضای عمو یادگار طبع گردیده که قسمت اول
آن ها چنین است :

حجره خود را بسته حاجی آقا ورشکسته از غم ورنج روزگار دست کشیده ز کار
رفته اندرین بهار کنج سرا نشسته حاجی آقا ورشکسته

علاوه بر این اشعار چند اخطار مربوط به معرفی اشخاص برای انتخابات مجلس شورای ملی
در این شماره درج است .

تقی بهرامی — آقای دکتر تقی بهرامی فرزند مرحوم دکتر مهذب السلطنه
درجانی خود را فارغ التحصیل دارالفنون معرفی نموده است . نامبرده در سال ۱۳۱۲
شمسی در تشکیلات اداره کل صناعت و فلاحیت رئیس دایره موسسات فلاحیتی بوده است .

(۷۸) طريقة الفلاح

روزنامه طريقة الفلاح در سال ۱۳۲۵ قمری در طهران منتشر شده است . (تاریخ
مطبوعات و شعر فارسی برون ص ۱۱۷)

(۷۹) طریق نجات

روزنامه طریق نجات در سال ۱۳۰۳ شمسی در طهران بطور هفتگی تاسیس
و منتشر شده است .

(۷۰) طلوع

روزنامه مصور و کیمیک طلوع بهمدیری و موسسی (عبد الحمید خان متین
السلطنه) در شهر بو شهر تاسیس و با چاپ سنگی طبع و در سال ۱۳۱۸ قمری منتشر
شده است . برون که شرح مذکور را در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۱۷)
نوشت اضافه میکند که من نمونه این روزنامه را ندیده ام .

حرف ط بعده اللام

طالع

عبد الحمید خان متین السلطنه علاوه بر روزنامه طالع در روزنامه افغانی را در یوشم و هجری جدید را در طهران تاسیس و منتشر نمود. لذا بهرورد است که شرح احوال او را تفصیل در این جا ذکر نمایم.

عبد الحمید خان متین السلطنه — نامبرده فرزند حاجی میرزا عبد الباقی طیب و برادر دکتر خلیل خان اعلم الدوله است. در دوره دوم مجلس شورای ملی از خراسان انتخاب شد و در مجلس مسلك هیئت موافقه را داشت. در شماره ۱۰۳ سال اول روزنامه ایران نو مورخ یکشنبه ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۷ قمری بنقل از روزنامه طالس شرح احوال متین السلطنه را که در آن وقت وکیل خراسان بوده بدین قسم درج کرده است: «جناب آقا میرزا عبد الحمید خان متین السلطنه از با و طفولیت در طهران مشغول تحصیل مقدمات و در سنه ۱۳۰۸ عزیمت فرنگستان کرده در لندن مشغول تحصیل علوم عالییه بودند اقسام حکمت ریاضیه و طبیعییه را با دقت کامل تحصیل کرده اند و مخصوصا در علم حقوق دارای معلومات کامله میباشند. از السنه اروپائی-انگلیسی و فرانسه را با ادبیات آنها تکمیل کرده اند بعد از ۹ سال اقامت و تحصیل در اروپا در سنه ۱۳۱۷ قمری بایران مراجعت کرده بسمت معاون ریاست گمرکات بنادر خلیج فارس و امیر البحر و ریاست جهاز بر سپلیس مقرر و مامور شدند در مدت اقامت در یوشم مطبعه مظفری را تاسیس نمود و روزنامه طالع را که اولین روزنامه کاربکاتور در ایران بود و ملک آن با اصل استبداد آن دوره مبارزت مینمود تاسیس و انتشار داد و جریده مظفری را موسس شدند چندی بعد معاون ریاست گمرکات خراسان گردیده و مدت پنج سال در این سامان مشغول خدمات بزرگ بسات بودند از آن جمله تاسیس انجمن خیریه سعادت است که مدارس علمیه سعادت و (رحیمیه سعادت) و (اتحادیه سعادت) و (معرفت سعادت) از مآثر آن اداره خیریه است و میتوان گفت مدارسیکه بتوسط اداره مزبور دائر شده منظم ترین مدارس بود تا زمانی که تشریف داشتند آنی غایت از ترتیب مدارس نمیرمودند.»

شرح حال او را که نقل کردیم مفصل تر و مبسوط تر در دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله برادر مرحوم متین السلطنه در کتاب صد و پنجاه مقاله نوشته و ما برای تکمیل اطلاعات راجع به مدیر روزنامه طالع این شرح را نیز بعینه نقل مینماییم: «متین السلطنه عبد الحمید خان ولد حاج میرزا عبد الباقی اعتضاد الاطباء ابن حاج محمد اسمعیل بیك بن حاج آقا با بیك بن علی نقی بیك بن حسین بیك بن مختار علی بیك بن ابراهیم خلیل بن محمد جلال الدین بن جلیل بن خلیل بن اسماعیل بن ابراهیم بن احمد مختار جلال الدین بن عبد الحمید بن عبد المجید بن مختار علی بن محمود کمال الدین بن اسماعیل بن اسدالله بن حسین بن ابراهیم بن حسن بن علی بن عبد الله بن اسد بن راشد بن احمد مختار بن ابو عبید ثقفی.»

چهارمین برادر کوچکم متین السلطنه نائب رئیس مجلس شورای ملی در سنه ۱۲۹۶ هجری در طهران متولد شد و در سنه ۱۳۳۵ در اول هب چهارشنبه غره شعبان در

حرف طبعه اللام

طلوع

طهران در اطاق دفتری که در منزل خود روبروی مدرسه امریکائی داشت درس می و نه سالگی به آن شده از عالم جسمی به عالم روحی انتقال یافت .

عبدالحید خان از طفولیت در طهران مشغول تحصیل شد در دارالفنون مقدمات علوم جدید و در مدرسه امریکائی طهران زبان انگلیسی آموخته در سن سیزده سالگی پیاریس که من در آنجا بودم آمده و از آنجا بلندن رفت و مدت هفت هشت سال تحصیلات خود را در لندن ادامه داد . در سن بیست سالگی از لندن با استامبول رفت و در سفارت ایران بسمت مترجم و نیابت سفارت برقرار گشت ، متین السلطنه علاوه بر آنکه زبان انگلیسی را خوب آموخته و در لندن جزو نویسندگان جوان محسوب میشد زبان فرانسه را نیز صحیح حرف زده و صحیح مینوشت . عربی و ترکی را نیز تا حدی تحصیل کرده بود . متین السلطنه در شعب علوم حقوقی و سیاسی و مالی کار کرده از مدرسه اکفرد انگلستان و غیره تصدیقنامه ها داشت . در لندن چند بازی بزبان انگلیسی که از تواریخ قدیم ایران اقتباس کرده بود ساخته و بعضی از آن بازیها را بمرض نمایش در آورده در روزنامه های انگلیسی نیز بعضی مقالات قیمت دار مینوشت عبدالحید خان از استامبول بطهران آمد و از طهران بلافاصله ماموریت گمرکات بنادر باو داده شد در آنجا مترجم و نایب رئیس گمرکات بود و کشتی دولتی ایران موسوم به پرسپولیس باو سپرده شد سمت امیرالبحری را داشت و با اصطلاح دریایی بود . برای آن کشتی دستجات نظامی و موزیک ترتیب داد و چند سفر مکرر برای تشکیل و اداره کردن گمرکات باطراف رفته بتمام بنادر مسافرت کرد بعضی اوقات رفته با اغلب روسا و مشایخ آن اطراف دوستی و خصوصیت داشت .

متین السلطنه در بوشهر اول روزنامه طلوع و بعد در اوا یل ۱۳۱۹ روزنامه موسوم بمظفری را که از حیث اقدمیت اولین روزنامه ملی داخلی ایران محسوب میشود تاسیس نمود . پس از چند سال بطهران مراجعت کرد و مامور گمرکات خراسان شد و در مشهد راه شوه عشق آباد را شروع نموده و بعضی مدارس ملی تاسیس کرده انجمن سعادت مشهد از موسسات او بود . متین السلطنه در دوره دوم تقنینیه از جانب اهالی مشهد بسمت نمایندگی انتخاب شده بطهران آمد و در مجلس شورای ملی از وکلای فعال و جزو بهترین نطقها و نایب رئیس بود ، بعد از انقضاء مجلس دوسالی در خزانه داری بود ، مختصر شرح خاتمه این یکم سال در شماره ۷۲ از سال دوم روزنامه عصر جدید طبع شده است . متین السلطنه در سه سال آخر عمر روزنامه عصر جدید را تاسیس نمود . متین السلطنه چند جلد کتاب ترجمه و تالیف نموده بعضی از آن کتب نیز بطبع رسیده و منتشر شده است وی از معرفه الروح جدید یعنی معرفه الروح تجربینی بهره مند بود و معجب علم و آگاهی وطن پرست و ملت دوست و دارای رشد سیاسی و جرات بود دارائی و متروکات او کمی بیشتر از قروض او بود ؛ چهاراولاد دوبرسر و دو دختر از اوباقی ماند که در موقع قتل او کوچکتر هریا یکسال و بزرگتر هشت نه سال داشته جد او را در قبرستان ابن بابویه بخاک سپردند و تمام کسانی که او را میشناختند اندیس خوردند .

پس از شرح مذکور مقاله ای که تحت عنوان (فداکاری در واقعه سخت) در

طلوع

حرف طبعده اللام

شماره ۵۲ از سال دوم عصر جدید بتاریخ ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ قمری نوشته ، نقل کرده و با این مقاله شرح حال خاتمه پیدا میکنند . در آخر کتاب صد و پنجاه مقاله عکس متین السلطنه گراور شده است .

(۷۷۱) طلوع

روزنامه طلوع در طهران بطور هفتگی تاسیس و در سال ۱۲۹۴ شمسی منتشر شده است .

(۷۷۲) طلوع

روزنامه طلوع در شهر رشت صاحب امتیازی و مدیری (محمود رضا) و سردیری (ابراهیم فخرانی) تاسیس و شماره اول سال اول آن در چهار صفحه به قطع بزرگ در مطبعه سرری « مطبعه عروۃ الوثقی رشت » طبع و در تاریخ دو شنبه دوم جدی ۱۳۰۲ شمسی مطابق ۱۵ جمادی الاول ۱۳۴۲ قمری منتشر شده است . در عنوان روزنامه طرز انشار طلوع را هفته دوبار روزهای دو شنبه و پنجشنبه نوشته ولی در همان شماره اول تحت عنوان (اخطار مهم اداری) اینطور یاد آور شده است : « چنانچه در سرلوحه روزنامه ملاحظه میفرمائید این روزنامه هر هفته در ایام دو شنبه و پنجشنبه منتشر میشود ولی نظر باینکه حسن جریان امور اداری گرفتاری های مقدماتی را در بر داشت این است برای مدت قلیای هفته یک مرتبه انتشار خواهیم داد » از این جهت از شماره ده سال اول به آن طرف مدتی هفته دومهاده در روزهای مذکور روزنامه منتشر و مدتی دو مرتبه هفته یک شماره نشر یافته است و باستانیای دونوبت که روزنامه توقیف گردیده و بعدا راجع بتوقیف آن گفتگو خواهیم کرد . مرتباً طلوع روزهای دو شنبه طبع و توزیع گردیده است .

راجع بسردیر روزنامه ، آقای ابراهیم فخرانی نیز یاد آور میشود بسم که از شماره ۴۹ سال اول موبخ ۲۱ میزان ۱۳۰۳ شمسی تمام امور اداره روزنامه به عهد صاحب امتیاز و مدیر ، محمود رضا واگذار گردیده و آقای ابراهیم فخرانی چنانچه در همین شماره شرحی بعنوان اعتذار نوشته از سردیری روزنامه گذره گرفته است در ذیل اعتذار اینطور مینویسد : « چون ایفای وظائف تدریجیه با دارا بودن سمت سردیری نامه طلوع خالی از اشکال نیست ازوما بخدمات اجتماعی خرد در قسمت تدریس اشتغال جسته و از سمت سردیری نامه طلوع معذور است . ابراهیم فخرانی »

اسم روزنامه طلوع بخط نسخ درشت چاپ شده و در یکطرف آن این شعر (چنان طلوع کند آفتاب هستی ما) و در طرف دیگر ، فرد دوم شعر) که یادکس نکند از زمان پستی ما) درج است . وجه اشتراک روزنامه : داخله سالبانه ۵۰ قران . شش ماهه ۳۰ قران . خارجه بضمیمه اجرت پست . اعلانات صفحه اول سطر ۴ قران . صفحه دو سه قران . سوم دو قران . چهارم یک قران . تک نمره شش شاهی است . قسمت هایی از مقاله افتتاحی روزنامه که تحت عنوان (ایران آزادی) نوشته

حرف ط جده اللام

طلوع

شده و چهارستون صفحه اول روزنامه را فرا گرفته بدینقرار است: «پرگار قدرت پروردگار از وقتی که بادست طبیعت خطوط سرحدی این کشور را بر صفحه جنوب غربی آسیا مرتسم ساخت دشت پهناور آنرا با مقدرات حیرت انگیزی نقش و نگار داد. فرشته رحمت عفریت نفقت هر لدام شریه خود ساکنین آنرا دستخوش اندیشه های متباینه قرار دادند. از زمان پیدایش تاریخ و نزاع دیر و انسان ۵۰۰۰ بد بختانه در عصری داخل شدیم که با قرون ماضیه بسیار متفاوت و ترمیم عظمت از دست یافته امری مشکل است اگر در ازمنه قدیمه نابغ و قائمی ما را از کابوس غفلت و سست عصری تنکان میداد رشادت ملی ما میتوانست در مقابل دیگران عرض اندام با غلبه جوبد ولی امروز که دنیا شکل دیگر بخود گرفته و ترقیات مبراله قری را حائز گشته است آ با می توان بوجود نابغی امیدوار بود آیا در حیز امکان قادر امروزی هست که در آن واحد خسواری ما را بزندگان و تجهیزات هوایی و زمینی و بهری و تحت الارضی مبدل نمود و در مقابل تهدیات خارجی چون نادر دیویزی احیا از مر فقت گذد؟ آ با تشکیلات اقتصادی و اجتماعی ما وجود خارجی یافته است. نه ۵۰۰۰۰۰ ما که در بحبوحه این سفالت قلم بدست گرفته مجدد میرویم نبرد سیاسی را شمار خرد قرار دهیم آیا میتوانیم هدایت افکار راعیده گرفته طریقی برای نجات مملکت از فلاکت حاضره ارائه دهیم. ما نمیخواهیم قلم و فکر خود را بمرض آزمایش ملت بگذاریم با ادعای مندرسه معمولی را تکرار کنیم. زیرا زندگی هول انگیز و خواطره های تلخ ناگوار قریبانی های صمیمانه نیت صادقانه ما را بهورد عمل گذاشته و دیر زمانی است هویت خود را نشان داده ایم. ما بعد از عبور از مهالك و غور در مهالك و گذشتن از بیخ و بوم های سیاست متلونه داخلی و خارجی و گذاخته شدن در کوره های آمال متفندین و وجیه المله ها و سیادت بافان، بدون غل و غش از بوته امتحان در آمده اینک بر روی تجربیات خود استواریم. ما در موافقی که با مرك سهمناك دست و گریبان بودیم دو گوهر نفیس را در زوایای قلب پرورانیده و جانهای خود را حرز آن فرار دادیم: ایران - آزادی ۵۰۰۰. سر مقاله مذکور که چهار ستون صفحه اول روزنامه را فرا گرفته باین عبارات خاتمه پیدا میکند: «هر چه هست در ملت است و آنچه آرزوی ملت است این است. ایران - آزادی» مندرجات روزنامه طلوع در هر شماره پس از درج مقاله اساسی که معمولاً دوسه ستون صفحه اول را گرفته و بیشتر راجع باوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و گاهی راجع باوضاع سیاسی ممالک خارجی و کشورهای همسایه نوشته شده، عبارت از اخبار محلی گیلان و مختصری از اخبار خارجی که معمولاً از روزنامه های خارجی ترجمه شده است در اغلب شماره ها مطالبی که در نوع خود تازگی دارد و انتقاد از اوضاع اجتماعی است تحت عنوان «دیخ گوش» درج گردیده و ما برای مزید اطلاع خوانندگان یکی از این مقالات را از شماره اول روزنامه نقل مینماییم.

«دیخ گوش» - پیر مردها و دنیا دیده ها آنها را که چندین پیراهن بیشتر از جوانها پاره کرده اند گاه گاه صحبت های خیلی شیرین و خوش مزه ایراد میکنند. خاطر

حرف ط بهره‌اللام

طلوع

های ایام گذشته و خوش مزه و تجارب فراوانی که در طی زندگی خود دیده اند حکایات و امثال جاذبی را در حافظه‌شان ذخیره نموده است هر چند که در موقع برخورد و مکالمه چندان اختصار کلام را رعایت نمیکنند و مانند جوانها آنقدر مضر نیستند که بیک مرسی خشک و خالی با یک قربان تو میان تو سر چشمه محبت را یک مریه کور کنند و با اصطلاح امروز قمیش را بردارند ولی اگر دقایقه توجه شود بیانات و الماظشان آمیخته بنصایح و اندرزهای دل چسبی است که چنانچه باسجک امتحان درست تشخیص شود و حقیقت آن گفتارها مبرهن خواهد گشت ۰۰۰۰ دانی رحیم یک سالخورده دنیا دیده است که غالباً مطالب مهم اخلاقی و سیاسی را بلباس مثل و حکایات آرایش داده برای دوستان خود نقل میکند . صحبتها یش بفیلم سینما شبیه تر است تا بچیزهای دیگر زیرا در هر تانیه و دقیقه موضوعی تازه و بکر از دولتش جاری میشود - جانی از ایران نه نده است که دانی رحیم قدم نگذاشته و مردی سراغ نمیرود که از کم و کیف احوال و طرز زندگیانشان اطلاع بهم نرزد باشد . دوازده ایالت قدیم مملکت را که از غم و غصه مشروطیت بچهار ایالت تجدید شده مانند یک جغرافی دان متخصص مرتباً تشریح مینماید از کباب بره اصفهان حلیم کرمان و کله پاچه کرمانشاه و دم پخت طهران و دیزی زنجان و شله قلمکار قزوین بقدری گفتنی بخاطر دارد که انسان هیچ و واج شده متعجب مینماید ۰۰۰۰ در باره مندرجات و روزنامه طلوع باید اضافه نمود که در بعضی از شماره های این روزنامه قطعات و غزلیاتی راج شده که از نظر اهمیت یکی دو تای آنها را نقل مینمائیم . من جمله قطعه ایست به بحرنا منبوع اثر طبع (ادب السلطنه سمعی) که در شماره ۸ سال اول و ریح ۶۲ دلو ۱۳۰۲ شمسی طبع گردیده و چون متجاوز از پنجاه شعر است قسمتی از آنرا ذیلا نقل مینمائیم (ادبیات)

در دیده من عیب و علتی است یا منظره ها را تقيصتی است
هر چیز که آید بچشم من بینم که بنا خواه صورتی است
اشياء همه بر رنگ ديگرند بر حال طبيعى نمانده هیچ . هر صورت زیبا که بنگرم
کينى بدگرگونه علتی است . یا فوق طبیعت طبیعتی است . گویم که نشان از حقیقتی است
هر گفته شیوا که بشنوم . هر جا که شود مجمعه بیاد . هر نامه که گر دید منتشر
گویم که بیان نصیحتی است . گویم که بخیر جماعتی است . گویم که در آن حسن نیتی است
چون برده برافند ز روی کار . گر نام از ایران کسی شنید . پنداشت که این مرز و بوم نیز
بینم که تمامی فضیحتی است . کردار از این ملک خبرتی است . ملکی و در آن ملک ملتی است
یا بهر نظامات داخلی . بسا در بسدن اهل مملکت . یا در طبقات عهد پنده اش
قانونی و طرز حکومتی است . روح ادب و خون غیرتی است . تمیزی و عامی و صنعتی است
یا مدرک و رجحان و امتیاز . یا مردم دانش بزوه راه . یا اهل صلاح و صواب را
تقوی و صلاح فضیلتی است . بر زمره نادان مزیت است . در جامه قدری و قیمتی است
یا آنکه کسی را در این محیط . یا از مدنیّت شبانه روزه . یا جانب خیر و صلاح خویش

حرف طبعده اللام

طلوع

دردی و از آن درد زحمتی است. در حوضه اصحاب صبحی است. کس راز همه خالق و غیبی است
 یا از بی بهبود مملکت. یا از بد و نیک گذشتگان. یا طایفه نیک بخت را
 فکری و تلاشی و همتی است. در مردم آینده عبرتی است. بر زمره بد بخت شفقتی است
 یا از بی هر کار اجرتی. یا بهر خطاهای کفیری است. هر کس که از ایران خبر نداشت
 بادر پی هر رنج و احتی است. یا جائز. بهر خدمتی است. بپادشاه که ملک و دولتی است
 گویا که تصور نمیکند. یا دیدن این هرج و مرج. يك مرد نباشد که يك قدم
 بر عهده هر يك وظیفی است. و آرام نشستن خیانتی است. بردارد تا وقت و فرصتی است
 ورنه بخدای رفیع این عیوب

و نیز در شماره ۴۷ سال اول طلوع مورخه دو شنبه ۹ سنبله ۱۳۰۳ ش. =

استامبر ۱۹۲۴ قصیده از لاهوتی معروف که هنگام توقفش در مسکو سروده درج نموده
 که قسمتی از آنرا در اینجا نقل می کنیم:

(قصر کرمل)

تا چند کتی گریه بر منند نوشیروان
 در داخل هر دیوار با دیده سر بنگر
 از خون دل خلق است هر نقش در این گنبد
 از آه شهیدانست هر دود در این برپا
 این خانه بیداد است با دیده سر بنگر
 این قصر که می بینی بروی تو میگرید
 اینجا و (مدائن) را مزدور پیا کرده
 تا پایه هر برجی زین کاخ شود آباد
 ز اینجا است که میگردید هر روز بنغم شاه
 نهانه همین اینجا است کز خون بشر بر پا است
 تند بدن منوال دارای همین احوال
 از رنج کشاورز است آسایش هر دارا
 ای دیده بیننده غافل منگر اینجا
 دندان هر برجی چشمی است که میگرید
 تا منظر این درگاه دلخواه جهان گردد
 بسیار ستمکاران از رنجیران کشتند
 آنان که بخون دل این کاخ پیا کردند
 شوری ستم کشها فرمان حکومت را
 ابد و ده نذر افشان بکرنک شوید ابدم
 یکدمته نامر دند زحمت ده و مستشیر
 دین و وطن (دارا) سیم و زر مسکوک است
 در قصر (کرمل) ابدل اسرار نهان برخوان
 پیکر بر پیکر ستخوان بسر ستخوان
 خاک تن مزدور است هر خشت در این ایوان
 از اشک بیبناست هر در که در آن غلطان
 زیر پی هر پایه خون دو هزار انسان
 بر کشته مظلومان بسیار شده خندان
 این قصر (رمانوف) شد آن مسند (بن ساسان)
 صد سلسله شد ممدوم صد ناحیه شد ویران
 بر قتل دو صد مزدور امضای دو صد فرمان
 بنیان وی از بیداد ارکان وی از عدوان
 گر قصر بریتان است با قلعه و اتیکان
 از کوشش مزدور است سرمایه بازرگان
 اشک است در این پایه خون است در این پایان
 بر مائیم مزدوران بر ذلت دهقانان
 چندین تن مظلومان گردیده در آن بیجان
 تا آنکه در این ایوان راحت بکند سلطان
 يك آب ننوشیدند با راحت جان در آب
 بنوشت بخط سرخ بر قلعه شادروان
 ای کومه زحمت کش همدست شو بد الان
 يك کومه همدردند زحمتکش و بنرافشان
 دمی است وطن خواهی بر منعت دونان

حرف ط هده اللام

طلوع

در روی زمین بیچیز نه دن ناطن دارد زحمت وطن فعله است بازوی قوی ایمان روزی که بیر وزی با مرکز امروزی بکرنك شود گیتی هم سنك شود دوران جز رنك نه کس آمر جز کار نه کس حاکم آدم شود آسوده عالم شود آبادان چهل افتد و علم آید اقلیم بیار آید تن پروری و شاهی نابود شود انسان (لاهوئی) • مسکو •

روزنامه طلوع در طول مدت انتشار یعنی تا شماره ۶۹ سال دوم آن مورخ پنجشنبه ۷ آبانماه ۱۳۰۴ شمسی = ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۴۴ قمری دومرتبه دوچار توقیف گردیده است. يك بار پس از انتشار شماره ۴۸ سال اول مورخ ۱۶ سنبله ۱۳۰۳ شمسی = ۷ صفر ۱۳۴۲ که برای مدت خیلی کوتاهی یعنی تا تاریخ ۲۱ میزان ۱۳۰۳ دوچار توقیف گردیده و در تاریخ مذکور مجدداً شماره ۴۹ سال اول آن منتشر شده است و در همین شماره مقاله تحت عنوان (شوخی ناگوار) آورده که خلاصه آن اظهار تاسف از توقیف روزنامه طلوع است قسمتی از آن مقاله اینست :

«... با چنین وضعیتی شماره ۴۸ طلوع دستخوش يك شوخی ناگوار گردیده و از تاریخ ۲۶ سنبله ۱۳۰۳ علاقه مندان به خود را در حیرت و تعجب منتظر گذاشته است که برای چه این نامه محبوب به را کیسون و عکس العمل دچار و هنوز آملی از آمال و مرام خود را انجام نداده غروب نموده است. خوش بختانه دامنه قضیه کوتاه و شبهات فضا به مرتفع و خسارت وارده قابل جبران و ایدك نامه محبوب ما س باز چندی تعطیل منتشر و علاقه مندان خود مؤده خدمت میدهد»

بار دیگر پس از انتشار شماره ۶۸ سال دوم مورخه جمعه ۲۴ شعبان ۱۳۴۳ = ۳۰ حوت ۱۳۰۳ روزنامه توقیف گردیده و این بار مدت ۷ ماه روزنامه توقیف بوده است و شماره ۶۹ سال دوم در تاریخ پنجشنبه ۷ آبان ۱۳۰۴ = ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۴۴ قمری منتشر شده است.

عنوان مقاله افتتاحی این شماره (پس از هفت ماه) است که باین سطور شروع میشود: يك منظره فجیع و يك دوره مغوفی که از خاطر افرده گیلانی محو شدنی نیست در هفت ماه قبل مارا ببارزه کشانید. آنروزهای سیاه و مهیب آن ایامی که قیافه های هول انگیز در محله ها و کوچها طبل رعب و هراس کوفته ...

در همین شماره تحت عنوان (تشکر) مدیر روزنامه از جراید محترم مرکز و ایالات و احراد و طبقات مختلفه معلی که از توقیف روزنامه طلوع اظهار هم دردی نموده اظهار تشکر نموده است.

نگارنده فعلاً تا شماره ۶۹ سال دوم این روزنامه را در دست دارم و گویا تا همین شماره بیشتر منتشر نشده است.

محمود رضا طلوع - شرح احوال مرحوم محمود رضا طلوع مشهور بطلوع در شماره ۳۱۱ سال بیستم دوره سوم روزنامه فکر جوان منظمه رشت مورخ ۷ فروردین ۱۳۲۳ شمسی بدینقسم نوشته شده است. «شادروان محمود رضا مشهور بطلوع فرزند

حرف ط بعده الام

طلوع

مرحوم حاج آقا رضا مجتهد معروف و آزادبخواه مشهور در سال ۱۲۶۷ خورشیدی در شهر رشت متولد شد .



مرحوم طلوع از آزادبخواهان حقیقی و یکی از فرزندان خلف انقلاب ایران میباشد که همیشه مبارزه با پیداد و مستمکر و استبداد را از وظایف اولیه خویش میدانست از روز های اول جوانی طلوع سری پر شور از عشق بآزادی و سیئت پرستی داشت و از اینرو از طرفداران جدی مشروطیت بشمار میرفت . در زمان ورسهای تزاری بایران و دستگیری و اعدام آزادبخوان در تبریز و رشت جلای وطن اختیار نموده باروبا حرکت کرده و مدتی در سرزمین آزادی پرور فرانسه و زمانی نیز در سوئیس و آلمان و اطریش بسر برده بتحصیل و مطالعه مشغول بود تا در اوایل جنگ جهانی گذشته بایران بازگشت نموده اتفاقاً

محمود رضا طلوع

بازگشت آن مرحوم مصادف با نهضت مقدس جنگل گردید و طلوع که از اول تشنه آزادی و حقیقت بود در صف مجاهدین قرار گرفت و از بدو ورود بواسطه حقیقتی که در وطن پرستی و آزادبخواهی از خود نشان داده بود از دوستان صمیمی و فداکار مرحوم میرزا بشار آمد . و بعد از خاتمه نهضت جنگل و شهادت مرحوم میرزا بکرم چند تن از دوستان آزادبخواه خویش موفق با خدامتیا از روزنامه ای بنام طلوع گردید که همیشه در ردیف بهترین روزنامه های وقت بود .

علت اشتهار مرحوم رضا بطلوع نیز برای انتشار نامه طلوع بوده است . پس از مدتی در اثر ابراز حقایق و نشر افکار آزادبخواهی مورد غضب حکومت وقت واقع و از انتشار روزنامه اش جلوگیری و مشارالیه را تبعید کردند . مرحوم طلوع در زمان تیسیر سلطنت بنایندگی در مجلس موسسان انتخاب شده و در طهران دوستان آزادبخواه اش او را متقاعد ساختند که سردار سپه منظوری جز خدمت بایران و ملت ایران ندارد از اینرو نظر موافقت او را نسبت بپساخان چاپ کردند .

طلوع در ازای خدمتی که طی چند سال زندگی اجتماعی بر مردم قدر شناس گیلان کرده بود در دوره ششم بنایندگی پارلمان انتخاب شد و چون عملیات و حرکات دولت وقت را مخالف شتون آزادبخواهی دید از در مخالفت با دولت در آمد و مبارزه سخنی بین او و حکومت مستبد پهلوی در گرفت . در دوره هفتم نیز علی رغم تمایل دولت بانکاء میل مردم و فداکاری طرفدارانش از حوزه لاهیجان انتخاب و بمجلس ملی ردت در این دوره مخالفت خود را شدیدتر نمود تا اینکه باهم فکری و کک شاد روان فرخی بزدی اقلیت خطرناک مجلس را دو نفره تشکیل دادند و تا آخرین روز بنایندگی وظیفه

حرف ط بعده اللام

طلوع ایران؛ طلعه آئینه افکار

واقعی يك نماینده ملت را بتمام معنی انجام داده و دردوره هشتم نیز باز از طرف مردم نامزد نمایندگی بود که تهدیدها و مخالفت‌های دولت او را مجبور ساخت تا انصراف از نمایندگی را اعلام و از موکلین خود بهذر بیماری معذرت بخواند و چون زندگسی مرحوم طلوع تحت نظر مامورین مخفی شهربانی بوده است و از طرف دیگر میل به خدمت خلق آن مرحوم را دقیقه ای راحت نمیگذاشت باصرار مرحوم داور و چند تن از دوستان پروانه و کلمات دادگستری گرفته و از اینراه توانست هم با مردم آمیزش کند و هم خدمتی بخلاق نماید. تا اینکه در روز ۱۶ دی ماه سال ۱۳۱۹ بدون مقدمه بیماری بتغییر حالت ناگهانی درگذشت و مستبعد نمیدانیم که بدست همال حکومت جنایتکار رضا خان و کارکنان روسیاه شهربانی مخنثانه شهید شده باشد. «
روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ دیماه ۱۳۱۹ شمسی تحت عنوان (فوت ناثر آور) مینویسد: « موافق تلگرافی که امروز از نماینده اداره دررشت رسید آقای محمودرضا طلوع دیروز غروب غفلتا بمرض سکنه دارفانی را وداع گفته اند. مرحوم محمودرضا طلوع صرفنظر از اینکه مردی روشن فکر، مبین پرست بود، دارای صفات اخلاقی بسیاری بود که از هر حیث او را شایستگی داده بود. »

(۷۷۳) طلوع ایران

روزنامه طلوع ایران در سال ۱۳۰۶ شمسی در طهران بطور دفکی تاسیس و منتشر

شده است.

(۷۷۴) طلعه آئینه افکار

روزنامه طلعه آئینه افکار در طهران بمیدیری (علیهمحمد خان فخام السلطانات مستوفی) تاسیس و منتشر شده است. موقعیکه مرحوم فرخی شماره ۳۷ سال سوم طوفان را منتشر نمود بملت مقاله که در آن تحت عنوان (امنیت چیست ؟) درج شده بود، طوفان توقیف گردید و چون مرحوم فخام السلطان امتیاز روزنامه طلعه آئینه افکار را در اختیار مرحوم فرخی گذاشته بود، این روزنامه را بجای طوفان منتشر ساخت سرمقاله روزنامه طلعه افکار، مقاله شدیدالحنی بر علیه دولت وقت (کابینه سردار سپه بوده است) و تجاوزات غیر قانونی این دولت میباشد و انتشار همین مقاله باعث تبعید مرحوم فرخی به کرمان گردید و سبب شد که روزنامه توقیف وصاحب امتیاز آن نیز حبس موقتی گردید مقاله افتتاحی طلعه افکار تحت عنوان « حکومت فشار » و باین عبارات شروع میگردد « بر اعمال نا مشروع و خلاصه قانونهای صریح و روشن خود لباس قانون نپوشانید زیرا که آنوقت ما و دیگران را با شما بجو نیست. » مقاله مذکور باین جملات پایان مییابد « این بود عقاید ما و مطالبی را که لازم میدانیم قبل از انتشار روزنامه تقدیم افکار آزاد بنمائیم و البته اگر روزگار مجالی داد و باین عقایدی که حاضریم برای اثبات آن در هر محکمه قانونی حاضر بشویم ما را بحال خود گذارند از این پس هر هفته

-۱۶۳-

حرف طبعده/اللام،نون طلیعه سعادت،طلیعه قدس،طنین،طوس

سه شماره درمباحث عمیق تری داخل خواهیم شد . مدیر مسئول علی محمد خان
فغام السلطان مستوفی .

آقای حسین مکی در مقدمه دیوان فرخی یزدی مینویسد پس از نشر مقاله
فوق فرخی را گرفتند و بکرمان فرستادند . بعضی ورود بکرمان در سر باز خانه
کرمان ویرا زندانی کردند . تقریباً مدت دو ماه در زندان کرمان بسربرد . (برای
اطلاع مفصل از شرح احوال فرخی بحرف ط کتاب کلمه طوفان رجوع فرمایید .

(۷۷۰) طلیعه سعادت

روزنامه طلیعه سعادت در سال ۱۲۹۰ شمسی در طهران بطور ده روزه
تاسیس و منتشر شده است .

(۷۷۱) طلیعه سعادت

روزنامه چهره نما در فهرستی که از جراید ایران در سال ۱۳۳۶ قمری منتشر
نموده نام روزنامه طلیعه سعادت را که در کرمانشاه منتشر می‌بوده ضبط کرده و لای
نگارنده تا کنون نه نمونه آنرا دیده و نه خبر انتشار آنرا خوانده ام . چهره نما
در همین فهرست اسمی از روزنامه طلیعه سعادت برده که در اسفهان منتشر میشد . و
تصور میکنم آنهم اشتباه باشد و در سال مذکور که مصادف با قحطی اسفهان بود .
چنین روزنامه ای منتشر نبوده است .

(۷۷۲) طلیعه قدس

روزنامه طلیعه قدس در سال ۱۳۰۲ شمسی در شهر رشت بطور هفتگی تاسیس
و منتشر شده است .

(۷۷۳) طنین

در تاریخ ششم خرداد ۱۳۰۴ شمسی شورابالی معارف امتیاز روزنامه طنین
را در طهران بمدیری « میرزا فتح الله خان قزل اباغ » تصویب نمود است .

(۷۷۴) طوس

روزنامه طوس در شهر مشهد بمدیری « میرزا هاشمخان قزوینی » و سردبیری
« شیخ ابوالقاسم نحوی » در بدو تاسیس هفته دوبار طبع و منتشر گردیده و شماره
اول سال اول آن در تاریخ ششم ذیحده ۱۳۲۷ قمری مطابق ۲۰ نوامبر ماه
۱۹۰۹ میلادی در مطبعه سربی « مطبعه طوس بمدیری میر مرتضی الموسوی » طبع و
توزیع گردیده است .

روزنامه طوس از شماره اول تا شماره ۹۸ بقطع بزرگ انتشار یافته . محل
تحریر و اداره روزنامه : مشهد مقدس . بالا خیابان . عنوان تلگرافی « جریده طوس

حرف ط بعده الواو

طوس

است . شرایط اشتراك روزنامه بدینقرار است : مشهد مقدس ۳۰ قران ، سایرولایات داخله ۳۵ قران . قفقاز و روسیه ۷ منات ، مغارج پست همه جا بهمه اداره است ، تك نمره سه شاهی در عنوان روزنامه بالای كلمه طوس این جمله « در ظل حمایت سلطان سریر ارتضی علی بن موسی الرضا » و در زیر آن سال تاسیس روزنامه « ۱۳۱۷ » نوشته شده و نیز در زیر عنوان، در ضمن يك سطر ، روزنامه طوس بدینقسم معرفه گردیده . « روزنامه آزاد سیاسی ؛ اخباری ؛ اقتصادی ؛ تاریخی ؛ تلگرافی ؛ طرفدار ترقی ایران »

مقاله افتتاحی روزنامه با این عبارات شروع میشود : « بخام خداوند روان بخش و آفریننده دوگیتی . ستایش و نیایش ویژه بزرگ داداریست که هر دو جهان را بی استمانت و معاونت از کسی خلق فرمود و بهر يك از مخلوق خود درخور استعدادهای ماموریتی بخشود . پس برای انتظام عالم ویژه برای تربیت زندگانی بنی آدم پیغمبران فرستاد که این يك مشت ظلوم و جهول را هادیان سبیل گردانند قامت با قابلیت پیغمبر ما محمد مصطفی را بخلقت زیبای ماكان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبیین مخلص و تاج افتخار مرسلین نمود . درود نامه مدود بر اولاد طیبین و طاهر بنش باد که راسخون فی العلم و روح معانی و بیانند »

مندرجات روزنامه طوس پس از درج سر مقاله عبارت از وقایع مملکتی بطور اختصار و گزارشات خراسان مخصوصا مشهد مقدس میباشد . من جمله از مندرجات روزنامه (ترجمه حال و کلای خراسان) است که در بعضی از شماره های روزنامه چاپ شده . برای نمونه ترجمه حال آقا میرزا محمد صادق طباطبائی مدیر روزنامه مجلس را بقل از شماره ۱۸ سال اول طوس نقل مینمائیم : « در سال ۱۲۹۷ در طهران متولد شده در سال ۱۳۰۰ با خانواده خود بهتبات مشرف و ده سال در سرمن رای در حجر و ولد ما جدش تربیت شده . در سال ۱۳۱۱ با خانواده خودشان بطهران معا و دت کرده علوم ادبیه و مقدمات را در سرمن رای و حساب هندسه و جغرافی را در طهران تحصیل نموده . معلومات کافی در فقه و اصول را نزد پدر بزرگوارش حجة الاسلام طباطبائی و سایر اساتید طهران تلمذ نموده اند . زبان فرانسه را بقدر لزوم بطور مخفی تحصیل کردند . زبان سریانی و مقداری از زبان عبری نزد فخر الاسلام آموخته اند . همواره در امور سیاسی و تمدنی و مخالفت با اساس استبداد در محافل سری و علنی مذاکره میکردند برای اشاعه معارف اقدامات عالییه نموده اند . مدرسه اسلام در سال ۱۳۱۷ بتأیید و تحریک ایشان واقدام والد ما جدش تاسیس شده . در ۱۳۱۸ کارخانه قالی بافی ، عباس بافی در طهران تاسیس کرده در سال ۱۳۱۹ شرکت منسوجات وطنیه را دایر و تاسیس نمود که فعلا هر سه کارخانه دایر است و نیز در همین سال مجلس از آخه شبهات دینییه باسم حوزه اسلامییه تاسیس کرد . تالیات متعدد از این مجلس بیاد کار باقی است . در سال ۱۳۲۳ با والدش در زاویه همدامعظم متحصن و در سال ۱۳۲۴ به بلده قم مهاجرت نمودند و از آنجا جزو نمایندگان

حرف ط بعده الواو

طوس

آقایان برای پیشنهاد مقاصد ملت خواهانه نزد مرحوم مظفرالدین شاه فرستاده شد در سال ۱۳۲۵ روزنامه مجلس را تأسیس نمود. ایجاد و ابتکار روزنامه یومی و ترتیب آن بطرز ممالک خارجه و نشر روزنامه بوسیله اطفال در کوچه و بازار از آثار ایشان است در سال ۱۳۲۶ با جمعی از علما از طرف لشکر استبداد دستگیر و چند روز در باغ شاه حبس و چند روزی در خمیران توقیف و مورد صدمات اشرار بود تا اینکه بامر محمد علی میرزا از ایران تبعید شده یکسال در ممالک خارجه در جمعیه های ایرانی و غیر ایرانی شامل و مشغول خدمت بود در سال ۱۳۲۷ مقارن فتح طهران از راه روسیه بایران معاودت و در مشهد مقدس بخانواده خود ملحق شده چند روزی هم در مشهد بخدمات ملیه اشتغال داشت و بعد از فتح طهران باخانواده خود بطهران مراجعت نمود بعد از ورود بطهران از طرف اهالی خراسان بسمت وکالت انتخاب و شامل اعضاء محترم مجلس شورای ملی گردیدند. مزید توفیقات ایشان را خواستاریم «شماره ای که شرح حال مذکور را از آن نقل کردیم شماره ۱۸ سال اول و بتاریخ ۵ شنبه ۱۵ محرم ۱۳۲۸ قمریست»

سبک روزنامه در طول مدت انتشار بیک نحو است. از روزنامه طوس جمعا ۵۸ شماره منتشر شده و آخرین شماره منتشره آن شماره ۵۸ در تاریخ پنجشنبه ۱۹ شعبان المعظم ۱۳۲۸ بوده است. برون در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۱۷) آخرین شماره منتشره طوس را شماره ۵۷ مورخ ۱۵ شعبان ۱۳۲۸ ضبط کرده در صورتیکه طبق نمونه موجود آخرین شماره نمره ۵۸ است. پس از نشر شماره ۵۸ روزنامه ظاهرأ بدستور حکمران خراسان، شاهزاده نیرالدوله توقیف گردیده و در هنگام بیماریان مشهد از طرف روسهای تزاری طوس توقیف بوده و منتشر نمیشده است. (واقعه بمباران صحن و حرم حضرت رضا علیه السلام در سال ۱۳۳۰ قمری بوده است).

روزنامه طوس تا ربیع الاول ۱۳۳۲ قمری منتشر نمیشده و در این سال مجدداً با بدایره انتشار گذاشته است. نگارنده نمونه از این دوره روزنامه طوس را در دست ندارم ولی روزنامه چهره نما، منطبقه مصر در شماره ۴ سال ۱۱ خود مورخ غره ربیع الثانی ۱۳۳۲ قمری بعنوان تقریظ در باره تجدید انتشار طوس اینطور مینویسد: «روزنامه گرامی طوس منطبقه مشهد نگارش ارجمند یگانه دانشور فرزانه (م. هاشم) میباشد. این روزنامه نامی چند گاهی بود در سحاب عطالت رخسار معارف بار فرو برده بود و ما در شماره پنجم سال دهم چهره نمائحت عنوان (جراید مظفری و طوس) از حرمان او شطری نگاشتیم.» آنچه مدیر چهره نما در شماره مذکور نوشته این است: «جراید مظفری و طوس هنوز جانها از فرقت حجاب احتجاب نامه نامی مظفری و شهر در التهابت که میشنویم روزنامه طوس هم در مشهد بحکم شاهزاده نیرالدوله توقیف گردیده. ما علت العلل توقیف این دو جریده را آنهم در این دو سرحد معتبر ندانسته ایم از چیت و جلوگیرنده آنها کیست» پس از تجدید انتشار روزنامه طوس تا سال ۱۳۳۴ قمری

حرف ط بعده الواو

طوس

منتشر میشده و در این سال بزور روسهای تزاری طوس توقیف و بنام وطن انتشار یافته. در اواخر سال ۱۳۳۴ قمری وطن در مشهد تعطیل و پس از تبعید مدیر آن بطهران روزنامه در طهران منتشر شده است برای اطلاع از روزنامه وطن رجوع شود بحرف واو کتاب کلمه وطن.

میرزاهاشم خان محیط . میرزاهاشم خان محیط یکی از نویسندگان مبرز و از خدمتگذاران فرهنگ و مطبوعات ایران بوده. پس از خدمات و زحماتی که از روسهای تزاری در خراسان متحمل شد بطهران تبعید گردید و در طهران نیز در سال ۱۳۳۸ قمری با اتفاق برادرش آقای پاشاخان بزندان افتاد و پس از چندی آزاد گردید. نامبرده علاوه بر روزنامه طوس؛ در طهران نیز روزنامه یومیه وطن را منتشر میکرد. بعدهم با انتشار روزنامه هفتگی (تشریق) پرداخت. در اواخر عمر بنگارش تاریخی بنام تاریخ مشروطیت ایران مشغول بود. جل او را مهلت نداد و در هفته آخر بهمن ۱۳۲۱ شمسی در طهران دار فانی را وداع گفت. مجلس تذکری در مسجد محمودیه برای آن مرحوم برپا نمودند که همه از نویسندگان و کارکنان مطبوعات و دوستان آن مرحوم در آنجا حضور داشتند.

(۷۸۰) طوس

روزنامه طوس بصاحب امتیازی (مرتضی موسوی) و مدیری (حسن حمید) در شهر مشهد؛ در سال ۱۳۱۳ شمسی تاسیس و منتشر شده. این روزنامه بطور هفتگی و در مطبعه سربی (طوس) طبع و يك شماره آن ۳۰ دینار و وجه اشتراك سالیانه آن در داخله ۶۰ و در خارجه يكصد ریال معین شده است. شماره اول روزنامه در مهر ماه ۱۳۱۳ و شماره ۸۳ سال چهارم آن که دارای شماره مسلسل ۴۹۶ است، در چهار صفحه قطع بزرگ در مطبعه سربی (چاپخانه طوس) طبع و در تاریخ یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۱۷ شمسی مطابق ۲۳ صفر ۱۳۵۷ قمری و ۲۴ آوریل ۱۹۳۸ میلادی منتشر شده است. محل اداره: مشهد. بازار. چاپخانه طوس. وجه اشتراك: داخله؛ یکساله ۶۰ ریال و خارجه یکساله ۱۰۰ ریال، تك شماره ۵۰ دینار. بعد از سه روز بکریال. اعلانات صفحه اول - طبری دوربال. باقی صفحات بکریال.

روزنامه طوس هفته سه شماره منتشر میشده و مندرجات آن مانند سایر جراید محلی آن تاریخ عبارت از اخبار محلی و اخبار داخله و مختصری از اخبار خارجه است که پس از بازدید دقیق از طرف شهربانی محل اجازه طبع داده میشده. بیشتر صفحات سوم و چهارم روزنامه آگهیهای ثبتی است و در بعضی از شمارههای مقالاتی از زبانهای خارجی ترجمه و چاپ شده است.

روزنامه طوس سبك مذکور تا چهار ماه قبل از شهریور ۱۳۱۹ طبع و توزیع میشده و پس از چهار ماه تعطیل که بمنظور تکمیل لوازم چاپخانه روزنامه بوده مجدداً در درم شهریور ماه سال مذکور با بدایره انتشار گذاشته و تا سال ۱۳۲۳ شمسی که مدیر روزنامه فوت نموده طوس منتشر میشده است. قبل از انتشار مجدد طبع روزنامه

حرف ط بعده ا لواو

طوس ، طوفان

روی يك صفحه وزیرى در تاريخ ۲۸ مرداد ۱۳۱۹ شمسی نشر یافته قسمتی از مطالب طلیعه روزنامه بدینقرار است :

« در این روزگار فرخنده که نیروی اراده توانای شاهنشاه عظیم‌الشان ایران ترقیات شایانی در شئون حیاتی کشور پدیدار گشته و گامهای بلندی در راه عظمت و سعادت میهن بر داشته شده مطبوعات که وظیفه بزرگ و مهمی را بعده دارند از این جنبش عقب نمانده ۰۰۰ روزنامه های خراسان نیز از چندی پیش بر آن بودند که تغییرات کلی در اوضاع خود داده و روزنامه هایی متناسب با این عصر درخشان انتشار بدهند ۰۰۰ اینک روزنامه طوس پس از چهار ماه تعطیل که مشغول تکمیل لوازم خود بود بار دیگر با مزایای نوینی شروع بانجام وظیفه و خدمتگذاری مینماید ۰ این تجدید انتشار با تغییرات بسیاری در وضع روزنامه و مزایای جالب توجه همراه میباشد روزنامه همه روزه با چاپ و کاغذ خوب در چهار صفحه منتشر میشود ۰ اخبار روز نامه بوسیله خبرگذاری پارس و نمایندگان مسوس روزنامه همه روزه تلگرافی دریافت و درج میشود ۰ مقالات سیاسی ، اجتماعی ؛ اقتصادی و گفتارهای سودمند علمی و ادبی و چیزهای خواندنی و افسانه های شیرین نیز در بخشهای جداگانه وستونهای مخصوص درج میشود ۰ آبونمان روزنامه سالی صد ریال و بهای تک شماره آن ۳۰ دینار تعیین شده ۰

آقای میر مرتضی موسوی - آقای میر مرتضی موسوی (روئین تن) موسس چاپخانه و مدیر روزنامه طوس از بنده متکذران به عارف خراسان محسوب است ۰ نامبرده اولین چاپخانه حروف سربی را در خراسان تاسیس نموده و روزنامه طوس قدیم در همین چاپخانه ایشان طبع میشده است ۰ ایشان برای تاسیس اولین مدرسه در مشهد مساعدت های شایانی کرده ومدنی روزنامه طوس وجریده نو بهار بخرج ایشان طبع ونشر گردیده است ۰ مرحوم میر مرتضی موسوی پس از یکمر خدمت به عارف روز جمعه ۶ مرداد ۱۳۲۳ در مشهد مقدس بدرود زندگانی گفت وبهرای جاودانی شناخت ۰ روزنامه دادگستر چاپ خراسان در شماره ۶۱ سال اول خود مورخ پنجشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۲۳ شمسی راجع بقوت مدیر روزنامه طوس اینطور نوشته است : « ضایعه تاسف انگیز - آقای میر مرتضی روئین تن مدیر محترم روزنامه طوس روز جمعه ۶ مرداد بدرود زندگانی گفته و رخت بدار دیگر کشیدند ۰ فقید شادروان بویژه در خراسان بدر مطبوعات خواننده میشد ۰ شیخوخیت و مقام ارجمند ایشان در روزنامه نگاری مورد قبول و تقدیر همگان بود ۰ ما از فوت این مرد محترم شریف نهایت تأثر و بیازماندگان شان مخصوصاً آقای میر مجید روئین تن صمیمانه تسلیت میگرفتیم ۰ پس از فوت موسوی دیگر روزنامه طوس منتشر نشده است ۰

(۷۸۱) طوفان

روزنامه طوفان در طهران بصاحب امتیازی وموسسی (فرخی) و مدیر مسئولی موسوی زاده تاسیس وشماره اول آن در تاریخ جمعه ۲ ذیحجه مطابق با ۲ سنبله ۳۰۰ شمسی انتشار یافته است ۰ روزنامه طوفان با کلیشه سرخ که حکایت از انقلابی بودن آن مینموده وبطرفداری از توده رنجبر ودمقان وبهواداری کارگران منتشر میشده و

حرف ط بعده الواو

طوفان

بهین جمعت بشرحیکه ذیلا خواهیم نوشت مدیر آن ، مرحوم فرخی ؛ در اثاب کا بینها یا حبس و یا تبعید شده است . مع ذلک بابت ثبات و پایداری در عقیده خود . محضبکه از زندان نجات پیدا میکرد و یا از تبعید برمیگشت روزنامه را باهمان روش سابق منتشر میساخت و هر وقت روزنامه توقیف میشد ، با در دست داشتن امتیازات روزنامه‌های دیگر ، عقاید سیاسی و نظریات خود را در آن روزنامه ها منعکس مینمود . چنانچه روزنامه پیکار ، قیام ، طلیمه آئینه افکار و ستاره شرق ، روزنامه هائی بودند که پس از توقیف طوفان هر نوبت منتشر گردیده اند . طوفان در طول مدت انتشار بیش از پانزده مرتبه توقیف گردیده و باز منتشر شده است تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۰۷ شمسی که فرخی بعنوان نمایندگی مجلس شورایملی ، در دوره هفتم تقنینیه ، از طرف مردم یزد انتخاب گردید و در مجلس جزو اقلیت بود . بناچار ابرن را ترك و طوفان برای همیشه تعطیل شد .

طوفان عنوان یومیه داشته و در سال اول هفته دو روز جمعه و دو شنبه و در سالهای بعد هفته سه نوبت روزهای دو شنبه و چهار شنبه و جمعه منتشر میشده است . محل اداره روزنامه : طهران . خیابان لاله زار . نمره تلفون ۲۹۰ آدرس تلگراف ذی (طوفان) قیمت اشتراك روزنامه : داخله ، سالیانه ۸۰ قران . شش ماهه ۴۰ قران در ولایات باضافه اجرت پست . خارجه سالیانه یکصد قران . شش ماهه ۵۰ قران . تکمیره ۸ شاهی ؛ قیمت اعلانات صفحه اول سطری ۳ قران . صفحه ۲ و ۳ سطری دو قران . صفحه چهار سطری یکقران . سرلوحه روزنامه در ابتدا دریای ملامطی است که در وسط آن کشتی در حال غرق شدن است . این سرلوحه برنك قرمز میبا شده بعدا این سرلوحه برداشته شده و فقط کلمه طوفان برنك سرخ چاپ شده است

اولین مرتبه توقیف روزنامه طوفان شماره ۲۲ سال اول روزنامه بود . که بجای آن مرحوم فرخی روزنامه ستاره شرق را منتشر ساخته است . آقای حسین مکی در مقدمه دیوان فرخی که بهمت ایشان چاپ شده در باره اولین توقیف طوفان اینطور می نویسد : « اولین مرتبه توقیف روزنامه طوفان در سال نخست شماره ۲۲ مورخ ۲۷ ربیع الاول میباشد که فرخی شماره مسول و آینده خود را بنام روزنامه ستاره شرق (۱) و شماره ۲۲ طوفان و رباعی زیر که در سرمقاله آن درج کرده بود منتشر ساخت

شد خرمن ما دستخوش برق بین	طوفان بخلاف رسم شد غرق بین
خواهی اگر آن نکات طوفانی را	در آئینه از ستاره شرق بین
و در صفحه سوم همین شماره روزنامه روی کلیشه طوفان رباعی ذیل را درج کرده بود	
هر خامه نگفت نا کسان را توصیف	هر نامه نکرد خائسان را تعریف
آن خامه ز پافشاری ظلم شکست	آن نامه بدست ظالمین شد توقیف

و در صفحه آخر همین شماره غزلی درج کرده که بیتی از آن این است :

« ۱۶ » شماره هابیکه نا سال سوم در موقع توقیف طوفان بعوض آن منتشر شده ، نایاب فقط مرتب آن ضمیمه سه سال طوفان در يك جلد میباشد که مرحوم فرخی برای خود مرتب و جلد کرده است و آنرا با آقای حائریزاده یزدی ریاست اداره سرپرستی بعنوان یاد بود سپرده است . ح . مکی

حرف ط بعده الواو

طوفان

آزادی است و مجاس و هر روزنامه را + هر روز بی معاکمه توقیف میکنند»
این بود آنچه آقای حسین مکی در باره توقیف طوفان در سال اول آن نوشته اند. اکنون
بذکر بقیه توضیحات راجع بدوره روزنامه میپردازیم. مندرجات طوفان در سال اول
عبارت از سرمقاله و مقالات مختلف و اخبار مجلس و داخله و خارجه است. شماره ۱۲
سال اول در چهار صفحه بزرگ در تاریخ جمعه ۵ صفر ۱۳۴۰ مطابق ۱۴ میزان ۱۳۰۰
شمسی منتشر گردیده. یک قسمت از پاورقی روزنامه در سال اول عبارت از (پیشنهاد
کمیسیون مطالعات نظام انگلیسی و ایرانی) است که در چند شماره بترتیب چاپ
شده است.

سال دوم روزنامه طوفان

شماره اول سال دوم طوفان بصاحب امتیازی و مدیری (فرخی) در چهار صفحه
بقطع بزرگ با کلیشه سرخ؛ در مطبعه سرسی (روشنایی) طبع و در تاریخ چهارشنبه ۲۹
ذیحجه الحرام ۱۳۴۰ قمری مطابق ۳۱ اسد ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است. این شماره
پس از توقیف روزنامه و تحصن فرخی مدیران در سفارتخانه روس انتشار یافته و سر
مقاله آن بعنوان (تجدید طوفان) نوشته شده است. ما بواسطه اهمیت این مقاله و
اینکه از قرائت آن خوانندگان اطلاعات بیشتری راجع بروزنامه طوفان بدست می
آورند عین آنرا ذیلا نقل مینمائیم:

«تجدید طوفان - همانطور که بشر در زندگانی کوتاه خود بحوادث و موانع
سخت و هولناک دچار میشود هوسات انسانی و مخلوق فکر بشر نیز در حیات خود بلطمات
و صدماتی تصادف مینمایند که اگر قدرت بنی آدم نبود زوال آنها در مقابل تند باد
حادثات مسلم و محقق بود. طوفان در ایام قلیل عمر خویش برای چهارمین دفعه معاق
توقیف را جابگاہ شش ماه خود ساخت (گناهش کدام و جرمش چه بود)
اگر قوانین مشروطیت که با پارلمان کنونی فاقد وجود خارجی است بقای حکومت
نظامی را برای همیشه تصویب و یا تثبیت کرده بود طوفان هرگز اعتراض نکرده و مجذونانه
هدف تیرهای جانسوز نمیکردید.

اگر ما میدانستیم که در مملکت ایران اصول پارلمانی جلوه مظالم استبدادی است
قدم فداکاری و جانبازی در میدان مبارزه ارتجاع نمی‌نهادیم. آری ما تصدیق میکنیم در
این محیط بخطر رفته و با چنین پارلمانی که علنا از وظیفه حتمیه خود که طرفداری
اجرای قانون اساسی است مضایقه مینماید بواسطه طرفدار اجرای قوانین
مشروطیت میباشیم؟!

زیرا ما از همت و کلای دوره چهارم تقنینیه کاملاً آگاه بوده افکار کوچک و
امیدهای دراز آنها را برای هوی و هوس شخصی دانسته و حتی امروز فاصله بین خوب
و بد ایشان قائل نمیباشیم. در اینگروه متفرق که یکجا جمع شده و نام آنها پارلمان
نهادند گذشته از آن دسته و کلانی که بهیچ وجه صلاحیت اشغال کرسی مقدس پارلمان

حرف ط بعده ا لواو

طوفان

را ندارند فرقه نیز یافت میشود که هر لحظه باد ما گوزی و ظاهری فریبنده تعرفه صلاحیت خویش را بملت ارائه میدهند • بعقیده ما ایندسته اخیر که میگویند مسئولیت نوع راهبده میباشیم بیشتر تقصیر کار بشمار میروند • • •

بالاخره مظالم ارتجاع و خود سربهای حکومت وقت که مشیرالدوله وجیه المله (!) در راس آن قرار گرفته بود ما را مجبور نمود برای حفظ جان و بنام مسئولیت وجدان و مصونیت اصول آزادی یتحصن توسل جوئیم • این يك نبردومبارزه بود که آمال متحصن در قبال آن با موفقیت مستجاب میگردد ولی نتیجه معلوم نبود زیرا در این محیطه بیج اقدامی را نمیتوان با شرط کامیابی و حصول مقصود تضمین کرده • در این کشمکش کار کژان طوفان تا آخرین درجه امکان ایستادگی و استقامت بخرج داده با هر گونه نیرنگ و آتربك جنك کرده سنگر خود را محافظت نمودند • شاید جمعی از ابتدا تحصن ما را مخالف اصول وطن پرستی میدانستند اما آنها بیکه با نظر نیک و حس ظن با نگاه میکردند معترف بودند که اگر تحصن در مقابل فشار های استبدادی عناصر مرتجع موجود نمیکشت صدمات خشن و جان گداز تری بروح آزادی وارد می آمد • با اینهمه در نتیجه عدم مساعدت مبرزین قوم که مبدا این گوی افتخار را طوفان بر باید و خونسردی مرگبار اکثریت جامه تحصن جزو مسائل عادی محسوب گشته و بی اهمیت گردیده •

این نکته را نیز نا گفته نگذاریم که نماینده کنونی دولت روسیه در روزهای اخیر تحصن بنا بر مصلحتی که بر ما معلوم نیست برای پیشرفت مقاصد نوعی ما مطابق اطمینا ناتیکه رفیق و تشتبین داده بود مساعی خود را مبذول نداشت زیرا که ما تصمیم گرفته بودیم یا برای ملت ایران آزادی گرفته یا در فضای سقا رت دولت حامی ملل مظلوم مرك را در آغوش گیریم • اما با حسن ظنی که ما نسبت بشارژ دافر مذکور داشته و خدمانیرا که از ایشان در راه انقلاب سراغ داریم تصور کردیم شاید در این مسئله صلاح دو ملت هم جوار ایران و روس ملاحظه شده باشد بهلاوه چون ما در مبارزه با کاپیتالیسم دنیا پناهگاهی برای ملل ضعیفه غیر از بین الملل سوم و حکومت کارگران و دهاقین سراغ نداریم عجالنا از این گونه گله گذاری ها صرف نظر میکنیم تا مبدا از این گله های دوستانه ما دیپلوماسی انگلیس موقع را غنیمت شمرده استفاده نماید •

با بیان این مقدمات البته تصدیق مینمائید که ادامه تحصن و با فشاری جزا فردگی روح و خفگی احساسات نتیجه نداشت • و چون پیوسته اقدامات ما مبنی بر عقبه مسلکی بوده و میباشد ملاحظه کردیم با وضعیات اخیر تحصن روزنامه طوفان بهتر میتواند موقعیت از دست رفته ما را احراز نماید • اگر چه در این کشمکش حیاتی ما اقرار و اعتراف بمظلوبیت خود نمودیم ولی بارها موقعیت بما اجازه داده و ممکن بود مغلوبیت نوعی را تبدیل بشنخ و نصرت شخصی کرده از تحصن خارج شویم چنانکه در تعقیب وعده های حضوری امیدوار کننده وزیر جنك اگر عمر تحصن تمام میشد علاوه بر آنکه مانند امروز بتأمین منافع عمومی موفق نشده بودیم منافع شخصی ما لا اقل بهتر تضمین می شد

حرف ط بعده ا لواو

طوفان

و شاید همین آزادیخواهان لفظی ما را بکوتاه کردن زندگانی تحسین سرزنش و ملامت میکردند اما روح آزادیخواهی بنا اجازه نمی داد که قبل از مسدود شدن طرق موقت با نامینات شخصی تسلیم گردیم تا بالاخره نیز مجبور شدیم که حیات معنوی طوفان را تا به بن نموده و مانند بکنفر نظامی بدون از دست دادن استحکامات عقیده یا نسایم بدون قوای فکری خود بدشن با کمال متانت عقب نشسته خویشین را برای حمله نانونی حاضر نماییم اینک با همان مرام و سیر تقییر ناپذیر خود برای نبرد بازتجاع مهیا و آماده میباشیم .

افکار ما همانست و بدبختیهای جامعه نیز متاسفانه تخفیف و تسکین نیافته است و ما سعی می کنیم که با تمام قوا بیرق آزادی را بدوش گرفته در میدان عمل بدویم شاید روزی این قافله کم گشته بحق خود پی برده شاهد اقبال و نیک بختی را در آغوش گیرند باز برویم که یا مرگ را با توفیق مکرر طوفان استقبال کرده یا نفعه آزادی و صور انقلاب در پیکر این گروه بی روح بدیمیم .

در همین شماره یک رباعی در صفحه اول و یک عزل در صفحه چهارم از مدیر روزنامه که وصف الحال خود را بیان نموده درج است . رباعی اینست:

روزی به نبرد صف شکستن باید / بر خصم ره فرار بتن باید

روزدیگری بصدیک حمله است / از موقع خود عقب نشستن باید

غزلیکه در صفحه چهارم تحت عنوان (قسمت ادبی) نوشته شده است:

گرچه ما از دست برد دشمنان افتاده ایم / باز بهر جنک از سر تا پیا آماده ایم

در طریق بندگی روزیکه بنهادیم پای / بر خلاف نوع خواهی یک قدم ننهاده ایم

افتراضی گویا بستند ارباب و پسا / پیش وجدان راستی با جبهه بگشاده ایم

قلب ما تسخیر شد از مهر جمعی خود پرست / آه از این بقها که مادر قلب خود جاداده ایم

پیشه ما راستی وین تا درستان حدود / در پی تنقید ما کاندو سیاست ساده ایم

این اسیری تابکی ای ملت بی دست و پا / گر برای حفظ آزادی ز مادرزاده ایم

فرخی چندبست ماهم در پی صید عوام / روز تا شب در خیال سبزه و سجاده ایم

فرخی مطابق مرام و مساک بین الهامی خود که طرفدار کارگر و رنجبر بوده و

اصول بین المللی سوم را ترویج مینموده و مخالف سرمایه داری بوده است از همین شماره

اول سال دوم (قانون اساسی جمهوری اجتماعی متحده شوروی روسیه) را شروع بدرج

نموده و بتدریج در شماره های بعد بیشتر آنرا منتشر نموده است .

مندرجات روزنامه طوفان در سال دوم مانند سال اول پس از درج مقاله اساسی

عبارت است از اخبار داخله مشتمل بر حوادث و اوضاع پایتخت و شهرستانها و اخبار خارجه

که بیشتر آنها از بیسیم و کونقل شده است و نیز تلگرافات رویت و مختصری

ترجمه از مطبوعات خارجه نیز در صفحات دوم و سوم روزنامه درج است . در صفحه

چهارم گاهی اعلانات مختلف نیز چاپ شده است .

در سال دوم دوره مبارزه شدید طوفان بر عایه دولت و هیئت حاکمه و مجلس می باشد

طوفان

حرف ط بده الواو

طوفان

پیوسته این دو اصل مسلم را فراموش ننمایید • اول صحت عمل - دوم وظیفه شناسی •
 بجای شماره ۳۲ سال دوم طوفان پیکار منتشر شده و آنهم توقیف گردیده است
 شماره ۳۳ سال دوم در تاریخ ۸ دلو ۱۳۰۱ انتشار یافته است • سر مقاله این شماره
 بعنوان (حقیقت فنا ناپذیر است) میباشد • در این شماره در ذیل عنوان (آئین طوفان)
 مینویسد : « از این پس چنانکه معلوم میشود سروکار طوفان بامستوفی الممالک خواهد بود • • • »
 سر مقاله شماره ۳۴ بعنوان (وظیفه کابینه آینده) است و بدینقسم شروع میگردد
 « آخر الامر تمایلات عامه و اکثریت پارلمان گو با مقدرات پیچ در پیچ کشور ایران را
 بکمر تبه دیگر در آغوش مستوفی الممالک انداخت • اکنون اوضاع مملکت پریشان مشکلات
 از حد افزون - غارتگران و مفتخوران مسلط - بر خزانه ملت - سیاست داخلی و
 خارجی تاریک • • • »

پس از سقوط کابینه قوام السلطنه ، فرخی بخیال آنکه طوفان از توقیف خارج
 شده روزنامه را چاپ و میخواهد منتشر کند که نظمی از انتشار آن جلوگیری میکند
 و از مطابع التزام عدم چاپ آنرا میگردد • در شماره ۳۵ شرح این مبارزه را بعنوان
 « دفاع • در اطراف توقیف طوفان » اینطور نوشته است :

« واقعه غریبی است طوفان منتشر میشود و نظمی از انتشار آن جلوگیری میکنند •
 کابینه قوام السلطنه بدون مدرک قانونی و برخلاف مواد قانون اساسی و مطبوعات
 بصرف اراده شخصی طوفان را توقیف نمود • مسام است که ما برای مدافعه از حقوق
 خود میخواستیم طوفان را منتشر نماییم ولی چون قوه مجریه مملکت بدست کسی بود
 که آنرا سوء استعمال میکرد ما از انتشار طوفان معذور بودیم • پس از سقوط کابینه
 گذشته برای اینکه توقیف طوفان قانونی نبود یعنی مانا موقعی احکام مجریان قانون را محترم
 میشماریم که با مواد قانون مطابقت نکند و در غیر این مورد نقض آن حکم حقیقتا اجرای
 قانون محسوب میگردد سعی نمودیم که طوفان را منتشر کنیم • »

ما بکمک رفقا باین مقصود موفق شدیم ولی نظمی چه میگوید حکمیکه رئیس دولت
 گذشته نموده است ولو آنکه قانونی نباشد تا موقعیکه رئیس الوزراء فعلی نا سخ آنرا
 صادر ننموده مجری است • لهذا ما مراسله ذیل را بوزارت داخله نوشته و سواد آنرا
 نیز کپی ریاست مجلس ارسال داشتیم • « در ذیل این شرح متن نامه را فرخی چاپ
 نموده و خلاصه آن اعتراض بعمل نظمی است • »

در شماره ۳۶ فرخی نامه هائی را که بعنوان شکایت بهیئت دولت • مجلس ،
 ریاست مجلس : وزارت پست و تلگراف و بعضی از نمایندگان نوشته چاپ کرده است
 من جمله نامه ای مورخ ۱ برج قوس توسط حائری زاده ، نماینده مجلس ؛ بر ریاست
 مجلس ؛ نوشته که چنین است •

« دیر گاهی است که مبارزه و کشمکش بین قوام السلطنه و کارکنان طوفان
 صورت جدی بخود گرفته اولی در بایمال کردن قانون و اجرای اوامر استبداد خویش

حرف ط به الواء

طوفان

لجوج و دسته اخیر برای دفاع از حقوق حقه خود و سر و جور میباشند . بر طبق تصمیم طوفان در تعقیب مراسله نمره ۳۱۱ که برای حفظ حقوق خود از هیچگونه تشبث مشروعی خود داری نخواهند کرد دیروز عبارت ذیل بر پارچه نگاشته شده و در عبارت طوفان نصب گردید (دست خون آلود خیانت کار قوام السلطنه آزادی کش بدون مجوز قسانونی طوفان پیکار را توقیف نمود) پس از ساعتی ناگهان بامر قوام السلطنه گروهی پلیس سواره و پیاده اداره طوفان را محاصره کرده و بعقب آن جلوه حقایت را ربودند . برای استحضار خاطر شریف و آگاهی آنهایی که میخواهند بنمابندگی ملت معرفی شوند باز تذکر میدهم که توسل و تشبث به اقدام مشروعی تا توقیف طوفان فرض وجدانی ما محسوب شده و تا وقتی که قوام السلطنه پس از آنهمه اختلاس در برج خود سری متهاجم و جسور است و طوفان در غرفه کوچک خود اجبارا آزادی را ترك گفته و بحفظ خویش نیز ایمن نمیباشد و وظیفه خود را ناچار با تشبث به اقدام تدافعی عملا اجرا خواهد نمود . شماره ۵۹ سال دوم در تاریخ ۲۳ حمل ۱۳۰۲ منتشر شده است محاکمه موسوی زاده و شاه ایران و همچنین تبعید ضیاء الواعظین و موسوی زاده ، همکاران فرخی مصادف با سال دوم انتشار روزنامه طوفان بوده است .

شماره ۳۳ سال سوم طوفان در چهار صفحه بقطع بزرگ بهمان سبک سابق ، در تاریخ پنجشنبه ۶ ربیع الثانی مطابق ۲۳ برج عقرب ۱۳۰۲ شمسی منتشر گردیده است . در این سال يك قسمت از ترجمه كتاب «بسوی اصفهان» تالیف «بیرلوتی» که آنرا «فتح الله تقی» ترجمه نموده، چاپ شده و نیز بعنوان باورقی در صفحات دوم و سوم روزنامه «انقلاب کبیر روسیه» طبع گردیده است .

گرفتهاریها و کشمکشها و تبعیدهای متوالی دیگر بفرخی مجال نشر روزنامه را نداد تا سال ۱۳۰۷ شمسی که از طرف اهالی یزد برای نمایندگی دوره هفتم مجلس انتخاب گردید و پس از تصویب اعتبارنامه او در حدود درآمد که طوفان را منتشر سازد طوفان برای مدت کمی منتشر شد و در همین ایام یعنی در شب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷ بمناسبت الفاء کایتولا سیون مجلس جشنی در اداره جریده طوفان منعقد نمود و در این جشن عده از مدیران جراید طهران شرکت نمودند و با اتفاق کتک خوردن فرخی در مجلس شورای ملی و تحصن او در مجلس و نداشتن آزادی برای خروج از مجلس او را وادار بفرار مضطربانه از تهران نمود . پس از چندی ناگهان از مسکو سر بدر آورد و بهمین جا انتشار روزنامه طوفان خاتمه پیدا کرد .

شرح احوال فرخی

میرزا محمد متخلص بفرخی فرزند محمد ابراهیم یزدی در سال ۱۳۰۶ قمری در شهر یزد بدینیا آمده و زبان فارسی و مقدمات عربی را در آن شهر فرا گرفته است . فرخی از همان اوان جوانی دارای ذوقی سرشار و طبیعتی بلند بوده و ذهن و قار او سبب گردیده که از ابتدا آنچه را برخلاف میلش یافته بزبان شعر خرده گیرد و از این جهت در سن ۱۵ سالگی اولیای مدرسه مرسلین انگلیسها را هجو کرده است . فرخی پس از آنکه

حرفط بعده الواو

طونا ن

مدتی در یزد زندانی بود در اواخر سال ۱۳۲۸ قمری بطهران آمد و در این شهر شروع به سرودن اشعاری راجع به آزادی نمود و از آنجا شهرت او آغاز گردید. بیک مرتبه در طهران مورد حمله قزاقها گشت ولی تیر باو اصابت نکرد. در اوایل کودتا هم مدت کمی در باغ سردار همایون زندانی شد و بعد رها گردید. از آن پس حیات فرخی بستگی به روزنامه طوفان پیدا کرد و اغلب گرفتاریهای او با سرنوشت طوفان پیوستگی دارد پس از آنکه چند سال در زندان قصر بسر میبرد بالاخره در خرداد ۱۳۱۸ و یادرناریخ ۲۵ مهر ماه سال مذکور شربت شهادت نوشید و رخت از این جهان برپست. زندگانی فرخی در ماههای آخری که در زندان بسر میبرد خیلی رقت انگیز است و درباره قتل او روایات مختلف گفته شده. فصل زندانی شدن او در جرایدیکه پس از شهریور ۱۳۲۰ منتشر گردیده و تفصیل محاکمه قاتلین فرخی و سایر زندانیان دوره دیکتاتوری در آنجا درج گردیده، نوشته شده است و ما خلاصه از آنچه یکی از این روزنامهها تحت عنوان (چه قسم فرخی را کشتند) نوشته، نقل مینماییم. این خلاصه از شماره ۱۱۹۲ سال پنجم روزنامه ستاره چاپ طهران مورخ چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۲۰ شمسی انتباس شده است: «چه قسم فرخی را کشتند»

روزی فرخی در محبس پشت پنجره که به حیاط نگاه میکرد آمد و با صدای بلند گفت: ای محبوسین محترم من فرخی یزدی لب دوخته ام مدیر سابق روزنامه یومیه طوفان که بجرم حقوقی و حق نویسی ظالمانه توقیف شده نماینده دارالشورای ملی هستم. بگناه اعتراض و تکلم بر علیه يك قانون جا برانه و زبان بخش مفضوب و متعاقب شدم. چند سال از کشور خود متواری بودم بمن امان دادند که اگر برگردی

در این اثنا کسی با صدای خشنی گفت فرخی از پشت پنجره بیایانین و اگر نیائی بجبر تور ابائین خواهم آورد. فرخی جواب داد هر کار میخواهید بکنید. پس از چند ثانیه صدای فرخی خاموش شد و دیگر کسی از فرخی اطلاع نداشت تا اینکه از این محبس بمحبس قصر افتادیم. در محبس قصر در اطاقهای کوچکی که گنجایش يك نفر را دارد ولی محل زندگانی ده ساله و با ابدی پنج یا شش نفر است منزل کردیم. توی یکی از اطاقهای این محبس که من در آنجا منزل داشتم فرخی هم منزل داشت.

فرخی را همان روزیکه آن حرفها را زده بود بقول خودش از زندان شهر بقصر قاچار منقل کرده بودند و چون کسی را نداشت که برای او چیزی بیاورد و وسائل زندگیش آرا فراهم نماید وضع بدی دوچار شده بود و لباسهای روی خود را فروخته بود. پیراهن و زیر شلوارش باره و وصله دار و سیمایش مکدر و حزن انگیز بود. فرخی آنجا برای ما نقل کرد که چه طور گرفتار شده است که چه طور بکفر از طلبکارانش را تحریک کردند که برای پنجاه تومان از او شکایت کند. آنوقت توقیفش کردند. در زندان ثبت اسناد بلا تکلیف نگاهش داشتند و او عصبانی شده سپس بقصد خودکشی سم خورده و پیش از اینکار دو بیت ذیل را سرود و نزد اولیاء زندان فرستاد. «زین محبس تنك درگشودم رفتم زنجیر ستم باره نمودم رفتم. بی چیز و گرسنه و تهی دست و فقیر. زانسان که نخست مده بودم رفتم. ولی آنوقت او را از مرك نجات دادند ولی دوسیه اسائه ادب برایش

حرف ط بعده الواو

طوفان

درست کرده و بمحکمه اش بردند و به (۲۷) ماه حبس محکوم شد ساختند • پس از این واقعه به بازداشتگاه تهران منتقل شد و آنجا پس از آن نطق ناقص بقصرش آوردند • در قصر فرخی آرام و آسوده نمی نشست طبعش که آزاد و خودسر و خشمگین بود هر آن در اشعاری آبدار و پر شور بنحوی دلپذیر خود نمائی میکرد • هر وقت شعری میساخت برای ما سوختگان میخواند و جاسوسهای پست فطرت که از جر که خود محبوسین بودند مخفیانه گوش داده و یادداشت میکردند • فرخی پشت رختخواب خودش توی اتاق مخفی میشد و شعر میگفت و یادداشت میکرد (شعر و مطالعه و چیز نوشتن کاملاً در محبس ممنوع بوده است •) و آنها را برای محبوسین سیاسی میخواند • مثلاً در ورود خود بزندان سروده است: باید این دور اگر عالی و گردون باشد گنگ و کور و کور سرگشته چو گردون باشد در محیطی که پسند همه دیوانه گری است لایق ••• بود قصر نه هر زندانی • بالا خره فرخی در سال ۱۳۱۹ شمسی (گویا) بوسوله انژکیسون خالی درمریض خانه بقتل رسیده است •

جامع ترین شرح احوالی که تا کنون راجع بفرخی نوشته شده شرحی است که آقای حسین مکی در مقدمه دیوان آن مرحوم که بهمت ایشان جمع شده و انتشار یافته، نوشته اند • و چون دیوان مذکور در دسترس همه میباشد لذا خوانندگان را برای اطلاع از جزئیات زندگانی این شعر بمقدمه دیوان احاله مینمائیم • آنچه لازم است در اینجا یادآور شویم اشتباهات و غرضتهائی است که آقای مکی در تدوین این شرح حال مرتکب شده و مادر ضمن مطالعه دوره های مختلف روزنامه طوفان و طوفان هفتگی بدانها واقف گردیده و برای رفع اشتباه از خوانندگان آن شرح ناچار بتذکار این اشتباهات میباشیم • لازم بیادآور است که پس از نشر دیوان فرخی انتقادات خود را در ضمن چند صفحه برای انتشار به اداره اطلاعات هفتگی ارسال داشتیم • متأسفانه اداره مجله از چاپ آن خودداری کرد فعلاً بطور اجمال بذکر اشتباهات عمده آقای حسین مکی میپردازیم •

انتقاد بر مقدمه دیوان فرخی بقلم حسین مکی

آقای حسین مکی در مقدمه دیوان می نویسد: «خلاصه نامه طوفان تا سال هفتم خود بیش از پانزده مرتبه توقیف میشود • در سال هشتم مجله هفتگی طوفان را بعوض روزنامه اش منتشر ساخت که آنهم بدبختانه بیش از یکسال دوام نکرد •»

آقای حسین مکی در این دو سطر دوچار چند اشتباه شده اند یکی آنکه انتشار مجله هفتگی طوفان را بعوض روزنامه طوفان دانسته اند در صورتیکه این مطلب اشتباه محض است و طوفان هفتگی در هنگامیکه روزنامه طوفان منتشر میشد آنهم منتشر میشده است • بچند دلیل: ۱- در صفحه دوم شماره ۴ طوفان هفتگی تحت عنوان (اخطار اداری) این آگهی درج شده است: (اخطار اداری بهشتر کین محترم طوفان روزانه • برای طوفان هفتگی آبونمان علیحده تعلق نمیگیرد • فقط اشخاصی که میخواهند طوفان هفتگی را تنها داشته باشند میتوانند با سه تومان اسامی خود را در دفتر مشترکین ثبت نمایند • بعلین و محصلین بآن تومان تخفیف داده میشود دفتر طوفان • و نیز این اعلان

حرف ط بده الو او

طوفان

در صفحه ۸ همین شماره چاپ شده است : « بعوم مشترکین محترم • آقایانیکه وجه آبونمان خود را در طهران مدت یک هفته ، ولایات و ایالات در ظرف سه هفته نرسا نند اداره از فرستادن روزنامه برای آنها خودداری خواهد کرد • طوفان هفتگی هم آبونمانش جزء طوفان روزانه و وجه علیحده برای قیمت آن از مشترکین محترم مطالبه نخواهد شد • » و نیز در صفحه هشتم شماره هشتم طوفان هفتگی اخطاری درج شده که خلاصه آن اینست : « چون اخیرا مراسلات زیادی برای اشتراك روزنامه و مخصوصا طوفان هفتگی باین اداره رسیده که بواسطه عدم ارسال وجه ترتیب اثر داده نشده اطلاعا به کسانیکه مایل باشترك طوفان یومیه یا هفتگی میباشند تذکر داده میشود که تقاضای بدون ارسال وجه پذیرفته نمیشود • »

دواعلان و اخطار مذکور بخوبی واضح میسازد که انتشار طوفان هفتگی مربوط بطوفان روزانه نبوده و هر کدام جداگانه مشترکین وجه اشتراك مخصوصی داشته اند .
۲ - دلیل دوم که طوفان هفتگی بعوض طوفان یومیه نبوده مقاله ایست که در شماره سوم طوفان هفتگی مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۰۷ شمسی تحت عنوان (انتقاد بجای) از اصفهان ، بامضای (گمنام) درج شده و خلاصه این مقاله انتقادی لز اینقرار است که در این اواخر طوفان یومیه محسنات مخصوص بخودش را از قبیل سرمقاله های عالی و باورقیهای مفید و رباعیات و غزلیات مخصوص بخود را از دست داده است • همین عبارت قسمتی از مقاله این است : « تااین ایام که بکلی علاوه بر نداشتن هیچ گونه قسمتهای فوق الذکر باندازه غلط و ناصحیح بطبع میرسید که بنده باهمه دلدادگی مجبور شدم با کمال تاسف از این نایب ممتاز صرف نظر نمایم • شاید صدق عرا بضم به نمرات اخیر مخصوصا قسمتهای مختاری شخصا مراجعه فرمایند مطلب کامل را بر حضرتعالی مکشوف خواهد شد گویا مصحح این روزنامه مهم لازم دانسته اند بالمره بوظیفه خودشان عمل نفرمایند و الا چگونه در دو سه ستون مطلب اینهمه غلط و افتاده و جملات غیر مرتب داشته باشد تنها دلخوشی که میتواندست باهمه این مطالب بنده و امثالهم را بطوفان دلخوش داشته و نگذارد بالمره قطع علاقه نمایم طوفان هفتگی بوده که نمیدانم چه شده آنهم چند هفته است تعطیل گردیده • » فرخی پاسخ این انتقاد را با این بیت شعر عرفی داده است :

چون زخم تازه دوخته از خرن لبالبم ایوای اگر بشکوه شود آشنایم •
انتقاد مذکور بخوبی واضح میسازد که طوفان هفتگی بعوض طوفان یومیه نبوده است آقای حسین مکی مینویسند : « در سال هشتم مجله هفتگی طوفان بعوض روز نامه منتشر شد • اگر آقای حسین مکی آغاز سال تاخیس طوفان یومیه را با طوفان هفتگی مقایسه میکردند برایشان واضح میشد که انتشار طوفان هفتگی در سال هشتم نبوده و بلکه در سال هفتم بوده است • توضیح مطلب آنکه شماره اول طوفان یومیه در تاریخ جمعه ۲ سنبله ۱۳۰۰ انتشار یافته و بنا بر این تا سنبله ۱۳۰۶ شمسی شش سال تمام از انتشار طوفان گذشته ؛ از طرفی شماره اول طوفان هفتگی در بهمن ۱۳۰۶ شمسی منتشر شده و از اینرو آغاز انتشار طوفان هفتگی مصادف با سال هفتم طوفان بوده نه

حرف ط بده الواو

طوفان

سال هشتم چنانچه آقای مکی نوشته اند .

آقای مکی راجع بطوفان هفتگی اظهار تا سف نمود . میفرمایند : « بدبختانه طوفان هفتگی بیش از یکسال دوام نکرد . » برای کمیکه شماره های مرتب طوفان هفتگی را در دست داشته باشد این اظهار آقای مکی خیلی مایه تعجب است زیرا که طوفان هفتگی ، بشرحیکه بعدا خواهیم نوشت ، با بهترین مطالب و با طبع و کاغذی خوب ، مدت دو سال منتشر شده است .

موضوع تبعید فرخی بکرمان و آقای موسوی زاده بیزد که آقای حسین مکی در مقدمه دیوان با آب و تاب تمام آنرا نقل میکند باز از اشتباهات ایشانست . آقای مکی مینویسد : « مقاله شدیداللعن (حکومت فشار) بر علیه دولت وقت (کابینه سردار سپه) در روزنامه طلیعه افکار موجبات تبعید و حبس فرخی را بکرمان و آقای موسوی زاده مدیر روزنامه قیام را بیزد فراهم ساخت . » در قسمت تبعید موسوی زاده بیزد حق بجانب آقای مکی است ولی اشتباه ایشان در همسفر موسوی زاده میباشد که مرحوم ضیاءالواعظین مدیر روزنامه ایران آزاد بوده نه فرخی مدیر طوفان و تعجب است که تفصیل تبعید این دو نفر مدیر روزنامه را از آغاز تا انتهای فرخی در صفحات روزنامه طوفان نوشته و جزئیات آنرا درج کرده و باز آقای مکی اشتباه نموده اند . تبعید ضیاءالواعظین و موسوی زاده پس از يك مهاکمه طولانی انجام گرفته که شرح آنرا فرخی در شماره ۳۶ سال دوم طوفان مورخ ۱۵ دلو ۱۳۰۱ تحت عنوان (پادشاه و موسوی زاده) درج نموده و ایندو از قم و اصفهان و بیزد ورود خودرا بفرخی اطلاع داد . و فرخی متن تلگرافات آن دو را در روزنامه چاپ کرده است و ما برای اینکه در این قسمت تردیدی برای خوانندگان باقی نماند آنچه مربوط بمهاکمه و تبعید موسوی زاده و ضیاءالواعظین است از شماره های طوفان نقل مینمائیم . من جمله در شماره ۳۸ سال دوم طوفان تحت عنوان « در راه آزادی » مینویسد : « دیروز سه بعداز ظهر رفقای محترم ما ضیاءالواعظین مدیر جریده شریفه ایران آزاد و موسوی زاده مدیر سابق طوفان صاحب امتیاز پیکار ، مدیر مسئول قیام بسمت اصفهان و بیزد حرکت نمودند . » ما میگوییم مصالح مملکت و مقتضیات کنونی حرکت آنها را ایجاب نموده است برای ملت ایران که جوان های نیرومندی در راه مصالح مملکت شهید دیده است و برای ما که آماده شده ایم خود و هزاران نفر امثال ضیاءالواعظین و موسوی زاده را بقربانگاه آزادی تقدیم نمائیم این هدایا و تحف باستان حریت قیمتی ندارد ولی آیا این قربانیها برای مصالح مملکت میباشد یا نه بر ما پوشیده است .

فرخی در همین شماره طوفان رباعی زیر را بمناسبت تسلیم نشدن رفقاییش در محکمه درج نموده است :

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد افرده ز صاحبان د بهیم نشد
جانم بفدای آنکه در پیش عدو تسلیم نمود جانم و تسلیم نشد
در شماره ۳۹ سال دوم طوفان فرخی متن تلفونیکه ضیاءالواعظین و موسوی زاده

حرف ط بعده الواو

طوفان

باور نموده اند چاپ کرده است و نیز در شماره ۴۰ سال دوم طوفان مینویسد از قم اطلاع میرسد که آقای موسوی زاده و آقای ضیاء الواعظین دو روز قبل با دستگاه پست وارد و از قرار مذکور بطرف کاشان یا اصفهان عزیمت نموده اند. در شماره ۴۳ تلگراف آندو را از اصفهان بدینقسم درج نموده: «اصفهان ۲ حوت ۰ طوفان - حضرت آقای فرخی سلامت وارد. موسوی زاده ۰ ضیاء الواعظین ۰»

خیلی باعث تعجب است که آقای مکی تبعید ضیاء الواعظین را با فرخی اشتباه کرده اند ۰ اصولاً باید در نظر داشت که تبعید موسوی زاده و ضیاء الواعظین هیچگونه ارتباطی با فرخی نداشته و تبعید این دو نفر بصورت ظاهر پس از محاکمه بوده که تفصیل آنرا فرخی در شماره های طوفان نوشته است. من جمله در مقاله تحت عنوان (پادشاه و موسوی زاده) مینویسد: «امروز اولین روزیست که پس از هفده سال مشروطیت بسمت تساوی حقوق افراد پیش میرویم آغاز سعادت خوشبختی ایران امروز است زیرا اصل هشتم قانون اساسی در محکمه قضاوت عملی میگردد ۰۰۰۰ امروز دو ساعت ونیم قبل از ظهر در یکی از محاکم استیناف پادشاه ایران و موسوی زاده مدیر قیام محاکمه خواهند شد. اگر شماره سوم قیام وسطوری که در صفحه دوم آنروز نامه در ذیل کلیشه ایران آزاد بیادشاه ایران بدبختی های ملت را تذکر داده بود از نظرها گذشته باشد خواهید دانست که محاکمه برای چیست ۰۰۰۰۰ ما رفقای آزاد بخواه خود ضیاء الواعظین و موسوی زاده را باین محاکمه روانه و افتخار عالت را بدرقه راه ایشان مینمائیم ۰ اگر این محاکمه بضرر مایم تمام شده و رفقای ما محکوم شوند باز ما خرسندیم که راه قضاوت و رسیدگی بهمت آزادی مفتوح میگردد ۰ ما نمیدانیم رفقای ما کدامیک مسئولیت محاکمه را قبول نموده و اقبال خواب آلود عدل و نصفت را بیدار خواهند نمود بدیهی است در این محاکمه که قانون علنی بودن آنرا ایجاب مینماید وجوه آزاد بخوان حضور داشته و هیئت منصفین و حاکمه نیز بنام خداوند و انتقام سهمگین ملت به مسئولیت وجدانی و قضاوت عادلانه متوجه شده رای محکمه را بر پایه بیطرفی و عزت نفس خواهند نهاد ۰ بادقت در مطالب مذکور بخوبی واضح میگردد که در این محاکمه نامی از فرخی بمیان نیست تا اینکه بتوان ادعا نمود که جیا موسوی زده بکرمان تبعید شده باشند ۰ چه بیکه بیشتر خطای آقای مکی را واضح میسازد این است که نامبرده مینویسد: «تا آنکه والی کرمان که در این موقع سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) بود بتهران احضار میشود ۰ وی نیز در موقع حرکت تلگرافاً از مرکز تقاضای عفو و استخلاص فرخی را خواستار میشود ۰ این درخواست مورد قبول واقع گردید و فرخی بتهران تقریباً پس از سه ماه و کسری بتهران ورود مینماید ۰»

با توجه باینکه ضیاء الواعظین و موسوی زاده در سال ۱۳۰۱ شمسی از طهران تبعید شده و در این هنگام اسمی از تبعید فرخی در بین نیست و نامبرده در این تاریخ در طهران بانتشار سال دوم روزنامه طوفان مشغول بوده و اخبار تبعید رفقای خود را مرتباً در روزنامه درج نموده، از طرفی در سال ۱۳۰۱ شمسی و اوایل سال ۱۳۰۲ والی ایالت کرمان سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) بوده اشتباه آقای حسین مکی در باره وساطت تیمورتاش واضح میگردد ۰ موبد این گتار آنکه فرخی در شماره ۴۷ سال دوم طوفان مورخ ۱۸

حرف ط بعده الواو

طوفان

حمل ۱۳۰۲ شمسی یعنی درست همان موقعیکه ضیاء الواعظین و موسوی زاده در تبعید بسر میبرد در ضمن اخبار داخله راجع بوالی کرمان مینویسد: از ترار بکه اطلاع حاصل گردیده دولت تصمیم در تغییر سردار نظام والی کرمان کرده اند و محتلی است نیرالملك بآن سمت تعیین شوند ۴۰ از شرح مذکور معاق میگردد که فرخی و تیمور تاش هیچگاه یکدیگر را در کرمان ملاقات نموده تا چه رسد با اینکه تلگرافا درخواست عفو او را کرده باشد. اگر موضوع در خواست استخلاص صحیح باشد چنانکه آقای حسین مکی نوشته اند باید مربوط بضیاء الواعظین باشد نه فرخی و تا بر این بادآوری آن در شرح احوال فرخی اشتباه محض است.

ممکن است تیمور تاش نزد اوایای امور راجع بفرخی درخواست عفو کرده باشد ولی این امر در کرمان اتفاق نیفتاده و بلکه احتمال میرود در گیلان رخ داده باشد. توضیح آنکه تیمور تاش پس از احضار از کرمان ورود بیابخت بهکومت گیلان منصوب میشود و مدتی سکران گیلان بوده است. فجایع دوران حکومت او در گیلان در روزنامه های آن ایام بخصوص روزنامه محلی طلوع درج است. و چون موقعیکه فرخی بارو پا تبعید میشود از راه گیلان و بندر انزلی قصد مسافرت داشته و پس از رسیدن بانزلی از حرکتش ممانعت بعمل می آید ممکن است ورود او بگیلان با بودن تیمور تاش مصادف شده باشد و تیمور تاش درخواست لغو حکم تبعید فرخی را نزد اوایای امور نموده باشد و بدین نحو توجیهی در باره استخلاص فرخی بدست تیمور تاش بعمل آمده است.

این توجیه وقتی درست در می آید که تیمور تاش تاجدی ۱۳۰۳ شمسی در گیلان بسر برده باشد، چه توقف فرخی در گیلان در تاریخ مذکور بوده است.

و اما موضوع عزیمت فرخی بارو یا از استقرار بوده که نامبرده در جدی سال ۱۳۰۳ شمسی باجبار در صدد مهاجرت بارو یا برمی آید ولی وقتی بانزلی (بندر پهلوی) میرسد از حرکت او جلوگیری میشود و مجددا بطهران عودت مینماید. هنگام ورود برشت، فرخی اعلان زیر را در شماره ۶۱ سال دوم روزنامه طلوع چاپ رشت مورخ ۲۱ جدی ۱۳۰۳ چاپ و منتشر نموده است: «تودیع بهرم رفقا و علاقه مندان بابتشار طوفان - با اینکه همیشه سعی بودم که بوسیله انتشار طرفان خدمات ملی خود را ادامه دهم متاسفانه موانعی که اظهار آنرا لازم نمیدانم سد راه امیدوار زو گردیده. اینک بایک عالم تحریر و یک دنیا ناتر بطرف اروپا رهسپار و امیدوارم در یک فضای آزادی بخدمات ملی خود مو ققت حاصل نمایم و نیز از اینکه بواسطه کمی وقت از زیارت رفقا محترم محروم ماندم متاسف و بوزش میطلبم فرخی ۴۰ در زیر تودیع مذکور، مدیر روزنامه طلوع شرحی نوشته که خلاصه آن این است: «ما خیلی تاسف داریم که اخصاص بااراده مانند آقای فرخی ترك این دیار گفته و در صدد مهاجرت برمی آیند ولی نظر باینکه در انزلی از حرکتشان ممانعت بعمل آمده و مجددا بطهران مراجعت کردند امیدواریم نگرانی ایشان مرتفع شود و مجددا روزنامه طوفان منتشر گردد».

زندگی فرخی در سنوات اخیر و پایان هر او - برای شرح این قسمت از زندگی فرخی بهتر بنظر آن رسید که عین شرحی را که آقای حسین مکی در مقدمه دیوان آن مرحوم

حرف طبعده الواء

طوفان

نوشته نقل نمائیم و بگفتار راجع بر روزنامه طوفان و فرخی را خاتمه بدهیم :

« در این گیرودار نیمور تاش بازو پیا رفت . (منظور گرفتاری فرخی و مهاکمه او است در برلن) و در برلن با فرخی ملاقات کرد . و بوی از طرف شاه ساق اطمینان اکید داد که بایران بازگشته و بدون دغدغه بسربرد . بیچاره شاعر قریب خور و دو از طرفی هم بهلت تهی نتوانست در خارجه بسربرد . از طریق ترکیه و بغداد بایران بازگشت و با پای خود بسیاه چال رفت ، و هم چو تصویری را میکرد که شیر را که در طفلی از بستان مادر نوشیده باناخن از پنجه اش بیرون خواهند کشید . فرخی تقریباً بسال ۱۳۱۱ و یا ۱۳۱۲ خورشیدی به تهران ورود کرد ؛ و بمنزل بگو از دوستان صمیمی خود (آقای توکلی) وارد شد ، و چندی در آنجا بسربرد تا آنکه در عمارت فوقانی یکی از گاراژها واقعه در سه راه امین حضور برای خود منزل شخصی انتخاب کرد و از همان تاریخ بر حسب دستور تحت نظر مامورین محرمانه شعبه اطلاعات شهربانی فرار گرفت . پایان عمر و سرانجام زندگی شاعر .

با وضعیت فوق فرخی بیش از یکسال در تهران بسر نبرد ؛ که بهمارت معروف کلاه فرنگی واقع در دربند شمیران نقل مکان کرد آنجا نیز وضعیتش دشوار تر شد و حبس نظر قرار گرفت و غزای در آنجا بسرود که چند بیتش بدین مضمون است :

ای که برسی تا بکی در بند در بندیم ما تا که آزادی بود در بند در بندیم ما
خوار اروزار و بیگس و بیخانمان و در بند ما با وجود این همه غم شاد و خرسندیم ما
بس از مدتی با تهم آنگه ۳۰۰۰ ریال آقا رضای کاغذ فروش مدبون است رعایه وی اجراییه صادر شد (۱) فرخی چون اندوخته نداشت برایش اجراییه صادر کردند . در این موقع چند از دوستانش خواستند قرض او را بدهند قبول نکرد و مدتها در زندان ثبت اسناد بسربرد .

سخنای بدون پروا و درشت بزبان میراند که در حقیقت همین امر و علل دیگری موجبات زندانی ابدی ویرا زندان شهربانی تهران و قصر فراهم ساخت .

(۱) در حقیقت اصل قضیه بدین شرح بوده است که فرخی مراسله ای بطرز بخشنامه به تمام دوستان صمیمی خود می نگارد که چون فعلاً بیکار و هیچ دست میباشم هر يك در حدود استطاعت ملغی بعنوان قرض بمن وام دهید تا در موقع مقتضی بپردازم . این موضوع طرف توجه رئیس شهربانی وقت (سرانگر آیرم) واقع شد و فرخی را شخصا ملاقات کرده بوی چنین گفت که او دوستان وام گرفتن صورت خوشی ندارد من شخصا ماهیانه از دارائی خود مبلغ ۵۰۰ ریال بتو کمک خواهم کرد ولی فرخی بکلی زیر بار نرفت سپس بوی پیشنهاد شد که در تشکیلات شهربانی شغلی بپذیرد این مرد بزرگ برای شغل هم حاضر نشد تا آنجا که اطرافیان بهت نظریات فرخی را در مقابل شاه سابق ملل بفرض و انمود کردند و موجبات زندان و بدبختی و هرك وی را فراهم ساختند ناگفته نماند که در همین موقع فرخی بوسیله نامه از خدمت و زیر وقت درخواست کرد که یکی از دعات خالصه را بوی اجازه بدهند تا در گوشه بفرات بال زراعت کند مقررین موضوع را گوشزد شاه سبقت نکردند .

حرف طبعده الواء

طوفان

تا اینکه بگروز بزندان بان خود میگوید که (من در فروردین ۱۳۱۶ خواهم رفت) زندانیان بتصور اینکه فرخی خیال فرار دارد در اطراف وی مراقبت را شدید مینماید تا بالتبیه در شب ۱۴ فروردین ۱۳۱۶ بقصد انتحار مقداری تریاک میخورد و قصبه بد بواری بغط خود مینویسد : میروم در مجلس روحانیون آخرت و نذر آنجا بی کتک طرح قوانین میکنم .

باسی از شب گذشته زندانیان از وضع تنفس فرخی آگهی پیدا نموده که تریاک خورده است و چیزی نگذشته است که پزشک قانونی و دادستان و یکنفر دیگر بیالینوی حاضر میشوند و سهرنجوی بود ویرا از خطر مرگ نجات دادند و فرخی در زندان شهربانی . در این موقع پرونده ای سیاسی بنام اسامه ادب مقام سلطنت برایش تهیه کردند و او را بزندان شهربانی (توقیفگاه متوقف گردید و شماره یک اطلاق شماره یک و بعد با اطلاق شماره ۲۸ میبرند) در محاکمه بدو به ۲۷ ماه و بعد بسی ماه حبس محکوم میشوند . فرخی در تمام محاکمات سکوت اختیار میکرد و در آخر هر جلسه محاکمه فقط این جمله را میگفت : قضاوت نهائی با ملت است و حکم محکمه را روبرو و امضا نکرد . فرخی مدتی در زندان شهربانی تهران بسربرد تا اینکه بگروز در اطلاق خود بعد ای بلند بطوریکه زندانیان او را نمی دیدند ولی صدای او را بغوی تشخیص میدادند شروع به معرفی خود و صحبت کرد . در این اثنا عده ای بسر او ریخته و با کتک و لگد کشتن کتان او را بزندان قصر بردند و در گردور شماره ۴ با اطلاق مرطوب ۲۳ زندانی نمودند . زندگانی فرخی در زندان قصر فوق العاده مرموز و جان خراش است بعد از زندان قصر زندان موقت تهران انتقالش دادند و در مجلس افرادی جایش میدهند و لباس و حمام و سلمانی و خوراک صحیح و سیگار را برای وی حرام مینمایند که شاید بدین کیفیت هلاک شود .

با وجود اینهمه نتوانسته بدین وسیله هلاکش کنند تا بگروز در غذایش سم ریختند ولی فرخی استنباط کرد و از خوردن آن امتناع کرد باز دست از سر او برداشتند و او را بیمارستان بردند و در آنجا بطور اسرار آمیزی که تا کنون حقیقت و کیفیت آن تا اندازه ای برنگارنده معلوم نشده بزندگی شاعر خانه دادند (گو یا خرداد ۱۳۱۸) ولی رئیس زندان وقت (یاور نیرومند) بوسیله نامه شماره ۱۷۲۳۳ مورخه ۱۸/۸/۱۸۸۹ اداره آگاهی تاریخ مرگ و علت آنرا چنین اطلاع داده است محمد فرخی فرزند ابراهیم در تاریخ ۱۵/۷/۱۸۸۹ بمرض مالاریا و نفرت فوت کرده است (از طرفی هم شنیده میشود که پزشک مجاز احمدی بوسیله آمپول هوا با کمک عده ای ویرا بقتل رسانیده است ولی تصور نمیکند این موضوع حقیقت داشته باشد آنقدر میفن است که ویرا مسموم کرده باشند بچه کیفیت معلوم نیست .

حسن آقای علوی - از همکاران مرحوم فرخی در نشر روزنامه طوفان که مدتی سمت مدیر داخلی روزنامه را داشته آقا حسن آقای علوی است . نامبرده تا سال ۱۳۰۷ شمسی در قید حیات بوده و در حال مذکور در قزوین در موقع انجام ماسوریت همدان وفات نموده است . فرخی پیاس خدمات آن مرحوم مجلس تذکر با شکوهی در اداره

حرف ط به ده الی او

طوفان

روزنامه طوفان متخذ نموده و جمع زیادی در مجلس مذکور شرکت نمودند .
قرائت خانه طوفان - مرحوم فرخی علاوه بر اداره روزنامه طوفان قرائت
خانه و کتابخانه ای نیز تأسیس و دائر کرده بود که همه روزه از چهار قبل از ظهر تا
ظهر و از چهار بعد از ظهر تا ساعت ۸ برای استفاد عموم دائر بوده است . محل قرائتخانه و
کتابخانه مجاور اداره روزنامه بوده است .

(۷۸۲) طوفان هفتگی

یکی از جراید بسیار مفید و پرمفرد زبان فارسی طوفان هفتگی است .
بعقیده نگارنده همان مقام و موقعیتی را که طوفان یومیه از احاطه احتمال بر مقالات سیاسی
و اجتماعی داراست ، طوفان هفتگی بینه از جهت احتمال بر مقالات تاریخی ، ادبی و
اشعار نیز دارد .
طوفان هفتگی بصاحب امتیازی و مدیری (فرخی) و در سال اول با مساعدت
(سید فخرالدین شادمان) در طهران تأسیس و در سال ۱۳۰۶ شمسی منتشر شده است .
اولین شماره طوفان هفتگی که بدون مساعدت آقای شادمان و مستقلاً بنام فرخی انتشار
یافته شماره مورخ ۱۳ شهریور ماه ۱۳۰۷ شمسی مطابق ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۴۷
قمریست . طوفان هفتگی در اسفند ماه ۱۳۰۶ شمسی مطابق شعبان ۱۳۴۶ قمری تأسیس
و شماره اول آن در ماه مذکور منتشر شده است . طرز انتشار آن هفتگی بوده و همه
هفته روزهای سه شنبه طبع و توزیع گردیده است . محل اداره آن : طهران .
خیابان علاءالدوله و عنوان تلگرافی . طوفان است . بهای سالیانه طوفان ۱۰۰ قران
شش ماهه ۵۵ قران . در ولایات خارجه اجرت پست اضافه میشود . تک شماره ۸۰۰
طوفان هفتگی نامه ادبی و اجتماعی معرفی شده مندرجات آن ، فلم نو پسند گان
و شعرای مبرز آن زمان تهیه و تدبیر گردیده است . از کسانی که مقالات و اشعار زیاد
از او چاپ شده آقای ملک الشعرای بهار است . از مقالات مهم ایشان یکی مقاله
(شعر پهلویست) در شماره دوم . و در همین شماره (چکامه) در زیر تشریح استاد
بزرگوار فردوسی طوسی از آقای ملک الشعرای بهار درج است . این چکامه بهللمع
زیر شروع میگردد :

سخن بزرگ شود چو ت در ست باشد و راست

کسی از بزرگ شد از گفته بزرگ رواست

و ختام آن شعر این است :

ز بخته کاری اغیار و خسام طبعی قوم

چنان بسوخت ماغم که دود از آن بر خاست

چکامه مذکور : ۱ آقای ملک الشعرای بهار در سال (۱۳۰۰ شمسی) سروده اند

دیگر از مقالات فاضلانه آقای بهار سلسله مقالاتی است که در چند شماره

طوفان هفتگی تحت عنوان (قاشی و تذهیب در ایران) چاپ شده و در یکی از همین

شماره ها بنی شماره ۱۱ است که این قصیده آقای بهار طبع گردیده است

جرف ط بعده الواو

طوفان هفتگی



ز قوی مر ضا یسح شد خوشا مستی و خود کامی
دل از شهرت بشك آمد، زهم، ر نندی و گمنامی
بآزادی و گمنامی و خود کامی بر م حسرت
که فردوسی است آزادی و گمنامی و خود کامی •
ز عمر نوح کاند ر محنت طوفان بیایات شد

بکیش منت مبارک تر بود يك لحظه بد را منی
از آثار نثر آقای ملک الشعرای بهار (چکامه ایست در وصف در که) که باین شعر
شروع میشود: چون اوج گرفت مهر از سرطان بگشاد نوز چون شیر دهان • از
دانشمندانیکه آثار او در طوفان هفتگی زیاد دیده میشود مرحوم عبدالعسین هژبر است
که در اغلب شماره ها تحت عنوان (ازهرچمن کلی) داستان و یا قسمتی از آثار نویسنده
کان خارجی را ترجمه کرده است •

از فضلانی که باز مقالاتشان در طوفان هفتگی زیاد است یکی (آقای میرزا
اسماعیل خان بکائی) است که اغلب بجای سرمقاله گذاشته شده و منجمله از مقالات
ایشان مقاله (آیا کدامیک از صنایع مستظرفه موثر تر است) و نیز مقالات (تاریخ صنعت
که در چند شماره مسلسل چاپ شده •

مرحوم کسروی وسید عبدالرحیم خلغالی و مهدی بهرامی نیز از نویسندگان
طوفان هفتگی بشمارند • نویسنده اخیر مقالات مسلسلی تحت عنوان (خرابه های شهر
ری) درباره تاریخ جغرافیائی این شهر نوشته است •
آقای حمیدی از نویسندگانی است که مقالات اجتماعی در روزنامه زیبا دوخته
است و منجمله از مقالات ایشان مقالات مسلسلی است تحت عنوان (کلید علوم اجتماعی -
چگونه باید در اعمال اجتماعی مطالعه کرد ؟)

آقای طاهر زاده بهزاد نیز مقالاتی تحت عنوان (معماری در مملکت) نوشته
است آقای رسام ارژنگی نیز مقالاتی بعنوان (صنایع مستظرفه در ایران) دارد •
مخصوصا مقالات ایشان راجع به معافی و جلد سازی در ایران قابل توجه است ابوالقاسم
سحاب نیز چند مقاله راجع به (ایوان کسری) نوشته است • علی جواهر الکلام و روح و خرد
پور نیز کم و بیش مقالاتی در طوفان هفتگی دارند •

بغیر از اشعار آقای ملک الشعرای بهار و سرمد، و فرخی و ادیب الممالک، از شعرای
گذشته نیز مانند نشاط مرحوم شیخ الریس قاجار هدایت طبهرستانی ها تفن، و روغی
بسطامی؛ و حشی باققی آذریبکدلی و امثال اینها، اشعاری چاپ شده است • اگر
بخواهیم فهرست تمام مقالات و اشعار طوفان را نقل کنیم کتاب طولانی میشود بهتر آنست
برای استفاده از مقالات ادبی، تاریخی، اجتماعی روزنامه باصل شماره های آن مراجعه
شود • رویم رفته طوفان هفتگی از حیث مطلب و چاپ و کاغذ از بهترین روزنامه های هفتگی
است که تاکنون در ایران منتشر شده و شاید از لحاظ تنوع مقالات بهتر از نو بهار باشد •
گاهی اخبار مجلس و اخبار کشور بمندرجات طوفان هفتگی افزود • میگرد و در
این قسمت مطالب با کمال اختصار نوشته شده است • صفحه هشتم که صفحه آخر روزنامه

حرف طبعده الهاء

طهران

میباشد مولا اختصاص بدرج اعلانات دارد .
آخرین شماره که نگارنده از طوفان هفتگی در دست دارد شماره ۲۳ سال دوم که شماره مسلسل ۱۳۳ و مورخ بتاریخ سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۰۷ است . سر مقاله این شماره بعنوان (مقاله بر اساس) و بقلم (سید فخرالدین شادمان) است . قطع و سبک روزنامه مانند شماره های سابق است .

(۷۸۳) طهران

روزنامه طهران بهدیری و صاحب امتیازی (حاج میرزا حسن تبریزی ملقب رشتیه) در طهران تاسیس و در سال ۱۳۲۶ قمری منتشر شده است . شماره اول روزنامه طهران در تاریخ ۷ ربیع الاول سال مذکور انتشار یافته و طرز انتشار آن یکروز در میان بوده است . هر شماره آن در چهار صفحه بقطع ۶ و سه چهارم دو یازده و سه چهارم اینچ است . وجه اشتراك سالیانه روزنامه در طهران ۱۲ قران ، در سایر شهرهای ایران ۱۲ قران . در خارج ایران چهار منات . برون در کتاب مطبوعات و شهر فارسی (ص ۱۱۷) مینویسد من شماره دوم و چهارم روزنامه را در دست دارم . حاج میرزا حسن رشتیه - مدیر و موسس روزنامه طهران حاج میرزا حسن تبریزی ملقب بر رشتیه معروف است که در حق او نوشته اند : (نعتین وجودیکه مکتب گشود * بایران زمین شمس رشتیه بود) در شماره ۱۰ سال چهاردهم مجله آموزش و پرورش مورخ دیماه ۱۳۲۳ شمسی بنسبت فوت رشتیه هکس آن مرحوم را در لباس بنامه روی جلد مجله طبع نموده و شرح احوال او را تحت عنوان (رشتیه پیر معارف) ذکر کرده است . ذیلا این شرح بینه نقل میشود :

« حاج میرزا حسن رشتیه در ۱۲۶۷ هجری در تبریز متولد شده در آغاز جوانی برای فرا گرفتن روش تعلیم بیروت مسافرت کرده و پس از سه سال با موفقیت بایروان بازگشته و در آنجا مطابق اصول تعلیم جدید دستانی بنام (رشتیه) تاسیس نموده است . بعد از چندی که بایران آمده در تبریز چند بار بنسبت دستان اقدام کرده ولی هر بار با مخالفت گروهی رو برو و دستش منحل شده است و قتیکه محلی یکی از دبستانهای او در مسجد مغروبه ای (مسجد شیخ الاسلام) بوده اتفاقاً روزی ولیمه زمان (مرحوم مظفرالدین شاه) در مراجعت از شکار بزم خواندن نماز بدان مسجد می رود و اوای دلنواز کودکان فرشته مانند که بدرس خواندن مشغول بوه اند توجش را جلب میکند ؛ کودکانرا مینوازد و رشتیه را مورد لطف قرار میدهد .

زمانیکه مظفرالدین شاه در طهران پادشاهی میشیند رشتیه نیز بر گریز آید و با حمایت شاه مدرسه (رشتیه) را در ۱۳۱۵ هجری تاسیس میکند . در این عصر که آغاز ظهور مشروطیت است طبیعی است که شخصی مانند رشتیه نمیتواند آرام بنشیند . با آزادخواهان همفکری و همکاری میکند . با مستبدین پنجه در پنجه می افکند . روزنامه می نویسد . بکلات تمید میشود . رنجها میبرد اما هیچگاه رسته کار اساسی خود را که تعلیم و تربیت است از دست نمیدهد . استقرار مشروطیت و

حرف طبعه الهاء

طهران، طهران مصور

آرامشی که بعد از آن سالهای پر آشوب در کشور پدید آمد برشده مجال داد که بخدمت وزارت معارف درآید و با تمام همت بتعظیم و تالیف کتابهای دبستانی پردازد تالیفات رشديه به ۲۷ جلد میرسد که از آنجمله است: «بدايه التعليم؛ كفايه التعليم، نهایه التعليم و دیگر کتابی است موسوم بصد درس که بیشتر مردمان تحصیل کرده این عصر در مدارس ابتدائی خوانده اند و شاید نخستین درس آنرا بخاطر داشته باشند از سال ۱۳۰۵ شمسی رشديه در قم اقامت گزید و دوران پیری را در آنجا گذراند و تا آخرین روز عمر از دبستان پای نکشید و از کار تعلیم و تربیت نوباوگان دست برد نداشت. وفات او در دیماه ۱۳۲۳ شمسی در ۹۷ سالگی اتفاق افتاد رحمت الله علیه.»

پس از شرح مذکور، شرح حال مرحوم رشديه بقلم خودش بضمیمه گراورنامه ای که آن مرحوم بمدير مجله نوشته چاپ شده است. برای اطلاع از آن با صل مجله آموزش و پرورش مراجعه شود. در شماره اول سال هفتم چهره نما منطابعه مصر مورخ اول محرم ۱۳۲۸ قمری در زیر عکسیکه از مرحوم رشديه چاپ کرده مینویسد: «اولین مؤسس مدارس جدیده ایران بگانه عالم وطن خواه غبور حاج میرزا محمد حسن رشديه تبریزی.» پس از آن شرحی بدینقرار نوشته است: «اواخر صدارت امین السلطان رشديه در طهران در صدد تعمیم معارف و مدارس برآمد و خود را بآتش استبداد امین السلطان میوزانید و بمناسبت ارادت آشکارانه بامین الدوله بیشتر زحمت میدید پس از عزل امین السلطان و صدارت عین الدوله در صدد افتتاح مدرسه شبانه روزی بجهت اتمام بود. عین الدوله بجرم مشروطه طلبی گرفتار و بکلاتش فرستادند. (شرح گرفتاری و تبعید مرحوم رشديه بکلات باتفاق مجدداً اسلام بر ذیل روزنامه ندای وطن ذکر خواهد شد خوانندگان گرام بآنجا مراجعه فرمایند. مولف) پس از عزل عین الدوله و صدارت مشیرالدوله از حکومت خراسان ویرا خواستند و با احترام بشهد آمدند باز در فکر مدرسه بودند و تلگرافات مفصل کردند اولیای امور موافقت نکردند بروسیه در تهرخان شوره خدمت استاد کل جناب طالب بوف رفتند و مدتی آنجا بودند پس از ماه و مضان ۱۳۲۴ طهران رفتند و در ربیع ۱۳۲۵ که گمنام بیاحت ابران رفته بودم (منظور مدیر چهره نماست که این شرح را نوشته است. مولف) در طهران مکرر خدمتشان رسیدم. لازم است یاد آور شویم که در شماره اول سال پنجم چهره نما؛ در فهرست جراید منتشر در ایران. علاوه بر روزنامه طهران که بمدیری رشديه ضبط کرده روز نامه دیگری نیز بنام (مکتب) بانمرحوم نسبت داده و نوشته است که بمدیری رشديه منتشر شده است.

طهران مصور (۷۸۴)

مجله طهران مصور صاحب امتیازی «ع. نعمت» در طهران تا سپس و در سال ۱۳۰۸ شمسی منتشر شده است. طهران مصور معمولاً در ۱۶ صفحه بقطع وزیری بزرگ، هفته یکبار؛ روزهای شنبه طبع و شماره دوم سال اول آن در تاریخ شنبه ۲۳ آذر ۱۳۰۸ شمسی منتشر شده است. محل اداره مجله: طهران

حرف ط بهره الهاء

طهران مصور

لاله زار • کوچه حاجی باقر صراف • قیمت اشتراك آن • داخله سالیانه ۲۵ قران
شش ماهه ۱۳ قران و خارجه ۳ دولار و ۲ دولار • تكشماره دهشاهی • قیمت اعلانات
بخیر از صفحه اول سطرى سه قران است •

شمار مجله که روی جلد آن چاپ شده تصویر خرابه های طاق کسری و در بالای
آن اسم روزنامه (طهران مصور) و در طرف راست کلمه « تاسیس » و در طرف چپ
سال تاسیس « ۱۳۰۸ » طبع گردیده مندرجات مجله عبارت است از مقالات مختلف
اجتماعی و تاریخی و فکاهی و اخبار داخله و باورقی مجله رمان (اسرار لاله زار) است.
در شماره دوم سال اول مقاله بقلم آقای سعید نفیسی و نیز مقاله بقلم حبیب الله صهیحی
بنوان (هفته نسوان) درج است • مجله طهران مصور از حیث طبع و کاغذ زیبا و
مرغوب نیست ولی از حیث مندرجات مجله مفید و سودمند است • طهران مصور بوضم
مذکور مدتی منتشر میشده و بعدا تعطیل گردیده و مجددا پس از وقایع شهریور
۱۳۲۰ بمدیری مرحوم (احمد - دهقان) بوضع مطلوبی منتشر شده است • ازدوره
جدید طهران مصور : در ذیل کتاب تاریخ جرابد و مجلات ایران بتفصیل گفتگو خواهیم
کرد در اینجا همین قدر یاد آور میشویم که طهران مصور هنگامیکه بمدیری احمد
دهقان منتشر میشد یکی از بهترین مجلات هفتگی طهران بود و از لحاظ مبارزه های
شدیدی که مدیر آن با توده ایها میکرد آنرا در صف اول روزنامه های مبارز قرار
داده بود • مقالات و داستانهای تاریخی و اخبار زره بینی طهران مصور قابل استفا ده
برای عموم بود بسمیکه تیراژ مجله بچند هزار میرسید • این وضع تا موقعیکه احمد
دهقان بقتل رسید ادامه داشت و پس از آن هم بمدیری مهندس والا که قبلا مدیریت
داخلی مجله را داشت باز منتشر میشد و تا حین تحریر این قسمت هنوز طهران مصور
منتشر میگردد • (حرف الظاء)

(۷۸۴) ظریف

روزنامه فکاهی و مصور ظریف در شیراز بمدیری آقای (حاج میرزا احمد کاشف)
تاسیس و در سال ۱۳۰۴ شمسی منتشر شده است و در ابوالی فرهنگ امتیاز ظریف را بمدیری
« حاج میرزا احمد کاشف شیرازی » در تاریخ ۱۴ دیماه ۱۳۰۴ تصویب نموده و بنا بر این انتشار
روزنامه در اواخر سال مذکور بوده است • شماره ۵۴ - سال پنجم روزنامه در چهار صفحه بقطع
بزرگ در مطبعه سنگی « سعادت » طبع و در تاریخ نهم آذر ماه ۱۳۰۹ شمسی مطابق
۳۰ جمادی الثانی ۱۳۴۹ قمری انتشار یافته • در شماره های نمونه اسمی از طرز انتشار
روزنامه نیست و معلوم میشود ظریف غیر مرتب منتشر ولی در هر شماره نمره
مسلل روزنامه چاپ شده است • نمره مسلسل شماره ۵۴ - سال پنجم ۲۷۱ است و از این
رو معلوم میگردد که روزنامه در طول مدت پنج سال بیش از ۲۷۱ شماره منتشر نشده
است و حکایت از مرتب نبودن انتشار روزنامه مینماید •
محل اداره : شیراز • خیابان زند • عمارت فوقانی گاراژ سر بی • قیمت

نظ بعدہ الراء

ظریف

اشترک روزنامه بدینقرار است : داخل ۳۵ قران • خارجه ۴۰ قران • بمطبعین و محصلین و کسبه بی بضاعت یکتومان تخفیف داده میشود • تک شماره شش شاهی • سر لوحه روز نامه تصویر مرد قطور و وزیر گیت که روی صندلی نشسته و صفحه ای که روی آن «ظریف» نوشته در دست دارد ظریف در ابتدای تاسیس روزنامه بذله سرا و کیمیک بود • و از این جهت در فارس خیلی خواننده داشته است • روزنامه حریف چاپ شیراز در شماره اول سال اول خود مورخ ۱۳ تیرماه ۱۳۰۶ در سرمقاله خود تحت عنوان «یکی بود و یکی نبود» راجع بظریف اینطور مینویسد : «ظریفی بود که با چهره خندان و لبان متبسم و شادان و قیافه محبوب و شوخ و بخصوص با آن دماغ قلمی قشنگ برای تنبه خائنین و راهنمای مردمان گمراه و بیسواد تازیانه ظریف و لطیفی را بدست گرفته یگسال و نهم قبل قدم بیدان گذاشت و بلباس شوخی و مزاح و لطیفه گوئی برای خدمت گذاری مردم بازاری وارد صحنه شد • گفت آنچه گفت و کرد آنچه کرد • حقیقتا خوب گفت و خوب گرد ••••• خدماتیکه ظریف بساکنین دوردست و بدبخت نصیحت و دهان فارس نموده هیچ عاملی از اوایل مشروطیت تا بحال ننموده است در اینصورت کیست که بتواند این حقایق را تصدیق ننموده و بغوی و مفید بودن این جریده مهم فارسی اذعان نکند • کیست که منکر نور آفتاب بشود ••••• روزنامه ظریف با وصف مذکور پس از مدتی تبدیل بیک روزنامه خشک خبری شده و منجمه مندرجات شماره ۹ آذر ماه ۱۳۰۹ شمسی آن عبارت است از یک سرمقاله بعنوان «نمایش کود کستان» یک فزل از آثار انجمن ادبی فارس • تاسیس کلاس اکابر زنانه در محلات ، قانون میز، مقاله اصلاحات صحتی و بلدی «ترجمه» و چند اعلان • و باینجا جلد سوم کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران خاتمه پیدا کرده و امید است عن قریب جلد چهارم که آن نیزین مجلد کتاب است در دسترس علاقه مندان قرار بگیرد •

پایان جلد سوم



انتشارات کمال، اصفهان - خیابان خاقانی، تلفن ۴۲۶۰۷
تاریخ جرائد و مطبوعات ایران (جلد سوم)
تألیف محمد - صدر هاشمی
چاپ اول: ۱۳۲۹
چاپ دوم: ۱۳۶۴
تیراژ: چهار هزار جلد
لیتوگرافی: پیچاز
چاپ: رنگارنگ
همه حقوق محفوظ است.

انشاءات کمال